



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ما هو متلا في

ما هو متلا في

ما هو متلا في

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شفاعت

نویسنده:

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	شفاعت
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	دیباجه
۲۲	بررسی مسئله شفاعت
۲۲	اشاره
۲۲	مقدمه
۲۳	۱. شفاعت در لغت
۲۳	۲. شفاعت در اصطلاح
۲۳	اشاره
۲۴	الف. در اصطلاح اهل عرف
۲۴	ب. در اصطلاح شرع
۲۴	ج. فرق شفاعت در اصطلاح عرف و شرع
۲۵	۳. انواع شفاعت
۲۵	اشاره
۲۵	الف. شفاعت در نظام آفرینش
۲۶	ب. شفاعت به معنای پیشوایی (رهبری)
۲۶	ج. شفاعت در آموزش و مغفرت
۲۶	د. شفاعت به معنای گواهی بر اعمال
۲۷	۴. شفاعت در آیات
۲۷	اشاره
۲۷	الف. آیات نفی
۲۷	اشاره

۲۸	یک - شفاعت بت ها
۲۸	دو - شفیعیان غیر مأذون
۲۹	ب. آیات اثبات
۳۰	۵. شفاعت در روایات
۳۱	۶. شفیعیان کیانند
۳۱	اشاره
۳۱	اول: شفیعیان دنیا
۳۱	اشاره
۳۱	یک - توبه از گناه
۳۲	دو - ایمان به رسول خدا
۳۲	سه - عمل صالح
۳۲	چهار - اطاعت خدا
۳۲	دوم: شفیعیان آخرت
۳۲	اشاره
۳۲	یک - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
۳۴	دو - حضرت زهرا علیها السلام
۳۴	سه - ائمه معصومین علیهم السلام
۳۵	چهار - انبیا
۳۵	پنج - عالمان دین
۳۵	شش - شهیدان راه خدا
۳۶	هفت - ملائکه
۳۶	هشت - روزه
۳۶	نه - توسل به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)
۳۶	ده - درود فرستادن بر محمد و آل او
۳۷	یازده - متعلمان و حافظان قرآن که به آن عمل می کنند
۳۷	دوازده - قرآن

- سیزده - خداوند متعال - ۳۷
- چهارده - خویشاوندان - ۳۸
- پانزده - همسایگان - ۳۸
۷. عوامل تشریح شفاعت - ۳۸
- اشاره - ۳۸
- الف) ایجاد امید و مبارزه با روح یأس - ۳۸
- ب) ایجاد رابطه معنوی با اولیاء الله - ۳۹
- ج) تحصیل شرایط شفاعت - ۳۹
- د) توجه به سلسله شافعان - ۳۹
- ه) نیاز به رحمت گسترده خداوند - ۴۰
۸. شرایط بهره مندی از شفاعت - ۴۰
- اشاره - ۴۰
- الف) مشرک نبودن - ۴۰
- ب) اخلاص در ادای شهادتین - ۴۱
- ج) خیانت نکردن - ۴۱
- د) دشمنی نکردن نسبت به اهل بیت علیهم السلام - ۴۱
- ه) کوچک نشمردن نماز - ۴۱
- و) تکذیب نکردن شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - ۴۱
- ز) کافر نبودن - ۴۲
- ح) ستمگر نبودن - ۴۲
- ط) آزارکننده ذریه رسول الله (صلی الله علیه و آله) نباشد - ۴۲
۹. بررسی اشکالات در مورد شفاعت - ۴۲
- اشاره - ۴۲
- اشکال اول - ۴۲
- پاسخ - ۴۳
- اشکال دوم - ۴۴

۴۴	پاسخ
۴۵	اشکال سوم
۴۵	پاسخ
۴۶	اشکال چهارم
۴۶	پاسخ
۴۷	اشکال پنجم
۴۷	پاسخ
۴۸	اشکال ششم
۴۸	پاسخ
۴۹	اشکال هفتم
۴۹	پاسخ
۴۹	اشکال هشتم
۵۰	پاسخ
۵۰	اشکال نهم
۵۰	پاسخ
۵۰	اشکال دهم
۵۱	پاسخ
۵۳	شفاعت از دیدگاه عقل و نقل
۵۳	اشاره
۵۳	معنای لغوی و اصطلاحی
۵۴	آیات
۵۵	روایات
۵۵	اخبار شیعه
۵۷	اخبار اهل سنت
۵۸	جمع بندی روایات
۵۹	توضیح مطلب

۶۰	پاسخ دو سؤال
۶۰	پاسخ سؤال اول
۶۱	پاسخ سؤال دوم
۶۱	شرایط شفاعت
۶۳	مدعیان دروغین شفاعت
۶۵	تحلیل معانی سه گانه شفاعت
۶۸	شبهات
۷۱	شرایط بهره گیری از شفاعت از دیدگاه روایات
۷۹	شفیعیان کیانند؟
۸۳	شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان
۸۳	اشاره
۸۳	چکیده
۸۴	مقدمه
۸۵	مفهوم شفاعت
۸۶	اقسام شفاعت
۸۶	۱. شفاعت تکوینی
۸۸	۲. شفاعت تشریحی و اقسام آن
۸۹	دو تصویر مختلف از شفاعت اخروی
۸۹	اشاره
۹۰	یک - شفاعت رهبری
۹۲	دو - شفاعت تفضلی
۹۳	شفاعت تفضلی در قرآن
۱۰۰	چگونگی تأثیر شفاعت
۱۰۹	بهره مندان از شفاعت
۱۱۴	حدود کارآیی شفاعت
۱۱۵	شرط تأثیر شفاعت

۱۱۸	طرح چند اشکال در موضوع شفاعت
۱۲۴	منابع و مأخذ
۱۲۷	شفاعت از دیدگاه صدر المتألهین
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	چکیده
۱۲۸	۱. مقدمه
۱۲۹	۲. روش ملاصدرا در تبیین شفاعت
۱۳۰	۳. معنای شفاعت
۱۳۰	الف) معنای لغوی
۱۳۱	ب) معنای اصطلاحی
۱۳۱	۴. دامنه شفاعت
۱۳۲	۵. خداوند شفیع علی الاطلاق
۱۳۲	۶. شفاعت به معنای تابش نور الهی
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	الف) دو نکته مهم در بهره مندی از شفاعت
۱۳۴	ب) اول مستفیض از نور الهی
۱۳۴	ج) شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
۱۳۶	۷. شفاعت به معنای وساطت برای بندگان گناهکار
۱۳۶	اشاره
۱۳۷	الف) فاتح باب شفاعت
۱۳۸	ب) معنای انحصار شفاعت در پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۱۳۹	ج) شفیعان غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۱۴۰	د) آخرین شفیع قیامت
۱۴۱	ه) مشمولین شفاعت
۱۴۲	و) شفاعت مغفرت و اشکالات وارد شده
۱۴۵	ز) شبهات شفاعت مغفرت و پاسخ ملاصدرا

یک - شبهات مستند به آیات قرآنی	۱۴۵
اشاره	۱۴۵
الف) تعارض شفاعت با سیاق کلی قرآن	۱۴۵
ب) تعارض شفاعت با آیه ای خاص از قرآن	۱۴۸
دو - شبهات کلامی	۱۵۱
اشاره	۱۵۱
الف) شفاعت موجب تساوی اهل طاعت و معصیت	۱۵۱
ب) شفاعت باعث تجزی به گناه کبیره می شود	۱۵۳
۸. نتیجه گیری	۱۵۳
منابع	۱۵۵
شفاعت	۱۵۹
اشاره	۱۵۹
چکیده	۱۵۹
تقریر دیدگاه ابن تیمیه	۱۶۰
تقریر دیدگاه ملاصدرا	۱۶۷
مقایسه تطبیقی دو دیدگاه	۱۷۵
۱. تفاوت در روش بیان عقاید	۱۷۵
۲. تفاوت نگرش راجع به مسئله تأویل قرآن و تأثیر آن بر تفسیر	۱۷۷
۴. تفاوت در مبانی و روش های تفسیری	۱۸۰
۵. نظر ابن تیمیه راجع به فلسفه	۱۸۲
۶. نظر ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت	۱۸۳
نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت	۱۸۷
اشاره	۱۸۷
چکیده	۱۸۷
مقدمه	۱۸۸
شفاعت، اصلی مسلم	۱۹۰

۱۹۱ المنار و اصل شفاعت
۱۹۲ ۱. دلیل عقلی عبده بر انکار شفاعت
۱۹۲ ۲. دلیل قرآنی عبده بر انکار شفاعت
۱۹۵ نقد دیدگاه عبده و رشیدرضا
۱۹۶ دسته بندی آیات شفاعت
۱۹۶ ۱. آیات نافی شفاعت
۱۹۷ ۲. آیات مثبت شفاعت برای خداوند
۱۹۷ ۳. آیات بیانگر نفی و اثبات
۱۹۷ اثبات شفاعت با آیات همراه با استثنا
۲۰۰ دیدگاه برخی مفسران در جمع بین آیات شفاعت
۲۰۰ اشاره
۲۰۱ ۱. ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)
۲۰۱ ۲. نصیر بن محمد بن احمد سمرقندی (م ۳۷۵ ق)
۲۰۲ ۳. ابومحمد حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۶ ق)
۲۰۲ ۴. رشیدالدین میبیدی (م ۵۲۰ ق)
۲۰۳ ۵. ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق)
۲۰۴ ۶. محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱ ق)
۲۰۴ ۷. ابوحیان اندلسی (م ۷۵۴ ق)
۲۰۵ ۸. اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)
۲۰۵ ۹. عبدالرحمن بن محمد ثعالبی (م ۸۷۵ ق)
۲۰۶ ۱۰. اسماعیل حقی بروسوی (م ۱۱۳۷ ق)
۲۰۷ اثبات شفاعت با آیات نافی فایده شفاعت
۲۰۸ معنای شفاعت
۲۱۱ شفاعت تکوینی در قرآن کریم
۲۱۳ آیه اول
۲۱۴ آیه دوم

۲۱۵	آیه سوم
۲۱۶	نتیجه گیری
۲۱۸	منابع
۲۲۱	شفاعت در قرآن و کلام معصومان علیهم السلام
۲۲۱	اشاره
۲۲۱	معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت
۲۲۲	اقسام شفاعت
۲۲۲	شفاعت تکوینی
۲۲۲	شفاعت تشریحی
۲۲۴	شفاعت در قرآن
۲۲۵	شرایط شفاعت
۲۲۶	محرومان از شفاعت
۲۲۷	شفاعت در روایات عامه
۲۲۸	شفاعت در گفتار معصومان علیهم السلام
۲۲۹	شفاعت کنندگان
۲۳۰	فلسفه شفاعت و آثار تربیتی آن
۲۳۱	اختلاف فرقه های مسلمین در باب شفاعت
۲۳۲	اشکال های وارده بر شفاعت و پاسخ آن
۲۳۴	منابع
۲۳۷	کتابشناسی شفاعت
۲۳۷	اشاره
۲۴۰	الف) کتاب ها
۲۴۸	ب) پایان نامه ها
۲۵۲	ج) مقاله ها
۲۵۹	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: شفاعت [کتاب]/ تالیف جمعی از نویسندگان؛ تهیه کننده پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1393.

مشخصات ظاهری: 244 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

فروست: مجموعه مقالات در رد وهابیت؛ 3.

شابک: 60000 ریال: 7-481-540-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 226 - 244؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: شفاعت (اسلام)

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: 7/BP222/ش 67 1393

رده بندی دیویی: 297/44

شماره کتابشناسی ملی: 3370988

ص: 1

اشاره

شفاعت

تالیف جمعی از نویسندگان

تهیه کننده پژوهشکده حج و زیارت.

ص: 3

شفاعت از جمله موضوعات مهم در تعالیم اسلامی است که آیاتی چند از قرآن کریم و روایات متعددی از اولیای دین به آن اختصاص یافته است. از این رو شفاعت شافعان به عنوان اصلی از اصول مسلم دین نزد همه فرق اسلامی پذیرفته شده است؛ هر چند درباره جزئیات آن بین اندیشمندان اسلامی از دیرباز اختلاف است. معتزلیان آن را نوعی ترفیع درجه مختص مؤمنان و در مقابل، اشعریان شفاعت را برای گناهکاران و برای دفع عقاب از آنان می دانند. شیعیان بر این عقیده اند که شفاعت برای مؤمنان برای ترفیع درجه و برای گناهکاران برای دفع عقاب است. در این بین فرقه وهابیت با آنکه اصل شفاعت را پذیرفته اند و همچون اشعریان بر این عقیده اند که شفاعت برای دفع عقاب از گناهکاران است، اما برخلاف همه فرق اسلامی این اصل اصیل اسلامی را بهانه ای برای تکفیر دیگر فرق اسلامی نموده و می گویند هر چند اصل شفاعت مقبول است، اما طلب آن از شافعان منافی توحید و همچون عمل مشرکان بت پرست نسبت به بت ها می باشد.

پژوهشکده حج و زیارت در راستای تبیین عقاید و دفع شبهات در این باره بر آن شد از میان مقالات موجود در موضوع شفاعت که در مجلات معتبر انتشار یافته، مجموعه ای فراهم آورده و تقدیم ارباب فضل و اندیشه نماید. آنچه در

این مجموعه توسط جناب آقای اباذر نصر اصفهانی گرد آمده است، مجموعه ای از بهترین مقالات در حوزه شفاعت است و تلاش شده است، انتخاب و چینش مقالات به گونه ای باشد که تمامی مباحث مربوط به شفاعت را در بر گیرد.

آنچه در معرفی برخی نویسندگان مقالات در پاورقی آمده است، براساس معرفی آنان هنگام انتشار نشریه می باشد.

همچنین ناهمگونی پاورقی ها به لحاظ ساختاری به جهت انتشار آنها در نشریات مختلف است که برای حفظ امانت، یکسان سازی نشده است.

در پایان برای نویسندگان محترم این مقالات، کمال توفیق روز افزون و خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام را مسئلت داریم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف

ص: 8

بررسی مسئله شفاعت (1)

رضا باقی زاده

مقدمه

مسئله شفاعت از جمله مباحث مهم در تعالیم اسلامی است به گونه ای که چندین آیه قرآن به آن اختصاص یافته است، و نیز در احادیث اسلامی جایگاه ویژه ای دارد. گذشته از این، پیوسته در کتب تفسیر و کلام مورد بحث و گفت و گوی دانشمندان اسلامی قرار داشته است و بحث های فراوانی پیرامون آن مطرح گردیده است. در علم کلام از این مسئله غالباً در بحث معاد سخن به میان آمده است و احیاناً در مبحث عدل الهی نیز مورد گفت و گو واقع شده است. و این به خاطر ربط این مسئله با هر دو موضوع یاد شده است، زیرا از طرفی ظرف شفاعت، قیامت و سرای آخرت است و از طرف دیگر گاهی توهم شده است که شفاعت با عدل خداوند در مقام پاداش و کیفر (جزا) سازگار نیست. از این روی تبیین عدل الهی مستلزم بررسی شفاعت و پاسخگویی به اشکال مزبور است. با توجه به اینکه عقاید

ص: 9

1- (1)*. کلام اسلامی، شماره 22، تابستان 1376، صص 143-160. این مقاله زیر نظر استاد محترم حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای ربّانی تنظیم شده است.

دینی هر از چند گاهی به بهانه ها و شیوه های گوناگون از طرف دین ستیزان مورد هجوم و شک و تردید قرار می گیرد بر متکلمان الهی است که متناسب با این تهاجمات به دفاع های شایسته و در خور پردازند، و عقاید دینی را تبیین و تحکیم نمایند، و به شبهات و اشکالات پاسخ گویند. نوشته حاضر گامی است در همین راستا، به این امید که بتواند در حدّ خود به این مهم جامه عمل بپوشاند.

1. شفاعت در لغت

لغت شناسان در معنی شفاعت چنین گفته اند:

راغب در مفردات گوید: «شفع، ضمیمه شدن چیزی به مانند خود است». (1)

ابن فارس در مقایس اللغه گوید: «الشفع، یدلّ علی مقارنه الشیئین، من ذلک الشفع الوتر». (2)

ابن منظور در لسان العرب گوید: «الشفع، خلاف الوتر و هو الزوج تقول کان وتراً فشفعته شفعا». (3)

از این رو، کلمه شفاعت از ریشه شفع به معنای جفت و ضم الشیء الی مثله، گرفته شده و نقطه مقابل آن وتر به معنای تک و تنها است. سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قوی تر برای کمک به فرد ضعیف تر اطلاق گردیده است.

2. شفاعت در اصطلاح

اشاره

شفاعت در اصطلاح اهل عرف و شرع به دو معنای متفاوت به کار برده می شود:

ص: 10

1- (1) مفردات راغب، ص 263.

2- (2) ابن فارس، مقایس اللغه، ج 3، ص 201.

3- (3) ابن منظور، لسان العرب، ج 7، ص 150.

الف. در اصطلاح اهل عرف

واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی یا رساندن منفعتی به او. به عبارت دیگر: شخص شفیع نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد زبردستانش عوض کند چه با استفاده از نفوذ خود یا ایجاد وحشت در او. (1)

ب. در اصطلاح شرع

علامه طباطبایی در معنی شرعی شفاعت می گوید: «واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به عنوان حکومت نه به عنوان مبارزه و تضاد» البته غرض از حکومت این است که موضوعی را از مورد حکمی خارج ساخته و داخل در مورد حکم دیگری کند به طوری که حکم اول شامل آن نشود نه اینکه حکم شامل آن بشود ولی به وسیله ایجاد ضد، آن را از کار بیاندازد. (2)

به دیگر سخن: «شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می سازد که از یک وضع نامطلوب و در خور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد». (3)

ج. فرق شفاعت در اصطلاح عرف و شرع

شفاعت در نزد عرف و شرع فرق هایی دارد که در ذیل به چند مورد اشاره می کنیم:

یک - شفاعت در اصطلاح عرف که همان شفاعت در دنیا باشد لازم نیست از طرف فرمانروا و مشفوع عنده مجاز باشد؛ ولی در قیامت اذن خداوند شرط قطعی شفاعت است.

ص: 11

1- (1) تفسیر نمونه، ج 1، ص 224.

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، ص 211.

3- (3) تفسیر نمونه، ج 1، ص 224 با تلخیص.

دو - گناهکاران در دنیا به هر وضعی که باشند ممکن است از شفاعت شفعا بهره مند گردند و از کیفر نجات یابند؛ ولی شفاعت در قیامت شرایطی دارد که با کسب آن شرایط تحقق می پذیرد.

سه - در دنیا ممکن است کسی شفیع را برانگیزد تا با شفاعت او کار ظالمانه و بر خلاف حقی انجام دهد؛ ولی شفاعت در قیامت چنین نبوده بلکه بر وفق عدل صورت می پذیرد. (1)

چهار - در شفاعت شرعی شفیع تحت تأثیر مقام ربوبی قرار می گیرد ولی در شفاعت های باطل [دنیوی] صاحب قدرت تحت تأثیر سخنان شفیع قرار گرفته و خود شفیع تحت تأثیر مجرم قرار می گیرد. (2)

3. انواع شفاعت

اشاره

واژه شفاعت در قرآن و حدیث در موارد گوناگون به کار برده شده و بسیاری از موارد آن با مفهوم شفاعت مصطلح در باب حکمت سازش ندارد که آنها را تحت عناوین ذیل دسته بندی می کنیم.

الف. شفاعت در نظام آفرینش

فیض و رحمت پروردگار طبق نظام خاصی از مبدأ اعلی به جانب موجودات فرود می آید و خداوند علل و اسبابی در نظام آفرینش قرار داده است. درباره این سلسله علل و وسایط شفاعت و شفعا در قرآن به کار رفته است آنجا که می فرماید:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ... (یونس: 3)

ص: 12

1- (1) گفتار فلسفی، آیه الکرسی، ص 234.

2- (2) منشور جاوید، ج 8، ص 116.

پروردگار شما به حقیقت خداست که طبق صلاح و نظام خلقت جهان را از آسمان ها و زمین در شش روز خلق فرمود، آن گاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل فرمود و امر آفرینش را نیکو ترتیب داد هیچ کس شفیع جز به رخصت او نخواهد بود.

ب. شفاعت به معنای پیشوایی (رهبری)

روابط معنوی که در این جهان برقرار است در آن جهان صورت عینی و جسمی پیدا می کند زمانی که یک انسان سبب هدایت و یا ضلالت انسان دیگر می شود رابطه رهبری و پیروی میان آنان به وجود می آید و همین رابطه در قیامت مجسم می گردد قرآن می فرماید:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ (1)

ج. شفاعت در آمرزش و مغفرت

از آیات قرآن استفاده می شود که تمام کارها حتی آمرزش و مغفرت و محو آثار گناه که یک امر حقیقی و تکوینی است توسط اسباب و واسطه هایی انجام می گیرد و این وسایط را می توان به عنوان شفیع قلمداد کرد. (2)

د. شفاعت به معنای گواهی بر اعمال

«از نظر آیات قرآن به طور کلی هرگونه پاداش در روز قیامت به حکم الهی بعد از اجرای شهادت شهدا، گواهی گواهان داده می شود علامه طباطبائی می گوید: و اگر گواهی شهدا در قیامت نباشد اصولاً برای قیامت اساسی نخواهد بود (3) گواهان به همین معنا واسطه رسیدن جزا و پاداشند».

ص: 13

1- (1) اسراء: 71.

2- (2) شفاعت، ص 50.

3- (3) المیزان، ج 1، ص 179: «ولولا شهادة الشهداء لما قام للقيامة اساس».

اشاره

در آیات قرآن پیرامون بحث شفاعت از منظرهای گوناگونی نگاه شده است. در برخی از آیات، شفاعت نفی و در برخی دیگر اثبات شده است. در اینجا به تقسیم بندی آنها می پردازیم:

الف. آیات نفی

اشاره

1. آیاتی که شفاعت را به کلی نفی کرده است. از قبیل:

وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ (1)؛ «نه شفاعت پذیرفته می شود و نه گرامت و بدل قبول می گردد».

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (2)؛ «شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سود نمی بخشد».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ (بقره: 254)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروشی هست (تا بتوانید نجات را خریداری کنید) و نه دوستی سودی دارد و نه شفاعتی شامل حالتان می شود.

2. آیاتی که شفیع را منحصر به خدا می داند و در نتیجه از دیگران نفی می کند از قبیل:

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ (3)؛ «هیچ ولی و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست».

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (4)؛ «بگو تمام شفاعت از آن خداست».

لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ (5)؛ «جز خدا آنها را یابوری و شفיעی نیست».

ص: 14

1- (1) بقره: 48.

2- (2) مدثر: 48.

3- (3) سجده: 4.

4- (4) زمر: 44.

5- (5) انعام: 51.

3. آیاتی که شفاعت را از افراد خاصی نفی کرده است.

وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ * قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِذْ نَسَوَيْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ *
فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (شعراء: 95-100)

و تمام سپاه شیطان به جهنم درآیند. و در دوزخ به خصومت با یکدیگر گویند. به خدا قسم که ما در گمراهی بسیار آشکار بودیم. بت ها را مانند خدای عالمیان پرستش می کردیم. و ما را گمراه نکردند جز قوم تبه کار. (افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد.

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (1)؛ «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

4. آیاتی که شفاعت بت ها و شفاعت های غیر مأذون را نفی می کند.

یک - شفاعت بت ها

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ إِلَهُنا فَاعِزُّوا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُنَبِّئُوكُم بِاللَّهِ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (يونس: 18)

و [این مردم نادان] بت هایی را به غیر خدا پرستش می کنند که آن بتان به آنها هیچ ضرر و نفعی نمی رسانند و می گویند که این بتان شفیع ما نزد خدا هستند بگو آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که در آسمان ها و زمین علم به آن ندارد منزّه است او و برتر است از آنچه همتای او قرار می دهند».

دو - شفیعان غیر مأذون

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (2)؛ «هیچ شفاعت کننده ای جز به اذن او وجود ندارد».

ص: 15

1- (1) مؤمن: 18.

2- (2) یونس: 3.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (1)؛ «کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند».

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (2)؛ «در آن روز شفاعت سودی نمی بخشد جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی باشد».

ب. آیات اثبات

1. آیاتی که اصل شفاعت از آنها استفاده می شود که در اینجا به یک آیه اشاره می کنیم:

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (شعراء: 99-101)

و ما را گمراه نکرده جز قوم تبه کار. که در این روز نه شفیعی داریم و نه دوستی که از ما حمایتی کند.

آیه شریفه، نبود شفیعان را برای آنان مولود گمراهی آنها به واسطه گناهکاران و شریک قرار دادن ایشان برای پروردگار قرار می دهد و این مطلب وقتی صحیح است که اصل شفاعت در قیامت وجود داشته باشد.

2. آیاتی که شرایط شفاعت یا تأثیر آن را بیان می کند که به ذکر یک آیه اکتفا می کنیم.

از جمله شرایط شمول شفاعت رضایت خداوند است آنجا که می فرماید:

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (3)؛ «هیچ شفاعت کننده ای جز به اذن او وجود ندارد».

3. آیاتی که شفاعت را برای خدا اثبات کرده و مخصوص او می داند.

از جمله آن آیات:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا... (4)؛ «بگو تمام شفاعت از آن خداست».

ص: 16

1- (1) بقره: 255.

2- (2) طه: 109.

3- (3) یونس: 3.

4- (4) زمر: 44.

«از مجموع دو دسته آیات نفی و اثبات چنین نتیجه می‌گیریم که قرآن برخی از شفاعت‌ها را مردود می‌داند و برخی را می‌پذیرد اسلام نه مانند یهود و گروه بت پرست به طور مطلق صحه بر شفاعت نهاده و آن را درست و بدون هیچ قید و شرطی قبول کرده است و نه مانند منکران شفاعت به کلی آن را طرد کرده و برای اولیای خدا حق و مقامی قایل نشده است. شفاعت در اسلام بین نفی و اثبات است که نوعی از آن را پذیرفته و اقسام دیگر را مردود دانسته است»⁽¹⁾.

5. شفاعت در روایات

با مراجعه به روایات درمی‌یابیم که بحث شفاعت مورد عنایت قرار گرفته و از دیدگاه‌های مختلفی اشاره شده است از قبیل:

1. روایاتی که اشاره به شرایط شمول شفاعت دارند.

از ابن عباس نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای مردم پیوسته محبت ما خاندان را داشته باشید؛ زیرا هر کس با محبت ما خدا را ملاقات کند به شفاعت ما وارد بهشت می‌شود»⁽²⁾.

در این روایت، از جمله شرایط شمول شفاعت، محبت خاندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیان شده است.

احمد بن محمد می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «از دوستان من هر که مرا زیارت کند و حق مرا بشناسد روز قیامت از او شفاعت خواهم کرد»⁽³⁾.

در این روایت امام (علیه السلام) زیارت و شناخت حق خود را از جمله شرایط شمول

شفاعت می‌داند.

2. روایاتی که به مصادیق شفیعیان اشاره دارند؛ در اینجا به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم:

ص: 17

1- (1) منشور جاوید، ج 8، ص 51.

2- (2) بحار الانوار، ج 27، ص 193.

3- (3) همان، ج 100، ص 33.

از ابو حمزه نقل شده که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حق امتش شفاعت خواهد کرد» (1).

3. روایاتی که دلالت دارد به اینکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) از چه کسانی شفاعت می کند. از قبیل:

در روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «شفاعت من فقط برای اهل گناهان کبیره از میان امتم می باشد» (2).

4. روایاتی که دلالت دارد به اینکه تکذیب کننده شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد شفاعت واقع نمی شود. از جمله: حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «هر کس شفاعت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دروغ بشمارد به آن دست نخواهد یافت» (3).

6. شیعیان کیانند

اشاره

از جمله بحث های شفاعت این است که شفاعت از چه کسانی صادر می شود؟

شیعیان دو گروه هستند:

اول: شیعیان دنیا

اشاره

شیعیانی که شفاعتشان در دنیا اثر می گذارد و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او می گردد که اینجا چند طایفه اند:

یک - توبه از گناه

اگر انسان از گناه خود توبه کند باعث آمرزش گنااهش می شود، امام علی (علیه السلام) فرمود: «لا شفیع أنجح من التوبه»، شفیع پذیرفته تر از توبه نیست» (4).

ص: 18

1- (1) المحاسن، ص 184.

2- (2) وسائل الشیعه، ج 11، ص 264.

3- (3) بحار الانوار، ج 8، ص 41.

4- (4) نهج البلاغه، ج 3، ص 242.

دو - ایمان به رسول خدا

قرآن می فرماید: آمَنُوا بِرَسُولِهِ تَا آنجا که می فرماید: يَغْفِرْ لَكُمْ. (1)

سه - عمل صالح

قرآن می فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (2)؛ «خدا به آنان که ایمان آورده و کار نیکو کردند وعده آمرزش و اجر عظیم فرموده».

چهار - اطاعت خدا

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «برای رسیدن به خواسته های خود (سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت) اطاعت خدا را شفیع خود قرار دهید». (3)

دوم: شفیعان آخرت

اشاره

شفیعیانی که روز قیامت شفاعت می کنند و آنان عبارتند از:

یک - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

امام باقر (علیه السلام) در این زمینه فرمود: «رسول خدا در حق امتش شفاعت خواهد کرد». (4)

از حسین بن علی (علیه السلام) نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «به شیعیان بشارت ده که روز قیامت من از آنان شفاعت می کنم و چیزی جز شفاعت من

سود نمی دهد». (5)

شیخ مفید می گوید: «روز قیامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق گناهکاران از شیعه شفاعت می کند و خدا نیز شفاعت او را می پذیرد». (6)

ص: 19

1- (1) حدید: 28.

2- (2) مائده: 9.

3- (3) نهج البلاغه، ج 2، ص 199.

4- (4) محاسن، ص 184.

5- (5) عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 68.

6- (6) اوائل المقالات، ص 52.

علامه در شرح تجرید می گوید: «اتفق العلماء علی ثبوت الشفاعة للنبی (صلی الله علیه و آله)».(1)

فخر رازی که از علمای بزرگ اهل سنت است در تفسیر کبیر می گوید: «امت اسلام بر این امر اجماع و اتفاق دارند که در آخرت برای حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حق شفاعت است».(2)

محقق سید شریف در شرح المواقف می گوید: «أجمع الأمة علی ثبوت أصل الشفاعة المقبوله له [حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)]».(3)

دو - حضرت زهرا علیها السلام

از جمله کسانی که در روز قیامت شفاعت می کند حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به زهرا علیها السلام فرمود: «وقتی روز قیامت فرا رسد تو برای زن ها شفاعت می کنی و من برای مردها».(4)

در جای دیگر حضرت فرمود: «هر زنی که نمازهای پنجگانه اش را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت استطاعت به زیارت خانه خدا برود و زکات مالش را بدهد و از همسرش اطاعت کند و پس از من علی (علیه السلام) را به امامت قبول داشته باشد، چنین زنی به شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت

خواهد شد».(5)

سه - ائمه معصومین علیهم السلام

ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز از جمله شفیعیان در روز قیامت می باشند.

ص: 20

1- (1) کشف المراد، مقصد ششم (معاد)، المسئله العاشره.

2- (2) تفسیر کبیر، ج 1، ص 503.

3- (3) شرح المواقف، ج 8، ص 313.

4- (4) بحار الانوار، ج 10، ص 167.

5- (5) امالی صدوق، ص 291.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «روز قیامت که می شود ما در حق گناهکاران شیعیان خود شفاعت می کنیم».(1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی (علیه السلام) هم شفاعت می کند و شفاعت او نیز پذیرفته می شود...».(2)

استاد کلام شیعه مرحوم شیخ مفید می گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می کند نه تنها پیامبر بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم علیهم السلام پس از وی نیز در حق شیعیان گناهکار خود شفاعت می کنند».(3)

چهار - انبیا

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود: «پیامبران برای کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا گواهی می داده اند شفاعت می کنند».(4)

پنج - عالمان دین

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روز قیامت که عالم و عابد محشور می شوند هنگامی که در پیشگاه الهی می ایستند به عابد گفته می شود برو سوی بهشت و به عالم دانشمند

گفته می شود بایست و آنها را که تعلیم و تربیت کرده ای شفاعت کن».(5)

شش - شهیدان راه خدا

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «شهید راه خدا برای هفتاد نفر از خویشاوندان خود شفاعت می کند».(6)

ص: 21

1- (1) بحار الانوار، ج 8، ص 59.

2- (2) مناقب، ج 2، ص 15.

3- (3) اوائل المقالات، ص 14.

4- (4) مسند احمد، ج 3، ص 12.

5- (5) بحار الانوار، ج 8، ص 56.

6- (6) سنن ابی داود، ج 2، ص 15.

در جای دیگر حضرت می فرماید: «سه گروه نزد خداوند شفاعت می کنند و خداوند شفاعت آنها را می پذیرد: انبیا، علما، شهدا».(1)

هفت - ملائکه

از جمله کسانی که خداوند به آنها اجازه شفاعت داده است ملائکه می باشند. قرآن در این باره می فرماید: وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (2) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پیامبر و فرشتگان و... شفاعت می کنند».(3)

هشت - روزه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته و در شب ها قرآن تلاوت کرده است شفاعت می کنند. روزه می گوید: «پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز مانع شدم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر...».(4)

نه - توسل به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)

امام چهارم در دعایی این طور می فرماید: «بارالها درود بر محمد و آل او بفرست و توسل مرا به او، در روز قیامت شفیع من گردان که مرا سود دهد؛ تویی از همه مهربانان مهربان تر».(5)

ده - درود فرستادن بر محمد و آل او

از امام سجاد (علیه السلام) در دعای 31 صحیفه این طور نقل شده است: «بارالها بر

ص: 22

1- (1) بحار الانوار، ج 8، ص 34.

2- (2) نجم: 26.

3- (3) صحیح بخاری، ج 9، ص 160.

4- (4) مسند احمد، ج 2، ص 174.

5- (5) ملحقات صحیفه سجادیه، ص 229.

محمد و آل او درود بفرست، درودی که برای ما در روز قیامت و روز نیازمندی به تو، شفاعت کند». (1)

یازده - متعلمان و حافظان قرآن که به آن عمل می کنند

علی (علیه السلام) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «کسی که قرآن را یاد بگیرد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند (مقید به احکام قرآن باشد) خداوند او را به واسطه اهل قرآن بودن، اهل بهشت قرار می دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشاوندانش که همه مستحق آتش باشند می پذیرد». (2)

دوازده - قرآن

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «قرآن را بیاموزید، زیرا قرآن در روز قیامت اهل قرآن را شفاعت می کند». (3)

علی (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید: «قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود». (4)

سیزده - خداوند متعال

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می کنند آنگاه خدای متعال می فرماید: شفاعت من باقی مانده است؛ یعنی گروهی از آنان که به شفاعت شفاعت کنندگان نجات نمی یابند باز مشمول رحمت الهی می شوند». (5)

ص: 23

- 1- (1) صحیفه سجادیه، ص 165.
- 2- (2) سنن ترمذی، ج 4، ص 245.
- 3- (3) مسند احمد، ج 6، ص 448.
- 4- (4) نهج البلاغه، خطبه 176.
- 5- (5) صحیح بخاری، ج 9، ص 160.

چهارده - خویشاوندان

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خویشاوند، خویشاوند خود را شفاعت می کند»⁽¹⁾.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا مؤمن می تواند برای خویشاوند خود شفاعت کند؟ آن حضرت فرمود: آری مؤمن شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود»⁽²⁾.

پانزده - همسایگان

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همسایه، همسایه خود را شفاعت می کند»⁽³⁾.

بدیهی است که خویشاوند و یا همسایه ای می تواند شفاعت کند که از شرایط شفاعت برخوردار باشد.

7. عوامل تشریح شفاعت

اشاره

از آنجایی که خداوند هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد از این رو تشریح شفاعت از طرف حق تعالی عواملی دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره

می کنیم:

الف) ایجاد امید و مبارزه با روح یأس

گناهان بزرگ سبب ایجاد روح یأس در انسان است و این یأس آنها را در آلودگی و غوطه ور شدن بیشتر در گناهان سوق می دهد ولی امید به شفاعت اولیاءالله به آنها نوید می دهد که اگر همین جا متوقف شوند و خود را اصلاح کنند ممکن است گذشته آنها توسط شفاعت جبران شود.

ص: 24

1- (1) محاسن برقی، ص 184.

2- (2) همان.

3- (3) همان.

در قانون جزایی و کیفری ملت ها، قانونی به نام «عفو زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومان به حبس ابد» وجود دارد؛ نکته آن این است که روزنه امیدی برای این افراد باز شود و در برنامه زندگی خود تجدید نظر نمایند و اگر این روزنه نبود علت نداشت که در همان محیط آرام بنشینند و دست به جنایت نزنند». (1)

ب) ایجاد رابطه معنوی با اولیاء الله

شفاعت منوط به وجود نوعی رابطه در میان شفیع و شفاعت شونده است، رابطه ای معنوی از نظر ایمان و بعضی از صفات فاضله. مسلماً کسی که امید به شفاعت دارد سعی می کند به نوعی این رابطه را برقرار سازد و ایجاد چنین رابطه ای عامل مؤثری برای تربیت او خواهد بود.

ج) تحصیل شرایط شفاعت

کسی که امید به شفاعت دارد باید شرایط آن را فراهم سازد. از این رو در اعمال گذشته خویش تجدید نظر می کند و نسبت به آینده تصمیم بهتر می گیرد و این نیز عامل مؤثر در تربیت اوست.

د) توجه به سلسله شافعان

در روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «شفیعان در روز قیامت پنج اند: قرآن، صله رحم، امانت، پیغمبر شما و اهل بیت پیغمبر شما». (2)

تأکیدی که به توجه دادن به این سلسله شفیعان شده است دلیلی بر جنبه های تربیتی مسئله شفاعت است. (3)

ص: 25

1- (1) منشور جاوید، ج 8، ص 9.

2- (2) میزان الحکمه، ج 5، ص 122.

3- (3) پیام قرآن، ج 6، ص 523.

ه) نیاز به رحمت گسترده خداوند

رسیدگی به نیک بختی گرچه بستگی تام به کارهای آدمی دارد، اما آیات قرآن با صراحت نشان می دهد که تا وقتی رحمت واسعه الهی با اعمال صالح انسان ضمیمه نشود آن اعمال برای نجات آدمی کافی نخواهد بود. (1)

8. شرایط بهره مندی از شفاعت

اشاره

هرچند مسئله شفاعت از اصول مسلم و قطعی اسلام است اما تابع شرایط و مقتضیات خاص و ویژه ای می باشد که مهم ترین آنها اذن و رضایت خداوند است.

از شرایط اصلی و اساسی شفاعت این است که باید با اذن الهی باشد، بنابراین چنین نیست که هر کس بتواند در مورد هر کس که بخواهد شفاعت کند.

گذشته از اینکه اصل شفاعت بایستی با اذن الهی باشد شخص شفیع نیز باید از کسانی باشد که خداوند نسبت به شفاعت از سوی آنان رضایت دارد؛ از این رو هر کس نمی تواند مدعی حق شفاعت باشد.

رضایت خدا نسبت به شفاعت شوندهگان نیز شرط است یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثناء شامل حال همه بشود بلکه هر کس شرایط شفاعت را دارد مشمول آن خواهد شد.

اذن و رضایت خداوند در مورد شفاعت شوندهگان در گرو شرایط ویژه ای است. با توجه به آیات و روایات برخی از شرایطی که بایستی در شفاعت شوندهگان وجود داشته باشد تا خداوند نسبت به شفاعت در حق آنان راضی باشد به قرار ذیل است:

الف) مشرک نبودن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شفاعت من - به خواست خداوند - به کسانی خواهد رسید که در حال مرگ مشرک نباشند». (2)

ص: 26

1- (1) معادشناسی، ص 201.

2- (2) مسند احمد، ج 2، ص 426.

ب) اخلاص در ادای شهادتین

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شفاعت من از آن کسی است که با اخلاص بر وحدانیت خداوند شهادت دهد و دلش، زبانش را تصدیق کند و زبانش دلش را». (1)

ج) خیانت نکردن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که به عرب خیانت کند در شفاعت من داخل نشود و دوستی من به او نرسد» (2) مراد از عرب همان مسلمانان است، زیرا در آن روز مسلمانان منحصر در اعراب بودند.

د) دشمنی نکردن نسبت به اهل بیت علیهم السلام

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مؤمن دوست خود را شفاعت می کند مگر آنکه دشمن اهل بیت [علیهم السلام] باشد که اگر او را تمامی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد». (3)

ه) کوچک نشمردن نماز

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: «پدرم به هنگام وفات به من فرمود: ای فرزندم! شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک شمارد نمی رسد». (4)

و) تکذیب نکردن شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «کسی که شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دروغ بشمارد از آن بهره مند نخواهد شد». (5)

ص: 27

1- (1) مسند احمد، ج 2، ص 307.

2- (2) همان، ج 1، ص 72.

3- (3) ثواب الاعمال، ص 251.

4- (4) کافی، کلینی، ج 3، ص 270.

5- (5) عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 66.

ز) کافر نبودن

از امام هشتم (علیه السلام) پرسیدند که معنای این آیه لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى چیست؟ فرمود: معنایش این است که شفاعت نمی کنند جز برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خدا باشد [واضح است که کافر، دین مورد پسند خدا را ندارد] (1).

ح) ستمگر نبودن

قرآن می فرماید: مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ستمگران را هیچ خویش و دوستی که حمایت کند و شفيعی که شفاعتش پذیرفته شود نخواهد بود (2).

ط) آزارکننده ذریه رسول الله (صلی الله علیه و آله) نباشد

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی کنم» (3).

9. بررسی اشکالات در مورد شفاعت

اشاره

شفاعت در اسلام مفهومی کاملاً متفاوت با آنچه در میان توده مردم است دارد و اشتباه این دو با یکدیگر سرچشمه اصلی بسیاری از اشکالات و اشتباهاتی است که در این مسئله رخ داده است که در اینجا با اشاره اجمالی به بیان این ایرادات و پاسخ آنها می پردازیم:

اشکال اول

برطرف شدن عقوبت از گناهان در قیامت بعد از تصویب آن به حکم خدا یا موافق عدل است یا ظلم، اگر موافق عدالت است پس اصل حکم که مستلزم

ص: 28

1- (1) امالی صدوق، ص 54.

2- (2) مؤمن: 18.

3- (3) امالی صدوق، ص 177.

عقاب می شود بر خلاف عدل است و ساحت مقدس خداوندی از چنین حکمی منزّه است. و اگر ظلم است شفاعت انبیا در مورد آن تقاضای ظلم از خداوند خواهد بود و دامان پیامبران الهی علیهم السلام از چنین نسبتی پاک است.

پاسخ

علامه طباطبایی در جواب این اشکال چنین می گوید:

«این ایراد را از دوره می توان جواب داد:

1. راه نقضی؛ زیرا این اشکال در مورد اوامر امتحانی نیز موجود است چه اینکه امر امتحانی در یک زمان ثابت و در زمان دیگر مرتفع می شود و هر دو بر وفق عدل است و منظور آن آزمایش باطن مکلف و ابراز ضمیر او یا به فعلیت رسانیدن قوه اوست؛ چه مانعی دارد عقاب مجرم هم یک زمان ثابت و بعداً به وسیله شفاعت از بین برود، یعنی در واقع مقرر شده باشد که همه مؤمنان نجات یابند و منظور از جعل احکام و عقاب هایی که برای مخالفت با آنها تعیین شده این است که کفار بر اثر کفرشان به هلاکت برسند و از مؤمنان آنهایی که

فرمانبرداری کرده اند به درجات عالی اطاعت نائل شده و گناهکاران آنها به وسیله شفاعت به نجاتی که برای آنها مقرر گردیده برسند.

2. راه حلی؛ و آن اینکه این ایراد در صورتی وارد است که برطرف شدن عقاب به وسیله شفاعت به عنوان نقض حکم اصلی یا نقض حکم به عقاب باشد، ولی تأثیر شفاعت به عنوان حکومت و خارج ساختن مجرم از تحت عنوان عقاب به وسیله استمداد از صفات عالیه خداوند مانند رحمت و عفو و مغفرت و یا مقامات شخص شفاعت کننده است نه به عنوان معارضه و در عین موضوع آن، خلاصه اینکه موضوع شفاعت و موضوع حکم اصلی متغایر است» (1).

ص: 29

سنت خدا بر این جاری شده که افعال خود را یکنواخت و بدون استثنا مقرر دارد و در عالم اسباب نیز سنت بر همین است فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (1) در حالی که وجود شفاعت ایجاب می کند که در افعال خدا اختلاف باشد؛ زیرا اگر بخواهد عقاب را از عموم مجرمان در تمام جرم هایشان بردارد نقض غرض خواهد بود که دربارہ خداوند محال است و نیز جعل عقاب عمل بیهوده ای می شود و آن با حکمت خدا سازش ندارد و اگر آن را از بعضی از مجرمان و یا در بعضی از موارد جرم بردارد مستلزم اختلاف در فعل و تبدیل در سنت جاریه و طریقه همیشگی او خواهد بود.

پاسخ

«تردیدی نیست که سنت خدا واحد و روش او مستقیم و یکنواخت است

ولی این سنت یکنواخت فقط بر اساس یک صفت از صفات او یعنی صفت «تشریح و حکم» بنا نشده تا هیچ حکم و جزایی از مورد خود تخلف نکند بلکه این سنت مبتنی بر تمام صفات عالیہ اوست.

توضیح اینکه: آنچه در عالم وجود دارد - اعم از زندگی و مرگ و روزی و نعمت و غیر آن - از ناحیه ذات اقدس ربوبی است ولی ارتباط این امور مختلف به خداوند یک رقم و به وسیله یک رابطه معین نیست؛ زیرا در این صورت ارتباط و سببیت از بین خواهد رفت و هر چیز سبب هر چیز خواهد بود مثلاً خداوند مریض را بی جهت و بدون مصلحت شفا نمی دهد همچنان که سبب آن صفت «ممیت» [میرانده] و منتقم بودن حق نیست بلکه سبب آن شفا دهنده بودن اوست. بنابراین، هر حادثه ای از جنبه های

ص: 30

وجود خود مستند به یک یا چند صفت از صفات عالیّه حق است که به تناسب و اختلافی که در میان آنها واقع می شود و اقتضائات حاصله از آن، وجود پیدا می کند. خلاصه اینکه وقوع شفاعت و مرتفع شدن عقاب به واسطه آن از نظر اینکه نتیجه اسباب مختلفی مانند رحمت و مغفرت و حکم و قضا رساندن حق به حق دار و قضاوت صحیح است هیچ گونه اختلاف و تغییری در سنت جاریه حق تولید نمی کند»⁽¹⁾.

اشکال سوم

شفاعت معروف در نزد مردم این است که شخص شفاعت کننده مولا و حاکم را بر خلاف اراده خود وادار کند خواه حکمی از وی صادر شده باشد یا نه. به دیگر سخن، حقیقت شفاعت این است که مولا مراد و منظور خود را برای خاطر شفیع ترک و نسخ کند.

و واضح است که این در مورد خداوند متعال صحیح نیست چه اینکه اراده او بر طبق علم اوست و علم او ازلی و لایتنغیر است.

پاسخ

«در مورد شفاعت تغییری در علم و اراده خدا حاصل نمی شود تغییر تنها در مراد و معلوم است به این معنی که خدا می داند مثلاً فلان انسان حالات مختلفی بر او عارض می شود در فلان روز بر اثر وجود شرایط و اسباب خاصی حالی را دارد که در آن حال خداوند اراده ای درباره او می کند سپس روز دیگر به واسطه شرایط و اسباب دیگر حال تازه ای بر خلاف حال اول پیدا می کند خداوند هم چیزی درباره او اراده می نماید»⁽²⁾.

ص: 31

1- (1) تفسیر المیزان، ج 1، ص 216 با تلخیص.

2- (2) همان، ص 217 با تلخیص.

وعدۀ شفاعت از طرف خدا و تبلیغ آن به وسیله انبیا علیهم السلام موجب تجری و جسور شدن مردم بر ارتکاب معاصی است و این با غرض اصلی دین که سوق مردم به بندگی و اطاعت است سازش ندارد، لذا باید آیات و روایاتی را که دلالت بر شفاعت دارد طوری تأویل کرد که با این معنی سازش داشته باشد.

پاسخ

علامه طباطبایی این ایراد را در پاسخ نقضی و حلی داده است:

(پاسخ نقضی: از راه نقض به آیاتی که دلالت بر شمول و توسعه رحمت خداوند دارد مانند: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (1)** این آیه مربوط به توبه نیست چون شرک با توبه آمرزیده می شود.

پاسخ حلی: وعدۀ شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب تجری بر معصیت

می شود که دو شرط در آن جمع گردد. اول: تعیین مجرم به نام و نشان یا تعیین گناهی که شفاعت در آن واقع می شود به صورت منجز نه اینکه معلق بر شرط مشکوک الوجودی بوده باشد.

دوم: تأثیر شفاعت به طور مطلق در تمام انواع گناهان در تمام ازمنه به طوری که اثر آن را به کلی معدوم کند.

ولی اگر این دو قسم مبهم گذارده شود و تعیین نشود که شفاعت در چه گناهان و در حقّ چه اشخاصی هست در این صورت هیچ کس نمی داند آیا مشمول شفاعت خواهد شد یا نه و با این وضع کسی جرأت بر معاصی پیدا نمی کند.

و از طرفی احتمال شمول شفاعت نسبت به او، روح رجا و امیدواری را در وی بیدار کرده و از یأس از رحمت خدا در برابر گناهان جلوگیری به عمل می آورد». (2)

ص: 32

1- (1) نساء: 48.

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، ص 218 با تلخیص.

استاد شهید مطهری نیز در پاسخ این ایراد می گوید:

«همان طوری که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجری نمی گردد و تنها ایجاد امیدواری می کند همین طور اعتقاد به شفاعت هم موجب تشویق گناه نمی باشد. توجه به این نکته که شرط شمول مغفرت و شفاعت مشیت خدا و رضای اوست روشن می کند که اثر این اعتقاد تا این اندازه است که دل ها را از یأس و نومیدی نجات می دهد و همواره بین خوف و رجائنگه می دارد»⁽¹⁾.

«هرگاه اعتقاد به شفاعت مایه جرأت گردد پس اعتقاد به پذیرفته شدن توبه افراد گناهکار و نیز اعتقاد به آنکه خداوند توبه گناهکاران را می پذیرد باید مایه جرأت گناهکاران گردد در حالی که در میان تمام ملل جهان مسئله ای به نام توبه و پشیمانی گروه عاصی وجود دارد و در شرایط خاصی ندامت آنها پذیرفته می شود»⁽²⁾.

اشکال پنجم

هیچ گونه دلیلی بر شفاعت از عقل و نقل نداریم، زیرا نهایت چیزی که به حکم عقل می توان آن را اثبات کرد امکان شفاعت است نه وقوع آن؛ تازه آن هم قابل انکار است و از ادله نقلی، قرآن دلالتی بر وقوع آن ندارد، زیرا در برخی از آیات شفاعت به کلی نفی شده مانند لا یَبِیْعُ فِیهِ وَلا خُلَّةٌ وَلا شَفَاعَةٌ⁽³⁾ و در پاره ای منفعت آن نفی گردیده مانند: فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِیْنَ⁽⁴⁾.

پاسخ

«آیاتی که به طور کلی نفی شفاعت می کنند منظور از آنها نفی شفاعت بدون اذن و رضای خداست و آیاتی که منفعت شفاعت را نفی می کنند، آیات داله بر

ص: 33

1- (1) عدل الهی، شهید مطهری، ص 258.

2- (2) منشور جاوید، ج 8، ص 89.

3- (3) بقره: 254.

4- (4) مدثر: 48.

شفاعت اند؛ زیرا در آنها سخن از طایفه خاصی از مجرمان است نه از همه مجرمان» (1).

و به عبارت دیگر:

«شفاعت بر دو نوع است باطل و صحیح؛ و علت اینکه در برخی از آیات قرآن، شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده، وجود دو نوع تصور از شفاعت می باشد و قرآن خواسته که اذهان را از شفاعت باطل متوجه شفاعت صحیح بفرماید» (2).

از اینجا پاسخ اشکال دیگر نیز روشن شد و آن اینکه آیات شفاعت متشابه است، زیرا برخی شفاعت را اثبات و برخی نفی کرده است.

پاسخ این است که با مطالعه مجموع آیات مربوط به شفاعت تشابه حل

می شود، زیرا آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند، و متشابه با ارجاع به محکم، حکم محکم را پیدا می کند (3).

اشکال ششم

آیات قرآن، دلالت صریحی بر ارتقاع عقاب در قیامت پس از ثبوت جرم و عقاب در حق مجرمان ندارد بلکه منظور از شفاعت انبیا این است که آنها با وساطت میان خداوند و بندگان به این طریق که احکام و دستورات حق را از راه وحی گرفته و به مردم برسانند و آنها را هدایت کنند، مقدمات نجات آنها را در آخرت فراهم سازند.

پاسخ

علامه طباطبایی در جواب این اشکال چنین می گوید:

ص: 34

1- (1) تفسیر المیزان، ج 1، ص 221.

2- (2) عدل الهی، ص 258.

3- (3) تفسیر المیزان، ج 1، ص 223.

«شکی نیست که این از مصادیق شفاعت است ولی شفاعت منحصر در این نیست و آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (1) دلالت دارد که شفاعت منحصر به آنچه در اشکال گفته شد نیست». (2)

اشکال هفتم

شفاعت برای کیست؟ آیا برای افراد نادم و پشیمان از گناه است؟ آنها که نیاز به شفاعت ندارند؛ زیرا توبه همان ندامت است و مایه نجات آنهاست و با وجود توبه چه نیازی به شفاعت است؟ و اگر درباره کسانی است که از گناه پشیمان نیستند بلکه در مقابل آن جسور و بی پروا هستند چنین کسانی لایق شفاعت نیستند.

پاسخ

«اولاً توبه شرایطی دارد چه بسا انسان موفق به انجام شرایط آن نشود؛ چون از جمله شرایط، اصلاح گذشته است و ممکن است کسانی نتوانند گذشته را اصلاح کنند. ثانیاً: ممکن است کسی به گناهی آلوده باشد و هنوز توفیق توبه و ندامت برای او حاصل نشده باشد اگر احساس کند که امکان دارد در قیامت شفیعان دست او را بگیرند به شرط اینکه گناهان دیگر را ترک کند و کارهای خیر انجام دهد همین معنا سبب تشویق او به ترک گناه و انجام اعمال خیر خواهد شد». (3)

اشکال هشتم

آیا شفاعت با عدل الهی سازگار است؟ چگونه ممکن است عده ای گناهکار شبیه با هم وجود داشته باشند جمعی در پرتو شفاعت از مجازات الهی رهایی یابند و گروهی گرفتار مجازات شوند آیا این تبعیض، مخالف با عدالت پروردگار نیست؟

ص: 35

1- (1) نساء: 48.

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، ص 222.

3- (3) پیام قرآن، ج 6، ص 532.

«اولاً شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی گیرد هر کس لایق آن باشد مشمول شفاعت می شود پس تبعیض انجام نمی گیرد و ثانیاً: مجازات گناهکار عین عدالت است اما پذیرش شفاعت نوعی تفضل می باشد تفضلی که از یک سو به خاطر زمینه های مناسب شفاعت شونده و از سوی دیگر به خاطر آبرو، احترام و اعمال صالح شفاعت کننده است».(1)

اشکال نهم

مجازات های قیامت اثر تکوینی اعمال است چگونه با شفاعت قابل دفع است؟ شفاعت تنها در مورد مجازات های قراردادی و تشریحی به درد می خورد و شفاعت کننده سبب شود که اجرای حکم در مورد «شفاعت شونده» متوقف گردد ولی وقتی قبول کنیم مجازات های قیامت غالباً اثر وضعی و طبیعی اعمال است مانند تأثیر سم در کشتن انسان، این اثر چیزی نیست که با شفاعت قابل تغییر باشد.

«اگر مجازات ها جنبه تکوینی داشته باشد اولیاء الله به عنوان یک وجود برتر در کنار «شفاعت شونده» قرار گرفته و استعداد ناقص او را با امدادهای معنوی خود به تکامل می رسانند و در نتیجه بر آثار تکوینی گناه غلبه می کنند».(2)

اشکال دهم

آیا اعتقاد به شفاعت عامل عقب افتادگی نیست؟ اعتقاد به شفاعت سبب می شود که افراد بر عمل خود تکیه نکنند و لیاقت و استعداد خویش را به مرحله

ص:36

1- (1) پیام قرآن، ج 6، ص 533 با تلخیص.

2- (2) همان، ص 534.

ظهور و بروز نرسانند. به عبارت دیگر شفاعت با این اصل که لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى منافات دارد.

پاسخ

«شفاعت به مفهوم قرآنی نه تنها عامل عقب افتادگی نیست بلکه دعوت مؤثری برای اصلاح و ترک گناه و جبران گذشته و امید به آینده و حرکت به سوی نیکی ها و پاکی ها است».(1)

استاد شهید مطهری در پاسخ این اشکال چنین می گوید:

«شفاعت با اصل عمل منافات ندارد، زیرا عمل به منزله علت قابلی و رحمت پروردگار به منزله علت فاعلی می باشد».(2)

ص:37

1- (1) پیام قرآن، ج 6، ص 535.

2- (2) عدل الهی، ص 258.

شفاعت از دیدگاه عقل و نقل* (1)

محسن غرویان

معنای لغوی و اصطلاحی

شفاعت از ماده شَفَع و در لغت به معنای «جفت شدن» با چیزی است و اصطلاحاً به معنای واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی و یا رساندن منفعتی به اوست که در این واسطه شدن، سه طرف، بایستی وجود داشته باشد:

أ: شفاعت کننده، ب: شفاعت شونده، ج: پذیرنده شفاعت،

در اصطلاح شرعی، شفاعت در آنجا مطرح می شود که شخصی در نزد خداوند برای دیگری طلب مغفرت و آمرزش نماید و بخواهد عقابی که در اثر گناه متوجه شخص گناهکار شده از او برداشته شود و یا تخفیف یابد. در این حال شخص گناهکار، شفاعت شونده و ذات مقدس پروردگار پذیرنده شفاعت خواهد بود. شفاعت به معنای مذکور از مسلمات دین اسلام به شمار می رود و در این زمینه علاوه بر آیات متعدد، روایات فراوانی نیز از طریق شیعه و سنی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است.

شاید بتوان گفت که از همه امامان شیعه در این زمینه روایت وارد شده است و

ص: 39

اینها همه، هر گونه شک و تردیدی - در زمینه شفاعت - را از بین می برند و موجبات یقین را برای حقیقت جویان با انصاف فراهم می سازند. (1) اینک به ذکر و ترجمه برخی از آیات و روایات کوتاهی که در این زمینه وجود دارد می پردازیم:

آیات

1. مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (2)

کیست که در نزد خداوند برای دیگری شفاعت کند مگر به اذن او (خدا)؟

2. مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ. (3)

(در قیامت) هیچ شفيعی - جز بعد از اذن او (خدا) - شفاعت نمی کند.

3. يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. (4)

در آن روز (قیامت) شفاعت هیچ کس سودی نبخشد جز آن کس که خدای رحمان به او رخصت شفاعت داده و سخنش را پسندد.

4. لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. (5)

(در قیامت) هیچ کس مالک شفاعت نیست مگر کسی که (به پرستش حق) از خدای مهربان، عهد (نامه توحید کامل) دریافت کرده باشد.

5. وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ. (6)

آنان (مقربان درگاه الهی) از احدی جز آن کس که خدا از او راضی است شفاعت نمی کنند و دائماً از خوف قهر خدا هراسانند.

ص: 40

1- (1) علاقه مندان می توانند به کتاب شفاعت در قرآن و حدیث تألیف استاد عالی قدر آقای رضا استادی مراجعه فرمایند.

2- (2) بقره: 255.

3- (3) یونس: 3.

4- (4) طه: 109.

5- (5) مریم: 87.

6- (6) انبیاء: 28.

گفتیم که درباره شفاعت، هم از طریق اهل سنت احادیثی وارد شده و هم از طریق شیعه اخبار فراوانی به دست ما رسیده است.

اخبار شیعه

(1)

1. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ أَلَى اللَّهِ فَيُشَفَّعُونَ. (2) الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. (3)

سه گروهند که در نزد خداوند برای گناهکاران شفاعت می کنند و شفاعتشان مورد قبول واقع می شود: انبیاء، علمای دین، شهدا.

2. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (4)

شفاعت من فقط برای کسانی از امتم می باشد که مرتکب گناهان کبیره شده اند.

3. قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ): لَنَا شَفَاعَةٌ وَلَا أَهْلَ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ. (5)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) (در ضمن حدیثی) فرمودند: برای ما و دوستانمان حق شفاعت است.

4. قَالَ الصَّادِقُ (عَلِيهِ السَّلَامُ): مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَالْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. (6)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سؤال در قبر و مسئله شفاعت.

5. قَالَ الصَّادِقُ (عَلِيهِ السَّلَامُ): نُمَجِّدُ رَبَّنَا وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا وَنَشْفَعُ لِشِيعَتِنَا فَلَا يَرُدُّنَا رَبُّنَا. (7)

ص: 41

1- (1) رک: بحار الانوار، ج 8، صص 29-63.

2- (2) «يُشَفَّعُونَ» صیغه مجهول از باب تفعیل (تشفیع) است و به معنای قبول شدن و پذیرفته شدن شفاعت می باشد. (بحار الانوار، ج

8، ص 36؛ مجمع البحرين، ج 4، باب شفع).

3- (3) بحار الانوار، ج 8، ص 34.

4- (4) همان.

5- (5) خصال صدوق، ص 624.

6- (6) بحار الانوار، ج 8، ص 37.

7- (7) بحار الانوار، ج 8، ص 41؛ فضائل الشیعه، صدوق، ص 159.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ما پروردگار را تمجید می کنیم و بر پیامبرمان درود و سلام می فرستیم، و برای شیعیانمان شفاعت می کنیم، و خداوند نیز درخواست ما را رد نمی کند.

6. قَالَ الْكَاطِمُ (علیه السلام): شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَحْجُونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَيُؤَلُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَتَّبِعُونَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ... وَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَسْتَفْعُ فِي مِثْلِ رِبِيعِهِ وَ مُضَرَ فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (1)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که نماز را به پا می دارند، زکات می دهند، به زیارت کعبه می روند، در ماه رمضان روزه می گیرند، دوستدار اهل بیت عصمتند و از دشمنان اهل بیت بیزار می جویند... و یک فرد از شیعیان ما می تواند در حق طوایفی همچون ربیع و مضر شفاعت کند و خداوند شفاعت او را در حق آنها - به خاطر کرامت و بزرگواری خود - می پذیرد.

7. قَالَ الرَّضَا (علیه السلام): مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) لَمْ تَنْلُهُ. (2)

هر که شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تکذیب نماید مشمول آن نخواهد شد.

در زیارت جامعه نیز که از امام دهم (علیه السلام) روایت شده است، زائر، خطاب به امامان معصوم علیهم السلام گوید:

وَ لَكُمْ الْمَوْدَّةَ الْوَاجِبَةَ وَ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةَ وَ الْمَقَامَ الْمُحْمَدِيَّ، وَ الْمَكَانَ الْمَعْلُومَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمَ، وَ الشَّانَ الْكَبِيرَ وَ الشَّفَاعَةَ الْمَقْبُولَةَ... (3)

(ای پیشوایان پاک و معصوم) شما باید که محبت و دوستی تان بر ما واجب است، و

ص: 42

1- (1) بحار الانوار، ج 8، ص 59.

2- (2) عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 66.

3- (3) مأخذ غالب روایاتی که در این بخش ذکر شده کتاب «شفاعت در قرآن و حدیث» نوشته استاد محترم آقای رضا استادی است.

شمایید صاحبان مراتب بلند و درجات رفیع و مقام های شایسته و منصب های ستوده، شماید که در بارگاه خداوندی جایگاه خاص و مقام عظیم و شخصیتی بس والا دارید و شفاعت در حق گنهکاران نیز از آن شماس.

اخبار اهل سنت

1. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): شَفَاعَتِي نَائِلَةٌ أَنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ [و] لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا. (1)

از شفاعت من - اگر خداوند بخواهد - آن کس برخوردار خواهد شد که به هنگام مرگ هیچ گونه شائبه شرکی نسبت به خداوند در دلش نباشد.

2. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): قَوْلُهُ تَعَالَى: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا. (2) هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي اشْفَعُ لِأُمَّتِي فِيهِ. (3)

منظور از «مقام محمود» در آنجا که خداوند می فرماید: «امید است خداوند تو را برای مقام محمود برگزیند» مقامی است که من در آن برای امتم شفاعت می کنم.

3. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (4)

همانا شفاعت من در روز قیامت برای مرتکبین به گناهان کبیره است از امتم.

4. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَنِّي لَأَرْجُو أَنْ اشْفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدَدَ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ وَ مَدْرَةٍ. (5)

من امید دارم که در روز قیامت (از گناهکاران و دوزخیان) به عدد آنچه از درخت و کلوخ در روی زمین است، شفاعت کنم.

ص: 43

1- (1) مسند احمد، ج 2، ص 426.

2- (2) از آیه 79 سوره اسراء.

3- (3) مسند احمد، ج 2، ص 528.

4- (4) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1443.

5- (5) مسند احمد، ج 5، ص 347.

5. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشَّهَدَاءُ. (1)

در روز قیامت نخست انبیا، پس از آن علما و سپس شهدا گنهکاران را شفاعت می کنند.

با توجه به آیات متعدد قرآنی و روایات فراوانی که از شیعه و اهل سنت در زمینه شفاعت وجود دارد، انکار و تشکیک در آن هرگز برای اهل تحقیق و انصاف ممکن نیست.

جمع بندی روایات

روایاتی که در اینجا آوردیم تعداد کمی از روایات متعددی است که درباره شفاعت به معنای گسترده آن به ما رسیده است. در اینجا برای رعایت اختصار از نقل بقیه آنها - که در کتب روایی آمده است - خودداری می کنیم و با یک جمع بندی جامع از مجموع روایات، معانی گوناگون و اصطلاحی شفاعت در لسان شرع را بیان می کنیم.

به طور کلی می توان این روایات را به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول: روایاتی است که شفاعت را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، اهل بیت ایشان، مؤمنین و یا گروه های خاص دیگر مثل انبیا، علما و شهدا اختصاص می دهند و در بعضی روایات آمده است که همسایه نیز درباره همسایه خود می تواند شفاعت کند. (2)

دسته دوم: روایاتی است که شفاعت را به بعضی اعمال نسبت می دهند. به عنوان مثال در روایتی شفاعت به «امانت داری» نسبت داده شده است. (3)

دسته سوم: روایاتی است که مفادشان این است که همه مردم (ظاهراً بدون استثنا) در قیامت نیازمند شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشند. (4)

ص: 44

1- (1) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1443.

2- (2) به کتاب بحار الانوار، ج 8، صص 34-40 (حدیث 1-21) و ص 42 (حدیث 35) مراجعه شود.

3- (3) همان، ص 43 (حدیث 39).

4- (4) همان، ص 48 (حدیث 51)، ص 42 (حدیث 31) و ص 38 (حدیث 10).

اگر بخواهیم معنای عام و جامعی برای شفاعت با توجه به گونه های مختلف آن ارائه دهیم، بهتر این است که بگوییم:

شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است. و این گروه ها - اشخاص و یا افعالی که در روایات به عنوان شفیع مطرح شده اند - هر یک به نوبه خود مجرایی از مجاری فیض باری تعالی هستند و وسائط لطف و رحمت خداوندی به شمار می روند. یعنی همان گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و مجرای خاصی دارد، فیض شفاعت نیز سبب و کانال خاصی دارد.

توضیح مطلب

اگرچه ما سراسر وجود و هستی مان از آن خداست و در هر لحظه غرق در دریای فیض خداوندی هستیم، اما برخی فیوضات خاص الهی نیز وجود دارد که شامل حال همه افراد نمی شود؛ بلکه متوقف بر یک سری افعال اختیاری است که هر کس موفق به انجام این افعال گردد از آن فیوضات بهره مند خواهد شد. خود این فیض ها نیز با توجه به تفاوت و اختلافی که بین این افعال - به عنوان اسباب تحصیل آن فیض ها - وجود دارد مختلف می شوند، به گونه ای که فیض خاصی که از راه انجام یک فعل معین عاید انسان می شود با فیض خاص عمل دیگر، تفاوت داشته و این دو قابل جانشینی و تبدیل نیستند. به عنوان مثال، فیض و ثوابی که از راه صدقه به انسان می رسد ممکن نیست از راه دیگر تحصیل شود و در کنار آن هر یک از اعمال نیک و صالح دیگر نیز سبب برای فیض خاصی هستند که این فیض های خاص جز از راه انجام فعل اختیاری خاص خودشان، حاصل نمی شوند. بر این اساس می توان گفت حتی ملائکه الهی نیز که موجوداتی تامّ التّجرد بوده و جمیع کمالات ممکنه نوع خود را بالفعل دارا هستند، از آنجا که در کارهای خود، مختار نیستند نمی توانند لذت خاصی را که از راه انجام یک فعل اختیاری برای ما قابل درک است، ادراک نمایند.

هدف از این توضیحات این است که بگوییم: شفاعت نیز همچون سایر فیوضات حق تعالی، سبب و مجرای خاصی دارد، و اگر این سبب فراهم نباشد هرگز این فیض به کسی نخواهد رسید، و این اسباب نیز جز از راه افعال اختیاری، قابل تحصیل نیست.

پاسخ دو سؤال

حال با توجه به مطالب مذکور پاسخ دو شبهه از شبهاتی که در زمینه شفاعت مطرح شده است روشن می شود. از آنجا که پاسخ این دو شبهه ارتباط مستقیم با مطالب مذکور دارد، لذا این دو شبهه را در همین جا طرح کرده پاسخ می دهیم، و پاسخ شبهات دیگر را در جای خود بیان خواهیم کرد:

* سؤال اول: آیا شفاعت به معنای تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند در برابر دیگری (شفیع) نیست؟ چراکه اگر بگوییم در مسئله شفاعت مؤثر حقیقی تنها و تنها خداست، بنابراین درخواست شفیع هیچ اثری نداشته به طور کلی شفاعت بی معناست. و اگر بگوییم دیگری نیز در افاضه این فیض الهی از ناحیه خداوند مؤثر است مستلزم تأثر و انفعال خداوند است!

* سؤال دوم: آیا شفاعت شفیع برای رفع عقاب از کسی که مستحق عقاب است و پذیرش این شفاعت از جانب خداوند، به این معنا نیست که رحمت و لطف و مهربانی شفیع، بیشتر و بالاتر از رحمت و لطف خداوند است؟

پاسخ سؤال اول

با توجه به اینکه شفاعت نیز فیضی از فیوضات خداوند است، بنابراین روشن است که منشأ اصلی و حقیقی این فیض، شفیع نیست؛ گرچه او منحصراً به عنوان گذرگاه و مجرای رسیدن این فیض خاص الهی به انسان مدخلیت دارد. یعنی فیض شفاعت فقط از آن خداست، اما خود آن نیز مجاری خاصی

مانند پیامبران، ائمه، شهدا، علما و... را برای رسیدن این فیض به بندگان تعیین نموده است که جز از این مجاری، این فیض قابل تحصیل نیست. بنابراین در عین حالی که این وسائط در شفاعت مؤثرند، هرگز این مطلب به معنای متأثر شدن و انفعال پذیری خداوند نیست.

پاسخ سؤال دوم

از پاسخ سؤال قبلی جواب این پرسش نیز روشن می شود. یعنی وقتی معلوم شد که فیض و رحمت، تنها از ناحیه خداست و این شفعا و وسائط فقط نقش مجرا و واسطه دارند، بنابراین هرگز چنین نیست که رحمت و مهربانی شفیع بیشتر از خداوند باشد، بلکه این رحمت بی منتهای اوست که باعث شده بابتی به نام شفاعت به عنوان آخرین مرحله بهره مندی از فیض الهی گشوده شود تا از این طریق نیز افرادی مشمول فیض و رحمت او واقع گردند.

شرایط شفاعت

گرچه مسئله شفاعت - چنانکه گفته شد - از اصول مسلم و قطعی اسلام است، اما تابع شرایط و مقتضیات ویژه ای است. از لابه لای مباحث گذشته تا حدودی می توان این شرایط را به دست آورد، اما اینک بجاست که این شرایط را به صورت زیر خلاصه کنیم:

1. اذن الهی: چنانکه در بسیاری از آیات قرآن کریم مشاهده نمودیم یکی از شرایط اصلی و اساسی شفاعت این است که با اذن الهی باشد. بنابراین چنین نیست که هر کس بتواند در مورد هر کس که می خواهد شفاعت کند.
2. رضایت خدا نسبت به شفیع: گذشته از اینکه اصل شفاعت بایستی با اذن الهی باشد، شخص شفیع نیز بایستی از کسانی باشد که خداوند نسبت به شفاعت از سوی آنان رضایت دارد. (1)

ص: 47

1- (1) آیات شفاعت که سابقاً ذکر شد ملاحظه شود.

با توجه به این شرط نمی توان از هر کس توقع شفاعت داشت و نیز هر کسی نمی تواند مدعی حق شفاعت شود.

3. رضایت خدا نسبت به فرد مورد شفاعت: در مسئله شفاعت، رضایت خداوند نسبت به شفاعت شوندهگان نیز شرط است. یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثنا شامل حال همه بشود، بلکه چنانکه اشاره شد اسباب و ملاک خاصی دارد که هر کس این ملاک را تحصیل کرده باشد مشمول شفاعت شوندهگان قرار می گیرد و در غیر این صورت از این فیض محروم خواهد ماند.

با توجه به آیات و روایات این باب می توان بعضی از شرایطی را که بایستی شفاعت شوندهگان داشته باشند تا خداوند نسبت به شفاعت در حق آنان راضی باشد، به دست آورد، مانند: ایمان، اقامه نماز، پرداخت زکات و اعتقاد به معاد که از آیات زیر به دست می آید:

فِي جَنّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينِ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِينَ (مدثر: 40-48)

بهشتیان از مجرمین سؤال می کنند: چه کردید که اینک گرفتار عذاب دوزخ شدید؟ دوزخیان پاسخ می دهند: ما از نمازگزاران نبودیم، و با پرداخت زکات دستگیری از مسکینان نمی کردیم، و همواره عمر خویش را با اهل باطل به بطالت می گذرانیدیم، و روز جزا و قیامت را دروغ می پنداشتیم، تا اینکه ناگاه مرگ گریبان ما را گرفت و برایمان یقین حاصل شد. (اما اینان باید بدانند که) با این وضع، شفاعت شافعان در روز رستاخیز هرگز شامل حال آنها نمی شود.

به طور کلی بایستی سنجیتی بین شفاعت کنندگان و شفاعت شوندهگان وجود داشته باشد تا شفاعت مؤثر افتد. اما اگر زنگارهای سیاهی و پلیدی و گناه

آن قدر زیاد باشد که به طور کلی سنخیت بین دو گروه از بین رفته باشد، شفاعت هیچ اثری نخواهد داشت.

مدعیان دروغین شفاعت

قرآن کریم از دو گروه نام می برد که اینان در شفاعت، اذن و رضایت خداوند را شرط نمی دانستند و لذا به دلخواه خویش شفیعانی برای خود برگزیده بودند که سرانجام یک گروه سر از بت پرستی در آوردند و گروه دیگر به نژادپرستی کشیده شدند.

گروه اول مشرکینی بودند که می گفتند: چون ما به خدا دسترسی نداریم لذا بت هایی را ساخته، می پرستیم تا نزد خداوند برای ما شفاعت کنند و اسباب تقرب و نزدیکی ما در آستان او باشند. این مطلب از آیات زیر استفاده می شود:

1. وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ... (یونس: 18)

بت پرستان و مشرکان جاهل به جای خداوند، بت های (سنگی و چوبی و...) را که هیچ نفع و ضرری به حال آنها ندارند به عبادت و پرستش می گیرند و می گویند: اینها شفیعان ما در نزد خداوند.

2. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى... (زمر: 3)

و آنها که غیر خدا را (همچون بت ها) به دوستی و پرستش گرفتند (می گویند): ما این بت ها را نمی پرستیم جز برای آنکه اسباب قرب و منزلت ما را در نزد خداوند فراهم سازند.

قرآن کریم در برابر این گروه با قاطعیت هر چه تمام تر ایستاده می فرماید:

1. وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام: 94)

(خداوند در روز قیامت به اینان می فرماید: اینک (چگونه است که) همراه با شما، آنها را که شفیع خویش می پنداشتید نمی بینیم؟ (بدانید که) همه نابود شدند و میان شما با آنها جدایی افتاد و آنچه که به گمان خویش می پنداشتید گم شد و از دستتان رفت.

2. قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (یونس: 18)

(ای رسول ما به این مدعیان دروغین شفاعت) بگو: آیا شما با این ادعای خویش می خواهید خدا را به چیزی خبر دهید که هرگز - نه در آسمان ها و نه در زمین - بدان علم ندارد؟ خداوند منزّه و فراتر است از آنچه اینان شریک او قرار می دهند.

گروه دوم یهودیانی بودند که خود را فرزندان انبیای بنی اسرائیل دانسته، از این جهت یک نوع برتری نژادی برای خود قائل بودند و می گفتند: خداوند به خاطر این برتری نژادی، ما را دوست دارد و لذا ما جز ایام معدود و اندکی، عذاب نخواهیم شد:

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً... (بقره: 80)

و یهود گفتند که هرگز خداوند ما را در آتش عذاب نخواهد کرد مگر چند روزی اندک و معدود (که به پندار آنها هفت یا چهل روز بود).

به خاطر همین پندار غلط و توهم نابجای یهود - که قائل به برتری نژادی خویش و بهره مندی از شفاعت شفیعان ساختگی خویش بودند - خداوند خطاب به آنان می فرماید:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره: 122 و 123)

ای قوم بنی اسرائیل... بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خویش را ببندد و احدی را به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدیه پذیرفته نشود و شفاعت کسی (که شما می پندارید) سودمند نباشد و کسی را یآوری نیست.

با توجه به آیات متعدد دیگری که در زمینه شفاعت وجود دارد - و ماقبلاً متذکر بعضی از آنها شدیم - روشن است که مراد از نفی شفاعت در آیه فوق به طور مطلق نیست، بلکه منظور رد کردن شفاعت شفیعان دروغینی است که قوم یهود به دروغ برای خود در نظر گرفته بودند.

قرآن کریم علاوه بر این آیه در آیات متعدد دیگری با بیانات گوناگون این ادعای کاذب یهودیان را مردود دانسته است:

قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: 80)

(ای پیامبر) به اینان بگو: آیا شما بر این ادعاهای دروغین خویش عهد و پیمانی از خدا گرفته اید که در آن عهد، هرگز خداوند تخلف نکند؟ یا چیزهایی را که (به خیال خویش درست کرده اید و) هرگز بدان عمل ندارید به خداوند نسبت می دهید؟

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (جمعه: 6 و 7)

بگو: ای یهودیان، اگر می پندارید که تنها شما دوستدار و محبوب خدایید و نه دیگر مردم، پس اگر راستگوید آرزوی مرگ کنید و (ما می دانیم که) اینان به سبب کردارهای زشتی که به دست خویش مرتکب شده و پیش فرستاده اند هرگز چنین آرزویی نخواهند کرد و خداوند به کرده ستمکاران آگاه است.

تحلیل معانی سه گانه شفاعت

در بحث های گذشته گفتیم با توجه به روایات و آیات متعددی که درباره شفاعت وجود دارد، مسئله شفاعت به سه شکل مطرح شده است:

1. شفاعت گروه ها و افراد خاص؛

ص: 51

اینک بجاست که پس از توضیح هر یک از معانی، ببینیم کدام یک از این معانی سه گانه، مورد بحث ماست تا از این طریق زمینه برای پاسخ گویی به بعضی از شبهات دیگری که در زمینه شفاعت مطرح گردیده فراهم شود.

معنای اول: گفتیم که بر اساس آیات و روایات، گروه های خاصی، که خداوند به شفاعت از سوی آنان رضایت می دهد، در قیامت - برای آنها که به قدر کافی از اعمال نیک و شایسته برخوردار نیستند تا بتوانند از عذاب الهی رها گردند ولی تا حدودی سنخیت و تناسب با سعادت‌مندان را دارا هستند - در نزد خداوند شفاعت کرده و آنها را از عذاب دوزخ می رهانند. روشن است که شفاعت به این معنا، عام و همگانی نیست و شامل دو دسته نمی شود: یکی آنها که خود به قدر کافی برخوردار از اعمال نیک و شایسته اند و راه، برای ورود در بهشت و نجات از آتش، خود به خود برایشان گشوده است؛ و دسته دیگر آنها که گنه کارند اما دارای شرایط و ویژگی هایی که برای شفاعت شوندگان ذکر کردیم نیستند و سنخیتی بین آنها و شفاعت کنندگان و سعادت‌مندان وجود ندارد. (1)

معنای دوم: در بعضی از روایات، شفاعت به اعمال خاصی نسبت داده شده است، مانند «رحم و امانت داری»، «طاعه الله»، «توبه» و...، یا به چیزهایی مثل «قرآن». (2)

با توجه به معنای عام شفاعت - یعنی واسطه و سبب برای بهره گیری از فیض الهی - شاید بتوان گفت: از آنجا که کلیه اعمال نیک که تحت عنوان

ص: 52

1- (1) این معنای شفاعت مورد قبول همه - حتی وهابی ها است، به جز معتزله که بدان معتقد نیستند. و این معنا همان مفاد حدیث شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که می فرماید: «إِدَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (مجمع البیان، ج 1، ص 104).

2- (2) «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ... وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ». (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 175، ص 567).

«طاعه الله» قرار دارند، اسباب تحصیل و بهره مندی از فیوضات الهی هستند لذا در بعضی روایات در مورد آنها نیز صفت شفیع به کار رفته و شفاعت به آنها نسبت داده شده است، و یا از آن جهت که این گونه اعمال نیک از شرایط تحصیل سنخیت و تناسب با شفیعان واقعی در روز رستاخیز است، در مورد آنها نیز صفت شفیع به کار رفته و شفاعت به آنها نیز نسبت داده شده است. (1)

معنای سوم: در بعضی روایات یک نوع شفاعت عام و همگانی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است و مفاد این گونه روایات این است که هیچ کس در قیامت از آن بی نیاز نیست. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

وَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) يَوْمَئِذٍ.... (2)

در روز رستاخیز کسی نیست جز اینکه به شفاعت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیازمند است.

در توجیه و تحلیل این معنا از شفاعت به دو بیان می توان سخن گفت:

بیان اول: ممکن است بگوییم منظور از این روایات این است که شفاعت هر شفיעی در روز قیامت اگر بخواهد مقبول درگاه خداوند قرار گیرد بایستی در طول شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد و با اذن و اجازه حضرتش صورت پذیرد. مؤید این بیان روایات متعددی است که می گویند در روز محشر همه انبیای اولوالعزم الهی علیهم السلام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به عنوان شفیع به اهل محشر معرفی می کنند. (3)

با توجه به بیان مذکور:

اولاً - دو گروهی که مشمول شفاعت به معنای اول نبودند مشمول شفاعت به این معنا نیز نخواهند بود؛ یعنی گروهی که خود به قدر کافی دارای عمل

ص: 53

1- (1) شاید مراد از شفاعت علما در حق شاگردان خویش نیز همین معنا باشد، یعنی: چون علما واسطه فیض اند لذا شفاعت به همین معنا به آنها نسبت داده شده است.

2- (2) بحار الانوار، ج 8، ص 48.

3- (3) همان، ص 35 (حدیث 7)، ص 45 (حدیث 46) و ص 47 (حدیث 48).

شایسته اند و همچنین افرادی که گناهکارند و با اهل سعادت و اهل شفاعت سنخیت و تناسب لازم را ندارند.

ثانیاً - این روایات هرگز شفاعت از سوی دیگران را نفی نمی کند. چرا که در روایات فراوان دیگری به گروه ها و اشخاص دیگر نیز شفاعت نسبت داده شده است، بلکه مفاد این روایات این خواهد بود که دیگران نمی توانند بدون درخواست رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مستقلاً شفاعت کنند. (1) نه اینکه به هیچ وجه حق شفاعت نداشته باشند.

بیان دوم: ممکن است گفته شود که منظور از این نوع شفاعت یک معنای خاص و یک فیض عام و همگانی ویژه است که شامل حال همه اهل محشر خواهد شد و البته خود خداوند، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را که عظیم ترین مظهر صفات الهی و کامل ترین مجلای تجلی نور خداوندی در عالم هستی است به عنوان مجرای این فیض عظمای خویش برگزیده است تا از این طریق همگان (اعم از گنهکار و بی گناه) از آن بهره مند گردند و در نتیجه، درجات عالی اهل سعادت عالی تر گردد، و عذاب و سختی و رنج گنهکاران و دوزخیان، تخفیف یابد. (2)

اکنون پس از توضیح معانی سه گانه شفاعت یادآور می شویم که شفاعت مورد بحث ما شفاعت به معنای اول بوده و همین است که کم و بیش مورد اتفاق واقع شده است. لذا در پاسخ شبهاتی که ذیلاً طرح می شود به این نکته توجه شده است.

شبهات

با آنکه مسئله شفاعت بر اساس آیات و روایات متعدد از اصول مسلم و قطعی اسلام به شمار می رود، مع الوصف عده ای - حتی بعضی از مفسر نمایان

ص: 54

1- (1) خواست پیامبر در واقع خواست خداوند است.

2- (2) این تذکر لازم است که ما هرگز مدعی صراحت این روایات در معانی یاد شده نیستیم و صرفاً می گوئیم ممکن است که این معانی از این روایات استظهار شود.

در میان خود مسلمین نیز - از پذیرش آن سر باز زده، این اصل را انکار می کنند. عده ای مسئله شفاعت را به خوبی درک نکرده و یا واژگونه فهمیده اند، و لذا آن را رمز عقب افتادگی و انحطاط مسلمین در جهان امروز دانسته اند.

توجه به اشکالاتی که از ناحیه منکرین مسئله شفاعت طرح شده، گواه بر این است که اینان به خوبی نتوانسته اند مسئله شفاعت را درک نمایند و با برداشت غلط و توهمات بی جا، این اشکالات را مطرح نموده اند. اینک ما تعدادی از این شبهات را در اینجا طرح کرده و با توجه به مباحث گذشته پاسخ آنها را خواهیم داد: (1)

*سؤال سوم: با توجه اینکه شفاعت در قیامت شامل حال همه مجرمین نمی شود، آیا این به معنای تبعیض و بی عدالتی و به اصطلاح «پارتی بازی» نیست؟

پاسخ: بی عدالتی و تبعیض در آنجا صدق می کند که چیزی به ناحق به کسی داده و یا از او گرفته شود یعنی تنها چند فرد خاص و محدود از میان یک گروه که همگی دارای شرایط و امتیازات مساوی هستند برگزیده شده و از نعمتی برخوردار گردند و دیگران از آن محروم شوند.

با توجه به توضیحات گذشته در مورد شفاعت، روشن است که شفاعت نیز همچون دیگر امتیازات الهی سبب و راه تحصیل خاصی دارد و جز به کسانی که این اسباب را فراهم کرده باشند تعلق نخواهد گرفت. بایستی شرایطی که برای بهره مندی از شفاعت بیان شد در کسی وجود داشته باشد تا مشمول این لطف الهی قرار گیرد، و هرگز چنین نیست که روابط خویشاوندی و نسبت های فامیلی و... ملاک استفاده از این امتیاز باشد تا در این صورت تبعیض و بی عدالتی واقع شود.

قرآن کریم داستان حضرت نوح (علیه السلام) و پسر ناصالح او را نقل کرده است که در

ص: 55

1- (1) قبلاً دو شبهه از این شبهات را طرح کرده و پاسخ گفتیم.

آن، درخواست حضرت نوح (علیه السلام) از خداوند در مورد نجات فرزندش پذیرفته نمی شود و پاسخ می رسد که:

يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (هود: 46)

ای نوح او (فرزندت) از خاندان تو نیست، چرا که او دارای اعمالی ناشایسته است.

در آیه دهم سوره تحریم درباره همسران دو تن از پیامبران الهی یعنی حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت لوط (علیه السلام) نیز می خوانیم که هرگز این نسبت و نزدیکی با پیامبران الهی، نفعی به حال آنان نداشته و اهل دوزخ خواهند بود. (1)

در اخبار آمده است که در مجلسی برادر امام هشتم (علیه السلام) به نام زید بیش از حد از خاندان رسالت و انتساب خود به آنان دم می زد و از این جهت افتخار می نمود. امام رضا (علیه السلام) که در مجلس حاضر بود بر او اعتراض کرده فرمودند: اگر چنین است که صرفاً به خاطر این نسبت های خویشاوندی با خاندان رسالت، معذور باشیم، بنابراین، مقام و مرتبه تو از پدرت (حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)) بیشتر و بالاتر است! چراکه ایشان با زحمت ها و عبادت های زیاد بود که به مقام قرب الهی نائل گشت و تو به گمان خویش بدون تحمل هیچ گونه رنج و مشقت و صرفاً به خاطر روابط خانوادگی بدان مقام خواهی رسید!

در تاریخ نقل شده است که پس از فتح مکه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خاندان بنی هاشم را مخاطب قرار داده فرمودند:

به خدا سوگند که از میان شما تنها پرهیزکاران، دوستان منند و بس. سرنوشت هر یک از ما تنها در گرو عمل ماست. (2)

ص: 56

-
- 1- (1) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ... در مباحث گذشته این آیات به مناسبت ذکر گردید.
 - 2- (2) الحیاه، ج 2، ص 293 (حدیث اول) به نقل از بحار الانوار، ج 96، ص 233 از کتاب صفات الشیعه، صدوق رحمه الله.

در هنگام وفات نیز بار دیگر تأکید کرده می فرمایند: کسی هرگز ادعا نکند و آرزو نداشته باشد که غیر از عمل صالح چیزی به حالش نفع می بخشد. قسم به آنکه مرا به پیامبری برگزید، نجات نمی بخشد مگر عمل توأم با رحمت الهی. من نیز اگر عصیان کرده بودم، سقوط می کردم! آیات و روایات مذکور همگی حاکی از این است که در درگاه الهی نسبت ها و روابط، هرگز کارسازی ندارد و آنچه ملاک اصلی سعادت و قرب است عمل شایسته می باشد.

شرایط بهره گیری از شفاعت از دیدگاه روایات

در مباحث گذشته به شرایط کلی استفاده از فیض شفاعت از دیدگاه قرآن اشاره کردیم و مسائلی مثل ایمان به مبدأ و معاد، بر پا داشتن نماز، پرداختن زکات و... (1) را متذکر شدیم. همچنان که قرآن کریم در مورد ظلم و ستم نیز می فرماید:

... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (مؤمن: 18)

ستمگران را هیچ خویش و دوستی که حمایت کند و شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود نخواهد بود.

گذشته از این آیات، در روایات نیز به شرایطی اشاره شده است که بجاست در توضیح پاسخ سؤال مذکور آورده شود: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ» (2)؛ «آن کس که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نخواهد رسید».

و امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَنْلُهُ» (3)؛ «هر کس شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را تکذیب نماید به آن نائل نخواهد شد».

ص: 57

1- (1) رک: سوره های مدثر: 40-48؛ شعراء: 91-101؛ اعراف: 50-53.

2- (2) کافی، ج 6، ص 401 و ج 3، ص 270؛ تهذیب، ج 9، ص 107.

3- (3) عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 66، از این روایت برای اثبات شفاعت نیز استفاده شد.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا انَالَهُ شَفَاعَتِي»⁽¹⁾؛ «هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد او را بدان نائل نکنم».

در مورد بعضی گناهان بزرگ مثل زنا نیز روایاتی داریم که سبب تأخیر شفاعت می شوند:

1. امام صادق (علیه السلام):

فَوَاللَّهِ مَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِذَا زَكَبَ هَذَا [يعني الزنا] حَتَّى يُصِيبَهُ الْمَ الْعَذَابُ وَيَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ.⁽²⁾

سوگند به خدا هر که مرتکب این عمل زشت (زنا) گردد هرگز به شفاعت ما نائل نخواهد شد تا اینکه درد و رنج عذاب را بچشد و هولناکی آتش دوزخ را درک کند.

2. امام صادق (علیه السلام):

لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ مَا شَفَعُوا.⁽³⁾

اگر ملائکه مقرب الهی و انبیا و رسولان آسمانی در حق ناصبی⁽⁴⁾ شفاعت کنند باز هم قابل شفاعت نخواهد بود.

3. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله):

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ⁽⁵⁾ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشَفَّعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَا تَشَفَّعْتُ فِي مَنْ أَدَى ذُرِّيَّتِي.⁽⁶⁾

وقتی در مقام محمود (یعنی جایگاه شفاعت) قرار گیرم برای کسانی از امت خود که مرتکب گناهان کبیره شده اند شفاعت خواهم کرد و خداوند نیز شفاعت مرا در حق

ص: 58

1- (1) امالی صدوق، ص 5.

2- (2) اصول کافی، ج 5، ص 469، (بخشی از حدیث).

3- (3) محاسن برقی، ص 184.

4- (4) کسی که دشمن خاندان رسالت و اهل بیت اوست.

5- (5) اشاره دارد به آیه: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا. (اسراء: 79)

6- (6) امالی صدوق، ص 177.

آنان قبول خواهد کرد، و قسم به خدای بزرگ که در حق آنان که فرزندان و خاندان مرا آزار دهند هرگز شفاعت نخواهم کرد.

غرض از تطویل کلام در پاسخ سؤال سوم این است که بار دیگر بر این نکته تأکید ورزیم که شفاعت هرگز یک امر گزاف و بی حساب نیست و لذا به هیچ وجه نمی توان آن را تبعیض و بی عدالتی به حساب آورد.

*سؤال چهارم: با توجه به اصل مهم توحید، به خصوص با توجه به معانی چهارگانه آن (1) که مؤثر حقیقی در هر امری تنها ذات پاک حق تعالی است، آیا شفاعت نمودن شفیع و مؤثر بودن او در نجات گنهکاران چگونه می تواند با توحید سازگاری داشته باشد؟

پاسخ: در مباحث گذشته گفتیم که شرط نخست در شفاعت، اذن الهی است و از این رو شفاعت هرگز به معنای دخالت استقلالیه شفیع و مؤثر بودن او در سرنوشت فرد گنهکار نیست، بلکه شفیع تنها نقش واسطه ای را دارد که مجرای رسیدن فیض الهی به افراد گنهکار است و این معنا هرگز با هیچ یک از ابعاد اصل توحید منافات ندارد. البته شفاعتی که مشرکین به بت ها نسبت می دادند و یا شفاعتی که یهود به دلخواه خویش بدان معتقد شده بودند هرگز با روح توحید سازگار نیست. (2)

*سؤال پنجم: آیا پذیرش شفاعت موجبات تجرّی مردم در ارتکاب گناه و جسارت ورزیدن در انجام معاصی را فراهم نمی سازد، چرا که وقتی مردم، امیدوار به شفاعت شافعان روز قیامت شدند خیالشان از جهت عذاب آسوده گشته از انجام گناهان چندان باکی نخواهند داشت؟

پاسخ: جواب این شبهه معروف را با دوراه حل نقضی و استدلالی می توان بیان کرد:

ص: 59

1- (1) توحید در ذات، صفات، افعال و عبادت.

2- (2) بنگرید به سوره های بقره: 80؛ یونس: 18؛ زمر: 3؛ انعام: 94.

جواب نقضی: اگر این اشکال در مورد شفاعت وارد باشد، در مورد مسائلی همانند «قبول توبه»، «امید به رحمت الهی» و «تکفیر گناهان» و یا سایر اعمال صالحه ای که ثواب های فراوان دارند نیز به صورت شدیدتر وارد خواهد بود چراکه آنها نیز می توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند و انسان را در ارتکاب گناهان، جسور و بی باک نمایند. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر: 53)

(ای پیامبر از جانب من) به آن بندگانم که در ارتکاب گناه و معصیت نسبت به نفس خویش ظلم و اسراف کرده اند، بگو: هرگز از رحمت بی منتهای الهی ناامید نباشید. البته خداوند همه گناهان را می آمرزد. به راستی او آمرزنده و مهربان است.

در این آیه با صراحت هر چه تمام تر، وعده مغفرت و آمرزش به گناه کاران داده شده است و می تواند سبب جرأت بر انجام گناهان شود. و یا در آیه دیگر می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (نساء: 31)

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید اجتناب کنید از گناهان دیگران گذشت خواهیم کرد.

وعده عفوئی که در این آیه نیز بدان اشاره شده می تواند مورد سوء استفاده واقع شده، انسان را بر ارتکاب جمیع گناهان صغیره جسور نماید.

اما باید توجه داشت که هرگز یک آیه را نمی توان بدون در نظر گرفتن آیات دیگر و یا روایاتی که پیرامون آن آیه وارد شده است، تفسیر و معنی کرد، و اگر در تفسیر این آیات، روایات و آیات دیگر نیز مورد ملاحظه قرار گیرند مجالی برای سوء استفاده باقی نخواهد ماند.

جواب حلّی و استدلالی: باید دانست وعده عفو و گذشت و آمرزش گناهان

وقتی انسان را بر انجام گناه جسور و بی باک می سازد که به صورت مطلق و قطعی و بدون هیچ قد و شرطی داده شود. اما اگر مشروط به شرایط و مقید به قیودی گردد که ممکن است همه کس آنها را نداشته باشد، و از طرفی تحصیل آن شرایط نیز چندان آسان و ممکن نباشد، در این صورت چنین وعده ای هرگز سبب جرأت بر گناه نخواهد شد. به عنوان مثال درست است که در بعضی آیات، وعده مغفرت و آمرزش به توبه کنندگان داده شده است، (1) اما در اکثر قریب به اتفاق همین آیات، شرایطی برای پذیرش توبه ذکر گردیده است که هیچ گنهکاری نمی تواند با قاطعیت ادعا کند که آن شرایط را داراست و یا تا پایان عمر آنها را تحصیل خواهد کرد و با شرایط کامل، قبل از مرگ توبه خواهد نمود! چراکه:

اولاً: تحصیل آنها چه بسا کار بسیار مشکلی باشد مانند ادا کردن تمام حقوقی که ممکن است از ناحیه مردم به گردن داشته باشد.

ثانیاً: وقوع مرگ هرگز وقت و زمان خاصی ندارد تا انسان خاطرش آسوده باشد که قطعاً قبل از فرا رسیدن مرگ قادر بر تحصیل شرایط و انجام توبه خواهد بود.

ثالثاً: یکی از شرایط پذیرش توبه، پشیمانی و ندامت واقعی از گناه است. کسی که به امید توبه در آینده، نسبت به ارتکاب گناهان و معاصی اقدام می کند، چگونه ممکن است قطع داشته باشد که در آینده نسبت به اعمال گذشته اش ندامت و پشیمانی حقیقی خواهد داشت؟ و چه بسا به خاطر همین سختی تحصیل شرایط توبه است که در بعضی آیات قرآن کریم نیز مفید بودن توبه و مؤثر واقع شدن آن در سرنوشت انسان گنه کار با بیانی تردیدآمیز ذکر شده است. (2)

ص: 61

1- (1) مثل این آیه: *وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى*. (طه: 82)

2- (2) نظیر این آیه: *فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ*. (قصص: 67) کسی که توبه نماید و ایمان آورد و عمل صالح پیشه کند، امید است که از جمله رستگاران محسوب گردد.

با توجه به آنچه گفتیم وعده پذیرش توبه حقیقی هرگز نمی تواند سبب جرأت بر گناه شود، بلکه توجه به این شرایط سخت و دشوار چه بسا انسان را در لحظه ارتکاب گناه هشدار دهد و متوجه نماید که توبه کردن پس از ارتکاب گناه، چه بسا ممکن نشود. و لذا بهتر این است که اصلاً گناهی واقع نشود تا بعداً نیاز به توبه نباشد.

در مورد تکفیر سیئات نیز همین مطلب بایستی مورد ملاحظه قرار گیرد. یعنی گذشت و پوشاندن گناهان نیز مشروط به شرایط خاصی است که بدون تحصیل آن شرایط هرگز نبایستی به این عفو و گذشت الهی امید بست و ملاحظه این شرایط هرگز نمی تواند راه را برای جرأت پیدا کردن انسان بر گناه باز گذارد.

باید دانست که این بیانات امیدبخش و وعده های امیدوارکننده، از بهترین شیوه های تربیتی اسلام و قرآن است. چرا که اگر انسان گنهکار پس از ارتکاب خطا، خود به زشتی عمل خویش پی ببرد و در اندرون خویش نادم و پشیمان گردد، اما همه درهای امید و روزنه های نجات در پیشگاه الهی را به روی خود بسته ببیند، نتیجه سوء آن بسیار بیشتر و بالاتر از این است که راه توبه و بازگشت را باز ببیند و فرضاً در مواردی بخواهد از آن سوء استفاده نماید. و این به خاطر آن است که اگر یأس و ناامیدی از رحمت الهی بر انسان گنه کاری چیره گردد، دست به هر کار زشت خواهد زد و درصدد برمی آید که تا زنده است از لذت های مادی و دنیوی استفاده کند و غرائز شهوانی خویش را اشباع نماید و تا آنجا که در توان دارد از فرصت استفاده کند و کام خویش، از جهان برگیرد. از این روست که در روایات اسلامی آمده است که انسان مؤمن همواره در حالتی بین خوف و رجاء قرار دارد. یعنی نه آنچنان است که با ارتکاب خطا و گناه کاملاً قطع امید نماید و مأیوس از رحمت بی منتهای خداوندی شود، بلکه درصدد توبه و جبران برمی آید تا بدین وسیله رضایت خداوند را جلب کند، و نه آنچنان به رحمت

و لطف او دل می بندد که او را از عمل صالح باز دارد و بر ارتکاب گناه جسور و بی باک سازد. و از این روست که از طرفی یأس از رحمت خداوندی، و از طرفی ایمنی از مکر الهی، هر دو از گناهان کبیره شمرده شده اند.

حال پس از توضیحات بالا باید توجه داشته باشیم که شفاعت نیز یکی از رحمت های الهی است که خداوند بدین وسیله می خواهد بندگان گنه کار خویش را حتی در قیامت و در آخرین لحظات تعیین سرنوشت نیز مأیوس و ناامید نسازد، با این حال چنین نیست که بهره مندی از این فیض و رحمت هیچ قید و شرطی نداشته باشد، بلکه همانند دیگر فیوضات، مشروط به شرایط خاصی در همین دنیاست که نه تنها سبب جرأت بر گناه و عصیان نمی شوند، بلکه موجب مراقبت و دقت بیشتر انسان در زندگی دنیا می شوند. به عنوان مثال یکی از شرایط بهره مندی از شفاعت اخروی، ایمان در زندگی دنیوی و حفظ آن تا لحظه مرگ است. بدیهی است که تحصیل ایمان حقیقی و به خصوص حفظ و نگهداری آن تا آخرین دم حیات، نیازمند مراقبت ها و دقت های فراوان است. حال کسی که به امید شفاعت می خواهد مرتکب معاصی صغیره شود آیا قطعاً می داند که از ارتکاب این گناهان صغیره و کوچک به گناهان کبیره و بزرگ و در نتیجه به کفر و بی ایمانی و یا حداقل شک و تردید در عقاید کشیده نخواهد شد؟ و در لحظه مرگ، بی ایمان و یا با حالت شک و تردید از دنیا نخواهد رفت؟ گذشته از این، کسی که می داند شفاعت فیض و رحمتی است مخصوص آخرت، و در آنجاست که شامل حال بعضی از بندگان الهی می شود، و از طرفی قطع و یقین دارد که برای گنه کاران و مجرمین، قبل از قیامت یعنی در لحظه مرگ و در عالم برزخ نیز عذاب هایی مثل سختی سکرات موت و جان کندن، فشار قبر و... در نظر گرفته شده است، چگونه ممکن است صرفاً به خاطر شفاعت احتمالی اخروی، خود را گرفتار این عذاب ها و سختی های قبل از قیامت نماید؟

با توجه به مطالب فوق، شفاعت سبب جرأت بر گناه نخواهد شد، بلکه چه بسا امید بهره مندی از شفاعت اخروی و توجه به شرایط آن، خود سبب دوری از گناهان بسیار گردد.

*سؤال ششم: آیا شفاعت با بعضی آیات قرآن مثل آیه **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (1)** منافات ندارد؟ چراکه مفاد آیه این است که سرنوشت انسان تنها در گرو اعمال اوست و مورد شفاعت قرار گرفتن بعضی افراد و نجات یافتن آنها در قیامت، با این منافات خواهد داشت.

پاسخ: اگر در حقیقت معنای شفاعت دقت شود پاسخ این شبهه نیز همانند شبهات دیگر، واضح است؛ چراکه گفتیم شفاعت یک امر گزارف و بدون حساب و کتاب نیست، بلکه متوقف بر امور و شرایطی است که انسان بایستی در همین جهان آنها را کسب نماید و محتاج مراقبت ها و اعمال خاصی است که قبلاً متذکر شدیم. از این رو در واقع باید بگوییم: اگر این شرایط و ویژگی ها در کسی وجود داشته باشد، اما باز هم مشمول شفاعت الهی نشود و از عذاب رهایی نیابد، اینجاست که قانون **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** مورد ندارد (دقت شود).

*سؤال هفتم: اصولاً آیات چندی در قرآن کریم داریم که در آنها مسئله شفاعت انکار شده است. **(2)** بنابراین، مسئله شفاعت با نص صریح این آیات منافات دارد.

پاسخ: چنانکه سابقاً اشاره کردیم هرگز نمی توان آیات قرآن را بدون در نظر گرفتن آیات قبل و بعد و یا بدون ملاحظه آیات دیگر و روایاتی که در رابطه با

ص: 64

1- (1) نجم: 39.

2- (2) مثل آیات 48، 123 و 254 سوره بقره که در آیه نخست می خوانیم: **وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**؛ بترسید از روزی که در آن هر کسی به جای دیگری مجازات نشود و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند و کسی یاری و کمک نشود.

مفاد آن آیه است تفسیر کرد، و توضیح داد. و هم از این روست که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

نَزَلَ (الْقُرْآنُ) يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً؛ (1) بعضی از آیات قرآن بعضی دیگر را (تفسیر و) تصدیق می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه می فرمایند: «... وَ يُنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشَّ هُدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»؛ (2) «بعضی از آیات بعضی دیگر را بیان می کند و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد».

با توجه به این امر نمی توان گفت که بعضی آیات قرآن به طور کلی مسئله شفاعت را رد می کنند، چراکه آیات فراوان دیگری که قبلاً بعضی از آنها را ذکر کردیم اصل مسئله شفاعت را - فی الجمله - اثبات می کنند، و علاوه بر این دیدیم که از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز که مفسران حقیقی کلام خدایند، روایات فراوانی در مورد شفاعت وارد شده است، تا آنجا که شاید بتوان گفت این روایات به حد تواتر رسیده است.

بنابراین نبایستی این آیات را به طور مطلق تفسیر و معنا کرد، چراکه:

اولاً: آیات متعدد دیگری دال بر شفاعت داریم که می توانند به عنوان مخصّص و مقید برای این عمومات و اطلاقات قرار گیرند.

ثانیاً: آیاتی که ظاهراً نفی شفاعت می کنند در مقام نفی شفاعت استقلالی و بدون اذن الهی هستند که امثال قوم یهود و بنی اسرائیل بدان معتقد بودند. (3)

شفیعان کیانند؟

در مباحث گذشته با توجه به آیات قرآن تا حدودی ویژگی های کلی کسانی را که در قیامت حق شفاعت دارند به دست آوردیم که کلی ترین و اصلی ترین این

ص: 65

1- (1) قرآن در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله، ص 45، به نقل از درالمنثور، ج 2، ص 8.

2- (2) نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 133.

3- (3) به تفسیر المیزان، ج 1، ص 167 مراجعه شود.

ویژگی‌ها مآذون بودن از ناحیه خداوند و رضایت الهی بر شفاعت آنهاست: ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ؛ (1) «شفاعت هیچ شفیعی تحقق نیاید مگر بعد از اذن الهی».

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه: 109)

در روز رستاخیز شفاعت هیچ کس سودی نبخشد، جز آنکه خدای رحمان به او اجازه شفاعت داده و سخنش مورد پسند او گردیده است.

در آیه زیر یکی از صفات کلی شفیع شاهد بالحق (2) بودن ذکر شده است:

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (زخرف: 86)

آنان که غیر خدای یکتا را به خدایی می خوانند، قادر بر شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که از روی علم به حق شهادت دهند.

برای اینکه مصادیق واقعی مفاد این آیات الهی یعنی شفعی حقیقی را بشناسیم ناچار بایستی به روایات مراجعه کرده بینیم مفسران واقعی آیات قرآن در این زمینه چه می فرمایند. در یک بررسی سطحی از روایات، به خوبی روشن می شود که بدون شک پیشوایان معصوم علیهم السلام از مصادیق بارز و روشن شفعی روز رستاخیز می باشند. در برخی از روایات گذشته که در آنها امام معصوم علیهم السلام شفاعت را به صورت جمع به خودشان نسبت می دهند و با تعابیر «لَنَا شَفَاعَةٌ» و «نَشْفَعُ» به این مطالب اشاره دارند و نیز در زیارت جامعه به این مسئله اشاره شده بود.

درباره شفاعت نمودن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز روایاتی ذکر گردید. علاوه بر اینکه

گفته شده است بعضی آیات قرآن کریم نیز مانند آیه 79 سوره اسراء (3) - که قبلاً

ص: 66

1- (1) یونس: 3.

2- (2) مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند که مراد از «شهادت به حق» اعتراف به توحید خداوند است (تفسیر المیزان، ج 18، ص 127).

3- (3) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً.

بدان اشاره شد - و آیه 5 سوره ضحی (1) ناظر به مقام شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هستند. و در مورد شفاعت کردن اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از خود آن حضرت روایت شده است که فرموده اند:

... وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشَفَّعُونَ... (2)

(در قیامت) اهل بیت من شفاعت خواهند کرد و شفاعتشان هم مقبول درگاه خداوند خواهد بود.

به طور کلی با توجه به آیات و روایات می توان گفت غیر از انسان ها، فرشتگان، و از میان انسان ها، افرادی همچون انبیای الهی، علما، شهدا و مؤمنین در قیامت حق شفاعت دارند. (3)

در مورد شفاعت قرآن کریم نیز روایاتی نقل شده است. (4)

اما گفتیم که ظاهراً این شفاعت غیر از شفاعت اصطلاحی است که مورد بحث ماست، و به معنای هدایتگری و سببیت برای نجات و فلاح است و به همین معناست که شفاعت به اموری مثل توبه، طاعه الله و... نیز نسبت داده شده است.

ص: 67

1- (1) وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى.

2- (2) مجمع البیان، ج 1، ص 104.

3- (3) در بحث های گذشته به برخی آیات و روایات - در این باره - اشاره شد.

4- (4) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مسند احمد، ج 5، ص 249 و 251 (قرآن را فرا گیرید که به راستی در روز رستاخیز برای اصحاب و پیروان خویش شافع است) امیرالمؤمنین (علیه السلام): «إِعْلَمُوا أَنَّهُ (ای القرآن) شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ... وَ إِنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ». نهج البلاغه، خطبه 176.

شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان* (1)

دکتر فاطمه صادق زاده قمصری - عضو هیئت علمی

چکیده

هرگاه انسان درباره امور دنیوی یا اخروی برای جلب منفعت یا دفع ضرری به کسی متوسل شود و از او درخواست وساطت نزد خدا را داشته باشد می توان عمل او را شفاعت خواهی و آن واسطه را شفیع نامید. شفاعت دارای دو نوع مختلف تشریحی و تکوینی است. برخی از انواع شفاعت مانند توبه، عمل صالح و ایمان تشریحی در دنیا مؤثر است و می تواند موجب آمرزش گردد و قسم دیگر آن در قیامت واقع می شود. شفاعت رهبری و تفضلی از اقسام شفاعت به شمار می آید. البته بخشش الهی از طریق شفاعت هرگز پدیده ای استثنایی در خلقت نیست و همچون سایر عوامل تطهیر در پی پاک سازی دل و روان بندگان خداست. شفیع در واقع با شفاعت خود و با مأموریتی از جانب خدا قابلیت های موجود در شخص

برای بخشوده شدن را تکمیل یا متمیم می کند. از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی تنها گروهی از اصحاب یمین را که از نظر دین و اعتقادات مورد

ص: 69

رضایت حق و از نظر اعمال در گرو گناهانشان هستند مشمول شفاعت هستند. شفاعت ضابطه مند نه بر خلاف سنت تغییرناپذیر خداست و نه مستلزم تغییر علم و اراده خدا و نه اعتقاد به آن مایه تجری مردم بر معاصی می شود.

مقدمه

موضوع شفاعت در میان مجموعه مباحثی که در حوزه الهیات به ویژه معادشناسی مطرح بوده است همیشه توجهات زیادی را به خود مشغول ساخته است. البته در این باره نیز در مورد اصل شفاعت و تحقق آن همه اتفاق نظر دارند.

در درون جامعه اسلامی شاید نتوان گروهی را یافت که از اساس منکر شفاعت باشد. حتی کسانی چون ابن تیمیه حرانی دمشقی (م 727 ق) که وهابیت بیشترین تأثیر را از او و عقاید انحرافی او پذیرفت و محمد بن عبدالوهاب (م 1206 ق) مؤسس فرقه وهابیت هم با آنکه شیعه امامیه را به جهت اعتقاد به شفاعت تکفیر می کنند،⁽¹⁾ خود به صورت خاصی به شفاعت قائلند. ولی با وجود چنین اتفاق نظری درباره اصل وجود شفاعت، بیشترین اختلاف نظرها در تفسیر شفاعت میان گروه های مختلف فکری ملاحظه می شود. به طوری که در تاریخ تفکر دینی می توان موضوع شفاعت را محور بسیاری از مشاجرات و گفت و گوهای فراوان دانست. از سوی دیگر، حساسیت و ظرافت موضوع موجب شده است در میان خود شیعیان نیز تصاویر مختلف و گاه

ص: 70

1- (1) علامه سید محسن امین در کتاب ارزشمند خود بسیاری از عقاید و شبهات وهابیون در موضوع شفاعت را با اشاره دقیق به آراء عبدالوهاب طرح و پاسخ می دهد. (رک: کشف الارتیاب، امین، صص 206-227)

متضادی از شفاعت مطرح شود. برخی از این تصاویر کاملاً نادرست و جاهلانه است و با روح و حقیقت شفاعت فرسنگ ها فاصله دارد. در این نوشتار سعی بر این است که درباره حقیقت شفاعت و نوع صحیح آن و چگونگی تأثیر آن در نجات و رفع عذاب با توجه به مبانی عقلی و نقلی توضیحاتی روشن‌گرانه عرضه گردد تا در پس چنین بحثی بتوان برخی از سوالات پیرامون این مسئله مهم کلامی را پاسخ گفت.

مفهوم شفاعت

«شفع» در ادبیات و زبان عربی معمولاً به معنای زوج در برابر فرد به کار می‌رود. (1) در برخی از منابع دو معنا برای واژه شفاعت بیان شده است و ظاهراً به معنای دوم آن - که با معنی اصطلاحی شفاعت مناسبت بیشتری دارد - کمتر عنایت شده است. این معانی عبارتند از: (2)

یک) دو تا کردن یک شیء با افزودن همانند آن شیء به آن؛

دو) خواستن از کسی تا به فرد دیگری کمک کند.

چنانچه ملاحظه می‌شود در معنای دوم، طلب و درخواست کمک از غیر در لغت شفاعت اخذ شده است. در برخی از کتاب‌ها نیز کلمه تشفع به معنای «طلب کرد» آمده است. (3) بر این اساس، شفاعت می‌تواند معنای تقویت کردن و نیرو بخشیدن به فرد ضعیف و نیازمند باشد. البته در پرتو چنین شفاعتی فرد

ضعیف به سرحد کمال و اعتدال می‌رسد.

به تعبیر راغب، هنگامی که کسی به غیر خود منضم شده و او را کمک

ص: 71

1- (1) مختار الصحاح، عبدالقادر الرازی، ج 2، ص 311؛ معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج 3، ص 201.

2- (2) شفع شفعاً الشیء: صیره شفعاً او زوجاً بان یضیف الیه مثله یقال «کان و تراً فشفعه بآخر» ای قرنه به؛ شفع شفاعه لفلان او فیه الی زید: طلب من زید ان یعاونه (المنجد، ص 395)

3- (3) لسان العرب، ابن منظور، ج 8، ص 183.

می کند شفع یا شفیع او می شود. (1) قاضی عبدالجبار معتزلی پس از اشاره به معنای لغوی می گوید شفاعت در اصطلاح آن است که کسی از غیر بخواهد تا به فرد دیگری نفعی برساند یا از او ضرری را دفع نماید. (2) بدین ترتیب هرگاه انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرری به ابزار یا فردی متوسل شود در واقع آن شیء یا فرد را به عنوان شفیع قرار داده و از او درخواست یاری می کند. چنین درخواستی ممکن است درباره امور دنیایی یا اخروی، امور طبیعی و غیر آن، نیازهای فردی یا اجتماعی باشد. در هر حال اگر فرد به واسطه ای متوسل شود می توان عمل او را شفاعت خواهی و کار واسطه را شفاعت نامید.

اقسام شفاعت

1. شفاعت تکوینی

معمولاً انسان برای جلب منافع مادی و دفع ضرر به اسباب طبیعی و سلسله علل و عواملی متوسل می شود. با توجه به حقیقت شفاعت، حتی در این موارد نیز چنین علل و اسبابی می توانند به عنوان واسطگانی میان خدا و انسان، اسباب انتشار و بسط رحمت الهی به شمار آیند. هنگامی که برای رفع گرسنگی و رهایی از رنج آن به غذا متوسل می شویم، آن طعام شفیع ما نام می گیرد. گرچه ما معمولاً در عرف در چنین مواردی که به اسباب طبیعی چنگ می زنیم لفظ

شفاعت را به کار نمی بریم ولیکن استعمال لفظ شفاعت بر این اسباب را نیز نمی توان خارج از حقیقت و به نحو مجاز دانست.

علامه طباطبایی معتقد است انسان هرگز درباره منافع و ضررهایی که اسباب

ص: 72

1- (1) مفردات، راغب، ص 364.

2- (2) الشفاعه فی اصل اللغه مأخوذه من الشفع الذی هو تقيض الوتر فكان صاحب الحاجه بالشفيع كان شفعا و اما فی الاصطلاح فهو مسئله الغیران ینفع غیره او ان یدفع عنه مضره (عبدالجبار، ص 688).

و حوادث طبیعی آن را تأمین می کنند، متوسل به شفاعت نمی شود. هنگامی که گرسنگی بر او غلبه می کند بی آنکه دست به دامان اسباب غیر طبیعی شود، برخاسته و برای خود غذایی فراهم می کند.⁽¹⁾ ظاهراً نظر ایشان تأکید بر کاربرد لفظ شفاعت در موارد استفاده از اسباب غیر طبیعی برای رسیدن به لذت و منفعت و یا دوری از رنج است. البته علامه گاهی نیز به شفاعت تکوینی و نحوه آن اشاره دارد: «اما انطباق معنای شفاعت بر جهت اول - جهت تکوین - و اینکه اسباب و علل وجودی کار شفاعت را بکنند، بسیار واضح است؛ برای آنکه هر سببی واسطه است میان سبب فوق و مسبب خودش، و روی هم آنها از صفات علیای خدا یعنی رحمت و خلق و احیاء و رزق و امثال آن استفاده نموده و انواع نعمت ها و فضل ها را گرفته به محتاجان آن می رسانند.»⁽²⁾ برخی از آیات قرآنی درباره شفاعت در تکوین ظهور دارد، مانند آیه لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره، 255) به اعتقاد علامه طباطبایی در این آیه پس از بیان قیومیت حق تعالی و مالکیت مطلق وی موضوع شفاعت به اذن خدا مورد تأیید قرار گرفته است و اطلاق مالکیت شامل تکوین و تشریح می شود.⁽³⁾ به طوری که حتی می توان گفت با توجه به آنکه آیه یاد شده درباره خلقت آسمان ها و زمین است شفاعت در این آیه با معنای تکوینی مناسبت بیشتری دارد و حداکثر می توان این آیات را علاوه بر شفاعت تکوینی ناظر بر شفاعت تشریحی نیز دانست. به عبارت دیگر نظام سببیت همان نظام شفاعت است و هر سببی از اسباب و علل با توسل به اوصاف و اسماء حسنا حق تعالی نعمت های او را به موجودات می رسانند.

ص: 73

1- (1) تفسیر المیزان، طباطبایی، ج 1، صص 238 و 239.

2- (2) همان، ص 242.

3- (3) همان، ج 2، ص 508.

توسل به اسباب غیر طبیعی برای جلب منافع و دفع مضاری است که قوانین اعتباری حاکم بر اجتماع برای انسان ها وضع می کنند. هر حاکمی در قلمروی نفوذ خود اوامر و نواهی خاصی دارد. در صورت اجرای فرامین افراد را به جوایز و منافع نایل می کند و اگر کسانی با عدم مراعات آن اوامر و نواهی سرکشی کنند، به صورت های مختلف مورد عتاب او قرار می گیرند. در این میان اگر کسی خود سزاوار پاداش و رهایی از عذاب نباشد به فرد دیگری متوسل می شود تا او با نفوذ خود موجب رهایی و نجات وی شود. (1) لذا می توان گفت شفاعت تشریحی در دایره تکلیف و پاداش و مجازات و امور مربوط به احکام حکومتی است. خدا نیز علاوه بر آفرینش نظام هستی در مورد انسان ها قانونی خاص اعتبار کرده است. در این قانون اوامر و نواهی مشخص شده است. لذا همان طور که شفاعت در حوزه هر حکومتی می تواند مطرح باشد، در دایره حکومت الهی نیز امکان نفوذ و تأثیر شفیعیان هست. البته موارد تأثیر شفاعت هرگز با ساحت مقدس ربوبی تعارض ندارد.

1-2. در دایره حکومت الهی شفاعت تشریحی دارای انواعی است. درباره یک نوع آن گروه های مختلف اتفاق نظر دارند و آن شفاعتی است که در دنیا مؤثر بوده و موجب آمرزش فرد و قرب او به درگاه الهی می شود. برخی از شفیعیانی که در دنیا و تا پیش از مرگ انسان می توانند شفاعت او را بر عهده گیرند عبارتند از: ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (حدید، 28)؛ عمل صالح (مائده، 9 و 35)؛ (2) توبه (زمر، 54)؛ کتاب های

ص: 74

-
- 1- (1) رک: تفسیر المیزان، ج 1، ص 238-239.
 - 2- (2) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (مائده: 35). در تفسیر این آیه علامه طباطبایی معتقد است توسل در مورد خدای متعال پیدا کردن رابطه ای است که میان بنده و پروردگار اتصالی برقرار نماید و از آنجایی که میان خدا و بنده هیچ رابطه ای جز عبودیت نیست قهراً «وسیله» در آیه یاد شده، هر امری است که بتواند حقیقت عبودیت بنده را نشان دهد. خواه آن امر از نوع علم باشد یا عمل یا حالتی دیگر. (تفسیر المیزان، ج 5، ص 535)

آسمانی (مائده، 16)؛ هر آنچه با عمل صالح مرتبط است مانند مساجد، ایام الله و رسولان الهی (نساء، 64)؛ (1) ملائک مقرب (مؤمن، 7؛ شوری، 5). (2)

درباره این گونه شفاعت های تشریحی یادآور می شود اولاً: از نظر عرف معمولاً به تأثیر چنین عواملی شفاعت اطلاق نمی شود؛ ثانیاً این گروه از شفیعان با آنکه هم از نظر کمیت و تنوع و هم از حیث میزان تأثیر و اطمینان به آن با قسم دوم شفاعت تشریحی قابل قیاس نیستند ولیکن به طور معمول مورد غفلت قرار می گیرند و لذا لازم است درباره کلیه این موارد روشنگری هایی صورت گیرد.

2-2. قسم دیگر شفاعت تشریحی در روز قیامت واقع می شود. از آنجایی که گروه های مختلف اسلامی درباره همین معنای شفاعت اختلاف نظر دارند. ضروری است در مورد حقیقت آن، ابعاد و شرایط و حدود آن تحقیقات گسترده ای انجام پذیرد.

دو تصویر مختلف از شفاعت اخروی

اشاره

درباره شفاعت در اذهان مردم دو تصویر کاملاً متفاوت وجود دارد. در حالی

که یکی از آنها کاملاً نادرست و ظالمانه است، تصویر دیگر درست بوده و با عدالت کمترین ناسازگاری ندارد. هنگامی که فردی بر خلاف خواست و اراده قانون گذار و بر خلاف مسیر قانون کاری می کند و مستوجب عقاب و محرومیت از حقوق می گردد، اگر برای فرار از مجازات و محرومیت خود بتواند با توسل به دوستانش و از راه رابطه از چنگ قانون فرار کند و برای همیشه از مجازات

ص: 75

1- (1) در این آیه خداوند می فرماید: **وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً.** مطابق این آیه تبهکاران علاوه بر استغفار نزد حضرت حق، باید به حضور پیامبر برسند و ایشان برای آنها آمرزش بخواهد. در این صورت، تبهکاران خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. با توجه به تأکیدی که در پایان آیه ملاحظه می شود، می توان به تأثیر آمرزش خواهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی برد.

2- (2) رک: تفسیر المیزان، ج 1، صص 260 و 261.

برهد، در واقع او از شفاعت نادرست و ظالمانه بهره گرفته و شفاعت به نفع او نیز عین ظلم است. (1) بی شک چنین شفاعتی که اساساً بر مبنای رابطه انجام می شود در آخرت وجود ندارد. بسیاری از خرده ها و اعتراضاتی که مخالفین درباره موضوع شفاعت مطرح کرده اند، در واقع متوجه این معنای ناصحیح است و تعالیم دینی به ویژه قرآن کریم بیش و پیش از همه مخالفان با چنین تفسیری از شفاعت مقابله می نماید.

در مقابل چنین تصویری می توان صورت دیگری از شفاعت را مطرح نمود که نه تنها صحیح و عادلانه است بلکه هیچ مغایرتی هم با قانون و اراده قانون گذار ندارد و تحقق آن نیز به معنی نقض و تبعیض در قانون به شمار نمی آید. این نوع شفاعت با قسم قبل هیچ گونه شباهتی نداشته و لذا هیچ یک از ایرادها و اشکالات مخالفین بر آن وارد نیست. از نظر استاد مطهری این شفاعت اگر از نوع شفاعت رهبری (یا شفاعت عمل) باشد موجب نجات از عذاب و نیل به حسنات و ترفیع درجات است و در صورتی که شفاعت تفضلی (یا مغفرت) باشد موجب رفع عذاب و بخشش گناهان خواهد بود. (2)

یک - شفاعت رهبری

بنا بر تعالیم دینی، آخرت باطن دنیاست و همه اعمال انسان در دنیا، به نحوی در آخرت تجلی می کند. با تأمل در برخی از آیات می توان دریافت که حتی روابط میان انسان ها نیز در عالم آخرت ظهوری خواهند داشت. آیه *يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ* (اسراء: 71) به همین معنا اشاره دارد. در این آیه مراد از امام هر طائفه، شخص یا اشخاصی است که مردم به آنها اقتدا می کرده و به پیروی از آنها در راه حق یا باطل قدم گذاشته اند. هنگامی که کسی در دنیا سبب

ص: 76

1- (1) عدل الهی، مطهری، ص 264.

2- (2) همان، صص 267 و 268.

هدایت فرد دیگری می شود، همین رابطه رهبری و پیروی میان آن دو در قیامت متجلی می شود و به صورت عینی ظهور می کند. در مقابل اگر کسی گروهی را اغوا نماید در قیامت با همان گمراهان محشور می شود و پیش از آنها وارد جهنم می گردد. علامه طباطبایی در توضیح آیه یاد شده بر آن است که اهل ضلال هیچ گاه از اولیائشان جدا نمی شوند و در قیامت نیز گمراهان به اتفاق پیشوایان خود فرا خوانده می شوند. (1) یکی از بهترین آیاتی که درباره تجسم رهبری در آخرت مورد استناد علامه طباطبایی است آیه **يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ** (هود: 98) می باشد. (2)

از نظر استاد مطهری مطابق این آیه، فرعون که در دنیا پیشوای گمراهان دیگر بوده است در جهان دیگر نیز به عنوان امام آنها مجسم می شود. او در دنیا موجب ضلالت آنها بوده و در آخرت واسطه رسانیدن آنها به آتش. در این آیه علاوه بر مقدم بودن ورود فرعون به جهنم نسبت به فرعونیان، فرعون را واسطه وارد شدن آنها به آتش دانسته است. البته شفیع و واسطه بودن او در بردن قوم به دوزخ، تجسم واسطه بودن او در دنیا برای گمراه شدن قوم خود می باشد. (3) از آنجایی که در شفاعت رهبری، عمل انسان عامل اساسی نجات از دوزخ یا محرومیت از بهشت می باشد و بر اساس نوع عمل او و رهبری که خود به اختیار خود برگزیده سرنوشت او معلوم می شود، به پیشنهاد استاد مطهری می توان این شفاعت را شفاعت عمل نامید. (4)

از ظاهر عبارات استاد مطهری چنین بر می آید که شفاعت رهبری از آن نوع

ص: 77

1- (1) تفسیر المیزان، ج 13، صص 227-229.

2- (2) همان، صص 228 و 229.

3- (3) عدل الهی، صص 268 و 269.

4- (4) همان، صص 272 و 273.

شفاعت هایی است که در آخرت محقق می شود، ولی به نظر می رسد همه مقدمات این قسم از شفاعت در دنیا و توسط خود انسان فراهم می گردد و تنها ثمره آن در عالم آخرت پدیدار می شود. لذا لازم است این قسم را نیز از قبیل انواع شفاعت هایی که در دنیا و پیش از مرگ انسان در نجات او مؤثر است به شمار آورد. (1)

دو - شفاعت تفضلی

این قسم شفاعت نوعی مغفرت به شمار می آید و نتیجه آن بخشش گناهان و رفع عذاب است. با چنین شفاعتی صحیفه اعمال انسان از گناه و آلودگی پاک می گردد ولی مقامات معنوی برای فرد ایجاد نمی شود. به عبارت دیگر، این شفاعت حداکثر می تواند موجب ابراء ذمه و بیرون آمدن فرد گناهکار از گروهی اعمال خود شود. از آنجایی که این قسم مغفرت از سر تفضل و لطف خدا شامل حال انسان می شود آن را شفاعت تفضلی نامیده اند. (2) در جریان این شفاعت، بنده گناهکار با اعمال خود وسایل آمرزش خود را فراهم نمی کند ولی خدا به جهاتی و با وساطت ضابطه مند واسطگانی او را مورد آمرزش قرار می دهد.

اشاره - بنا بر مباحثی که در این فصل مطرح گردید شفاعت دارای دو معنا درست (عادلانیه) و نادرست است. در ادامه این نوشتار به بیان حقیقت شفاعت صحیح و جهت و نوع تأثیر آن خواهیم پرداخت. هم اکنون تنها یادآور می شود

ص: 78

1- (1) رک: شفاعت، سبحانی، صص 138-141.

2- (2) البته با نظر دقیق آشکار می شود که هر نوع آمرزش و بخشش از سوی پروردگار، تفضلی از او نسبت به بندگان خطاکار است. زیرا کاملاً محتمل است هنگامی که انسان با ارتکاب جرم و گناهی از مقام معنوی خود سقوط می کند دیگر به هیچ طریقی نتواند آن را جبران نماید. این امر حتمی نیست که همه امور بتوانند جبران شوند. در همین دنیا برخی از امور قابل بازگشت و جبران پذیر نیستند. (همانند عمری که آن به آن می گذرد) ولیکن خدای متعال از سر لطف و مهر خود راه جبران گناهان را با توبه و انابه و تکفیر گناهان از راه های دیگر باز گذارده است و علاوه بر آنکه او را به جبران گناهان فرا می خواند راه دیگری را هم برای بخشش و عفو او گشوده است. این راه شفاعت نام دارد.

که نوع نادرست شفاعت با آنکه از نظر عقلی و نقلی کاملاً مردود است ولی از سوی بسیاری از عوام مسلمان پذیرفته شده است. از نظر گروهی، اولیای الهی چون افراد ذی نفوذی هستند که در دستگاه خدا مشغولند و می توانند اراده خدا را تغییر دهند، قانون خدا را نقض نمایند و گناهکاری را با وجود حکم مجازات الهی درباره او نجات دهند. به این ترتیب از نظر چنین گروهی شفیعان مستقل عمل می کنند. چنین اعتقاداتی البته با توحید ذاتی و افعالی و عبادی در تعارض کامل است. چنانچه استاد مطهری یادآور شده است اگر کسی بیندازد در کنار دستگاه ربوبی، اولیای الهی نیز برای خود سلطنتی دارند و به گونه ای غیر از اطاعت الهی، راضی و خشنود می شوند و بر اساس این پندار تنها درصدد جلب رضایت آنها باشد، دچار گمراهی آشکاری است و چنین افکاری چیزی جز شرک نیست. (1)

استاد مطهری شفاعت رهبری را شفاعت عمل می نامد زیرا در چنین مواردی آن عامل اساسی که موجب نجات انسان می شود، عمل اوست. البته شفاعت رهبری تنها قسمی از اقسام شفاعت عمل است و نه مساوی آن. همه اقسام شفاعت که در دنیا اثر می کند (مانند توبه، عمل صالح و...) هم شفاعت عمل محسوب می شوند. بنابراین شفاعت عمل اعم از شفاعت رهبری است. از طرف دیگر، به نظر می رسد «شفاعت» نامیدن شفاعت رهبری جعل اصطلاحی خاص است. اصطلاحی که به کلی با معنای اصطلاحی شفاعت که در عرف مورد نظر است متفاوت می باشد.

شفاعت تفضلی در قرآن

قرآن کریم در موضوع شفاعت مطالب مختلف و متنوعی مطرح نموده است. در برخی از آیات شفاعت به طور مطلق نفی شده است و گاهی نیز شفاعت

ص: 79

سودمند را برای گروهی خاص انکار می کند. در گروهی از آیات شرایطی را برای شفیع و فرد مورد شفاعت برمی شمارد. در برخی از آیات گروهی از شفیعان را نام می برد و در برخی دیگر شفاعت بعضی را شدیداً مورد انکار قرار می دهد. با توجه به تنوع و اختلاف آشکاری که در ظاهر بیان و محتوای آیات ملاحظه می شود، لازم است این آیات را در کنار هم مورد مطالعه قرار داد. آیات قرآنی در موضوع شفاعت در دو گروه عمده قرار می گیرند:

آیات نافی شفاعت - آیات فراوانی که در این گروه قرار دارند به طرق مختلفی موضوع شفاعت را مطرح و نفی کرده اند. در آیه ای خاص، شفاعت به طور مطلق انکار شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره، 254)

بنابراین آیه در روز قیامت هیچ گونه شفاعتی وجود ندارد. در برخی از آیات خدا شفاعت مورد نظر یهودیان را منتفی می داند. قوم یهود به شفاعتی بی قید و شرط معتقد بودند، از نظر آنها تنها انتساب به پیامبر موجب می شود آن پیامبر درباره اقوام و خویشان خود شفاعت کند. این پندار یهودیان مبتنی بر آن بود که خود را امتی برگزیده و ممتاز دانسته و لذا معتقد بودند تنها یهودیان به بهشت وارد می شوند و آتش هم تنها ایام معدودی آنها را عذاب می کند. قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ (مائده: 18). البته قوم یهود تنها درباره یهودیان چنین نظری داشت و در مقابل، مسیحیان نیز تنها خود را پسران و دوستان خدا می دانستند. از سوی دیگر نژادپرستی اهل کتاب مانع از آن بود که دیگران را جزء نجات یافتگان بدانند: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى (بقره: 111) وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً (بقره: 80). قرآن کریم در مقابل این طرز فکر نژادپرستانه یهود گاهی چنین افکاری را تنها آرزوهای دور و دراز آنها می داند تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: 111) و گاهی به صراحت وجود هرگونه شفیع و یآوری را در روز قیامت برای ایشان انکار می کند:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره: 47 و 48) (1)

برخی از آیات قرآنی نیز شفاعت بت ها را نفی می کند. این گونه آیات بیانگر آن است که هیچ گونه شفاعتی بر عهده بت های دست ساخت شما نهاده نشده است و از این رو هیچ یک از توقعات شما از طریق بت ها برآورده نمی شود: مَا نَرَى مَعَكُمْ شَفَاعَةَ الَّذِينَ رَزَعْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ (انعام: 94) و نیز آیه أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (زمر: 43) در همه این آیات شفاعتی که برخی ها با همان ملاک های غلطی که در نظام دنیایی دارند، برای آخرت توهم نموده اند نفی شده است. لذا چنین آیاتی هرگز نمی تواند نافی شفاعت صحیح که با عدل و حکمت الهی سازگار است به شمار آید.

آیات مثبت و مؤید شفاعت - در برخی از آیات قرآنی خداوند متعال به عنوان تنها شفیع معرفی می شود و یا هرگونه شفاعت دیگران نفی می گردد: لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ (انعام: 70) و أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً (زمر: 43 و 44) بنابراین گونه آیات، شفاعت اصیل و استقلالی تنها در مورد خداوند مصداق دارد. یکی از بهترین آیاتی که می تواند وجود شفاعت را تأیید نماید، آیاتی است که بیانگر گفت و گوی میان اصحاب یمین و دوزخیان است:

ص:

1- (1) صدر المتألهین در تفسیر آیه فوق اظهار می دارد که مقصود نهایی آیه تشویق و ترغیب مسلمانان به عمل است. گرچه این آیه در مورد قوم بنی اسرائیل است ولیکن به جهت اوصافی که در آن شمرده شده تمام مکلفین را شامل می شود. (ملاصدرا، تفسیر القرآن، ج 3، ص 317)

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَ
كُنَّا نَحْوُصُّ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر، 39-48)

از این آیه چنین استفاده می شود که عدم برخورداری این گروه از شفاعت، به عقاید و نوع اعمالی برمی گردد که در واقع شایستگی و زمینه شفاعت را در آنها از بین برده است و این تعبیر در صورتی رواست که شفاعت در مورد عده ای وجود داشته باشد و اینها به علت موانعی محروم شوند. به عبارت دیگر، نفی این آیه متوجه سودمندی شفاعت است. به علاوه تعبیر فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ دلالت بر آن دارد که شفیعیان روز قیامت متعدد هستند.

گروهی دیگر از این آیات شرایط شفاعت و یا شرط تأثیر شفاعت را مطرح می نمایند. این آیات به طور تلویحی اصل شفاعت را اثبات می کنند، زیرا اگر شفاعت به طور کلی و نسبت به همگان منتفی بود بیان این شرایط موردی نداشت. از نظر آیات قرآنی شفیعی در شفاعت خود باید اذن خدای متعال را داشته باشد. (1) گاهی نیز پس از نفی شفاعت بت ها، فرشتگان و... گروهی خاص را که عالمانه شهادت به حق می دهند استثنا می کند: وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (زخرف: 86). در آیاتی دیگر از همین قبیل، صریحاً اظهار شده است که ملائک تنها کسانی را مورد شفاعت قرار می دهند که خود با داشتن دین صحیح و مورد رضای حق مرتضای حق باشند:

قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُّشْفِقُونَ (انبیاء: 26-28)

ص: 82

این آیه پاسخ روشنی به بت پرستان است که فرشتگان را شریک خدا قرار داده و انتظار داشتند آنها شفاعت ایشان را نزد خدای متعال بکنند. (1) و سرانجام در آیه ای دیگر خداوند می فرماید ملائک بسیاری در آسمان ها وجود دارند که پس از اذن خدا در مورد آنهایی که خدا بخواهد و مرضی حق باشند شفاعت می کنند: وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى (نجم: 26). از تمامی آیاتی که درصدد بیان شرایط شفاعت، شفیعان و افرادی که از شفاعت بهره مند می شوند، هستند می توان چنین استفاده کرد که شفاعت امری حتمی است و این آیات بیانگر مشروط بودن آن به شرایطی خاص و تعیین حد و مرزهای آن است.

اشاره - پس از بررسی اجمالی آیات قرآنی که به نحوی ناظر به موضوع شفاعت هستند اشاره به چند نکته مهم، ضروری به نظر می رسد:

یک - بخشی از آیات قرآنی که نافی شفاعت به شمار آمده اند، به گواهی آیات قبل و بعدشان ناظر به نفی شفاعتی است که یهود از سر انحصارطلبی و نژادپرستی برای قوم خود قائل بودند. برخی از این آیات خطاب به قوم یهود است و می توان آنها را راجع به نفی عقاید یهودیان دانست ولی از آنجایی که مورد هرگز مخصص آیات نیست، باید گفت این گونه آیات هرگونه شفاعتی را که بی اساس و تنها بر پایه رابطه و نسبت و بدون ضابطه باشد نفی می کند. بر این اساس، بسیاری از شفاعت هایی که برخی از مسلمانان (عوام) به آن اعتقاد دارند توسط همین آیات مردود شناخته می شود.

دو - برخی از آیات نافی شفاعت، ناظر به پاسخ گویی به شبهات وثنیین و بت پرستان است. البته در میان بت پرستان، توده ها از روی عادت جاهلی و به

ص: 83

تبعیت از بزرگان خود بت می پرستیدند ولی محققان آنها برای خود دلایلی داشتند. از نظر آنها خدای متعال حقیقتی نامحدود است و انسان هم به او دسترسی ندارد. بنابراین، افرادی به عنوان واسطه، فیض او را به انسان ها و سایر موجودات می رسانند. این واسطگان از نظر آنها ملائک، ستارگان و حتی بزرگان بشر هستند. لذا لازم است انسان اینها را پرستد تا آنها نزد خدای متعال از او شفاعت کنند: *وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (یونس: 18)*. البته وثنیین در آغاز برای عبادت این واسطه ها و شفاعت خواهی از آنها، بت هایی به عنوان تمثال می ساختند و در برابر آنها عبادت می کردند، ولی بعدها به همین بت های دست ساخت خودشان به چشم استقلال نگر بستند. باید توجه داشت آن شفاعتی که بت پرستان از آن واسطه ها متوقع بودند، تنها شفاعت تکوینی بود و آنها هرگز به شریعت و وحی و آخرت و بهشت و جهنم اعتقادی نداشتند. به نظر آنها جهان به طور کلی توسط خدا آفریده شده و همواره اداره کلی آن را به عهده دارد ولیکن امور جزئی ای چون فرستادن باران و افزایش روزی و... را ارباب جزئی و بت ها یا حداکثر ملائک بر عهده دارند. از این رو برای بهره مندی از نعمت های دنیایی به همین واسطه ها باید متوسل شد. قرآن کریم در مواضع بسیاری به این اعتقادات بت پرستان اشاره کرده و درباره ناتوان بودن بت ها و قرب خدای متعال به بندگان روشنگری می کند. (1)

سه - در برخی از آیات شریفه قرآنی گرچه واژه شفاعت به کار نرفته است ولیکن با ملاحظه قرائن دیگر و با توجه به احادیث معتبر می توان آنها را نیز از جمله آیات مؤید شفاعت به شمار آورد، از جمله: *وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (اسراء: 79)*. به گواهی مفسران قرآن مراد از

ص: 84

مقام محمود، مقام شفاعت است. (1) برخی نیز یکی از مقامات محمود را که موجب ستایش و تمجید تمامی اهل محشر است، مقام شفاعت می دانند. (2)

علامه طباطبایی نیز در بحث روایی آیه یاد شده، مقام محمود را همان شفاعت می داند. (3) وی آیه یَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ (دخان: 41-42) را یکی از ادله شفاعت در قیامت می داند. (4) آیه وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (ضحی: 5) نیز از نظر علامه مربوط به شفاعت است و بنا بر روایت معتبری امیدبخش ترین آیات قرآنی به شمار می آید. (5)

چهار - رشیدرضا صاحب تفسیر المنار تحت تأثیر استاد خود محمد عبده در تفسیر سوره بقره ضمن برشمردن اصول عامه ای که در این سوره یافته در اصل 32 به موضوع بطلان شفاعت و ثنیه پرداخته و اظهار می دارد آیات زیادی در این سوره بر بطلان چنین شفاعتی دلالت دارد. از نظر او مشرکین عرب قبل از اسلام به نوعی شفاعت تکوینی قائل بودند و به زعم خود با دعا و قربانی کردن و نذر، به درگاه بت های دست ساخت خود یا فرشتگان تقرب می جستند، تا آنها شفاعت ایشان را نزد خدای متعال کرده و آنگاه خدا با پذیرش شفاعت آنها به ایشان خیری برساند یا شری را دفع نماید. (6) به نظر وی مشرکین اهل کتاب و مؤمنین (از مسلمانان) علاوه بر چنین اعتقادی نجات از جهنم را هم از شیعیان خود خواستند. (همانجا) رشیدرضا در موضعی دیگر کسی را که با اعتماد به عفو و شفاعت مرتکب کبائر می شود، همانند کسی می داند که در ملاء عام جرمی را مرتکب شود و هنگامی که مأموران

ص: 85

1- (1) طبرسی، ج 5 و 6، صص 561 و 562.

2- (2) تفسیر الکشاف، زمخشری، ج 2، ص 243.

3- (3) تفسیر المیزان، ج 13، صص 247 و 248.

4- (4) همان، ج 18، صص 224 و 225.

5- (5) همان، ج 20، صص 526 و 527.

6- (6) تفسیر المنار، رشیدرضا، ج 1، ص 121.

در صدد دستگیری او هستند، اعتراض کند و بگوید امیر پس از صدور حکم مرا بخشیده است. به نظر صاحب المنار بدیهی است که همه چنین کسی را احمق خواهند شمرد. (1) بر اساس چنین مقدماتی رشیدرضا همچون محمد عبده همه آیات و روایاتی که به نحوی درباره شفاعت نظر تأییدی دارند متشابه و هر مسلمان را موظف به ایمان به ظاهر آن می داند، هر چند به کنه و حقیقت آن واقف نبوده باشد. یا تأمل در اشکالاتی که افرادی چون صاحب المنار درباره شفاعت مطرح کرده اند به خوبی آشکار می شود که آنها از ابتدا قادر به تصویر شفاعت صحیح نبوده اند و در این باره دچار سوء فهم و برداشت نادرست شده اند.

چگونگی تأثیر شفاعت

بنا بر مباحث پیشین می توان گفت حقیقت شفاعت آن است که رحمت گسترده الهی و مغفرت و آمرزش او از طریق افرادی که به عنوان حاملان فیض به شمار می آیند، به گناه کارانی که واجد شرایطی خاص هستند برسد. البته قیامت ظرف وقوع شفاعت است ولی انسان در دنیا مقدمات بهره مندی خود از شفاعت را مهیا می کند؛ چنانچه نعمت های اخروی نیز بر اساس تلاش قبلی انسان در دنیا به او اعطا می شود. لذا می توان گفت این لیاقت و شایستگی درباره شفاعت نیز در دنیا تحصیل می شود. انسانی که در حیات دنیوی خود زمینه را فراهم کرده است در قیامت مشمول شفاعت گروهی از اولیای الهی می شود. از این رو هنگامی که گروهی از منافقان در قیامت از مؤمنین درخواست می کنند که به سوی آنها بنگرند تا ایشان بتوانند از نورشان بهره ببرند پاسخ می شنوند که «به دنیا باز گردید و از آنجا نور به دست آورید». (2)

ص: 86

1- (1) تفسیر المنار، ج 1، ص 300.

2- (2) یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِیلَ اِزْجِعُوا وِرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا.... (حدید: 13)

این گفت وگو به خوبی حکایت از ضابطه مند بودن شفاعت می کند. طبیعی است که در محکمه الهی کسی بی سبب بخشوده نشود. با این حال امکان شفاعت الهی و بخشش برخی از گناه کاران از این طریق گویای آن است که نیل به سعادت تنها از طریق افعال خود انسان به دست نمی آید، بلکه علاوه بر گام هایی که انسان با علم و ایمان و عمل صالح بر می دارد جریان دیگری در عرض این فعالیت ها و به موازات آنها، در کار است. امدادهای غیبی که در همین عالم متوجه مؤمنین می شود، ارسال رسل و وضع قوانینی که به سعادت انسان می انجامد، توفیقات الهی که نصیب برخی می شود، هدایت های باطنی و راهنمایی ها و تأییدات رحمانی همه نمونه هایی از این جریان است. در این میان شفاعت نیز به عنوان یکی از نمودها و نشانه روشنی بر رحمت گسترده الهی برای تطهیر گناهکاران از آلودگی هاست.

استاد مطهری رحمت سابقه پروردگار را به عنوان جریان دیگری که علاوه بر فعالیت های انسان در جهان ملاحظه می شود مطرح می نماید. (1) از نظر وی در نظام هستی اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و امور مقابل آنها از قبیل کفر و شر و عذاب اموری عارضی و غیر اصلیند. هرگز نباید گستردگی و فراوانی شرور در عالم را به معنی اصیل بودن آنها گرفت، بلکه همه اینها اموری عارضی به شمار می آید و به سبب رحمت الهی که بر غضبش سبقت می گیرد، (2) تا آنجا که ممکن است مرتفع می شوند. (3) حتی می توان گفت رحمت واسعه و مطلق الهی که از راه عقل و نقل قابل اثبات است اقتضا دارد خداوند برخی از گناه کاران واجد شرایط خاص را مورد بخشایش قرار دهد.

ص: 87

1- (1) عدل الهی، ص 273.

2- (2) در بخشی از فراز 19 دعای جوشن کبیر آمده است: «یا من سبقت رحمته غضبه».

3- (3) عدال الهی، ص 274.

علاوه بر این، نظام آفرینش همواره در کار شست و شو و تطهیر و رفع آلودگی هاست. استاد مطهری در این باره اشاره می کند که دریاها و گیاهان همواره گاز انیدرید کربنیک را می گیرند و به این وسیله جو را تصفیه می کنند. اگر هوایی که با آلاینده های مختلف مانند آثار ناشی از احتراق مواد سوختنی و صنایع و حتی تنفس موجودات زنده آلوده می شود توسط دریاها و گیاهان پاک و تصفیه نمی شد، زمین در مدت کوتاهی قابلیت خود را برای زیست موجودات زنده از دست می داد. پس می توان گفت دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست و شو و تطهیر است. از آنجایی که گناهان نیز آثار منفی و آلودگی های غیر قابل انکاری در انسان به جای می گذارند طبیعی است که آفرینش برای محو این آثار نیز راه حلی اندیشیده باشد. مغفرت الهی (از راه های مختلف) برای تطهیر قلب از چنین آلودگی هاست. (1) از این رو باید گفت مغفرت از طریق شفاعت نمی تواند پدیده ای استثنایی در کار خلقت به شمار آید و همچون سایر عوامل تطهیر و شست و شو در کار پاکسازی دل و روان بندگان خداست.

ضرورت نظم و قانون در جریان مغفرت الهی اقتضا می کند که هیچ یک از رحمت ها و نعم الهی بدون نظام و ضابطه به کسی اختصاص نیابد. مغفرت الهی نیز همانند سایر رحمت ها با نظامی خاص به انسان عطا می شود. به عبارت دیگر، گناهکاران هرگز بی واسطه مورد بخشایش قرار نمی گیرند بلکه تنها از طریق نفوس و ارواح بزرگ اولیای الهی از آلودگی پاک می شوند. صدرالمتألهین برای اثبات ضرورت چنین نظامی افاضه نور وجود و رحمت های الهی از سوی حضرت حق را به افاضه نور محسوس از سوی خورشید به زمینیان تشبیه کرده است. وی پس از بیان این تمثیل اظهار می دارد همان طور که برخی از اشیاء

ص: 88

قابلیت ندارند به طور مستقیم نور را از خورشید دریافت کنند و از طرفی لازم است برای قبول فیض وجود از واجب تعالی بین هر شیء و «او» سنخیتی باشد در صورت فقدان چنین مناسبت و لیاقتی، آن فیض توسط واسطه یا وسائلی به آن شیء می رسد. (1) صدرالمآلهین خود یادآور می شود که گرچه این مطلب در قالب یک تمثیل بیان شده ولیکن امری برهانی است. (2) به این ترتیب نه تنها امکان شفاعت، بلکه حتی ضرورت و لزوم آن را می توان اثبات نمود.

استاد مطهری در بحث لزوم شفاعت اظهار می دارد هیچ یک از جریانات رحمت پروردگار بدون ناظم صورت نمی پذیرد. از این رو مغفرت الهی نیز باید از طریق نفوس اولیا و انبیای الهی به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن عالم است. چنانچه رحمت وحی بدون واسطه انجام نمی گیرد و همه مردم از جانب حق به نبوت برانگیخته نمی شوند و هیچ رحمت دیگری نیز بدون واسطه واقع نمی شود، (3) رحمت مغفرت هم بدون وساطت اولیای الهی تحقق نمی یابد. (4) از نظر استاد اگر ما هیچ دلیل نقلی بر شفاعت در اختیار نداشته باشیم، ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی چون برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی به آن قائل شویم. (5) این عبارت استاد مطهری به خوبی می رساند که از نظر وی چنین براهینی می تواند ضرورت اعتقاد به شفاعت را اثبات کند، چنانچه ملاصدرا در مواضع مختلف به اقامه چنین دلایلی پرداخته است.

ص: 89

1- (1) تفسیر القرآن، ملاصدرا، ج 3، صص 343-345؛ همان، ج 4، صص 124-127.

2- (2) همان، ج 3، صص 343-345.

3- (3) از نظر فیلسوفان هیچ نعمتی بدون وساطت سلسله علل صورت نمی گیرد. اما در این باره برخی دیگر معتقدند «سنت و اراده حکیمانه خداوندی بر این تعلق گرفته که نعمت های مادی و معنوی خود را از طریق اسباب و علل به بندگان خود برساند. مثلاً انسان در پرتو اشعه حیات بخش خورشید رشد و نمو می کند در حالی که خداوند می توانست بدون آفریدن چنین سببی نعمت نمو و رشد را در اختیار او قرار دهد.» (شفاعت، سبحانی، ص 231)

4- (4) عدل الهی، ص 278.

5- (5) . همان.

همچنین از آنجایی که شخص شفیع به عنوان واسطه بخشایش گری خدا در شفاعت معرفی می شود پرسش مهمی قابل طرح است. هنگام شفاعت دقیقاً انجام چه کاری بر عهده شفیع است؟ در عالم تکوین اشیاء برای دریافت فیض وجود و کمالات آن از فیاض مطلق هر یک باید قابلیت ویژه ای داشته باشند و هر کس باید برای دریافت کمالی از مبدأ متعال به حد نصاب خاصی برسد، به نحوی که پیش از آن دستیابی به آن کمال برای آن فرد ناممکن است. در نظام تشریحی نیز هیچ یک از قوانین شرعی زیر پا گذاشته نمی شود. از این رو هرگز نباید شفاعت را به گونه ای تصویر نمود که با آن قاعده عقلی - لزوم وجود قابلیت های خاص در دریافت فیض الهی - منافات داشته باشد. لذا باید گفت با شفاعت، قابلیت های موجود در شیء یا شخص (1) متمم و تکمیل می شود. به این ترتیب شفاعت هرگز ناقض قوانین شرعی نبوده و به نوعی تخصص بازگشت می کند. شفیع به اذن حق و با مأموریتی از جانب او، کاری می کند که فرد واجد کمالی شود و از حکم پیشین خارج گردد. البته این وضع درباره سایر اسباب مغفرت مانند توبه نیز ملاحظه می شود. فرد گناه کار با وجود آنکه مشمول قانون کیفر و مجازات است عفو نمی شود، بلکه توبه مقبول، او را با محو گناهان پیشین از استحقاق عذاب خارج کرده و سپس او را مشمول رحمت و عفو الهی می کند. البته در نظام آفرینش عوامل بسیاری نقش متمم قابلیت ها را بر عهده دارند (مثلاً دعا و توسل، صدقات و صلّه رحم و...). فردی برای بهبودی فرزندش دعا و ندبه می کند و خدا در صورت قبول دعای او معمولاً از راه قانون علل و اسباب، فرزند او را شفا می دهد. یا در صورت استقامت در راه حق و یا خواندن نماز استسقاء خداوند متعال باران فرو می فرستد نه آنکه در این موارد از منابع دیگری برای امت آب

ص: 90

1- (1) البته انتخاب فردی خاص جهت شفاعت از سوی شفیع حتماً باید مسبوق به جهت و حکمتی عقلایی باشد.

فراهم شود. به عبارت دیگر، در این موارد بی آنکه نظام علّی و معلولی از سوی خدا نقض شود از طریق قابلیت قابل، تکمیل شده است.

در موضوع شفاعت نیز شفیع، شخصی را که قابلیت آن لطف را دارد و از طرف خدا به این شفیع اذن و مأموریت خاصی برای شفاعت او داده شده تظہیر می کند. پیداست که با مطهر شدن او عذاب خود به خود مرتفع می شود. به این ترتیب گناه کار با شفاعت تخصصاً از عذاب می رهد یعنی ابتدا آلودگی اش برطرف شده سپس از عقاب نجات می یابد و به بهشت وارد می شود. هیچ کس با وجود آلودگی نمی تواند به بهشت برود.

تشریح نحوه تأثیر شفاعت بر دو مقدمه مبتنی است:

یک - از نظر صدر المتألهین دنیا محل اکتساب است و در آن هم علل ذاتی و هم علل اتفاقی تأثیر دارند. از این رو محتمل است که در دنیا شیئی خاص غایت ذاتی داشته باشد ولیکن موانعی او را از رسیدن به غایت باز دارند. دنیا دار تراحم علل است و لذا امکان دارد تغییراتی در دنیا صورت گیرد؛ مثلاً انسان شقی به سعادت برسد یا فردی مؤمن با اهمال خویش شقی شود.

دو - در آخرت باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. هر کس محدوده ای دارد که خود نمی تواند آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، علل اتفاقی و غایت بالعرض در جهان آخرت تأثیر ندارند و تنها علل ذاتی مانند علت فاعلی و علت غایی می تواند در آخرت مؤثر باشد. بنابراین هر کس که در اثر اوصاف و ملکات نفسانی خود به سرنوشت خاصی محکوم شده است هرگز نمی تواند با علل عرضی و اسباب اتفاقی و اعتباری از آن رهایی یابد و آن سرنوشت را تغییر دهد. ملاصدرا از این بحث چنین نتیجه می گیرد که تأثیر شفیع هرگز نمی تواند به عنوان علت اتفاقی باشد. وی صریحاً اظهار می دارد که

در قیامت ملک و سلطنت تنها برای خدای قهار است. از این رو هیچ کس جز حق متعال نمی تواند در قیامت مؤثر باشد.

بدین ترتیب شفاعت تنها از آن جهت که عاملی است از سوی حق تعالی (به عنوان علت فاعلی یا غایی) برای نجات گناهکار، می تواند در آخرت تأثیری داشته باشد. البته در این صورت باید منحصراً شفیع را خدا دانست، زیرا این شفاعت از خدا به عنوان علت فاعلی یا غایی شروع می شود و گرچه در این میان تتمیم ظرفیت ها بر عهده شفیع (یکی از اولیای الهی) گذاشته شده ولی خود او نیز تحت فرمان الهی و به امر او دست اندرکار است. به عبارت دیگر، در شفاعت، خدا به جهاتی اراده می کند گناهکار خاصی را پیامرزد و برای این کار یکی از اولیای خود را به عنوان شفیع وسیله مغفرت قرار می دهد. در واقع خدا آن ولی را به کار می گیرد و از این رو خود مؤثر است نه متأثر. در حالی که در شفاعت باطل و نادرست، گناهکار با تمسک به شفیع او را برمی انگیزاند و آن شفیع از ناحیه مجرم به کار گرفته می شود و پس از آن، خدا از آن شفیع تأثیر می پذیرد. حال آنکه در شفاعت خدای متعال تحت تأثیر هیچ فردی قرار نمی گیرد و به این ترتیب علم و اراده او نیز تغییر نمی یابد. خداوند از ابتدای خلقت می داند این فرد گناهی می کند و به جهت آن گناه مستحق عذاب خواهد بود و پس از مدت زمانی به جهاتی مورد لطف قرار می گیرد و خدا یکی از اولیای خود را برای نجات او از آتش به کار می گیرد. در این میان، البته بنده گناهکار چون نمی داند قطعاً مورد شفاعت قرار می گیرد یا نه (1) در حالتی بین خوف و رجاء به سر می برد تا آنکه احیاناً در موقف شفاعت، آمرزش الهی شامل حال او گردد.

با چنین تصویری از شفاعت از همه آیاتی که شفاعت را تنها در صورت

ص: 92

1- (1) از جهت عدم اطمینان به قابلیت خود نه تردید در فاعلیت و رحمت الهی.

اذن الهی مؤثر و نافع می‌شمارد معنای دیگری می‌توان استنباط کرد. به ویژه آیه قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً (زمر: 44) که در کمال صراحت همه شفاعت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند. (1) بدون تردید چنین معنایی از شفاعت هیچ‌گونه منافات و تعارضی با توحید ذاتی و افعالی و حتی توحید در عبادت نخواهد داشت، زیرا انسان به خوبی می‌داند که رحمت و فیض خاصی که از ناحیه شفیع به او می‌رسد پرتوی از رحمت خداست و اساساً خود آن ولی نیز از سوی حق تعالی منبعث شده است.

با چنین تحلیلی مؤمن هنگام توسل به اولیای الهی و شفاعت خواهی لازم است به این نکات توجه نماید:

یک - به کسی توسل کند که خداوند او را به عنوان وسیله نجات معرفی کرده است.

دو - هنگام شفاعت خواهی عنایت داشته باشد که او به خاطر اذن خدای متعال و فرمان او، به آن ولی به عنوان شفیع متوسل شده است.

سه - حتی هنگامی که از شفیع شفاعت می‌خواهد توجه اصیل او باید به خود خدای متعال و بالتبع متوجه شفیع باشد.

یادآور می‌شویم که هیچ‌یک از توجهات بالا در مورد تصویر نادرست وجود ندارد و از این رو می‌توان گفت برخی از توسلات و شفاعت خواهی‌های رایج میان مردم با نوع درست آن فاصله زیادی داشته و با توحید عبادی و افعالی در تعارض است.

با تغییر اساسی در تصویر شفاعت چنین توسلات و شفاعت خواهی‌هایی معنای دیگری پیدا می‌کند، زیرا در شفاعت صحیح سر و کار ما با خود شفیع

ص: 93

نیست. شفیع مأمور است قابلیت های فرد خاصی را که خدا معین می کند تتمیم نماید. مگر آنکه کسی بگوید این وسایط نسبت به ما نزدیکترند و می توانند نیازهای ما را به خدا برسانند و از طرف او واسطه رفع چنین احتیاجاتی باشند. البته این فرض نیز در شفاعت صحیح امکان پذیر نیست. در هر حال جا دارد با توجه به معنای صحیح شفاعت و نقش شفیع، معنا و مفهوم دیگری برای این نوع توسلات و شفاعت خواهی ها جست و جو شود.

اما علامه طباطبایی درباره نحوه تأثیر شفاعت رأی دیگری دارد: شفیع هنگامی که شفاعتی را به محضر حاکم می برد باید چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد که به راستی در حاکم اثر بگذارد و واقعاً موجب ثواب بنده یا خلاصی گناهکار از عذاب شود. هرگز شفیع از حاکم نمی خواهد که مولویت خود یا بندگی عبد را لغو نماید یا از آن صرف نظر کند. او حتی از حاکم چنین درخواستی ندارد که از حکم اولی خود دست بردارد یا تغییری در آن ایجاد کند. وی حتی خواستار لغو آن حکم در خصوص این فرد نیز نیست. بلکه شفیع با معتبر دانستن همه این جهات، اوصافی از حاکم را مطرح ساخته و با تمسک به آنها بخشش بنده گناهکار را می خواهد و یا به صفاتی در آن عبد که اقتضای رأفت او را دارد و یا صفاتی در خود شفیع و رابطه نزدیکی که با مولی دارد تمسک می کند و پس از آن از مولی درخواست گذشت از بنده گناهکار را می کند. به این ترتیب، عاملی از عوامل رفع عقاب بر عامل دیگر که سبب ایجاب آن بوده حکومت و غلبه پیدا می کند. (1)

به هر صورت فرد گناهکار با وساطت شفیع از اینکه مورد عقوبت به شمار می آید خارج می شود نه آنکه مصداق حکم عقاب باشد ولی حکم در مورد وی اجرا نگردد که در آن صورت نشانه تضاد یا تعارضی در حکومت مطلقه الهی خواهد بود.

ص: 94

صدرالمتألهین در میان مباحث مربوط به معاد فصلی خاص را به بیان طوایف مردم در روز قیامت اختصاص می‌دهد. وی اهل آخرت را در سه گروه مقربون، سعداء (اصحاب الیمین) و اشقیاء (اصحاب الشمال) جای داده است. بی‌شک او در این بحث از آیات (سوره واقعه، 56-7) الهام گرفته است. وی پس از بیان اجمالی این سه گروه، انسان‌ها را در موقف حساب در دو صف جدا قرار می‌دهد: گروهی که از ابتدا وارد بهشت شده و از نعمت‌های آن بی‌حساب بهره‌مند می‌شوند و گروه دیگری که اهل عقاب بوده و وارد جهنم می‌شوند. هر یک از این دو گروه اقسامی دارند به شرح زیر:

اهل بهشت که در این گروه سه دسته قرار می‌گیرند: «مقربون»، در معرفت و تجرد کامل هستند و به جهت تنزه آنها و رفعت مقام از مشغولیت‌های ناشی از حساب و کتاب، بی‌هیچ تأملی و بی‌حساب وارد بهشت شده‌اند؛ جماعتی از «اصحاب الیمین»، این گروه عملاً به سوی معصیت و سیئات نرفته‌اند و هرگز در دوران زندگی خود فسادی نداشته‌اند. اینها نیز به علت صفا و پاکی ضمیرشان و سلامتی فطرتشان از آلودگی‌های معاصی و به جهت طاعاتشان بدون حساب داخل بهشت می‌شوند؛ «صاحبان نفوس ساده»، این طایفه صحیفه اعمالشان از هر دو نوع حسنات و سیئات خالی است و حالت امکانی دارند، خداوند با رحمت و فضل خود آنها را از عذاب سوء حفظ می‌کند. ایشان نیز بی‌حساب وارد بهشت خواهند شد.

اهل عقاب که در چند گروه زیر قرار دارند: «کفار محض» که صحیفه اعمالشان از حسنات و عمل صالح خالی است و بی‌حساب وارد جهنم می‌شوند؛ گروهی که برخی از حسنات را انجام داده‌اند ولیکن خود آنها را حبط نموده‌اند؛

گروه دیگری که هم اعمال صالح و هم سیئات دارند. از نظر ملاصدرا تنها این گروه مورد حسابرسی قرار می گیرند. ایشان نیز دو گروه اند: گروهی که در موقف حساب در مورد آنها حسابرسی دقیق انجام می شود زیرا خود آنها در معاملات دنیایی شان با مردم هیچ مسامحه ای نمی کردند و گروه دیگری که در دنیا بر مردم آسان می گرفتند و در قیامت نیز بر آنها سخت نمی گیرند. (1)

ملاصدرا در سایر کتاب های خود ضمن اشاره به گروه های مختلف مردم، به شفاعت و کسانی که مشمول شفاعت قرار می گیرند، اشاره می کند.

در تفسیر آیه الکرسی هنگامی که به آیه مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره: 255) می رسد مردم را از نظر عاقبت و به حسب سرانجامشان در گروه های شش گانه زیر قرار می دهد:

صدرالمتألهین همه گروه های مردمی را محتاج شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می داند (همان طوری که آنها در دنیا هم به هدایت و راهنمایی او نیازمند بودند). البته وی بلافاصله یادآور می شود که گرچه همه این اصناف محتاج شفاعت هستند ولیکن در مورد برخی از آنها شفاعت پذیرفته نمی شود (2) و تنها درباره بعضی از ایشان شفاعت مفید و مؤثر است. (3)

ص: 96

1- (1) اسفار، ملا صدرا، ج 9، صص 305 و 306.

2- (2) گرچه درباره گروهی که خداوند شفاعت کسی را درباره شان نمی پذیرد باید گفت هیچ یک از شفیعان نیز از چنین افرادی شفاعت نمی کنند، یعنی آنها مأذون به این کار نیستند.

3- (3) تفسیر القرآن، ملا صدرا، ج 4، صص 138 و 139.

علامه طباطبایی درباره گروهی که شفاعت در مورد آنها جریان می یابد با استناد به آیات قرآنی (1) اثبات می کند که تنها آن گروه از اصحاب یمین که گناهان کبیره شان تا قیامت باقی مانده و با توبه یا اعمال صالح از میان نرفته است، مشمول شفاعت هستند. (2)

علاوه بر آنچه علامه طباطبایی از آیه یاد شده استفاده کرده است، می توان مطالبی را به صراحت یا به طور تلویحی از آن نتیجه گرفت:

یک - اصحاب یمین هنگام این گفت وگو در بهشت مستقر هستند و در گروهی اعمال خویش قرار ندارند.

دو - از گفت وگویی که میان بهشتیان و اهل دوزخ رخ داده می توان دریافت که وجود چنین اوصافی مانع از بهره برداری این گروه از شفاعت شفیعان الهی شده است.

سه - چنین صفاتی در افرادی که با شفاعت شفیعان به بهشت وارد شده اند وجود نداشته است.

چهار - از این آیه حتی به طور تلویحی می توان استفاده کرد که اصحاب یمین و بهشتیان بعضاً گناهانی داشته اند نه آنکه اصلاً در رهن نبوده باشند. ایشان بر خلاف مقربین مؤمنانی هستند که به مدد شفاعت از رهن خارج شده اند. این گروه از مؤمنان گناهکار که به واسطه گناهان خود در رهن بوده اند هم اکنون به برکت شفاعت از آن رهن بیرون می آیند. در مقابل این گروه اصحاب الشمال قرار دارند که هم بدهکار بوده اند و هم به جهت آنکه شرط شفاعت را واجد نبوده اند همیشه در بدهکاری مانده اند. (3)

ص: 97

1- (1) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ. (مدثر: 38-48)

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، صص 256 و 257.

3- (3) رک: تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج 4، صص 259 و 260.

از مقایسه بیان صدرالمتألهین و گفتار علامه طباطبایی آشکار می شود که آنچه از سوی ملاصدرا به عنوان مبنای این تقسیم بندی مطرح بوده تنها فعل انسان هاست و لذا در این میان، آن گروهی را که برخی از حسنات را انجام داده و سپس آن را حبط و نابود ساخته اند، اهل جهنم و شایسته عذاب می شمارد. در حالی که از نظر علامه طباطبایی این گروه با آنکه فاقد اعمال صالح هستند، امکان دارد دارای ذات سعید و مؤمنی باشند. لذا در مورد ایشان، فشارهای دنیوی و برزخی، فشار قبر، هول قیامت و سرانجام شفاعت شفیعان می تواند آنها را از جهنم رهانیده و به بهشت وارد نماید. از نظر علامه آنچه اهمیت فوق العاده دارد آن است که ذات فرد خبیث و شقی نباشد. از این رو علامه طباطبایی در بحث اقسام نفوس تقسیم کاملاً متفاوتی ارائه می دهد:

از نظر علامه طباطبایی با تکرار عمل، حالات و هیئت های نفسانی انسان به ملکاتی (خوب یا بد) مبدل می شوند. آثار ملکات مثبت تماماً وجودی بوده و نتایج و تبعات ملکات منفی اموری عدمی و شر می باشند. نفس سعادت مند به جهت آثاری که دمادم از خود بروز می دهد ملتذ است و نفس شقی به علت آثارش متألم می باشد. این حکم در مورد نفوسی است که از نظر ذات و فعل یک جهت دارند. اما اگر کسی از نظر ذات سعید بود و از نظر فعل شقی یا برعکس، چطور؟ وی اعتقاد دارد در صورتی که کسی ذاتاً سعید باشد و دارای

عقاید حقه باشد و در اثر گناهانش هیئت و احوال زشت و پستی در او ایجاد شده باشد، از آنجا که صورت های جدید با ذات او سازگاری ندارد و مانند آن هیئت در نفس او سوری است و بنا بر برهان عقلی امور قسری و غیر طبیعی دوام ندارند؛ بنابراین، چنین نفسی در دنیا یا آخرت طهارت ذاتی خود را باز می یابد. در مقابل، نفس شقی که به طور عاریتی هیئت خوبی در اثر اعمال صالح (1) به خود گرفته دیر یا زود آن صورت های صالح را از دست می دهد. آن کسانی که در زندگانی دنیایی هیچ فعلیتی کسب نکرده و ناقص و ضعیف از دنیا می روند مصداق مرجون لامر الله هستند. (2)

وی سپس بر اساس تشکیک وجود و مراتب کمالی برخی از موجودات را ناقص و برخی را کامل و شهید و برخی را متوسط می داند. برخی از نفوس کامله از قبیل انبیاء علیهم السلام و مخصوصاً آن که همه درجات کمال را پیموده و به همه فعلیاتی که ممکن بوده رسیده واسطه می شود بین مبدأ فیض و علت های مادون، تا آنها نیز هیئت های شقیه و زشتی را که بر خلاف ذاتشان در نفوس ضعیفشان پیدا شده، زایل سازند و این همه شفاعت است. (3)

درباره صاحبان نفوس ساده ملاصدرا معتقد است خدای متعال با فضل و رحمت خود آنها را از عذاب حفظ می کند ولی علامه طباطبایی در این گروه کسانی را قرار می دهد که نه در ناحیه سعادت و نه در جهت شقاوت به فعلیت نرسیده اند و هنگام مفارقت نفوس از بدن، ضعیف و بالقوه هستند. علامه ایشان را مرجون لامر الله می داند که پروردگار متعال در مورد ایشان حکم خواهد کرد.

ص: 99

1- (1) البته اطلاق عمل صالح به کارها و افعال خیر غیر مؤمن اطلاق می مسامحی و مجازی است.

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، صص 277 و 278.

3- (3) همان، ص 279.

اینک پرسش مهم دیگری درباره میزان تأثیر شفاعت قابل طرح است: آیا شفاعت تنها موجب از بین رفتن آلودگی گناهان می شود؟ یا علاوه بر آن ممکن است سبب نیل به حسنات و حتی در مواردی ترفیع و ارتقاء درجات معنوی فرد شود؟ در پاسخ باید گفت برخی از اقسام شفاعت حتی می تواند به ارتقاء درجات فرد بینجامد. مثلاً شفاعت «توبه» و «ایمان» در رفع عذاب تمامی گناهان، حتی شرک مؤثر است و طبعاً به درجات معنوی فرد افزوده می شود. شفاعت «عمل صالح» در محو بعضی از گناهان مؤثر است. (1)

استاد مطهری درباره کاربرد و تأثیر شفاعت های اخروی اعتقاد دارد شفاعت رهبری شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و نیل به حسنات و حتی بالا-رفتن درجات می باشد و قسم دیگر شفاعت اخروی، شفاعت مغفرت، شفاعتی است که تأثیر آن در از بین بردن عذاب و پاک شدن گناهان است و حداکثر می تواند سبب وصول به حسنات شود. (2)

علاوه بر آنچه بیان شد میزان تأثیر و کارآیی شفاعت از جهت دیگری نیز قابل بررسی است. بنا بر نظر اکثر دانشمندان اسلامی شفاعت اولیای الهی شامل افراد مؤمنی می شود که مرتکب گناهان کبیره شده اند. چنانچه پیش از این ملاحظه کردیم شفاعت در صورتی که به چنین افرادی تعلق بگیرد موجب رفع عذاب اخروی ایشان می شود. در عین حال گروهی به نام وعیدیه از فرقه کلامی معتزله معتقدند صاحبان کبائر حتماً به دوزخ وارد شده و در آن مخلد خواهند بود. از نظر این گروه شفاعت اصلاً شامل حال گناهکاران و صاحبان کبائر نمی شود، بلکه تنها کسانی مشمول شفاعت هستند که خود مستحق ثواب و

ص: 100

1- (1) تفسیر المیزان، ج 1، ص 263.

2- (2) عدل الهی، ص 268.

پاداش بوده اند و با شفاعت منافع و ثواب های اخروی ایشان بیشتر می شود. برخی از کتاب های کلامی به عقاید و عیدیه اشاره و آن را مورد نقد قرار داده اند. (1) از نظر علامه حلی اگر شفاعت تنها برای ازدیاد منافع و ثواب باشد آنگاه که ما با صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای او از خدای متعال رفعت درجات درخواست می کنیم در این حال باید شفیع او به شمار آییم. در حالی که چنین کاری مسلماً شفاعت نیست زیرا مقام معنوی شفیع باید از مشفوع له (مورد شفاعت) بیشتر و بالاتر باشد تا بتواند شفاعت او را نزد مولی کند. پس از اینجا نتیجه می گیریم که شفاعت تنها و منحصرأً برای ازدیاد ثواب و پاداش نیست. (2) خواجه طوسی در مقام رد عقاید و عیدیه برای آنکه اثبات کند شفاعت درباره رفع عذاب هم به کار می رود به روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند که فرمود: «ادّخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی». (3)، (4)

شرط تأثیر شفاعت

بر اساس تحلیل نظرات علامه طباطبایی، شفاعت تنها درباره اصحاب یمین صورت می پذیرد. پرسشی که هم اکنون فرا روی ماست درباره شرط یا شرایطی است که موجب برخورداری گروهی از اصحاب یمین از شفاعت شفیعان می شود. خدای متعال هنگام توصیف فرشتگان، ضمن تعظیم و بزرگداشت مقام ایشان درباره شفاعتی که از سوی فرشتگان درباره برخی ها صورت می پذیرد اظهار می دارد که «آنها تنها درباره کسی که مورد رضایت باشد شفاعت

ص: 101

1- (1) تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر طوسی، ص 33.

2- (2) معاد شناسی، علامه سید محمد حسین طهرانی، ج 9، ص 304.

3- (3) در میزان الحکمه چندین روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باب نقل شده است. (رک: محمدی ری شهری، ج 5، ص 119).

4- (4) همان، ص 331.

می نمایند.» (1) علامه طباطبایی معتقد است از آنجایی که «ارتضاء» در آیه یاد شده مقید به هیچ قیدی نشده و خداوند معلوم نساخته است که این افراد چه اعمالی دارند و نشانه های آنها را ذکر نکرده است پس می توان گفت مراد از «مرتضی» بودن آنها آن است که خدای متعال دین آنها را پذیرفته باشد و ایشان دین مورد پسند خدا را داشته باشند. به عبارت دیگر، خدا دین آنها را پسندیده است و کاری به اعمال آنها ندارد. (2) بر اساس این آیه شفاعت بر محور رضایت حق است و «مرتضی» بودن یا از نظر دین و معتقدات فرد است و یا بر حسب اعمال و رفتار او. اما اگر کسی اعمالش مورد رضایت حق باشد دیگر نیازی به شفاعت مصطلح که رافع عذاب جهنم است ندارد، زیرا تنها حسنات و اعمال خیر مرتضای حق هستند. از این رو «مرتضی» در آیه یاد شده هرگز نمی تواند در باب اعمال باشد. اگر فردی از اصحاب یمین دین خدا پسند داشته باشد، گرچه گاهی مرتکب کبائر شده است ولیکن به جهت خدا پسند بودن دین او، احیاناً مورد شفاعت قرار می گیرد. (3) در آیه ای دیگر کسانی که قبلاً از خدای متعال عهدی گرفته اند مالک شفاعت شمرده شده اند. چنین کسانی بر خلاف سایر مجرمان به سوی جهنم سوق داده نمی شوند. (4) مطابقت آیه اخیر ممکن است مجرمی از شفاعت بهره مند شود و از عذاب جهنم نجات یابد. از نظر قرآن کریم آتش جهنم برای دو گروه مقرر گردیده است: کسی که نه ایمان آورده و نه عمل صالح کرده است و آن که با وجود ایمان اعمال خیر و صالحی انجام نداده است. گروه دوم با آنکه اهل ایمان

ص: 102

1- (1) بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ. (انبیاء، 28-26)

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، صص 258 و 259.

3- (3) رک: تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج 4، صص 257 و 258.

4- (4) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً * وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. (مریم: 85-87)

هستند ولی مجرم به شمار می آیند (1)، (2). بنابراین مؤمنینی که دارای عمل صالح

نیستند

گرچه دین حق دارند ولی شایسته جهنم هستند مگر آنکه شفاعتی شامل حال آنها شود و به برکت ایمان و اعتقاد از آتش نجات یابند.

اما آیا همه اصحاب یمین مشمول شفاعت می شوند؟ علامه طباطبایی در این باره اظهار می دارد که اصحاب یمین کسانی اند که از شفاعت بهره مند می شوند. آنهایی که از نظر دین و اعتقادات مرضی خدا هستند، خواه اعمالشان نیز مورد پسند خدا باشد و یا نه، اگر اصحاب یمین مرتکب گناه صغیره شده باشند، بدون نیاز به شفاعت خدا آنها را می آمرزد ولی اگر برخی از اصحاب یمین گناه کبیره کرده باشند و این گناهان قبل از قیامت با توبه و حسنات دیگر از بین نرفته باشد شفاعت آن گناهان را مرتفع می نماید. (3) لذا می توان گفت در صورتی که اصحاب یمین تا روز قیامت هنوز در گروی اعمال خود باشند در قیامت دیر یا زود مشمول شفاعت می شوند. به نظر برخی از بزرگان تمام کسانی که به خدا ایمان داشته و با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام او دشمنی نداشته باشند مشمول شفاعت می شوند. البته برخی افراد به خاطر سوابق نیکشان زودتر از این رحمت الهی بهره مند می شوند و برخی دیرتر. ولی سرانجام دریچه رحمت الهی بر آنان گشوده می شود. (4)

اما با این حال تعالیم دینی گاه موانعی را برمی شمارد که برای همیشه فرد را از شفاعت محروم می سازد. چنانچه مؤمنین و پیامبر هرگز حق آمرزش خواهی و استغفار برای مشرکین را ندارند (توبه: 113) و گاه هم با شدت می فرماید اگر شما بر فرض برای کفار و منافقین هفتاد بار آمرزش بخواهید خدا آنها را

ص: 103

1- (1) علامه طباطبایی در شرح این مطلب به آیه زیر استناد کرده است: إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ * وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ. (طه: 74 و 75)

2- (2) تفسیر المیزان، ج 1، ص 259.

3- (3) همان، صص 257 و 258.

4- (4) شفاعت، سبحانی، ص 397.

نخواهد بخشید. (توبه: 80) و گاه نیز پس از اشاره به این مطلب می فرماید خدا هرگز فاسقان را هدایت نمی کند. (منافقون: 6) برخی با تأمل در آیات و روایات و نصوص دینی، گروه هایی را که هرگز مورد شفاعت قرار نمی گیرند چنین برشمردند: کافر و مشرک؛ ستمگر؛ دشمن خاندان رسالت؛ کسی که فرزندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را آزار کند؛ منکر شفاعت؛ خائن؛ زناکار؛ آن که به نماز اهمیت نمی دهد و... (1) آنچه در مورد برخی از این گروه ها قابل بررسی است آن است که این افراد با وجود چنین صفاتی باز هم از اصحاب یمین به شمار می آیند؟ یا آنکه وجود برخی از این صفات در فردی خاص چون کفر و شرک حکایت از این دارد که وی از اصحاب شمال است؟ به عبارت دیگر، آیا همه این گروه ها تخصصاً از شفاعت محروم شده اند یا تخصیصاً؟ از طرف دیگر تعالیم دینی برخی از کارهایی را که موجب می شود انسان زودتر و بیشتر و کامل تر مورد شفاعت قرار گیرد معرفی می نماید. (2) این گونه نصوص به خوبی تأیید می کند که هم زمان شفاعت در مورد افراد گوناگون متفاوت است و هم آنکه شفاعت مراتبی دارد که وضعیت فردی هر کس تعیین کننده نوع، زمان و مرتبه شفاعتی است که به او تعلق می گیرد.

طرح چند اشکال در موضوع شفاعت

یکی از مهم ترین گام هایی که در مسیر تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع شفاعت باید برداشته شود طرح و حل اشکالات معقولی است که در این باره به نظر می رسد و یا از سوی دیگران مطرح شده است. (3) البته برخی از این ایرادها و اعتراضات به معنای نادرست و ظالمانه شفاعت وارد است و با توجه به معنای

ص: 104

1- (1) شفاعت، سبحانی، صص 397-404.

2- (2) همان، صص 404-411.

3- (3) برای مطالعه بیشتر درباره این گونه شبهات (رک: تفسیر المیزان، ج 1، صص 244 و 255؛ تفسیر تسنیم، ج 4، صص 176-262).

درست آن به سرعت مرتفع می شود. برخی از اساسی ترین اشکالات در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

اشکال اول: اعتقاد به شفاعت مایه تجری و جرأت یافتن مردم بر معاصی است.

در نگاه ابتدایی این سخن معقول به نظر می رسد، زیرا اگر خدای متعال و اولیای الهی به مردم وعده شفاعت دهند و رهبران دینی هم آن را برای مردم تبلیغ نمایند، کاملاً طبیعی است که مردم بر معصیت تجری پیدا کنند و به هتک حرمت احکام الهی تشویق گردند. لذا گرچه ظاهر برخی از آیات و نصوص دینی مؤید شفاعت است ولی برای آنکه مردم بر معصیت جرأت نیابند، این گونه نصوص لازم است مورد تأویل قرار گیرند.

علامه طباطبایی در پاسخ به این اشکال دو جواب مختلف ارائه کرده اند. (1)

پاسخ نقضی: اگر این ایراد بر موضوع شفاعت وارد باشد باید عین همین اشکال بر همه آیاتی که در آنها به نحوی وعده آمرزش ملاحظه می شود هم وارد شود. (2) بنابر برخی از این آیات مغفرت الهی شامل تمامی گناهان منهای شرک است و البته شرک و کفر و نفاق نیز در صورت توبه بخشوده می شوند. مگر چنین آیاتی انسان ها را تشویق به گناهان صغیره یا کبیره می کند؟ هر پاسخی که در چنین مواردی دارید می تواند درباره مسأله شفاعت نیز ارائه گردد.

پاسخ حلی: وعده شفاعت در صورتی می توانست به تجری مردم در ارتکاب گناهان بینجامد که در نصوص دینی هم نوع گناهان مورد شفاعت تعیین شده باشد و هم افرادی که از شفاعت بهره می برند معین شود و هم آنکه انسان بداند

ص: 105

1- (1) تفسیر المیزان، ج 1، صص 250-252.

2- (2) برخی از این آیات عبارتند از: نساء: 31؛ شوری: 30؛ نساء: 48.

در چه موطنی از وی شفاعت می کنند. (1) به عبارت دیگر، حتی اگر بر فرض شفاعت نصیب کسی شود تنها پس از موقف حساب که تکلیف مردم برای ورود به بهشت یا جهنم معلوم می شود امکان پذیر است. قبل از چنین زمانی قرار است چه حوادث ناگواری برای فرد گناهکار پیش آید؟ هنگام ارتحال، در قبر، برزخ، قیامت کبری، شرم حضور در محضر اولیای الهی و...؟ بر فرض شفاعت در پایان نصیب گناهکار شود ولی چه کسی می تواند این سختی ها و مرارت ها را تحمل کند؟ به علاوه گناهان نیز آثار تکوینی خاصی دارند که این آثار در دنیا دامن گیر انسان می شود. برخی از معاصی در طول حیات دنیوی نعمت های الهی را تغییر می دهند. امام علی (علیه السلام) در دعای کمیل برخی از این آثار دنیایی را چنین برمی شمارند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّقْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ...» برای فرد عاقل و واقع بین بسیاری از این آثار همچون عذاب های اخروی دردآور و مؤلم است. بی شک حتی اگر آن عذاب اخروی سرانجام با وساطت شفیع مرتفع گردد ولی جبران خسارت هایی که وی در دنیا از ناحیه هر یک از این گناهان دیده است امکان پذیر نیست. لذا هیچ انسان خردمندی به صرف وعده شفاعت مرتکب گناه نمی شود. چنین وعده نامتعمین و غیر قطعی تنها می تواند روحیه رجاء و امیدواری را در انسان ها ایجاد نماید.

به این ترتیب می توان دریافت که چرا در نصوص دینی، موارد شفاعت و گناهانی که در نظر است مورد شفاعت قرار گیرند معلوم نشده است. تعیین دقیق گناهان مورد شفاعت و اشخاصی که مشمول شفاعت قرار خواهند گرفت، با تربیت دینی که مرادش پرورش افرادی منزّه و صالح است سازگاری ندارد.

ص: 106

خدای متعال ضمن تأیید کلی شفاعت با بیان مبهم و غیر دقیق شرائط شفیع و گناهان مورد شفاعت و... خواسته است هیچ کس درباره بهره مندی خود از شفاعت اولیای الهی مطمئن نباشد. لذا باید گفت اعتقاد به شفاعت تنها امیدآفرین است نه آنکه کسی با تکیه بر آن به خود جرأت ارتکاب گناهان را بدهد. آیات امیدآفرین نیز در قرآن کریم فراوان است. از جمله آیه ای که در آن وعده داده اند در صورت پرهیز از گناهان کبیره، برخی از معاصی صغیره مورد آموزش قرار می گیرد. (1) در مورد چنین آیاتی نیز انسان خردمند هرگز به خود جرأت و اجازه ارتکاب گناهان کوچک را نمی دهد، زیرا هیچ کس نمی تواند اطمینان داشته باشد به طور کامل از کبائر اجتناب کرده است. لذا شرایطی که پذیرش شفاعت موکول به وجود آنهاست هرگز برای انسان قابل احراز نیست. چنین آیاتی تنها می تواند انسان را از غرق شدن در ورطه ناامیدی نجات دهد و در او شعله امیدی روشن گذارد.

البته با توجه به آنکه مطابق برخی از روایات و نصوص دینی، اصحاب یمین، همگی دیر یا زود از آتش نجات می یابند، برخی از آنها اصلاً وارد جهنم نمی شوند و برخی دیگر موقتاً به جهنم رفته و سپس نجات می یابند، به نظر می رسد برای مسلمانان دون همت و سست ایمان همین حکم کلی تجری آور است. از این رو به نظر می رسد، لازم است درباره آن تعمیم و حکم کلی تأمل و تحقیق بیشتری صورت پذیرد.

اشکال دوم: وجود شفاعت بر خلاف سنت های تخلف ناپذیر الهی است.

در آیات بسیاری سخن از صراط مستقیم الهی و سنت تخلف ناپذیر وی به میان آمده است این سخن بدین معناست که در صورت صدور فرمانی از ناحیه

ص: 107

1- (1) إِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا. (نساء: 31)

حق تعالی، آن حکم همواره و در مورد همگان به اجرا درآید و هنگام عمل به آن هیچ استثنایی در کار نباشد. (1) برخی در تقریر این ایراد گفته اند: شفاعت موجب اختلاف در سنت الهی و تغییر آن می شود زیرا امر از دو حال خارج نیست: یا آنکه به جهت رعایت عدل، شفاعت شامل همگان شود و عذاب از همه مجرمان برطرف گردد و یا آنکه شفاعت تنها شامل برخی از مجرمان گردد. در صورت اول گرچه این امر با عدالت الهی منافاتی ندارد ولیکن نقض غرض به شمار می آید. در صورت شمول شفاعت برای برخی از گناهکاران باید گفت از آنجایی که گناهان همه یکجورند و مجرمان نیز با هم تفاوتی ندارند و در خروج از منہاج عبودیت مشترکند اگر شفاعت تنها به برخی از آنها تعلق گیرد می تواند به معنی وجود اختلاف در فعل الهی و تغییر در سنت الهی باشد. لذا هیچ گاه شفاعت تحقق نمی پذیرد. (2)

در پاسخ به این ایراد می توان گفت از مجموعه آیات قرآنی تنها می توان دریافت که سنت الهی تخلف ناپذیر است ولی این آیات بیانگر سنت های الهی نیستند. چرا تنها «عدل» سنت تغییرناپذیر الهی باشد و بر اساس آن خدا شفاعت هیچ کس را در مورد گناهکار نپذیرد؟ سنن الهی را باید از اسماء حسناى او به دست آورد. هر یک از اسماء خدای متعال، مجرای سنتی از سنن اوست. خدا در عین منتقم بودن، غفار نیز هست. و حکمت خدا تعیین می کند که هر یک از اسمائش را در مورد چه کسی و با چه شرایطی به اجرا گذارد. از سوی دیگر چگونه می توان ادعا کرد که میان گناهان و گناهکاران فرقی وجود ندارد؟. (3)

اشکال سوم: پذیرش شفاعت از سوی خداوند مستلزم تغییر علم و اراده الهی است.

ص: 108

1- (1) تفسیر المیزان، ج 1، صص 246 و 247.

2- (2) معاد شناسی، ج 9، ص 316.

3- (3) رک: تفسیر المیزان، ج 1، صص 247 و 248؛ تفسیر تسنیم، ج 4، صص 266 و 267.

در جریان شفاعت، شفیع به نحوی موجب تغییر اراده مولا می شود تا او بر خلاف آنچه از ابتدا اراده کرده است، کاری کند. بنابراین حاکم با پذیرش چنین شفاعتی از اراده خود منصرف می شود. در چنین مواردی از دوراه می توان در حاکم تأثیر کرد: اگر او عادل است شفیع تنها با توسعه دادن آگاهی های وی ممکن است کاری کند حاکم بر خلاف رأی نخست خود حکم کند. در صورتی که وی ظالم باشد و با رابطه (و نه ضابطه) اراده خود را پیش می برد محتمل است شفاعت افراد مقرب را درباره فردی بپذیرد. از آنجایی که هم خطای حکم و هم ظلم از خدای تعالی محال است لذا پذیرش شفاعت نیز ممکن نخواهد بود. (1) به عبارت دیگر، شفاعت تنها در صورت قابل تغییر بودن علم و اراده مولا شدنی و معقول است. حال آنکه خداوند متعال حاکمی است که علمش ازلی و خطاناپذیر است و اراده اش نیز به جهت استناد به علم او، تغییرناپذیر. پس خداوند هر آنچه برای آگاهی بندگان لازم است (مانند تبشیر و انذار، ارسال پیامبران و اتمام حجت و...) انجام داده است و از این پس هر آن کس که مرتکب سیئه ای شود شایسته جهنم است و اگر حسنه ای انجام دهد بهشتی خواهد بود. پس در محضر چنین حاکمی از هیچ شفיעی کاری ساخته نیست. در پاسخ این شبهه که در برخی از منابع تفسیری نیز مطرح شده است (2) می توان گفت علم و اراده خدا البته ازلی است ولی معلومات او دائماً تغییر می کنند. او از ازل همه چیز را می داند، به خوبی آگاه است که چگونه معلومات متغیر را تدبیر کند. در مورد هر کسی خدا می داند در چه زمانی متولد می شود، چه وقت به سن تکلیف می رسد، گاه معصیت می کند و برخی از معاصی او را مستحق مجازات خواهد کرد... البته درباره همو نیز می داند که

ص: 109

1- (1) تفسیر المیزان، ج 1، صص 248 و 249.

2- (2) تفسیر المنار، ج 1، ص 307.

یکی از اولیای الهی در مسیر زندگی اش قرار می گیرد و او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و سپس آن ولی شفاعت آن فرد را نزد خدا می کند و خدا خود این وساطت را می پذیرد. همه این امور در صحنه علم الهی آشکار است. لذا با تحقق شفاعت و پذیرش آن از سوی حق تعالی در علم و اراده او هیچ تغییری صورت نمی گیرد. (1)

منابع و مأخذ

1. ابن عبدالقادر الرازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، طبع 1، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، 1414 ق / 1994 م.
2. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، 1404 ق.
3. امین عاملی، سید محسن (علامه)، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: سید حسن امین، طبع 3، بیروت، منشورات مکتبه الحرمین، 1382 ق / 1952 م.
4. ابن منظور الافریقی المصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، 1405 ق / 1363 ش.
5. جوادی آملی، عبدالله (آیت الله)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، 1378 ش.
6. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن فی اللغه و الادب و التفسیر و علوم القرآن، تهران، مکتبه البوذرجمهری المصطفوی، 1373 ق.

ص: 110

1- (1) رک: تفسیر المیزان، ج 1، صص 249 و 250؛ تفسیر تسنیم، ج 4، صص 268-270.

7. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت - لبنان، دارالمعرفہ، بی تا.
8. زمخشری، عبدالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، طبع 1، بی جا، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1403 ق / 1983 م.
9. سبحانی، جعفر، شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1354 ش.
10. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، تفسیر القرآن الکریم، جلد 3، تصحیح: محمد خواجوی، طبع 1، قم، انتشارات بیدار، 1364 ش.
11. -، تفسیر القرآن الکریم، جلد 4، تصحیح: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، 1403 ق / 1361 ش.
12. -، الحکمہ المتعالیہ فی الاسفار العقلیہ الاربعہ (اسفار)، طبع 3، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1981 م.
13. طباطبائی، سید محمد حسین (علامہ)، المیزان، ترجمہ: سید محمد باقر موسوی ہمدانی، دفتر انتشارات اسلامی، 1363 ش.
14. طبرسی، الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبع 1، دار احیاء التراث العربی، 1406 ق / 1986 م.
15. طوسی، نصیرالدین (خواجہ)، تجرید الاعتقاد (با شرح علامہ حلی بہ نام کشف المراد)، قم، مکتبہ المصطفوی، بی تا.
16. طهرانی، محمد حسین حسینی (علامہ)، معادشناسی، چاپ 1، انتشارات حکمت، 1407 ق.
17. محمدی الری شہری، محمد، میزان الحکمہ، طبع 1، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، 1362 ش / 1404 ق.

18. مطهرى، مرتضى، عدل الهى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه

مدرسين حوزه علميه قم، 1357 ش.

19. المنجد فى اللغة و الاعلام، طبع 23، بيروت، دار المشرق.

ص:112

عباس فنی اصل* (1)

چکیده

شفاعت از مباحث مهم اسلامی است که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام عنایت ویژه ای به آن شده است. مسلمانان نیز به طور اجماعی، اصل شفاعت را پذیرفته و از مسلمات و ارکان عقاید اسلامی به حساب آورده اند.

پیچیدگی و ظرافت بحث مذکور، به ارائه تبیین های متفاوت و بروز اختلاف نظرهایی میان مسلمانان انجامیده است که جایگاه ویژه بحث و اهمیت آن، ایجاب می کند که نسبت به تبیین صحیح آن بر اساس دیدگاه یکی از حکمای بزرگ عالم اسلام، صدر المتألهین شیرازی، اقدام نماییم.

در این راستا، پاسخ به سؤالات متعددی ضروری می نماید؛ از جمله اینکه کدام روش برای رسیدن به حقیقت شفاعت کارساز است؟ شفاعت به چه معنایی به کار رفته و کدام معنا موجب بروز اختلاف شده است؟ شفیع واقعی کیست و آیا شفیع دیگری غیر او هست یا نه؟ آیا شفاعت منحصر به

ص: 113

1- (1)*. عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی e-mail:fanniasl@yahoo.com اندیشه دینی، شماره 33، زمستان 1388، صص 109-130.

این عالم است، یا در عالم دیگر هم واقع خواهد شد؟ در این نوشتار، سعی شده است که دیدگاه ملاصدرا نسبت به مباحث مذکور بیان شده، با ارائه تبیین صحیح و حکیمانه، گامی در راستای تبیین صحیح عقاید اسلامی برداشته شود.

1. مقدمه

بحث شفاعت (1) یکی از مباحث بسیار مهم اسلامی است که مورد توجه و عنایت ویژه قرآن کریم نیز واقع شده است. لفظ «شفاعت» همراه با مشتقاتش حداقل در 30 آیه به کار رفته (2) و در تعداد زیادی از آیات نیز با قرآینی بدان اشاره شده است (30، ص 248). علاوه بر قرآن کریم، در احادیث ائمه معصومین علیهم السلام هم اشارات فراوانی به بحث شفاعت شده است که نشانگر اهمیت این بحث در تعالیم اسلامی را نشان می دهد. (3)

مسلمانان شفاعت را یکی از اصول و ارکان عقاید اسلامی به شمار آورده (2، ص 521) و به صورت اجماعی، آن را از مسلمات اسلام دانسته اند (40، ص 305)؛ به گونه ای که هیچ گروهی را نمی توان پیدا کرد که منکر شفاعت به تمامی معانی آن باشد.

در مکتب شیعه، شفاعت از ضروریات این مذهب به شمار آمده و انکارکننده آن خارج از این مذهب دانسته شده است. (4) از دیدگاه اهل تسنن نیز اعتقاد به

ص: 114

1- (1) . Intercession.

2- (2) رجوع شود به قرآن کریم: بقره: 48، 123، 255؛ انعام: 51، 70؛ یونس: 3؛ مریم: 87؛ طه: 109؛ سبا: 23؛ الزمر: 44 و....

3- (3) رک: 35، ج 10، 24، 26 و 55؛ کافی، ج 1 و 8؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج 15.

4- (4) قال الصادق (علیه السلام): «لیس من شیعتنا من انکر ثلاثه اشياء، المعراج، والمسألہ فی القبر و الشفاعه» (35، ج 18، ص 34، حدیث 44).

شفاعت، امری لازم و واجب بوده (1) و منکر آن کافر محسوب شده است. (2) حتی عده ای از مسلمانان ضمن بدیهی دانستن امر مسلم و مقبول شفاعت، نبود آن را نقضی بر اسلام دانسته (2، ص 521) و بیان داشته اند که حتی اگر فرضاً هیچ دلیل نقلی بر شفاعت نداشتیم، باز هم می توانستیم از راه عقل و براهین قاطع، به آن قائل شویم (35، ص 35).

2. روش ملاصدرا در تبیین شفاعت

برخی از اندیشمندان معتقدند که برای تبیین بحث شفاعت، می توان به روش عقل نظری متوسل شده (30، ص 244)، با براهین قاطعی، از جمله برهان «امکان اشرف» و برهان «نظام داشتن هستی»، به تبیین و اثبات شفاعت پرداخت (35، ص 235). اما ملاصدرا معتقد است که ادراک صحیح شفاعت و تبیین درست آن در شأن عقل نظری نبوده، ورود اهل حکمت و کلام در این گونه مباحث، کاری بیهوده است. از دیدگاه صدرالمآلهین، حال اصحاب عقل در برابر این گونه موضوعات، همانند حال کسانی است که خداوند در مورد آنها می فرماید: *أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ*؛ «آنها از مکانی دور ندا می شوند» (فصلت: 44)؛ لذا حقایق

ص: 115

1- (1) از قول قاضی عیاض در شرح صحیح مسلم آمده است: عقیده اهل سنت این است که شفاعت از نظر عقلی بی اشکال و از نظر نقلی اعتقاد به آن واجب است.

2- (2) ابن تیمیه حرانی دمشقی متولد 727 هجری قمری، از بزرگان اهل سنت و مؤثرترین فرد در شکل گیری وهابیت در جلد یکم کتاب الرسائل الکبری، صفحه 481 می نویسد: شفاعت با روایات متواتر و اجماع اثبات شده است و کسانی که پس از اقامه دلیل، چنین موضوعی را انکار کنند کافر می شوند. از سوی دیگر، ابن عبدالبر در کتاب التمهید، ج 1، ص 142 و ج 4، ص 266 منکر مسائل معلوم دینی را کافر دانسته؛ غزالی در فیصل التفرقه ص 144 منکر حرفی از کتاب خدا و یا متواتری از سنت را کافر دانسته است. با توجه به اینکه علمای اهل تسنن از جمله شافعی و عیاض و سیوطی و سایر علمای اهل تسنن شفاعت را از قطعیات دینی و از متواترات دینی اجماعی دانسته اند، لذا منکر آن را کافر و زندیق معرفی کرده اند (الروضه الندیة، ج 2، ص 287).

دور از دسترس آنها بوده و به جای مشاهده و ادراک حقایق، به مفهومات ذهنی اکتفا می کنند، همانند کسی که از شکر و یا سلطنت، فقط به مفهوم آن دو بسنده می کند (21، ص 129). بر همین اساس، عقل نظری در ادراک اموری چون صراط، میزان و سرّ شفاعت... «اعجمی» است و اهل حکمت و کلام را از آن چندان نصیب نیست (17، ص 58).

ای دوست حدیث عشق دیگرگون است

صاحب حکمت متعالیه تنها راه ادراک اموری چون شفاعت را متابعت از وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتین علیهم السلام دانسته، بر این باور است که راه سودمند دیگری وجود ندارد (17، ص 58). به همین سبب، وی بحث شفاعت را بیشتر در کتب تفاسیر قرآن خود بیان داشته، هرچند در دیگر کتب خود، از جمله اسفار، نیز اشاراتی کوتاه به بحث مذکور داشته است.

3. معنای شفاعت

الف) معنای لغوی

لغت «شفاعت» از ماده «شفع» اخذ شده که در منابع مختلف، به دو معنای آن بیشتر اشاره شده است: در کاربرد اول، به معنای استدعای عفو و درخواست کمک و یا دفع مضارّ است که بر اساس آن، کسی که از لحاظ رتبه و مقام، بالاتر است برای فرد محتاج و مضطر، میانگی کرده، طلب بخشش می نماید (5، ص 193 و 9، ص 422). اما در کاربرد دوم، به معنی دوتا کردن و ضمیمه کردن می باشد. در این معنا، «شفع» ضد «وتر» و «فرد» بوده، شفیع با ضمیمه کردن خود به مشفوع، او را از وتریت و فرد بودن خارج و زوج می گرداند (7، ص 263 و 34، ص 260).

ص: 116

ملاصدرا در تبیین هرچه بیشتر شفاعت، با اشاره به دو معنای مذکور، می گوید: «شفاعت عبارت است از اینکه کسی برای کسی دیگری طلب بخشش چیزی را بکند و یا برای او چیزی بخواهد. و به معنای وسیله و اتصال و نزدیکی است. و اصل آن از «شفع» می باشد که ضد «وتر» است. گویا که مشفوع تنها بوده و شفیع با ضمّ کردن خود به او، وی را جفت کرده است» (21، ص 315).

ب) معنای اصطلاحی

با مراجعه به آثار ملاصدرا، به دو مفهوم از شفاعت برمی خوریم که در معنای اول، برای مفهوم «وساطت برای تابش نور الهی» به کار می رود و شامل همه انسان ها، حتی انبیا و اولیا می شود (22، ص 366)؛ اما در معنای دوم، برای مفهوم «وساطت برای دفع مضارّ و اسقاط عقاب» استفاده می شود که تنها مؤمنین صاحب گناهان کبیره را شامل می گردد (29، ص 804).

4. دامنه شفاعت

ملاصدرا دامنه تأثیر شفاعت به معنای عام را وسیع دانسته و آن را منحصر و محدود به این جهان نکرده است. وی معتقد است که شفاعت مختص این جهان نیست و در هر دو جهان، اعم از جهان مادی و جهان آخرت، مؤثر واقع شده و انسان ها از آن بهره مند می گردند. ملاصدرا در تبیین هرچه بیشتر این نظر می گوید: عوام بر اثر خدمت به اهل یقین و مصاحبت با آنان، از شفاعت آنان در این دنیا نصیب گیرند و در روز قیامت هم در ظلّ حمایت شفاعت ایشان مشفوع گردند... که هر کس به قومی شباهت جوید، از آنان شمرده شود و هر کس چیزی را دوست داشته باشد، با آن محشور گردد (16، ص 34).

او شفیع است این جهان و آن جهان

(39، ص 543)

ص: 117

5. خداوند شفیع علی الاطلاق

خداوند متعال اولین شفیع و تنها شفیع واقعی است که مبدأ هرگونه شفاعت بوده، شفاعت دیگران فقط به اذن و اراده او معنی پیدا می کند. خداوند شفیع علی الاطلاق است، چون صفات او واسطه بین او و ممکنات است در افاضه جود و بذل وجود: «بگو شفاعت یک سره از آن خداست» (زمر: 44)، (31، ص 244).

ملاصدرا در تبیین وساطت صفات الهی بین ذات او و ممکنات می گوید: با توجه به اینکه هیچ یک از ممکنات از لحاظ جنبه امکانی خود، اولویت و برتری بر دیگر ممکنات ندارند، ذات الهی به واسطه اسما و صفاتی که برانگیخته از باطن هویت الهی او است، معین کننده هر یک از آنها در مقام مشخص و مرتبه مخصوص می باشد و بعد از تعیین این برتری و اولویت، ممکنات از او صادر و نور خورشید واجبی در پیکره ممکنات، نافذ و جاری می گردد (19، ص 47 و 48). بنابراین با شفاعت و وساطت صفات و اسمای الهی است که امکان صدور برای ممکنات فراهم می گردد.

6. شفاعت به معنای تابش نور الهی

اشاره

ملاصدرا در برخی از آثار خود، شفاعت را به تابش نور تشبیه کرده و بیان داشته است که شفاعت عبارت است از نوری که از حضرت الاهییت بر جواهر و وسایط بین او و کسانی که در هاویه دوری و بُعد از خداوند سقوط کرده اند تابش نماید و به واسطه آن، نقایص حاصل از ممکن بودن جبران گردد (22، ص 124). بر اساس این تعریف، در امر شفاعت، واسطه ای وسیله می شود تا به وساطت او، نور الهی به مشفوع له و مستنیر افاضه گردد و در حقیقت، شفیع با ضمیمه کردن خود به مشفوع له، او را از فردیت به در آورده و شایسته انعکاس نور الهی می گرداند. بر این اساس، تمامی ممکنات از نور الهی مستفیض

می گردند، ولی بدین نحو که این نور به صورت مستقیم بر جوهر نبوت افافضه شده و از آن نیز به کل ممکنات منتشر و منعکس می گردد.

الف) دو نکته مهم در بهره مندی از شفاعت

در بهره مندی از ممکنات از نور الهی (شفاعت) دو امر مهم مطرح است: امر اول این است که ممکنات باید مناسبت خاصی داشته باشند تا بتوانند شایستگی دریافت نور الهی را کسب نموده و مورد شفاعت واقع شوند. چون هر کسی با هر شرایطی لایق شفاعت نبوده، نمی تواند از آن بهره مند گردد. همان طوری که برای تابش نور حسی نیز باید بین منیر و واسطه و مستنیر مناسبت وضعی خاصی برقرار باشد تا امکان تابش نور و انعکاس آن فراهم گردد؛ همانند تابش نور بر تشت آب و انعکاس آن بر قسمت معینی از دیوار که مناسبت خاصی با آن دارد (21، ص 345). بنابراین در بهره مندی از شفاعت، مستفیض باید دارای مناسبت های خاصی با حضرت الهی باشد تا بتواند از تابش نور الهی و شفاعت مستفیض گردد. هرگونه مناسبتی موجب استفاضه نخواهد بود؛ بنابراین نخست بین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ذات حق تعالی و سپس بین پیامبر و سایر گیرندگان فیض، باید مناسبت خاصی باشد (11، ص 274).

ثانیاً همه ممکنات به یک شیوه از این نور بهره مند نمی گردند. همان طور که نور حسی خورشید در روز، به طور مستقیم و در شب، به طور انعکاسی و از طریق ماه می تابد، تابش فیض رحمت الهی هم بسته به قوایل ماهیات، گاهی به صورت مستقیم است و گاهی انعکاسی (21، ص 343).

بنابراین برای استفاضه از فیض رحمت الهی، نسبت خاصی لازم است و متناسب با این نسبت نیز شیوه بهره مندی از این نور متفاوت می گردد. یعنی آنهایی که توحید و عرفان بر آنها مستولی گردیده است به سبب شدت نزدیکی، بی نیاز از

واسطه بوده و نور الهی به صورت مستقیم بر آنها افاضه می گردد و آنهایی که به سبب ضعف جهت امکانی، قدم هایشان در ملاحظه وحدانی مستحکم نشده، ولی به سنن پیامبر اقتدا نموده و محبت دارند، با واسطه و به صورت انعکاس نور از بعضی به بعضی دیگر، از آن بهره مند می گردند (22، ص 124).

(ب) اول مستفیض از نور الهی

عقل اول و ممکن اشرف و برترین بنده الهی، یعنی حقیقت محمدی (صلی الله علیه و آله) اولین مستفیض نور الهی می باشند، چون اولین کسی هستند که نورانیت به نور الهی را تقاضا کردند (19، ص 154). ملاصدرا در تأیید و تأکید بر این استفاضه می گوید: «اول کسی که باب استناره به نور الهی را کویید و اول کسی که نطق به لا اله الا الله نمود، عبارت است از بنده برتر و عقل اول و ممکن اشرف و حقیقت محمدیه. پس اوست چراغ نور الهی» (22، ص 365).

دلیل اولیت استفاضه و تابش مستقیم نور الهی بر جان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در این امر نهفته است که شدت استیلای توحید و عرفان بر آن حضرت، مناسبت و قرب خاصی ایجاد کرده و در نتیجه، هرگونه حجاب و واسطه از بین رفته و نور الهی به صورت مستقیم بر آن حضرت افاضه گردیده است (همان، ص 124).

بنابراین ذات نبی (صلی الله علیه و آله) همانند آینه براقی است که در برابر خورشید تابان الهی و مقابل جهت ربوبی قرار گرفته و وجه خداوند صاحب جلال و کرامت در آن آشکار و ظاهر گردیده است (19، ص 154).

(ج) شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

با توجه به اینکه عقل اول و چراغ نور الهی، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، معلم تمامی انبیا و پیشرو تمام آنها در فتح باب شفاعت است (25، ص 33) و بنا به فرمایش آن حضرت: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطین» (4، ص 214)، نور الهی

به صورت مستقیم بر ذات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) متجلی شده و سپس بر سایر ذوات و ممکناتی که مناسبت خاصی با آن حضرت دارند و شبیه مناسبت آن حضرت با خدا می باشد، منعکس و منتشر می گردد (22، ص 125). بر همین اساس، «تمام کسانی که از فقرای امت محمد (صلی الله علیه و آله)، چه در گذشته و چه در آینده، نسبتشان با آن حضرت درست باشد، نور الهی از او (صلی الله علیه و آله) بر وی منعکس می گردد. و این است معنای شفاعت که تمامی مردم، حتی پیامبران و اولیای پیشین و پسین، در قیامت محتاج آن خواهند بود (همان، ص 126). نور الهی پس از تجلی در حقیقت محمدی (صلی الله علیه و آله) که همانند آینه ای در مقابل نیر اعظم می باشد، به واسطه آن حضرت بر تمامی ممکنات دیگر با توجه به مناسبتی که دارند، به شیوه الاقرب فالاقرب افزوده می گردد تا اینکه با واسطه هایی به ارواح خلق عوام منتهی گردد.

ملاصدرا در راهنمایی برای کسب مناسبت خاص با حقیقت محمدی (صلی الله علیه و آله) و نسبت درست داشتن ممکنات با آن حضرت، آورده است: در اثر شدت محبت و کثرت مواظبت بر سنت های آن حضرت و فراوانی یاد او است که مناسبت و نسبت لازم برای شفاعت فراهم می گردد (22، ص 125)، همان طور که خداوند متعال با حکایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ «پیروی کنید مرا تا خداوند شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد» (آل عمران: 31).

بنابراین جهت کسب شایستگی و مناسبت خاص، باید همواره با تلاش مستمر و خستگی ناپذیر، گام در وادی عبودیت و محبت نهاده، با صاف کردن آینه دل، مناسبت خاصی را برایش فراهم نماییم تا بتواند در صفحه آینه محمدی (صلی الله علیه و آله) نور الهی را مشاهده نماید. ملاصدرا هدف از عبادت را کسب این مناسبت دانسته و می گوید: «بدان که غرض اصلی از عبادت ها و ریاضت ها عبارت است از تصفیه صورت ذات و قرار گرفتن در برابر نور حق احد، پشت قنذیل محمد (صلی الله علیه و آله) تا اینکه نور الهی را مشاهده کند و نور معرفت الهی بر وی بتابد» (22، ص 366).

ملاصدرا در آثار خود، شفاعت را به معنای دیگری هم به کار برده است که عبارت است از وساطت در قیامت برای آمرزش گناهان و رفع عقاب از گروه خاصی از گناهکاران؛ بدین نحو که فرد آبرومندی واسطه شده و با ضمیمه کردن خود به مؤمن گناهکار و جفت شدن با او، شایستگی بخشش گناهان و نجات از عقاب الهی را برای وی فراهم می نماید.

با دقت در امور دنیوی می بینیم که شفاعتی مثل این در دنیا هم واقع می شود. چون چه بسا پادشاه از گناهان یاران وزیر می گذرد و آنها را می بخشد، نه به خاطر اینکه بین آنها و پادشاه نسبتی است، بلکه به این سبب که آنها نسبتی دارند با وزیری که با پادشاه نسبت دارد. پس عنایت به آنها سرازیر می شود با واسطه و نه بالاصاله. و اگر این نسبت از بین برود، عنایت هم از همه آنها به کلی قطع می شود (22، ص 126).

با توجه به تعالیم اسلامی، انسان ها پس از مرگ، از عالم دنیوی خارج و به عالم دیگری به نام عالم برزخ وارد می شوند تا اینکه قیامت فرا رسد و همگان به سر منزل بدی رهسپار شوند. از مراحل عالم قیامت، گذر از پل صراطی است که بر روی آتش جهنم واقع شده و همه انسان ها باید از آن عبور کنند. خداوند متعال می فرماید:

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوْدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (مریم: 71)

و هیچ یک از شما نیستید، مگر اینکه وارد آن جهنم خواهید شد و این امری است که انجام آن بر خدا حتمی و ضروری است.

انسان ها در گذر از صراط، سرنوشت متفاوتی پیدا می کنند. گروهی بدون دغدغه و به راحتی از آن عبور می کنند؛ گروهی دیگر توان عبور نداشته و در

آتش جهنم فرو می افتند؛ ولی گروه سوم، که مؤمنین گناهکار می باشند، در حین گذر، قلاب ها و طناب ها و شوک هایی که صورت اعمال آنها بوده و کنایه از دل بستگی و تعلق به امور دنیوی اند، آنان را بر روی پل صراط نگاه می دارد و نمی توانند وارد بهشت شوند، مگر اینکه شفاعت کندگان شامل حالشان گردد (28، ص 311). «سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند نجات می دهیم و ستمکاران را به زانو درآورده در آتش رها می سازیم» (مریم/73).

بنابراین موحد فاسق در روز قیامت، به سبب قیود دنیوی که مانع سلوک وی به طریق حق می گردد، بر روی صراط نگه داشته می شود، به نحوی که نه به طرف بهشت می رود و نه به سبب قوت ایمان و نور توحید، در آتش می افتد، تا اینکه شفاعت کسانی که خدا به آنها اجازه داده است شامل حالشان گردد (15، ص 315).

الف) فاتح باب شفاعت

پس از وقوع قیامت، گروهی از مؤمنان به نور قوت ایمان و عمل صالح سریعاً وارد بهشت می شوند و گروهی دیگر به سبب گناهی که مرتکب شده اند گرفتار شده و امیدوارانه منتظر شفاعت می مانند:

نه بدی فضل و خردمندی پناه

(39، ص 153)

خداوند متعال مؤمنین در بند و گرفتار را ناامید نکرده و رحمت خود را شامل حالشان می گرداند. در سایه رحمت واسعه الهی، هر کدام از مؤمنین گرفتار، متناسب با اعمالشان، مورد شفاعت قرار می گیرند.

اولین کسی که اجازه شفاعت پیدا کرده و پیش رو جماعت در امر شفاعت

ص: 123

می‌گردد، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) است؛ چون آن حضرت جوهر خلقت و آفرینش بوده (29)، ص 804) و معلم تمامی انبیای گذشته و اولیای آینده تا روز قیامت است (25، ص 33). به همین سبب، در آخرت نیز از مرتبت والایی برخوردار بوده، پیش از همه اقدام به فتح باب شفاعت خواهد نمود. تمامی مسلمانان، به صورت اجماعی، حق شفاعت آن حضرت را قبول دارند (21، ص 319).

گفت پیغمبر که روز رستخیز

(39، دفتر سوم، ص 410)

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قیامت، به عنوان اولین مأذون برای شفاعت، وارد دوزخ شده و هر کسی که ذره ای ایمان در دلش وجود داشته باشد، از دوزخ بیرون می‌کند و بدین شیوه، تا حدی که خدا بخواهد، نافرمانان امت مؤمنش را خارج کرده و از دوزخ و گرفتاری در آن نجات می‌دهد (24، ص 24).

ب) معنای انحصار شفاعت در پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز قیامت، پیش رو جماعت و فاتح باب شفاعت و اولین شفیع به اذن الهی است که شفاعت بالاصاله منحصر در او خواهد بود. ولی انحصار شفاعت در آن حضرت به معنای عدم اجازه دیگران برای شفاعت نیست؛ بلکه معنای آن این است که نجات از عقاب دایم برای انسان به حسب کمال علمی از لحاظ قوه نظری - که مراد ایمان است - ممکن نیست مگر به واسطه استفاضه از حقایق علمی معدن نبوت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله)، که یا بدون واسطه است، همان طوری که برای اولیا خواهد بود، و یا با واسطه، همان گونه که

ص: 124

برای علما حاصل می‌گردد، و یا به سبب حکایت و تمثیل، همان طوری که برای عوام مسلمین حاصل می‌گردد (22، ص 130).

از دیدگاه ملاصدرا، اگر علمی متصل به دریای نبوت نبوده و مستفیض از آن نگردد، علم حقیقی محسوب نشده، نجات بخش نخواهد بود. بنابراین برای مؤثر واقع شدن این علوم، چاره‌ای نیست جز اتصال به معدن نبوی، و این است معنای انحصار شفاعت در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

ج) شفیعان غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ملاصدرا در آثار متعدد خود، اشعار می‌دارد که به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افراد دیگری نیز، همچون ملائکه و پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل، مأذون به شفاعت خواهند بود، که شفاعت هر یک از آنها مستند به آیات و روایات متعدد بوده، به روشنی اثبات پذیر است (20، ص 71).

در کتاب زاد المسافر در تأکید بر این امر آمده است: «همانا نصوص دلالت بر این دارند که شفاعت برای ملائکه و انبیا و اولیا و کاملین از مؤمنان ثابت است. خداوند متعال فرمود: آنهایی که عرش را حمل می‌کنند و کسانی که در اطراف آن هستند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده اند استغفار می‌کنند. پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است (مؤمن/7) (27، ص 342).

بر همین اساس، ملاصدرا در آثار گوناگون خود، به تبیین اجازه مشروط دیگران برای شفاعت پرداخته و در برخی آثار خود، به شفاعت انبیا (21، ص 68)، در برخی دیگر، به شفاعت حضرت عیسی (علیه السلام) (30، ص 322) و در آثاری دیگر، به شفاعت فرشتگان، حکما، علما و شهدا (20، ص 71 و 22، ص 128 و 23، ص 222) اشاره می‌کند و شرط شفاعت همه شفیعان غیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اقتباس انوار

علومشان از مشکات نبوت و ولایت می داند؛ چراکه معتقد است کسانی که علومشان را از این منبع نگرفته اند، علمشان واقعی نبوده و فقط مجازاً حکیم و عالم خوانده می شوند (22، ص 129).

(د) آخرین شفیع قیامت

با توجه به اینکه خداوند متعال مؤثر حقیقی عالم است و هر اثری در عالم به او منتهی شده، هیچ مؤثر واقعی غیر از او وجود ندارد، در خصوص شفاعت نیز مؤثر واقعی خداوند است و مبدأ و منشأ هرگونه شفاعتی او است. با وجود این، در قیامت، به اذن الهی، ابتدا تمامی شافعین اقدام به شفاعت می کنند و پس از انقضای شفاعت همه آنها، به حکم ارحم الراحمین، موقع شفاعت خداوند متعال می رسد. ملاصدرا در تأیید این مطلب، با استناد به حدیثی می گوید: سپس خداوند می فرماید فرشتگان شفاعت کردند و پیامبران شفاعت کردند و مؤمنان هم شفاعت کردند و باقی نماند مگر خداوند (20، ص 71) و بعد از انقضای شفاعت شافعین، حکم ارحم الراحمین ظهور پیدا می کند (همان، ص 158).

بنابراین آخرین کسی که اقدام به شفاعت می کند خداوند متعال است. در احادیث هم به این امر تأکید شده است که «آخر کسی که شفاعت می کند عبارت است از ارحم الراحمین». به دنبال این شفاعت و به مقتضای «رحمتی بر غضبم پیشی گرفته»، آتش خشم و غضب الهی خاموش شده، عذاب قطع می گردد (15، ص 383).

ملاصدرا در تقویت و تأیید بیشتر سخن خود، به سخن محی الدین ابن عربی در فتوحات مکیه استناد می کند که می گوید: «بدان که خداوند از حیث اسمای خود شفاعت می کند، بنابراین اسم «ارحم الراحمین» در مقابل اسم «قهار» و «شدید العقاب» شفاعت می کند تا عذاب را از این طایفه (معذبین) رفع کند. به همین خاطر، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در باب شفاعت می فرماید: «و باقی ماند ارحم الراحمین» (20، ص 71).

با توجه به اینکه ملاصدرا در آثار خود، از جنبه های مختلفی به انسان نگریسته و تقسیم بندی های متعددی از انسان ارائه کرده است، (1) به اهل شفاعت هم از جنبه های مختلفی نگریسته و به معرفی آنان پرداخته است. به باور او چند طایفه مشمول شفاعت واقع خواهند شد که عبارتند از:

یک - نفوس ناطقه ناقصه مشتاق به کمال عقلی: ملاصدرا در تبیین اشخاص مشمول شفاعت، نفوس ناطقه انسانی را در یک تقسیم بندی به کامله و ناقصه تقسیم کرده و سپس نفوس ناطقه ناقصه را به مشتاق و غیر مشتاق به کمال عقلی تقسیم بندی نموده است و در نهایت شفاعت را شامل حال نفوس ناطقه ناقصه مشتاق به کمال عقلی دانسته است. وی در توضیح بیشتر می گوید:

این قسم از نفوس بشری به سبب گناهان متعددی که مرتکب شده اند، مدتی کوتاه و یا طولانی در دوزخ عذاب می بینند تا اینکه شوق به کمال عقلی از آنان زایل می شود. و این زوال یا به واسطه رسیدن آنها به کمال اتفاق می افتد (اگر عنایت الهی و یا شفاعت شامل حال آنها شود) و یا به سبب انس گرفتن با برزخ سفلی به سبب طول درنگ در آن (15، ص 248).

دو - مرحومین: در یک تقسیم بندی دیگر، ملاصدرا انسان ها را به سه گروه جداگانه به شرح ذیل تقسیم کرده است:

گروه اول عبارت است از غرق شدگان در دریای لذات و آتش شهوات، که فریادرسی نداشته، و به سبب اخلاق زشت و ناپسند خود، مورد عذاب الهی واقع می شوند؛

گروه دوم مقربون هستند که اهل کمال علمی اند و اگرچه ممکن است برخی

ص: 127

از آنان به سبب تقصیراتشان مدتی در بعضی منازل باقی بمانند، در نهایت از اهل نجات می باشند؛

گروه سوم مرحومین اند که عمل صالح را با اعمال زشت مخلوط کرده اند، ولی به سبب سلامت فطرت و اندک بودن گناهان و ضعف علایق جسمانی، مورد شفاعت قرار می گیرند (23، ص 133).

در این تقسیم بندی، مرحومین از اهل شفاعت بوده، به واسطه شفاعت، از عذاب الهی نجات و به بهشت ابدی راه می یابند.

سه - اهل توحید معصیت کار: در جایی دیگر، ملاصدرا انسان ها را به اهل توحید و اهل شرک تقسیم کرده و معتقد است که شفاعت شامل حال اهل توحید گناهکار می شود. اهل توحید مطیع، در بهشت ابدی بوده، عذابی ندارند و اهل کفر و شرک هم در عذاب ابدی اند و خلاصی ندارند؛ ولی اهل توحید گناهکار (که گرفتار عذاب الهی اند)، اگرچه دارای گناهان کبیره باشند، به سبب رحمت الهی و شفاعتی که شامل حالشان می گردد، از عذاب نجات پیدا می کنند (12، ص 217)، به شرط اینکه عصیان و گناه از جهل مستحکم ریشه نگرفته و در آنها تبدیل به ملکه راسخ نشده باشد (22، ص 136).

چهار - اهل شقاوت علمی: ملاصدرا در یکی دیگر از آثارش، انسان ها را به اهل سعادت و شقاوت، و سعادت و شقاوت را هم به علمی و عملی تقسیم کرده است. ایشان معتقدند که اهل سعادت علمی مخلص در بهشت بوده و اهل شقاوت علمی هم مخلص در عذاب خواهند بود. ولی گروه سوم که اهل شقاوت علمی می باشند، هر چند در عذاب خواهند بود، این عذاب منقطع بوده، افراد این گروه متناسب با اعمالشان، پس از مدتی، از شفاعت شافعین بهره مند می شوند و نجات پیدا می کنند (23، ص 214).

پنج - گروهی از مجرمین: انسان ها در یک تقسیم بندی دیگر از ملاصدرا، به سعادت و

مجرمین و اهل شقاوت تقسیم شده اند که بر اساس آن، سعدا به بهشت ابدی می روند و اهل شقاوت در دوزخ ابدی جای می گیرند. ولی مجرمین پس از رفتن به دوزخ، دو گروه می شوند: گروهی پس از اتمام دوران عذاب و انتقام، اجازه خروج از آتش می یابند و گروهی دیگر، قبل از اتمام دوران عذاب، به سبب شفاعت انبیا و علما و شهدا و کسانی که مقام شفاعت دارند، از آتش خارج می گردند (23، ص 222).

در جمع بندی تقسیم بندی های مذکور می توان گفت از دیدگاه ملاصدرا انسان ها در قیامت سرنوشت های متفاوتی پیدا می کنند. گروهی به سبب اعمال نیک و صفای باطنشان، راساً و بدون تعلق شفاعت، اهل نجات بوده، به طور ابدی در بهشت جای می گیرند:

صالحان اتم خود فارغند

(39، دفتر ششم، ص 900)

گروهی دیگر به سبب کفر و عصیان و رسوخ پلیدی و زشتی در باطنشان، شایستگی شفاعت را از دست می دهند و تا ابد در دوزخ باقی می مانند. ولی گروه سوم به سبب مخلوط کردن اعمال صالح با معاصی، در آتش قهر الهی معذب می شوند، ولی عذاب آنها ابدی نیست؛ بلکه گروهی از آنها پس از اتمام دوران عقوبت، اجازه می یابند از آتش خارج شده، به بهشت ابدی وارد شوند و گروهی دیگر قبل از اتمام دوران عقوبت، به سبب شفاعت شافعین به بهشت می روند.

(و) شفاعت مغفرت و اشکالات وارد شده

شفاعت به معنای واسطه شدن برای بخشش گناهان، با انتقادات و شبهات فراوانی مواجه شده و مخالفت های مهمی با آن صورت گرفته است؛ تا جایی که گروهی از مسلمانان اعتقاد به آن را شرک و معتقدین به آن را کافر دانسته اند (37، ص 97). از

ص: 129

دیدگاه منتقدین، شفاعت به معنای مذکور، به سبب عدم رعایت استحقاق انسان‌ها به تبعیض انجامیده، امری ظالمانه به حساب می‌آید و آثار و پیامدهای منفی فراوانی به دنبال دارد؛ از جمله افزایش جرأت بر گناهان، باز شدن باب جرم و جنایت، فراهم شدن زمینه انحطاط جامعه و در نهایت بلااثر شدن تمام احکام الهی (2، ص 68).

در بررسی شبهات و انتقادات مطرح شده، متوجه می‌شویم که ریشه بسیاری از آنها تبیین نادرست شفاعت و یا فهم غلط از آن است. آنان چه بسا به شفاعت با دید عوامانه نگریسته‌اند و آن را حاصل علل عرضی و اتفاقی دانسته، با این دیدگاه، امکان وقوع آن را رد کرده‌اند (21، ص 323).

این گونه نگرش به شفاعت، آن را به گونه‌ای می‌نمایاند که شخص گناهکار، با چاپلوسی و تملق، در نزد شفیعان صاحب نفوذ، از جمله انبیا و ائمه، اراده الهی را تغییر داده، برخلاف خواست الهی، مضارّی را دفع و یا به منافی دست پیدا می‌کند که حقیقتاً مستحق آن نبوده، حکم الهی بر آن تعلق نگرفته است. در این دیدگاه عوامانه و غلط، شفاعت دستگامی است در کنار دستگام ربوبی و افراد در آن به جای اطاعت از فرامین الهی و کسب رضایت او، به جلب رضایت شفیعان و خشنودسازی آنها مشغول می‌شوند. در این نگاه، گناهکار می‌تواند در شفیع اثر گذاشته و او در مشفوع^ع عنده، یعنی خداوند، اثر می‌گذارد (38، ص 58).

این در حالی است که اگر شفاعت را به معنای صحیحش در نظر بگیریم، خواهیم دید که اساساً به علل ذاتی و داخلی نظر دارد و نه علل عرضی و خارجی (24، ص 248)؛ چون در این نگرش، شفاعت شونده موظف است در خود، تغییرات مطلوبی ایجاد کند تا به سبب آن، شایستگی شفاعت خداوند به واسطه‌گری شفیعان را پیدا کند. به همین سبب، شفاعت نه تبعیض است و نه تفکری عوامانه، شفیع در این دیدگاه، جایگاهی جز واسطه‌گری ندارد و این خداوند است که شفاعت می‌کند: «بگو شفاعت یکسره از آن خداست» (زمر: 44).

بنابراین در شفاعت به معنای صحیح آن، خداوند علت مؤثر در شفیع بوده و شفیع تحت تأثیر گناهکار نیست. بنابراین متعلق توجه فرد محتاج به شفاعت، خداوند بوده، از توجه به خداوند توجه به وسائط پیدا می کند و به همین علت، شفاعت را دستگاهی جدا در کنار دستگاه ربوبی نمی بیند (37، ص 237).

ز) شبهات شفاعت مغفرت و پاسخ ملاصدرا

شفاعت به معنای مغفرت، با شبهات متعددی مواجه شده است که ملاصدرا در آثار متعدد خود، ضمن اشاره به برخی از این شبهات، پاسخ هایی به آنها داده است. آنچه در پی می آید اشاره ای به آن شبهات و پاسخ های صدر است:

یک - شبهات مستند به آیات قرآنی

اشاره

عده ای با استناد به کتاب آسمانی قرآن، مدعی شده اند که اعتقاد به شفاعت با آیات متعدد قرآنی در تعارض بوده و قبول آن مستلزم نقض آیات الهی است. اینان در اثبات مدعای خود، گاهی به سیاق کلی آیات و گاه به آیه خاصی از قرآن استناد کرده اند.

الف) تعارض شفاعت با سیاق کلی قرآن

برخی از شبهه گران مدعی شده اند که با مراجعه به قرآن کریم، مشاهده می کنیم که سیاق کلی این کتاب آسمانی و نص صریح آیات آن مخالف با شفاعت بوده و در جاهای متعددی از آن، امکان وقوع شفاعت در قیامت نفی شده است؛ برای مثال، در آیه 48 سوره المدثر آمده است: «در روز قیامت، شفاعت کنندگان سودی نمی بخشد». همچنین در آیه 254 سوره بقره آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن، نه سوداگری است و نه دوستی و نه شفاعتی».

بر این اساس، با نگرش کلی به آیات قرآن کریم، دریافت می شود که نص آیات این کتاب آسمانی مبتنی بر نفی شفاعت است و نه تأیید آن (21، ص 318).

پاسخ شبهه: ملاصدرا در پاسخ به شبهه مذکور اظهار می دارد که در مقابل آیات نافی شفاعت، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به طور قطع به اثبات شفاعت می پردازند؛ از جمله اینکه خداوند در آیه 3 سوره یونس می فرماید: «هیچ شفاعت کننده ای نیست، مگر پس از اجازه او». همچنین در آیه 28 سوره انبیاء آمده است: «فرشتگان شفاعت نمی کنند، مگر کسانی را که خداوند از آنان خوشنود است». علاوه بر آیات مذکور، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به وقوع شفاعت اشاره دارند. (1)

بنابراین در مقابل آیاتی که برای نفی شفاعت به آنها استناد شده است، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن وجود دارد که به اثبات شفاعت می پردازند. پس در نگاه ظاهری، میان این دو دسته از آیات قرآنی، تعارض وجود دارد که باید حل گردد.

ملاصدرا در حل تعارض مزبور و رفع شبهه مطرح شده، به سراغ علل مؤثر در شفاعت رفته و ضمن تقسیم آن به خارجی یا اتفاقی و داخلی یا ذاتی، در تبیین آن می گوید: علل خارجی یا علل اتفاقی عللی هستند که جایگاه و کارایی و تأثیرشان صرفاً در عالم ماده است. این علل زمینه تغییر در نفس را فراهم می سازند و چه بسا موجب می شوند که فردی، به رغم عدم استحقاق، به منافی دست یابد و یا ضرری از وی دفع گردد. در حالی که علل ذاتی و داخلی، عللی هستند که جایگاهشان در عالم آخرت است و به باطن و ذات انسان مربوط می باشند. یعنی ایمان فرد به حقیقت پیامبری و اعتراف به رسالت، موجب ایجاد

ص: 132

1- (1) از جمله آیات اثبات کننده شفاعت عبارتند از: بقره: 255؛ انعام: 51؛ یونس: 3؛ السجده: 4؛ النجم: 26 و انبیاء: 28.

هیأتی در نفس فرد می شود که به واسطه آن، مستحق تابش نور رحمت و نجات از عذاب آتش می گردد.

آنچه در شفاعت مؤثر می باشد عبارت است از صورت نبی که در نفس کسی که عارف به آن حضرت می باشد، حاصل گردیده است و چیزی جدای از ذات مؤمن نیست؛ و این چنین است امر در مورد سایر شفیعان و دوستان روز جزا (21، ص 322).

بنابراین دامنه تأثیر این دو نوع علت (اتفاقی و ذاتی) متفاوت است. با توجه به اینکه دنیا دار تغییر و تحول و اکتساب است، چه بسا انسان با انجام اعمالی، زمینه های تغییر در نفس خود را فراهم کرده و در نتیجه، نفس شقی با کسب اعمالی، سعید شود و یا نفسی سعید شقی گردد. بنابراین در این دنیا علل اتفاقی و عرضی کارایی داشته و منجر به تغییراتی در نفس انسانی می گردند؛ در حالی که چون عالم آخرت عالم ثبات و دریافت نتیجه و ثمره اعمال دنیوی است، باب اکتساب مسدود بوده، امکان انجام اعمال جدید و تغییر در نفس وجود ندارد.

بنابراین در عالم آخرت، علل عرضی و اتفاقی کارایی نداشته و فقط علل ذاتی در امر شفاعت مطرح و مؤثر خواهند بود (24، ص 248). پس می توان گفت که اسباب عرضی و اتفاقی در قیامت مسلوب است و اسباب ذاتی و داخلی ثابت (21، ص 323).

ملاصدرا با استناد به مبانی ذکر شده، به سراغ حل شبهه تعارض در آیات مربوط به شفاعت رفته و اثبات کرده است که میان آیات مربوط به شفاعت، هیچ گونه تعارضی وجود ندارد. چون آیاتی که به نفی شفاعت می پردازند، به تأثیر علل اتفاقی در وقوع شفاعت در عالم آخرت نظر دارند که این علل در آن جهان کاملاً بی اثر خواهند بود. اما آیاتی که به اثبات شفاعت می پردازند به تأثیر

علل ذاتی و داخلی در امر شفاعت اشاره دارند که بنا به تأکید قرآن، به طور قطع، به اذن الهی، در آخرت واقع خواهد شد (همان، ص 249).

(ب) تعارض شفاعت با آیه ای خاص از قرآن

برخی دیگر از شبیه گران با استناد به آیات خاصی از قرآن کریم، به طرح شبیه در خصوص شفاعت پرداخته و بیان داشته اند با توجه به اینکه وقوع شفاعت خلاف نص صریح آیه مورد نظرشان می باشد، امکان وقوع این مسئله رد شده و امری غیر ممکن خواهد بود. در تبیین این قسم از شبهات، به دو شبیه اشاره کرده و پاسخ ملاصدرا را بیان می کنیم:

ب. 1. برخی از شبیه گران با استناد به آیه 10 سوره طارق، که در آن، ضمن اشاره به احوال روز قیامت، آمده است: **فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ**؛ «در روز قیامت، برای او (انسان) هیچ نیرو و یاری رساننده ای نخواهد بود»، بیان داشته اند که چون شفاعت نوعی نصرت و یاری است و خداوند هرگونه یاری و نصرت را به طور مطلق رد کرده است، لذا وقوع شفاعت در قیامت نیز رد می گردد.

پاسخ شبیه: ملاصدرا در پاسخ به شبیه مذکور، ابتدا به پاسخ های ارائه شده توسط دیگران اشاره کرده است که البته مورد پسند وی واقع نشده و ضمن نقد و رد آنها، به بیان پاسخ مورد نظر خود اقدام کرده است. پاسخی که گروهی از مسلمانان به شبیه مذکور داده اند این است که در آیه مورد استناد، در کلمه «له» ضمیر «هاء» به انسان برمی گردد که مهمل است و مهمل نیز در قوه جزئی می باشد. لذا آیه به صورت کلی، هرگونه یاری را رد نمی کند. به همین سبب، نمی تواند وقوع شفاعت را رد کند.

ملاصدرا پاسخ مذکور را صحیح و قانع کننده ندانسته و در رد آن می گوید: پاسخ ارائه شده به سبب آیه 37 سوره عبس که می فرماید: «در آن روز برای هر

کسی چنان گرفتاری است که به یاد غیر خود نمی افتد»، مخدوش است. چون این سخن الهی دلالت بر عموم دارد که تمامی انسان ها از دیگران غافل و مشغول خود می گردند (25، ص 348).

ایشان پس از ردّ پاسخ مذکور، به ارائه پاسخ مورد نظر خود پرداخته و بیان می دارد که برای ثبوت امر شفاعت، شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه باید بین شافع و مشفوع، مناسبت ذاتی باشد: «در آن روز، شفاعت سودی نمی بخشد مگر شفاعت آن کس که خداوند به او اجازه دهد و از سخن وی راضی شود» (طه/109) (23، ص 258).

از سوی دیگر، لازم است که شافع از واسطه های عقلی باشد، نه وضعی و اتفاقی. بنابراین در صورت وجود شرایط مذکور، وقوع شفاعت امری قطعی، و در صورت عدم وجود آن، وقوع شفاعت نیز محال و تصورناشدنی خواهد بود. از این رو، ثبوت شفاعت کلیت آیه مذکور را نفی نمی کند، چون سلب از جهتی است و ایجاب از جهتی دیگر (25، ص 349).

ب. 2. گروهی از متکلمان متقدم، که معتقدند مرتکب گناه کبیره، حتی اگر یک بار مرتکب شده باشد، خالد در آتش است، در ردّ شفاعت، به آیه ای دیگر از قرآن کریم استناد جسته و بیان داشته اند که با دقت در آیه 47 سوره بقره، «بترسید از روزی که کسی از کس دیگر اجر و پاداشی دریافت نمی کند و از او شفاعتی پذیرفته نمی شود و به جای او فدا و عوضی گرفته نمی شود و نصرت و یاری نمی شوند» (21، ص 324)، درمی یابیم که این آیه وقوع شفاعت را مکرراً رد کرده و آن را قبول ندارد.

چون اولاً آیه می فرماید: «هیچ شخصی از شخص دیگر جزا و پاداشی دریافت نمی کند». اگر اثر شفاعت در اسقاط عقاب را قبول کنیم، در حقیقت،

این را پذیرفته ایم که فردی از فرد دیگر اجر و پاداش و جزا گرفته است. قبول این مسئله مخالف نص صریح قرآن کریم است.

ثانیاً در بخش دیگر آیه آمده است: «و از او شفاعتی پذیرفته نمی شود». با توجه به اینکه در عبارت مزبور، نکره در سیاق نفی به کار رفته است، این عبارت معنایی عام داده و پذیرش هرگونه شفاعت را رد می کند.

ثالثاً در آخر آیه آمده است: «و آنها یاری نمی شوند». با عنایت به اینکه شفاعت نوعی نصرت است و چون در بخش قبلی آیه، شفاعت به صورت عام نفی شد، لذا شفاعت به معنای خاص هم نفی خواهد شد (همان، ص 325).

پاسخ شبهه: ملاصدرا در پاسخ به شبهات مذکور می گوید اشکال اساسی از آنجا ناشی شده است که شبهه گران آیه را به طور مستقل و بی ارتباط با آیات دیگر در نظر گرفته و قضاوت کرده اند. در حالی که اگر آیه را مرتبط با آیات قبلی در نظر بگیریم خواهیم دید که درباره یهود بحث می کند و به رد گمان آنها می پردازد. توضیح اینکه یهود می پنداشتند با توجه به اینکه نیاکانشان پیامبر بودند، لذا هر گناهی که انجام بدهند مورد شفاعت آنها قرار گرفته و بخشیده می شوند، که قرآن این نوع شفاعت را رد کرده است، نه هرگونه شفاعتی را.

از سوی دیگر، اگرچه ظاهر آیه دلالت بر عموم دارد، ولی تخصیص پذیر است. چون مسلمانان در خصوص عذاب اهل کبیره ای که توبه نکرده باشد اختلاف نظر دارند. بعضی ها همانند خوارج و معتزله، معتقد به عذاب ابدی وی می باشند، بعضی دیگر، همچون الخالدی، به طور حتمی معتقد به عذاب منقطع اند، بعضی دیگر، همچون مرجئه، معتقدند وعده عذابی برای آنها نیست و امامیه هم معتقد است که خداوند از بعضی از بدی هایی که فرد از آن توبه نکرده است به طور حتم درمی گذرد و در صورت عذاب اهل کبائر، عذاب آنها ابدی نخواهد بود.

بنابراین به طور یقین می توان گفت که خداوند بعضی گناهان را عفو خواهد کرد و بعضی را نه. این دیدگاه مطابق با آیه ای از قرآن هم می باشد که می فرماید: «خداوند شرک به خودش را نمی بخشد و غیر آن را برای کسی که بخواهد می بخشد» (نساء/ 48). آیه به شفاعت در حق صاحب گناه کبیره، قبل از توبه اشاره دارد؛ چون اگر به کافر اشاره داشته باشد، روشن است که برای هیچ پیامبری شفاعت کافر شایسته نیست؛ و اگر به صاحب گناه صغیره و یا توبه کننده از کبیره اشاره داشته باشد، عقلاً عذاب او برای خداوند جایز نیست (همان، ص 326).

دو - شبهات کلامی

اشاره

علاوه بر شبهات مستند به آیات قرآنی، شبهاتی هم با توسل به شیوه های دیگر مطرح شده است که به دو مورد از این شبهات و پاسخ ملاصدرا به آنها اشاره می کنیم:

الف) شفاعت موجب تساوی اهل طاعت و معصیت

ابوبکر قفال، (1) مفسر و شیخ شافعی، در تأیید نظر معتزله، مبنی بر عدم امکان شفاعت می گوید: با توجه به اینکه شفاعت نافرمانی کنندگان موجب مساوی گرفتن اهل معصیت و طاعت می گردد، و چون از لحاظ حکمت الهی این امر جایز نمی باشد، لذا خداوند اجازه شفاعت برای نافرمانی کنندگان را صادر نمی کند (22، ص 137).

پاسخ شبهه: ملاصدرا با دو نوع پاسخ عقلی و کلامی به سراغ شبهه مذکور رفته و به ابطال آن پرداخته است. وی در پاسخ عقلی به شبهه مذکور می گوید:

ص: 137

1- (1) محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر القفال الشاشی، شیخ شافعی است که به سال 291 در ماوراءالنهر متولد و در طلب علم به خراسان، عراق و حجاز سفر کرد و در فقه و اصول و تفسیر و ادبیات متبحر گردید. وی پس از عمری تلاش علمی در سال 365 در منطقه شاش وفات یافت (6، ص 317).

تعلق نوعی شفاعت به گناهکاران از نظر عقلی قبیح نیست (حسن است) و خود معتزله هم قایل به حسن و قبح عقلی اند. پس چگونه ممکن است ادعا شود که شفاعت اهل گناهان کبیره از لحاظ حکمت الهی قبیح است؟ از سوی دیگر، این ادعا که شفاعت موجب مساوی گرفتن اهل معصیت و اهل طاعت می گردد، ادعای صحیحی نیست، چون جایگاه کاملین در علم و عمل، مانند جایگاه گناهکاران از اهل رحمت و شفاعت نیست.

اما اگر منظور این است که جایز نیست که اطاعت کننده و نافرمانی کننده در هیچ امری مساوی در نظر گرفته شوند، باید گفت این سخن نیز جهل محض است؛ چون خداوند آنها را در بسیاری از امور، مانند خلقت و حیات و روزی و اطعام پاکی ها و بسیاری از چیزهای دیگر، مساوی خلق کرده است.

و اگر منظور ابابکر قفال این است که جایز نیست عاصی و مطیع در تمامی امور، مساوی در نظر گرفته شوند، پاسخ این است که این سخن، امری کاملاً روشن بوده و هیچ کسی آن را رد نمی کند؛ چون در عالم آخرت، انسان های مطیع، فزع و نگرانی و ترس از عقاب ندارند، در حالی که گناهکاران در نهایت خوف هستند و چه بسا مدتی طولانی در آتش خشم الهی معذب خواهند بود و سپس رحمت الهی شامل حالشان شده، به واسطه شفاعت، نجات پیدا می کنند.

علاوه بر این، اکثر معتزله (اهل بصره) عفو و گذشت از صاحب کبیره را حسن دانسته اند، اگرچه به نظر آنها تقلیات دلالت بر عدم وقوع آن دارد.

با توجه به مطالب بیان شده، ملاصدرا در ردّ شبهه ابابکر قفال می گوید: از نظر استدلال عقلی، منع شفاعت در حق معصیت کاران، سخنی خطا است، چون آنچه استثنا شده و شفاعت در مورد آنها واقع نمی شود، مربوط است به کسانی که صفت های ناپسند، که ریشه عمل های زشت می باشند، در ذات آنها راسخ شده است (همان، ص 138).

ملاصدرا در پاسخ کلامی خود به شبهه مذکور با استناد به پاسخ فخر رازی می گوید: عقاب حق الهی است و صاحب حق می تواند حق خودش را ساقط نموده و از آن درگذرد؛ بر خلاف ثواب، که حق بنده است و شایسته نیست که خداوند آن را ساقط کند. بنابراین با استدلال کلامی نیز وقوع شفاعت امری صحیح بوده، شبهه ابن قفال وارد نیست (همان، ص 139).

ب) شفاعت باعث تجرّی به گناه کبیره می شود

گروهی ادعا کرده اند که قبول شفاعت به معنای مغفرت و بخشش گناهان صاحبان کبائر در قیامت، باعث تجرّی انسان ها به انجام گناهان کبیره شده و آنها را به نافرمانی اوامر الهی و ارتکاب نواهی تشویق می نماید و چون امر به موارد مذکور، ناپسند و زشت است، وقوع شفاعت نیز امری قبیح و زشت خواهد بود.

پاسخ شبهه: شفاعتی که در قیامت منجر به بخشش گناهان می شود، مثل شفاعت دنیا نیست که از علل اتفاقی پیروی کند؛ بلکه برای تحقق شفاعت مورد نظر، استحقاق لازم است و مشروط است به اذن (طه/ 108) و رضایت الهی (انبیاء/ 28). یعنی فرد باید این استحقاق و رضایت الهی را در این عالم کسب نماید تا بتواند در آن عالم از شفاعت بهره مند گردد؛ وگرنه انسان غوطه ور در انواع گناهان و اسباب دوری از خداوند، نمی تواند استحقاق شفاعت داشته باشد. بنابراین کسی که در دنیا نصیحت ناصحین برایش اثری نبخشد، در آخرت نیز شفاعت شافعین سود و اثری نخواهد بخشید (24، ص 208).

8. نتیجه گیری

بحث شفاعت از مباحثی است که در آیات قرآن کریم و احادیث ائمه علیهم السلام مکرراً به آن اشاره شده و از ارکان عقاید اسلامی و مسلمات دین اسلام به

حساب آمده و مسلمانان، به طور اجماعی، اصل شفاعت را قبول داشته و منکر آن را خارج از اسلام دانسته اند.

ملاصدرا برای تبیین بحث شفاعت، عقل نظری را عاجز از تکفل این امر دانسته و تنها راه مناسب را متابعت از وحی الهی و احادیث معصومین علیهم السلام معرفی کرده است. وی با وسیع دانستن دامنه شفاعت، آن را شامل این دنیا و آخرت دانسته و معتقد شده است که شفیع واقعی و علی الاطلاق، کسی نیست جز خداوند متعال و شفاعت دیگران میسر نمی گردد، مگر تنها به اذن او.

صدر المتألهین در آثار خود، شفاعت را به دو معنی به کار برده است که عبارتند از وساطت برای تابش نور الهی و وساطت برای دفع مضار و اسقاط عذاب الهی. برای بهره مندی از شفاعت به معنای «وساطت برای تابش نور الهی»، به دو امر باید توجه ویژه کرد:

1. کسب شایستگی لازم برای دریافت نور الهی، نیازمند داشتن مناسبت خاص با حضرت الوهیت می باشد.

2. شیوه بهره مندی انسان ها از نور الهی، با دوری و نزدیکی آنها به خداوند، متفاوت می گردد.

شفاعت به معنای دوم، یعنی «وساطت برای آمرزش گناهان و رفع عقاب در قیامت» تنها شامل گروهی خاص از انسان های گنه کار، یعنی نفوس ناطقه ناقصه مشتاق به کمال عقلی و اهل توحید معصیت کار می باشد که در جریان آن، فرد آبرومندی با ضمیمه کردن خود به افراد مذکور، زمینه و شایستگی بخشش گناهان و نجات آنان از عذاب الهی را فراهم می سازد.

فاتح باب این نوع از شفاعت، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)

است که پس از وی، ملائکه، پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل به این امر مأذون می باشند. آخرین شفیع نیز به حکم «ارحم الراحمین» خداوند متعال است

شفاعت به معنای مغفرت، با شبهات متعددی مواجه شده است که از دیدگاه ملاصدرا تمامی این شبهات از نگرش سطحی و یک جانبه به قرآن کریم و عدم تعمق در امر شفاعت ناشی شده است و با رفع نواقص مذکور، تمامی شبهات وارد شده دفع می گردد.

منابع

1. قرآن کریم.
2. آشتیانی، جلال الدین، (1381)، شرح بر زاد المسافر صدرالدین شیرازی، چ سوم، قم: بوستان کتاب.
3. ابن تیمیه، (1392)، مجموعه الرسائل الکبری، ج 1، رساله استغاثه، بیروت.
4. ابن شهر آشوب مازندرانی، (1376)، المناقب، ج 1، نجف: مطبعه حیدری.
5. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (1414 ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
6. ابن ندیم، محمد بن اسحق، (1366)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیر کبیر.
7. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، (1373 ق)، مفردات فی غریب القرآن فی اللغة و الادب و التفسیر و علوم القرآن، تهران: مکتبه البوذرحمهری، المصطفوی.
8. امام نووی، (1401 ق)، شرح صحیح مسلم، ج 2، بیروت: دار الفکر.
9. دهخدا، علی اکبر، (1372)، لغت نامه، ج 31، تهران: دانشگاه تهران.
10. سبحانی، جعفر، (1364)، آیین و هابیت، قم: دارالقرآن الکریم.
11. سجادی، سید جعفر، (1379)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

12. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (1385)، اسرار الآیات، تحقیق سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.
13. -، (1379)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 1، قم: انتشارات مصطفوی.
14. -، (1379)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 6، قم: انتشارات مصطفوی.
15. -، (1379)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 9، قم: انتشارات مصطفوی.
16. -، (1340)، رساله های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج 1، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
17. -، (1340)، رساله های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج 2، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
18. -، (1340)، رساله های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج 3، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
19. -، (1362)، تفسیر آیة مبارکه نور، ترجمه و تصحیح محمد خواجهوی، انتشارات مولی.
20. -، تفسیر القرآن الکریم، (1366)، ج 1، قم: انتشارات بیدار.
21. -، تفسیر القرآن الکریم، (1366)، ج 3، قم: انتشارات بیدار.
22. -، تفسیر القرآن الکریم، (1366)، ج 4، قم: انتشارات بیدار.
23. -، تفسیر القرآن الکریم، (1366)، ج 5، قم: انتشارات بیدار.
24. -، تفسیر القرآن الکریم، (1366)، ج 6، قم: انتشارات بیدار.
25. -، تفسیر القرآن الکریم، (1366)، ج 7، قم: انتشارات بیدار.
- 26.

- (1375)، «رساله شواهد الربوبیه»، مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا، تحقیق حامد ناجی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
27. - (1381)، زاد المسافر، تحقیق جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
28. - (1346)، الشواهد الربوبیه، تصحیح و تعلیق جلال الدین آشتیانی، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
29. - (1384)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، چاپ اول، چاپخانه ایران مصور.
30. - (1362)، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی الاردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
31. طباطبایی، محمد حسین، (1374)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
32. - (1374)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 3، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
33. - (1374)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 13، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
34. الفراهیدی، الخلیل ابن احمد، (1410)، کتاب العین، ج 1، المصحح اسعد الطیب، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
35. مجلسی، محمد باقر، (1362)، بحار الانوار، ج 18، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
36. مطهری، مرتضی، (1375)، آشنایی با قرآن، ج 5، انتشارات صدرا.
37. - (1378)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.

38. -، (1380)، یادداشت های استاد مطهری، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.

39. مولوی، جلال الدین محمد، (1370)، مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: چاپ حیدری.

40. نصیرالدین طوسی، شیخ ابی جعفر، (1407)، تجرید الاعتقاد، به تحقیق محمد جواد الحسینی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ص:144

شفاعت*(1)

(مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیت الکرسی)

فاطمه راستی کردار*(2)

چکیده

مسئله شفاعت از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی با مسئله توحید و از سوی دیگر با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد.

ابن تیمیه حرانی دمشقی که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست، ولی طلب شفاعت از اولیای الهی را شرک می داند. از طرف دیگر، صدرالمتألهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی به اثبات عقلی شفاعت همت گمارده است.

محور اصلی این نوشتار، پیگیری این مسئله است که آیا اساساً می توان شبهات شفاعت را بر پایه ملاحظات عقلی و اصولی و قواعد فلسفی پاسخ گفت؟ این مقاله می کوشد تا با درک حقیقت شفاعت، ثابت نماید که این موضوع با توحید

منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست

ص:145

1-*(1). طلوع، شماره 28، تابستان 1388، صص 123-142.

2-*(2). دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) قم.

است. همچنین، این مقاله تلاش می نماید تا با کاربردی ساختن آموخته های فلسفی و مرتبط ساختن آن با آموزه های کلامی و مبانی عقیدتی، به رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح گردیده، پردازد.

تقریر دیدگاه ابن تیمیه

قبل از آنکه به بیان عقاید ابن تیمیه پردازیم، باید به این نکته اساسی توجه کنیم که محمد بن عبدالوهاب به کتاب های ابن تیمیه و شاگرد وی ابن قیم اهمیت فراوان می داد و آنها را بسیار مطالعه می کرد. بنابراین، ابن تیمیه معلم فکری و منبع الهام مؤسس فرقه وهابیت است.

در حقیقت ابن تیمیه بر خلاف آنچه مشهور است، هرگز منکر شفاعت نیست، بلکه آن را به عنوان یک اصل مسلم اسلامی پذیرفته است. وی پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را شفیع خلق و صاحب مقام محمود می داند که همه مردم از اولین تا آخرین نفر به حضرت غبطه می خورند.⁽¹⁾

اما نکته قابل توجه در عقاید او این است که می گوید شفاعت را باید از خداوند خواست و حق نداریم که مستقیماً از خود شفیعان، طلب شفاعت کنیم، بلکه باید از خداوند بخواهیم که شفاعت شفیعان را در حق ما بپذیرد. چون رسول خدا و اولیای الهی از پیش خود و بدون اذن خداوند قدرت شفاعت کردن ندارند، ما حق نداریم از ایشان بخواهیم در حق ما شفاعت کنند و هر کس عمل غیر مقدوری را از آنان بخواهد، برای خدا شریک قرار داده است. بنابراین،

ص: 146

1- (1) تقی الدین احمد بن تیمیه، حرانی دمشقی، مجموعه فتاوی، توحید الالهیه، نشر و توزیع دارالکلمه الطیبه، 1416 ق، ج 1، ص 306.

طبق عقیده ابن تیمیه جایز نیست انسان کاری را که هیچ کس جز خداوند قادر بر انجام آن نیست، از غیر خدا طلب کند، هرچند که آن غیر، ملائکه یا انبیا باشند. پس از آنها نمی توان بخشش گناهان، هدایت قلوب، پیروزی بر دشمن و فرو فرستادن باران و بسیاری از امور دیگر را طلب کرد. (1) وی بارها این آیات را به عنوان شاهی بر عقاید خود می آورد: **وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ، (2) هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (3)، وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (4)**

ابن تیمیه ادامه می دهد که بر ما واجب است آنچه را در کتاب و سنت ثابت است، بپذیریم و آنچه را در آنها نفی شده، نفی کنیم. (5) او می گوید سخن ابی یزید بسطامی این است که:

استغاثه المخلوق بالمخلوق كاستغاثه الغريق بالغريق. (6)

طلب فریادرسی مخلوقی از مخلوق دیگر، مثل یاری خواستن انسان در حال غرق شدن از فردی مشابه خود است.

بنابراین ابن تیمیه منکر شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست، بلکه طلب کردن شفاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جایز نمی داند و آن را شرک و کفر می شمارد. علت آن هم این است که طلب شفاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را عبادت او شمرده و چون عبادت غیر خدا شرک حساب می شود کسی را که طلب شفاعت کند مشرک و کافر می داند. او آیه **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** را برای تأیید عقیده خود ذکر می کند.

وی معتقد است که شفاعت دو قسم است:

ص: 147

1- (1) مجموعه فتاوی، ج 1، ص 320.

2- (2) آل عمران: 135.

3- (3) فاطر: 3.

4- (4) انفال: 10.

5- (5) مجموعه فتاوی، ج 1، ص 122.

6- (6) همان، ص 127.

1. شفاعت منفی: این شفاعت، خواستن چیزی از غیر خداست، در حالی که هیچ کس جز خداوند بر آن توانایی ندارد. مانند شفاعت مشرکان که خداوند آن را نفی کرده و شفاعتی که نادانان و گمراهان این امت به آن اعتقاد دارند و در بین مردم رایج و معروف است.
2. شفاعت مثبت: این درخواست شفاعت از خداوند است و اعتقاد به اینکه شفیع مستقل در شفاعت نبوده بلکه مطیع خداوند است و خدا باید به او اذن دهد. این شفاعت مقبول است. (1)

وصف ویژه ای که بنا بر عقیده ابن تیمیه انسان باید داشته باشد تا شفاعت نصیبش شود، آن است که برای خدا شریک قرار ندهد. او این حدیث را برای تأیید سخن خود بیان می کند. ابوهریره نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«أَسَدُ عَدُوِّ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»؛ (2) بیش از همه، کسانی به شفاعت من در روز قیامت خوشبخت می شوند که قلباً و از روی اخلاص به خدا ایمان داشته باشند».

ابن تیمیه پس از بیان حدیث می گوید: کسی که احدی غیر از خدا را متولی و سرپرست خود قرار دهد، مشرک است و دورترین مردم به شفاعت است، زیرا شفاعت برای اهل توحید است پس کسانی که بت، ملائکه، انبیا و اولیا و صالحان را عبادت کنند تا از شفاعتشان بهره مند شوند، برای پروردگارشان شریک قرار داده اند. (3)

البته وی معتقد است که هر چند ملائکه، انبیا و صالحان مالک شفاعت نیستند، اما زمانی که پروردگار به آنها اذن دهد، شفاعت می کنند؛ البته فقط مؤمنان و کسانی را که به «لا اله الا الله» شهادت داده اند. (4)

ص: 148

1- (1) مجموعه فتاوی، ج 1، ص 133.

2- (2) بخاری، اسماعیل بن محمد، صحیح، دار احیاء التراث العربی، 1407 ق، ج 1، ص 36.

3- (3) مجموعه فتاوی، ج 14 (التفسیر)، صص 304 و 305.

4- (4) همان، ص 302.

اگر کسی بگوید: ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدان علت طلب شفاعت می کنیم که او به خداوند نزدیک تر است و به او توسل می جوئیم، همچنان که به درگاه شخص بزرگی به وسیله اطرافیانش متوسل می شویم، ما در پاسخ می گوئیم: این همان عمل برخی از مسیحیان و یهودیان است که اخبار و رهبان ها را شفیع درگاه خداوند می گرفتند و مانند عمل مشرکان نسبت به بت هاست که قرآن آن را بازگو می کند. بنابراین، میان خدا و دیگر بزرگان بشری که اطرافیان و خواصشان درباره مردم شفاعت می کنند، فرق است، زیرا بزرگان (و پادشاهان) تقاضای شفیع را از روی علاقه و محبت با ترس و وحشت یا حیا و رودربایستی برمی آورند، در حالی که کسی بدون اجازه الهی نمی تواند اقدام به شفاعت احدی کند. (1)

او می گوید وجود واسطه بین یک پادشاه و مردم به سبب یکی از دلایل سه گانه زیر است:

1. پادشاه با واسطه از احوال مردم باخبر می شود و چون خداوند سمیع و بصیر است، نیاز به چنین واسطه ای ندارد.

2. خود به تنهایی عاجز از تدابیر امور رعایاست. بنابراین، به آن واسطه نیازمند است، در حالی که خداوند فرموده است:

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا (اسراء: 111)

ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار.

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (عنکبوت: 20)

«خداست که بر هر چیزی تواناست». بنابراین، باز هم خداوند نیازی به واسطه ندارد.

ص: 149

3. اگر واسطه، اراده پادشاه را به نفع رعیت و احسان و رحمت به آنها تحریک نکند، پادشاه درخواست رعیت هایش را برطرف نمی سازد. از آنجا که خداوند از پدر و مادر هم به بندگانش رحیم تر است، نیاز به چنین واسطه ای ندارد. (1)

ابن تیمیه می گوید: دعا و شفاعت شفیع طبق قضا و قدر و مشیت خداوند صورت می گیرد و کسی که دعای شفیع را اجابت می کند و شفاعت را می پذیرد، همان کسی است که خودش سبب و مسبب را خلق کرده است. (2)

وی معتقد است که منظور از وسیله در آیه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**؛ «ایمان به رسول خدا و پیروی کردن از اوست». (3) (مأنده: 35)

او می گوید: طبق احادیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده، شفاعت حضرت هم شامل مؤمن می شود و هم کافر. اما بعضی از کفار از شفاعت حضرت در تخفیف عذاب نفع می برند نه در از بین رفتن کلی عذاب. متأسفانه وی بارها ابوطالب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کافر دانسته و می گوید: حدیثی از عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) در صحیح بخاری وجود دارد که عباس نقل می کند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیده است: یا رسول الله، تو نفعی به ابوطالب می رسانی؟ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «نعم هو فی صدِّ حَضْرَاحٍ مِنْ نَارٍ وَ لَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (4) این حدیث را ابن تیمیه بارها و بارها نقل می کند و می گوید: «فهذا نص صحیح صریح لشفاعته فی بعض الکفار أن یخفف عنه العذاب». (5)

طبق نظر ابن تیمیه توسل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سه معنا دارد:

ص: 150

1- (1) ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج 1، (توحید الالهیه)، ص 143.

2- (2) همان، ص 145.

3- (3) همان، ص 156.

4- (4) اسماعیل بن محمد بخاری، 1407، مناقب الانتصار، باب قصه ابی طالب، حدیث 3883 (به نقل از مجموعه فتاوی، ابن تیمیه، ج 1، ص 131).

5- (5) ابن تیمیه، همان، ص 131.

1. به معنای اطاعت کردن از نبی. این توسل واجب است و ایمان کامل نمی شود مگر به واسطه اطاعت از نبی (صلی الله علیه و آله).

2. توسل به دعا و شفاعت نبی. این مربوط به زمان حیات ایشان است. در روز قیامت نیز مردم به شفاعت حضرت متوسل می شوند.

3. به معنای درخواست از ذات نبی. این را هیچ یک از صحابه، چه در زمان حیات نبی (صلی الله علیه و آله) و چه بعد از مرگ آن حضرت، انجام نداده اند. سپس ابن تیمیه در ادامه می گوید: احادیث ضعیفی در مورد این نوع توسل وجود دارد که حجت نیست. (1)

او می گوید: در صحیح بخاری آمده است که عمر بن خطاب در زمان قحطسالی نزد عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) می رود و می گوید: برای ما طلب باران کن. در زمان حیات پیامبر به آن حضرت متوسل می شدیم و حالا به تو ای عموی پیامبر متوسل می شویم. (2) بعد از این روایت چنین نتیجه می گیرد که فقط می توان به دعای انبیا در زمان حیاتشان متوسل شد نه به ذاتشان، چون اگر توسل به ذات درست بود، توسل به ذات نبی بر توسل به عباس اولویت داشت، (3) ابن تیمیه می گوید: احدی از صحابه بعد از فوت نبی (صلی الله علیه و آله) به او استغاثه نکردند. (4)

نظر نهایی وی این است که منظور از شفاعت، قبول مشفوع الیه است (یعنی فرد شفاعت شونده). به این معنا که هرگاه خداوند بخواهد فردی را بیامرزد، به شفیع اطاعت کننده اذن می دهد تا او آن فرد را شفاعت کند و خداوند شفاعتش را می پذیرد. (5)

ص: 151

1- (1) همان، ص 212 و صائب عبدالمجید، ابن تیمیه حیات و عقائده، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، 1417 ق، ص 169.

2- (2) ابن تیمیه، الاستغاثه فی الرد علی البکری، الرياض، مکتبه دارالمنهاج للنشر و التوزیع، 1425 ق، ص 197.

3- (3) ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج 1، ص 213.

4- (4) ابن تیمیه، الاستغاثه فی الرد علی البکری، ص 222.

5- (5) مجموعه فتاوی، ج 14، ص 285.

در نقد عقاید ابن تیمیه چند نکته را یادآوری می‌کنیم:

نکته اول: دلیل شیعه بر جواز طلب شفاعت مرگب از دو مطلب است که عبارتند از: 1. درخواست شفاعت همان درخواست دعاست. 2. درخواست دعا از افراد شایسته یک امر مستحب است و خود ابن تیمیه درخواست دعا از شخص زنده را صحیح می‌داند. از طرف دیگر، با توجه به دلایل مجرد نفس از ماده پس از جدایی از بدن و بی‌نیازی آن از جسد مادی، روح انسان پس از مرگ نیز باقی است و از حیات و ادراک خاصی برخوردار است. بنابراین، درخواست شفاعت از فردی پس از مرگش نیز صحیح است.

نکته دوم: به عقیده ابن تیمیه طلب شفاعت از غیر خدا، عبادت کردن او و به همین سبب شرک است. در پاسخ به وی می‌گوییم: لفظ عبادت در لغت عرب به معنای خضوع و اطاعت است، اما هر نوع خضوع و اطاعتی شرک نیست، زیرا لازمه این سخن این است که همه مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز مشرک و کافر باشند، چون هر فردی در طول عمر خود به مقام بالاتر از خود خضوع می‌نماید و از او اطاعت می‌کند.

نکته سوم: اگر در سخن ابن تیمیه که می‌گوید: فعلی که جز خدا کسی قادر به انجام آن نیست (لا یقدر علیه الا الله) دقت شود، ملاحظه می‌گردد که در واقع در سخن او یک تقسیم بندی نادرست برای فعل صورت گرفته است. زیرا در این جمله فعل دو قسم پیدا می‌کند: فعلی که غیر خدا بر آن قادر نیست و فعلی که غیر خدا نیز بر آن قدرت دارد. اگر منظور ابن تیمیه از «لا یقدر» این است که کسی جز خدا بالذات بر آن قدرت ندارد. چنین تقسیمی اصلاً درست نیست. زیرا ما معتقدیم که «لا مؤثر فی الوجود إلا الله». اما اگر منظور این است که فعل خداست، ولی قدرت آن را به بشر هم داده است، باید از او پرسید که چرا درخواست آن کار از وی شرک است.

بنابراین، اگر انسان فعلی را از غیر خدا طلب کند به اعتبار اینکه وی «بحول الله» و «بإذن الله» این فعل را انجام دهد، نه به این اعتبار که بی نیاز از خدا باشد این شرک نیست. شفاعت نیز همین گونه است. پس شرکی در کار نیست.

تقریر دیدگاه ملاصدرا

به عقیده ملاصدرا «شفاعت یعنی آنچه شخص به واسطه آن شفیع می شود و آن نوری است که از حضرت حق بر جواهر وسایط بین او و کسانی که در سیاه چال های بُعد و دوری از خداوند سقوط کرده اند، تابش می نماید تا تقایص آنها را جبران کند.»⁽¹⁾

شفاعت در حقیقت چیزی جز این نیست که رحمت و مغفرت و فیض خدای سبحان از راه اولیا و بندگان برگزیده خدا به مردم برسد. یعنی همان گونه که هدایت الهی که آن هم از فیوضات اوست در این دنیا توسط پیامبران به مردم می رسد، مغفرت الهی نیز در روز قیامت توسط آنان به گناهکاران واصل می گردد. ملاصدرا می فرماید:

«شفاعت، وساطت است... نور هدایت و وجود از ذات حق تعالی بر جوهر نبوت افزایه می شود و از جوهر نبوت در همه موجوداتی که مناسبات آنها با جوهر نبوت خوب باشد انتشار می یابد.»⁽²⁾

از نظر صدرالمآلهین دنیا محل اکتساب است و در آن هم علل ذاتی⁽³⁾ و هم علل اتفاقی تأثیر دارند. از این رو، محتمل است که در دنیا شیئی خاص، غایت

ص: 153

1- (1) محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تفسیر آیه الکرسی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1419 ق، ص 124.

2- (2) همان.

3- (3) «هرگاه امری مستقیماً و بلاواسطه علت چیزی باشد، علت ذاتی آن چیز است.» جعفر سبحانی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1375، ص 521.

ذاتی داشته باشد، اما موانعی آن را از رسیدن به آن غایت باز دارند. دنیا دار تراحم علل است و لذا امکان دارد تغییراتی در دنیا صورت گیرد؛ مثلاً انسان شقی به سعادت برسد یا برعکس. اما در آخرت باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. چنان که خداوند متعال می فرماید:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا (انعام: 158)

روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا چیزی در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.

در آخرت هر کس محدوده ای دارد که خود نمی تواند آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، علل اتفاقی و غایت بالعرض در جهان آخرت تأثیر ندارد و تنها علل ذاتی مانند علت فاعلی و علت غایی می تواند در آخرت مؤثر باشد. بنابراین، هر کس در اثر اوصاف و ملکات نفسانی خود به سرنوشت خاصی محکوم شده است، هرگز نمی تواند با علل عرضی و اسباب اتفاقی و اعتباری از آن رهایی یابد و آن سرنوشت را تغییر دهد. ملاصدرا از این بحث چنین نتیجه می گیرد که تأثیر شفیع هرگز نمی تواند به عنوان علت اتفاقی باشد.

وی صریحاً اظهار می دارد که در قیامت ملک و سلطنت تنها برای خداوند قهار است. از این رو، هیچ کس جز حق تعالی نمی تواند در قیامت مؤثر باشد. (1) الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ. (2)

ملاصدرا در تفسیر این آیه به تفصیل به بحث شفاعت می پردازد:

ص: 154

-
- 1- (1) محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، المبدأ و المعاد، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1422 ق، فن دوم، مقاله سوم، ص 587 و تفسیر القرآن الکریم، ج 8، حدید: 21، ص 295.
- 2- (2) انفطار: 19.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره: 48)

بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای او بدلی گرفته می شود و نه یاری خواهد داشت.

وی در آنجا دو سؤال مطرح می کند و پاسخ می دهد. اولین سؤال این است: چرا اسباب و واسطه ها در این دنیا مؤثرند و انسان را در جلب منفعت و دفع ضرر یاری می رسانند، اما در آخرت تأثیری ندارند؟

صدرالمتألهین که پاسخ خود را بیان کشفی و سرّ عقلی می شمارد، چنین بیان می کند؛ مؤثر دو قسم است: 1. مؤثری که تأثیرش با مشارکت وضع و همراه بودن ماده نتیجه بخش است. 2. مؤثری که تأثیرش چنین نیست، یعنی در شیء بالذات تأثیر می گذارد نه با مشارکت مواد و اوضاع. این مؤثر نیز یا سبب فاعلی است یا غایی و یا صوری. اما سبب مادی تأثیری ندارد، چون شأن ماده، فقط قبول و انفعال است.

مراد از فاعل، خداوند متعال است یا بدون واسطه و یا با واسطه بعضی از بندگان مقربش که تابع دستوره‌های او هستند. غایت نیز در حقیقت خود خداست که می خواهد نور جمالش را در کسانی که عاجز از ادراک او هستند، منعکس کند. صورت مانند ایمان و کفر و حسن خلق و بداخلاقی و... است و علت صوری معلول فاعل و غایت است، زیرا علت صوری، علت مباشر است، اما علت فاعلی و غایی، علت مفارق اند.

در حقیقت این دنیا در آخر منازل وجود واقع شده و به عبارت دیگر وجود بر جوهر مادی نازل شده و این جوهر چون قوه محض است، از هر مؤثری تأثیر می پذیرد. بنابراین، مواردی که در این آیه ذکر شده، یعنی شفاعت و فدیة (بدل) و یاری کردن، در این دنیا مؤثر است زیرا اینها بر روی اشخاصی تأثیر می گذارند

که دارای وضع و مکان خاصی هستند و همچنین ماده منفعلی که در آن هر چیزی اثر می گذارد، موجود است و پذیرای این موارد است.

اما جهان آخرت به خداوند بسیار نزدیک تر از این دنیاست. بنابراین، در آنجا هر چیزی نمی تواند تأثیرگذار باشد. یعنی سبب و نسب و وسیله و شفیع و یاری رساننده برای کسی وجود ندارد، چون تأثیرپذیری از غیر در آنجا وجود ندارد. در آنجا فقط روابط ذاتی تأثیرگذار است، یعنی روح ها، مطابق آنچه در دنیا کسب کرده اند، مثل اخلاق و ملکات حسنه نورانی و یا قبیح ظلمانی، تأثیر می پذیرند. بنابراین، در جهان آخرت هیچ یک از اسباب عرضی و اتفاقی، مؤثر واقع نمی شوند و لذت و عذاب هر فرد به سبب علل ذاتی است که از نفسش به وسیله ذاتش به آن می رسد. (1)

سؤال دوم این است: جمع بین دو دسته آیات و روایات نافی و مثبت شفاعت چیست؟

صدرالمتألهین چنین پاسخ می دهد که مراد تمام آیات و روایاتی که شفاعت در روز قیامت را اثبات می کنند، شفاعتی است که به اسباب ذاتی و امور داخلی بر می گردد. بنابراین، معنای این سخن که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در قیامت شفاعت می کند این است که ایمان به حقانیت رسول خدا و اعتراف به رسالتش، موجب پدید آمدن هیأتی در نفس فرد می شود که به واسطه آن، فرد مستحق بهره مند شدن از نور رحمت حضرت می گردد و از آتش و عذاب نجات پیدا می کند. پس صورت نبی آن چیزی است که در شفاعت مؤثر است و این صورت در نفس کسی که حضرت را می شناسد حاصل می شود. بنابراین، شفاعت در اینجا امری جدا از ذات مؤمن نیست و رابطه بین سایر شفیعان و روز قیامت و شفاعت شوندگان نیز به همین صورت است. (2)

ص: 156

1- (1) ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1419 ه. ق، ج 4، صص 330-334.

2- (2) همان، صص 332-335.

ملاصدرا در تفسیر آیه الکرسی نیز می فرماید: محتاج به فیض و شفاعت باید مناسب خاص با پیامبر و اولیا و بالاخره با واسطه ها داشته باشد و کسانی که به رسول خدا محبت دارند و به سنت های دین پایبندند و ذکر و یاد خدا را فراموش نمی کنند، با حضرت مناسبت خوبی دارند. (1)

آری، اسباب عرضی و اتفاقی در روز قیامت سلب می شود و فقط اسباب ذاتی داخلی ثابت می ماند. بنابراین، در آیاتی مانند ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٌ يُطَاعُ (2) و فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (3) اسباب عرضی و علل اتفاقی نفی شده است.

در آیاتی مانند وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أِزْتَضَى (4) و مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (5) که شفاعت به اذن و رضایت خداوند مشروط شده، در حقیقت شفاعتی که به اسباب ذاتی بر می گردد، اثبات شده است. (6)

حاصل کلام اینکه شفاعت دو قسم است: شفاعت حق و شفاعت باطل. شفاعت حق به امور ذاتی و داخلی بر می گردد و شفاعت باطل به اسباب عرضی و علل اتفاقی. چون در آخرت این اسباب عرضی و علل ذاتی هیچ گونه تأثیری ندارند، بنابراین مراد آیات و روایات نافعی شفاعت، نفی شفاعت باطل است و مراد آیات مثبت شفاعت، اثبات شفاعت حق است که به امور ذاتی بر می گردد. به هر حال، شفیع کسی است که در روز قیامت برای بندگان گناهکار، نزد خداوند وساطت می کند. در قرآن آمده است که شفاعت باید به اذن خداوند باشد. به عقیده ملاصدرا اذن به این معناست که خداوند بعضی از ممکنات

ص: 157

1- (1) ملاصدرا، تفسیر آیه الکرسی، صص 124 و 125.

2- (2) غافر: 18.

3- (3) مدثر: 48.

4- (4) انبیاء: 28.

5- (5) بقره: 255.

6- (6) تفسیر القرآن الکریم، ج 4، ص 336.

مقرب درگاهش را واسطه بین خودش و کسانی که در رتبه پایین تری هستند قرار داده و این تقدم و تأخر به دلیل استحقاق ذاتی آنهاست. در واقع ملاصدرا اذن را به وجود مناسبت خاص تفسیر کرده است. (1)

در مورد شفاعت شوندهگان ملاصدرا می فرماید: دو گروه مورد شفاعت قرار می گیرند. گروه اول کسانی هستند که امکان ذاتی (2) برای شفاعت داشته باشند. اینان فرمانبرداران از اهل ایمان اند. گروه دوم کسانی هستند که امکان استعدادی داشته باشند. اینان گناهکاران امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که هرچند گناهان کبیره انجام داده اند، اما این گناهان در آنها به صورت ملکه راسخ در نیامده است که مانع از شفاعت شود. (3)

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است: اگر امکان استعدادی شرط برخورداری از شفاعت است، شفاعت شدن گروه اول چه لزومی دارد؟ بنا بر آنچه قبلاً بیان گردید، شفاعت اقسام مختلفی دارد. چنین به نظر می رسد که شفاعت گروه اول از نوع ترفیع درجه و شفاعت گروه دوم برای رهایی از عذاب است.

در حقیقت نظام حاکم بر آفرینش، استوارترین نظام است که اتقان کامل دارد، زیرا این نظام جلوه علم ذاتی واجب تعالی است که ضعف و نارسایی هرگز بدان راه نمی یابد. از طرف دیگر، رحمت خداوند واسع است، یعنی همه چیز را در بر می گیرد. ملاصدرا مبعوث شدن انبیا برای هدایت خلق را یکی از نشانه های رحمت و عنایت الهی به بندگان می داند. (4) شفاعت نیز یکی دیگر از

ص: 158

1- (1) تفسیر آیه الکرسی، ص 127.

2- (2) امکان یا حال و وصف ذات شیء است که به آن امکان ذاتی می گویند، یا عبارت است از کیفیت استعدادی و آمادگی ماده برای پذیرش صور و اعراض به طور متعاقب که به آن امکان استعدادی می گویند که قابل شدت و ضعف است. جعفر سبحانی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص 116.

3- (3) تفسیر آیه الکرسی، ص 136.

4- (4) المبدأ و المعاد، ص 581.

مظاهر رحمت الهی است. به فرموده شهید مطهری رحمه الله، هیچ یک از جریانات رحمت پروردگار بدون نظام صورت نمی پذیرد. از این رو، مغفرت الهی نیز باید از طریق نفوس اولیا و انبیای الهی به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن عالم است. چنان که رحمت وحی بدون واسطه انجام نمی گیرد و همه مردم از جانب حق به نوبت برانگیخته نمی شوند. هیچ رحمت دیگری نیز بدون واسطه واقع نمی شود. رحمت مغفرت هم بدون وساطت اولیای الهی تحقق نمی یابد. (1) به عقیده ملاصدرا: «شفاعت نوری است که از حضرت حق بر جواهر وسایط بین او و بین کسانی که در سیاه چال های دوری از خداوند سقوط کرده اند، تابش می نماید.» (2)

همان طور که می دانیم، حقیقت وجود تشکیکی و دارای مراتب گوناگون است و از این جهت که وحدتی در عین کثرت دارد، آن را به حقیقت نور تشبیه کرده اند. بنابراین، وجود نیز مانند نور یک حقیقت واحد است که مراتب گوناگونی دارد و اختلاف این مراتب در شدت و ضعف و تقدم و تأخر و بالایی و پستی و غیر آن است. (3)

در واقع هر مرتبه ای از وجود به میزان خاص خود بهره ای از کمالات وجودی دارد. ملاصدرا وجود را خیر و سعادت می داند و چنین می فرماید که هر چه وجود تمام تر باشد، خلوص و رهایی اش از عدم بیشتر و در او سعادت بیشتر است و هر چه ناقص تر باشد، آمیزشش به شر و شقاوت بیشتر می باشد. (4)

وی در تفسیر آیه الكرسي پس از بیان معنای شفاعت می فرماید:

ص: 159

-
- 1- (1) مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، 1385، ص 235.
 - 2- (2) تفسیر آیه الكرسي، ص 124.
 - 3- (3) طباطبایی، محمدحسین، نهاییه الحکمه، ج 1، علی شیروانی، تهران، انتشارات الزهراء، 1380، صص 81 و 82.
 - 4- (4) ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج 9، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1382، سند چهارم، باب دهم، فصل اول، ص 163.

منظور از واسطه، وسایط در فیض اند که عقول و نفوس و طبایع اند و در عالم انسانی، انبیا اولیا و علمایند. اشخاص متقوم به طبایع اند و طبایع متقوم به نفوس و نفوس متقوم به عقول اند. نور وجود از حضرت حق بر همه موجودات افاضه می شود، لکن افاضه آن بر عقول مستقیم است بر غیر عقول بعضی بر بعضی به انعکاس است. در این دنیای خاکی نیز مردم به حسب حیات اخروی و وجود علمی متقوم به علما هستند و علما متقوم به اولیا و اولیا متقوم به انبیا هستند و نور هدایت و وجود معادی از ذات حق تعالی بر جوهر نبوت افاضه می شود و از جوهر نبوت در همه موجوداتی که مناسبت آنها با جوهر نبوت خوب باشد انتشار می یابد. (1)

در حقیقت طبق تشکیک وجود، هر واسطه ای نسبت به واسطه پایین تر از خود، از وجود و کمالات وجودی، بهره بیشتری برده است. قاعده مهم دیگر که مسئله ترتیب نظام وجود را بیان می کند، قاعده امکان اشرف است. این قاعده عبارت است از اینکه در تمام مراحل وجود لازم است که ممکن برتر و اشرف بر ممکن اخس و پست تر مقدم باشد. به عبارت دیگر، هرگاه ممکن اخس موجود شود، ناچار باید پیش از آن ممکن اشرفی موجود شده باشد.

از طرف دیگر، باید میان علت و معلول سنخیت ذاتی برقرار باشد و همین سنخیت ذاتی میان علت و معلول خاص، صدور معلول معین از یک علت معین را موجب می گردد. اگر در علیت سنخیت میان علت و معلول لازم و معتبر نبود، هر چیزی می توانست علت برای هر چیز شود و هر شیئی می توانست معلول هر شیئی باشد!

بنابراین، همان طور که بین علت و معلول باید سنخیت وجود داشته باشد، میان فرد شفیع و شفاعت شونده نیز تناسب سنخیت لازم است. می توان چنین استدلال کرد که شفاعت یکی از مصادیق سببیت است و بین هر علت و معلولی

ص: 160

(یا سبب و مسببی) باید سنخیت برقرار باشد. بنابراین، بین شفیع و شفاعت شونده (تناسب) سنخیت لازم است. از طرف دیگر: 1. نظام هستی، استوارترین نظام است. 2. قاعده امکان اشرف و مشکک بودن وجود، ترتیب نظام وجود را بیان می کنند. 3. مسئله شفاعت نیز قاعده ای مستثنا از این نظام هستی نیست. از این رو، نتیجه می گیریم که وجود واسطه در شفاعت امری ضروری است. البته نظام واسطه ها باید این گونه باشد که بهره هر واسطه ای نسبت به پایین تر از خود، از وجود و کمالات وجودی بیشتر باشد.

صدرالمتألهین در این مورد به صورت مختصر و شیوا می فرماید:

اولین شرط فیض بردن از سوی خداوند وجود مناسبت است. سپس وجود واسطه که پیامبر باشد. هر مناسبتی هم موجب استفاضه نخواهد شد، بلکه مناسبت مخصوص لازم است. اول بین پیامبر و ذات حق و سپس بین آن فردی که استفاضه می کند، باید مناسبت خاص با واسطه که حضرت پیامبر است وجود داشته باشد و از اینجاست که فرمود: «من اطاعنی فقد أطاع الله و من أبغضنی فقد أبغض الله» و مناسبات معنوی عقلی مقتضی این است که جواهر معنوی مستعد استفاضه نور شوند و خلاصه اینکه شفاعت وساطت است و هر نوع وساطتی کافی نیست، بلکه مناسبت خاص لازم است. (1)

مقایسه تطبیقی دو دیدگاه

1. تفاوت در روش بیان عقاید

در مباحث کلامی و دفاع از عقاید و باورهای دینی، روش بحث کردن جایگاه خاصی دارد. وجود شیوه های مختلف و به کارگیری مبانی گوناگون در

ص: 161

بحث و مناظره، جست و جوی شیوه صحیح در این مسئله را ضروری می نماید. سؤال اساسی ای که در اینجا مطرح می گردد این است: معتبرترین روش در بحث از آموزه های دینی و مباحث کلامی و فلسفی چیست؟ آیا استفاده از آیات قرآن و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام کافی است یا عقل نیز در کنار قرآن و روایات نقش بسزایفا می کند؟ آیا روش های دیگری نیز وجود دارد؟

حقیقت آن است که فهم معارف قرآن کریم و به کارگیری آموزه های اسلام از مهم ترین اهداف نزول این کتاب آسمانی است. از این رو، خود قرآن در شماری از آیاتش، همگان را به تدبیر و تفکر دعوت کرده است. بنابراین، اعتماد بر تدبیر عقل، توأم با تقید به آیات و روایات، بهترین شیوه بحث از عقاید و آموزه های دینی است.

ابن تیمیه معتقد است که برای فهم کتاب و سنت به قلب و فکر احتیاج است و عقل هر چند که دارای منزلت است، نباید از حدود خود تجاوز کند. او احادیثی را که در آن کلمه عقل به کار رفته، به ویژه اگر مقصود از آن عقل انسانی به عنوان جوهر مستقل قائم به نفس باشد، صادق نمی داند. (1) به عنوان مثال او می گوید: فلاسفه حدیثی را از نبی (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که «اول ما خلق الله العقل»، در حالی که این حدیث باطل است. (2)

دو قاعده ای که از نظر ابن تیمیه، در بحث بسیار مفید است: تقدیم نقل بر عقل و پرهیز از تأویل است. او معتقد است که رابطه عقل با نقل، رابطه انسجام است، اما اصل، مقدم بودن نقل بر عقل است. زیرا در آنچه از معصوم صادر شده، خطا راه ندارد و مطابق با واقع خارجی است. اما عقل از نظر فضیلت حتی مساوی نقل نیست، چه رسد به اینکه مقدم بر نقل شود. (3)

ص: 162

1- (1) حسینی الزّین، محمد، منطق ابن تیمیه، بیروت، المکتب الاسلامی، 1399 ق، ص 181.

2- (2) ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج 1، ص 249.

3- (3) عقیلی، ابراهیم، تکامل المنهج المعرفی عند ابن تیمیه، الولايات المتحدة الامریکیه، العهد العاملی لمفکر الاسلامی، 1415 ق، ص 101.

اما روش ملاصدرا عقلی و برهانی است. از دیدگاه حکمت متعالیه، برهان طریقی مطمئن برای دستیابی به احکام صادق، راهی مقبول برای وصول به حق و حقیقت است. (1) ملاصدرا با طرح مباحث عقلی، به تحلیل، تفسیر و حل غوامض مشکلاتی که در بعضی از آیات وجود دارد و دیگران از حل آن عاجز و ناتوان بوده اند، می پردازد.

2. تفاوت نگرش راجع به مسئله تأویل قرآن و تأثیر آن بر تفسیر

تأویل از ماده «اول» به معنای رجوع به اصل و مراد از آن، بازگرداندن شیء به غایتی است که از آن داده شده است، چه علم باشد و چه فعل. (2) ابن تیمیه سخنی در خور تأویل در مورد تأویل اظهار داشته است. وی یکی از معانی کاربردی تأویل را «حقیقت خارجی و اثر واقعی محسوس از مدلول کلمه» (3) دانسته و بر این باور است که هر جا تأویل درباره قرآن به کار رفته، به همین معناست.

وی در تبیین نظریه خویش می گوید: کلام خدا در قرآن بر دو قسم است: 1. انشاء. 2. اخبار. مراد از انشاء اوامر و نواهی خداوند است. او عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن را تأویل آنها می داند و می گوید: تأویل امر، خود فعل مأمور به است. (4)

وی تأویل اخبار را حقیقت خارجی مخبر به می داند. به طور مثال، مراد از تأویل در آیه: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ (5)، وقوع اخبار قرآن درباره

ص: 163

1- (1) عبودیت، عبدالرسول، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، چاپ اول، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ص 62.

2- (2) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، قم، نشر کیمیا، 1425 هـ - ق، ص 99.

3- (3) حرانی دمشقی، تقی الدین احمد بن تیمیه، دقایق التفسیر، بیروت، دارالقبلة الاسلامیه، 1427 ق، ج 1، صص 144 و 145.

4- (4) عقیلی، ابراهیم، همان، ص 153.

5- (5) اعراف: 52.

قیامت و بهشت و دوزخ و انواع نعمت و عذاب است. پس وقوع این موارد، تأویل اخبار قرآن درباره وعد و وعید بهشت و جهنم است. وی می‌افزاید: برخی از تأویل اخبار قرآن واقع شده است، مانند آنچه قرآن از امت‌های پیشین خبر می‌دهد، و برخی از آن بعداً به وقوع خواهد پیوست، مانند آنچه قرآن از احوال قیامت و بعث و حساب و بهشت و آتش خبر می‌دهد.

تفاوت بین تفسیر و تأویل در نظریه ابن تیمیه به این صورت بیان شده که صورت علمی لفظ، تفسیر و حقیقت خارجی آن، تأویل است. معرفت به صورت علمی، معرفت به تفسیر قرآن و معرفت به حقیقت خارجی، معرفت به تأویل قرآن است. وی از این نکته نتیجه می‌گیرد که «یکی از تفاوت‌های تفسیر و تأویل قرآن این است که آگاهی از تفسیر همه قرآن ممکن است، در حالی که تأویل بعضی از آیات را کسی جز خداوند نمی‌داند.»

وی تصریح می‌کند که هیچ‌آیه‌ای از قرآن از نظر معنا مبهم نیست که غیر قابل فهم باشد. اما حقیقت خارجی بعضی از آیات را کسی جز خداوند نمی‌داند و شناخت حقایق قرآن، آن‌طور که هست، تأویل اخبار قرآن به شمار می‌آید که علم چنین تأویلی مختص خداوند است. (1)

اما تأویل از منظر ملاصدرا یک ضرورت است. زیرا بنا بر تطابق قرآن (کتاب تدوین) و وجود (کتاب تکوین)، در ماورای معنای لغوی و ظاهری قرآن، اسرار و رموز و معانی بسیاری هست که با شیوه تفسیر لفظی، نمی‌توان آن را فهمید یا بیان نمود و معنای ظاهری لغات، از عهده تفسیر آن حقایق پیچیده و رموز بر نمی‌آید. (2)

برای فهم و درک همه حقایق قرآن باید به عمق بی‌انتهای معانی فرورفت، زیرا همان‌طور که جهان غیر مادی برای عموم مردم پنهان است، قرآن نیز که

ص: 164

1- (1) شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، 1382، ص 26.

2- (2) ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج 4، ص 161.

تجلی و ظهور همان جهان است، معقولات و معانی باطنی عمیق دارد که بر حواس ظاهری انسان پوشیده است. بر این اساس، درک ظاهر قرآن را نمی توان درک و فهم حقیقی و جامع قرآن دانست. (1)

بنابراین، طبق نظر ملاصدرا، هرگونه جمود و تحجر در رویارویی با قرآن مردود است. نظیر تحجری که ابن تیمیه را واداشته که تنها به ظاهر برخی از آیات و روایات اکتفا کند و از هرگونه تعقل و تدبر در فهم صحیح آیات خودداری ورزد.

3. تفاوت در گرایش تفسیری

مراد از گرایش تفسیری، صیغه های مختلف تفسیر قرآن است که گاهی با عناوینی چون تفسیر کلامی، تفسیر تربیتی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی، تفسیر اخلاقی و... معرفی می شود. این گونه امور با تمایلات ذهنی و روانی مفسران ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. گرایش های مختلف تفسیری معلول سه عامل است. این عوامل عبارتند از: 1. دانش هایی که مفسر در آنها تخصص دارد، 2. روحیات و ذوقیات مفسر، 3. دغدغه های مفسر راجع به مسائل مختلف. (2)

به سبب تفاوت اساسی ای که ملاصدرا و ابن تیمیه در این سه عامل دارند، گرایش تفسیری آنان نیز متفاوت است. در حقیقت ملاصدرا، علاوه بر اینکه از چیرگی و ژرف نگری در عرصه فلسفی برخوردار بوده است، عارفی وارسته و پاک ضمیر و دمساز با شهود و سلوک نیز به حساب می آید. بنابراین، تفسیر او عرفانی و فلسفی است و دغدغه اش حل مشکلاتی که دیگران از حل آن عاجز بوده اند و باز کردن گره های کور و رفع تناقض ظاهری بعضی از آیات است.

ص: 165

1- (1) محمدی آرانی، فاطمه، تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سید حیدر آملی و ملاصدرا، قم، دارالهدی، 1382، ص 117.

2- (2) شاکر، محمدکاظم، همان، ص 48.

اما ابن تیمیه، به دلیل عدم تسلط فلسفه و عرفان، قرآن را با قرآن، سنت و اقوال صحابه و تابعین تفسیر می کند. گرایش تفسیری ابن تیمیه بنا بر عقیده طرفدارانش هدایتی و ارشادی است.

4. تفاوت در مبانی و روش های تفسیری

مبنا و روش تفسیر عبارت از مستند یا مستندات است که مفسر بر اساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است، به عنوان تفسیر کلام خدا و معنا و مقصود آیات الهی قلمداد می کند و تنها راه دستیابی کامل به مقاصد قرآن را منحصرأ همان مستند یا مستندات می شمارد و دیگر مبانی و روش ها را تخطئه می کند و آنها را برای رسیدن به همه مفاهیم و مقاصد قرآن کافی نمی داند.

عمده ترین مبانی و روش های تفسیر را می توان تحت عناوین زیر خلاصه کرد:

1. مبنا و روش تفسیر نقلی. 2. تفسیر به رأی. 3. مبنا و روش تفسیر اجتهادی یا عقلی. 4. مبنا و روش تفسیر اشاری. 5. مبنا و روش تفسیر رمزی. 6. مبنا و روش تفسیر قرآن به قرآن. 7. مبنا و روش تفسیر جامع بر اساس کتاب، سنت، اجماع و عقل. (1)

یکی از مبانی تفسیر نقلی، ناتوانی عقل از تفسیر قرآن است که مورد قبول ابن تیمیه است. بنابراین، می توان گفت او دارای مبنا و روش تفسیر نقلی است. اما نکته مهمی که در مورد ابن تیمیه وجود دارد این است که او به جای اینکه کل آیات قرآن را بررسی کند و از مجموع آنها به عمق تعلیمات اسلام پی ببرد، تنها به مطالعه چند آیه بسنده می کند و بعد حکم کفر و شرک اکثر مسلمانان جهان را صادر می کند. هنگامی هم که با حقایق تاریخی مخالف با

ص: 166

1- (1) عمید زنجانی، عباس علی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379، ص 216.

عقیده و مذهبش برخورد می کند، آن را به طور کلی منکر می شود، بدون آنکه توجهی به مسلّم بودن آن داشته باشد. به عنوان نمونه، وی چون مخالف دعا کردن رو به قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، درصدد برآمده تا قصه ای را که در مورد مالک بن انس و منصور عباسی بیان نشده انکار نماید. وی درباره این قصه می گوید:

این قصه ای است ناشناخته، که احدی آن را نقل نکرده و به دروغ به امام مالک نسبت داده شده است.⁽¹⁾

ابن تیمیه بارها ادعا می کند که هیچ یک از صحابه بعد از فوت نبی از او استغاثه و طلب حاجت و شفاعت نکرده اند، در حالی که در کتب معتبر خود اهل سنت این موارد بسیار دیده می شود. او به روایاتی که مخالف عقاید اوست نسبت جعل می دهد، بدون اینکه سند آنها را بررسی کند.

او به احادیث احمد بن حنبل در کتاب المسند بسیار احتجاج می کند، ولی هنگامی که مشاهده می کند شیعه امامیه به برخی از احادیث آن احتجاج کرده می گوید: «گاهی امام محمد و اسحاق و دیگران احادیثی را نقل می کنند که نزد خودشان ضعیف است».⁽²⁾ و نیز می گوید: «مجرد روایات احمد موجب نمی شود که حدیث صحیح و عمل به آن واجب باشد».⁽³⁾

در نتیجه باید گفت آنچه موافق با هوای نفس ابن تیمیه است، حجت و آنچه مخالف با هوای نفس اوست، ضعیف و جعلی است. در حقیقت ابن تیمیه در بسیاری از موارد به جای تفسیر نقلی، به تفسیر به رأی و تحمیل عقاید خود می پردازد. شاخصه های تحمیل عبارتند از: 1. باور به یک مبنا و پافشاری بر آن.

ص: 167

1- (1) ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقص کلام الشیعه القدریه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1406 ق، ج 4، ص 104.

2- (2) همان، ج 7، ص 53.

3- (3) همان، ص 400.

2. مسلح کردن ذهن به هنگام مراجعه به متن. 3. تلاش برای همسو کردن متن با آن. 4. فقدان تقوا و داشتن انگیزه سوء. (1)

همه این شاخصه ها در ابن تیمیه وجود دارد. در تحمیل شخص درمی یابد که مفاد متن با او همسو نیست، اما با این حال به سبب فقدان تقوا و داشتن انگیزه های الهی و صرفاً به دلیل دفاع از مبنای خود، متن را با مبنای خود کاذبانه همسو می کند. بنابراین انگیزه سوء در تحمیل آرائش کاملاً دخالت دارد.

اما ملاصدرا با بیان براهین عقلی و فلسفی و مستدل نمودن آن با آیات و روایات با گرایشی عرفانی به تفسیر می پردازد. وی در مراجعه به متن وحی کوشش کورکورانه برای همسان سازی نمی کند و انگیزه سوئی نیز ندارد و تلاشش برای همسوسازی متن با مبنای مورد قبولش به منظور خدمت به دین و قرآن و حل بعضی از پیچیدگی هاست.

5. نظر ابن تیمیه راجع به فلسفه

ابن تیمیه عقاید فلاسفه را قبول ندارد. به عنوان نمونه، وی در کتاب الاستغاثه فی الرد علی البکری می گوید:

[بعضی از مردم مثل مشرکان اند و گمان می کنند که شفاعت رسول رحمتی است که به رسول افاضه شده و رسول آن را به فردی که طلب شفاعت می کند افاضه می کند... شفاعت مانند انعکاس خورشید است، زمانی که بر جسم صیقلی بتابد و سپس از آن جسم به چیزهای دیگر منعکس شود. همان طور که انعکاس شعاع نور به مناسبت خاصی بین خورشید و آب (یا جسم صیقلی) و دیواری که نور می خواهد به آن منعکس شود، نیازمند است، شفاعت هم شامل

ص: 168

کسانی می شود که توجه به این نفوس فاضله دارند... اینان (فلاسفه) کسانی هستند که معرفت به رسول و دعای او ندارند].⁽¹⁾

وی در جای دیگری می گوید: اگر بگوئید این رسولان واسطه در جلب منفعت، دفع ضرر یا واسطه در رزق عباد و یاری آنها هستند و از آنها چیزی را درخواست کنید، «فهذا من اعظم الشرك»، این بزرگ ترین شرک است، مثل مشرکان که غیر خدا را ولی و شفیع خود و منفعت بردن و دفع ضرر می دانستند و کافر شدند.

می بینیم که ابن تیمیه فلسفی و عقلی بحث نمی کند و فقط می گوید طبق اجماع مسلمانان، کسی که از این واسطه ها درخواستی کند، کافر است؛⁽²⁾ در حالی که اصلاً اجماعی در کار نیست و انسان باید عقل خود را به کار بیندازد.

علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است: «شفاعت یکی از مصادیق سببیت است و شخص متوسل به شفیع در حقیقت می خواهد سبب نزدیک تر به مسبب را واسطه کند میان مسبب و سبب دورتر و...».⁽³⁾

ابن تیمیه نظیر همین سخن را بیان می کند و می گوید: اگر کسی فکر کند این واسطه ها به خدا نزدیک ترند و از آنها طلب حاجت کند، «فهو کافر مشرک یجب أن یستتاب، فإن تاب وإلا قتل»؛ آن شخص کافر و مشرک است و باید توبه کند و اگر توبه نکرد باید او را بکشند.»

6. نظر ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت

آرای ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت نشانگر تعصب و خشم بی حد و اندازه او نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می کنیم.

ص: 169

1- (1) ابن تیمیه، الاستغاثه فی الرد علی البکری، ص 271.

2- (2) مجموعه فتاوی، ج 1، صص 138 و 139.

3- (3) تفسیر المیزان، ج 1، ص 160.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (توبه: 80)

برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود.

بیان می کند که شفاعت در آخرت، بدون داشتن ایمان هیچ سودی ندارد و به همین دلیل خداوند پیامبر را نهی کرده که برای عمو و پدرش و بقیه کفار استغفار کند. (1)

اما مبنای این سخن غلط است، زیرا یکی از شرایط انبیا منزّه بودن آنان از پستی رذالت پدران و نیاکان و آلودگی مادران است و اگر در این مورد نقص و کاستی وجود داشته باشد، منزلت نبی از دل ها رخت برمی بندد. (2) بنابراین، پدر هیچ یک از انبیا کافر نبوده است، چه رسد به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که خاتم انبیا و سید مرسلین است.

ابن تیمیه در جایی دیگر می گوید: «اعتقاد به برتری اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از تفکرات عصر جاهلیت است که در آن عصر خانواده سران و رؤسای قبیله را بر دیگران مقدم می داشتند.» (3) پس به نظر ابن تیمیه، اینکه خداوند اهل بیت پیامبر را برگزید و ایشان را پیشوایان پس از پیامبر قرار داد و به آنها منزلتی والا بخشید، یا این همه روایاتی که در سنت پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق ایشان آمده، همه از آثار به جا مانده از جاهلیت و مقدم داشتن خاندان رؤسای قبایل است.

با توجه به تمام مباحث مطرح شده، می توان چنین نتیجه گرفت که اصل ادعای

ص: 170

1- (1) مجموعه فتاوی، ج 1، ص 157.

2- (2) حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر، شرح فاضل مقداد، چاپ دوازدهم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، 1385، ص 158.

3- (3) منهاج السنه النبویه، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1406 ه. ق، ج 3، ص 269.

ابن تیمیه، مبنی بر شرک انگاشتن طلب شفاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اولیای الهی و منافات آن با توحید، بر این گمان او استوار است که هر کس از غیر خدا طلب حاجت و شفاعت کند، او را در تأثیرگذاری مستقل می داند. وی بر همین اساس شیعیان را به بت پرستانی تشبیه کرد که به شفاعتی بی قید و شرط معتقد بودند.

از نظر ابن تیمیه، شفاعت مقبول، شفاعتی است که شفیع را مستقل نپنداریم. حال آنکه عقیده شیعه نیز بر همین حقیقت استوار است که تمام اسباب و مسببات تنها به اذن خداوند سبحان اثر می گذارد و حقیقت شفاعت در روز رستاخیز، جز این نیست که فیض الهی و رحمت گسترده او، از مجرای انبیا و اولیای الهی به افراد گناهکار می رسد. در واقع همان طور که فیض مادی خداوند در این جهان، به وسیله سلسله ای از علل و اسباب طبیعی به انسان ها می رسد، در روز رستاخیز نیز مغفرت و بخشندگی خداوند که خود عالی ترین فیض معنوی او بر بندگان است، از طریق اسباب خاصی به مجرمان عطا می شود. اعتقاد به چنین اسبابی که تأثیرگذاری آنها همه به اذن و فرمان خدا و طبق اراده حکیمانه اوست، کوچک ترین منافاتی با توحید ندارد. بنابراین، اکثر شبهاتی که مورد شفاعت مطرح شده، ناشی از خلط بین شفاعت حق و شفاعت باطل است.

علی اوسط باقری* (1)

چکیده

قرآن کریم در آیات متعددی، با تعبیرهای گوناگون، درباره شفاعت سخن گفته که برخی از آنها بر وجود شفاعت دلالت می‌کند. پدیدآورندگان «تفسیر المنار» شفاعت را به معنای تسلط اراده شفاعت کننده بر اراده خدای متعال پنداشته و با محال شمردن آن، تمام آیات قرآن را نافی شفاعت می‌دانند. حال آنکه شفاعت به معنای تسلط اراده شفاعت کننده بر اراده خداوند نیست تا لازمه اش تغییر علم ازلی خدا و در نتیجه محال باشد، بلکه شفاعت تشریحی، قانونی الهی است که بر قوانین مربوط به مجازات حاکم می‌باشد.

در این پژوهش برآنیم تا تفسیر پدیدآورندگان تفسیر المنار از آیات شفاعت را نقد و بررسی کنیم، بدین منظور پس از بیان دلیل عقلی و مستندات قرآنی ایشان، دلالت آیات بر وجود شفاعت را اثبات و ادله آنها را بررسی خواهیم کرد. در

برخی از آیات قرآن درباره وساطت اسباب و علل طبیعی نیز شفاعت به کار رفته

ص: 173

1- (1)*. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله؛ معرفت، شماره 136، فروردین 1388، صص 53-

است، از این رو، در فرجام، این آیات را بیان و دلالتشان بر شفاعت تکوینی را بررسی خواهیم کرد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی می باشد.

مقدمه

خدای متعال در آیات متعدد قرآن کریم از شفاعت سخن گفته و پندار ناروای مشرکان درباره شفاعت بت ها و غیر آن را نفی کرده است. لسان آیات درباره شفاعت متفاوت است. در برخی آیات، خدای متعال پس از نفی شفاعت یا نفی سودمندی آن، استثنایی نیز می آورد. آیا این دسته از آیات نیز به صورت مطلق شفاعت را نفی می کنند یا آنکه با توجه به استثنایی که در آنها وجود دارد، شفاعت را با شرایطی خاص، برای برخی اثبات می کنند؟ این مقاله به بررسی نظر پدیدآورندگان تفسیر المنار در این رابطه می پردازد.

تفسیر المنار یکی از تفاسیر پرآوازه سده چهاردهم است. از این رو، شناخت مزایا و کاستی های آن بایسته پژوهش و بررسی است. با وجود دقت ها و نکته سنجی های بسیاری که در این تفسیر وجود دارد و افق های نوی که در تفسیر آیات باز می گشاید، متأسفانه گرایش های وهابی گری و ضد شیعی در آن موج می زند و همین امر به شدت از عظمت آن فرو کاسته است. یکی از نمودهای این گرایش، اصرار پدیدآورندگان المنار در نفی دلالت آیات بر شفاعت می باشد.⁽¹⁾ از آن رو که شفاعت و مباحث مربوط به آن از چالش های

ص: 174

1- (1) نگارنده در دو مقاله با عنوان «نقد و بررسی تفسیر رشیدرضا از آیه ولایت» و «المنار و تفسیر آیات بیانگر معجزات» به ترتیب در شماره های 48 و 83 همین مجله برخی دیگر از نمودهای گرایش های وهابی گری و ضد شیعی این تفسیر را نشان داده و بررسی کرده است. ر. ک: معرفت 48 (آذر 1380) و معرفت 83 (آبان 1383).

مذهبی معاصر است و برخی پذیرش آن را با توحید ناسازگار تلقی می کنند، نشان دادن دلالت آیات بر شفاعت و ثمربخشی آن در تحکیم اعتقادات صحیح و نفی شبهات در این زمینه از اهمیت بسزایی برخوردار است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیات مربوط به شفاعت و در بحث مستقلی که ذیل آیه 48 سوره «بقره» درباره شفاعت دارد، به مطالب تفسیر المنار درباره شفاعت نیز نظر داشته و مدعای پدیدآوردگان آن مبنی بر نفی شفاعت در تمام آیات را نقد کرده است؛⁽¹⁾ ولی به صورت مشخص دسته بندی پدیدآوردگان المنار از آیات شفاعت و سخنان آنان در عدم دلالت قرآن بر شفاعت را نقل نمی کند. در تفاسیر موضوعی و کتاب هایی که به صورت مستقل شفاعت را بررسی کرده اند، به طور خاص دیدگاه تفسیر المنار بررسی نگردیده است. بنابراین، طرح دیدگاه پدیدآوردگان تفسیر المنار درباره دلالت آیات و نقد آن به صورت مستقل امری ضروری است.

شیوه بحث نوشتار حاضر این گونه است که پیش از پرداختن به معنی و حقیقت شفاعت، به اصل نفی یا اثبات آن از منظر آیات قرآن پرداخته ایم؛ چراکه به نظر ما اثبات اصل دلالت یا عدم دلالت آیات بر وجود شفاعت بر بحث از حقیقت آن مقدم است؛ زیرا اگر اثبات شود آیات دلالتی بر آن ندارد بحث از حقیقت شفاعت قرآنی بی معناست و اگر دلالت آیات بر شفاعت اثبات شود، به فرض اگر نتوانیم به معنای صحیح شفاعت دست یابیم مجوزی برای نفی آن نداریم و اتفاقاً یکی از اشتباهات پدیدآوردگان المنار همین است که ابتدا برای شفاعت معنایی نادرست تصویر کرده و سپس در پی بررسی آیات برآمده اند.

تذکر این نکته لازم است که ما در این بحث به روایات مربوط به شفاعت و نیز آیاتی که در آنها لفظ شفاعت وجود ندارد ولی به استناد روایات بر شفاعت

ص: 175

1- (1) ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، صص 155-174.

تطبیق شده است نمی پردازیم. (1) و از سوی دیگر، هر چند مطالب تفسیر المنار تنها معطوف به شفاعت در روز قیامت است و اطلاق این واژه نیز انصراف به آن دارد، ولی در برخی از آیات به وسائط در عالم تکوین هم شفاعت اطلاق شده است و برای تکمیل بحث در پایان مقاله آیات دال بر آن را بررسی خواهیم کرد. گو اینکه هر چه پیش از بحث شفاعت تکوینی مطرح کرده ایم در رابطه با شفاعت تشریحی می باشد.

شفاعت، اصلی مسلم

شفاعت یکی از اصول اعتقادی مسلم اسلامی است و اصل آن مورد پذیرش تمام فرقه های مسلمانان می باشد. آنچه بر آن اختلاف است مسائلی از این قبیل است: آیا شفاعت برای رفع عقاب است یا برای ارتقای درجه یا هر دو؟ آیا مرتکب گناه کبیره مشمول شفاعت می گردد یا نه؟ (2) شافعان چه کسانی هستند؟ و غیره.

فقیه و متکلم برجسته شیعه سید مرتضی علم الهدی در این باره می نویسد: «امت اسلام اتفاق دارند که شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حق امتش مورد پذیرش واقع می شود.» (3) طبرسی مفسر نامور شیعه نیز می گوید: «امت اسلام بر اینکه شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در نزد خداوند مقبول می افتد، اتفاق نظر

ص: 176

1- (1) زیرا این مقاله در پی بررسی دیدگاه پدیدآورندگان المنار درباره آیات شفاعت است و ایشان تنها در آیاتی که ماده «ش ف ع» در آنها به کار رفته از شفاعت سخن گفته اند و از سوی دیگر، به تفسیر شاخص ترین آیه ای که در روایات بر مقام شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تطبیق شده، یعنی آیه وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (اسراء: 79) نرسیده اند.

2- (2) معتزله بر آنند که شفاعت صرفاً برای زیادت ثواب است نه دفع عقاب، و کسانی که گناه کبیره کرده اند، مشمول شفاعت واقع نمی شوند. (ر. ک: قاضی جرجانی، شرح المواقف، ج 8، صص 312 و 313 / محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، ص 126؛ عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص 380).

3- (3) شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، المجموعه الاولی، ص 150.

دارند، گو اینکه در کیفیت آن (و اینکه برای رفع عقاب است یا ترفیع درجه) اختلاف دارند.»⁽¹⁾

جرجانی از متکلمان بزرگ اهل سنت می نویسد: امت بر ثبوت اصل شفاعت مقبول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متفقند.⁽²⁾ ایجی، دیگر متکلم بزرگ اهل سنت نیز می نویسد: «اجمع الامه علی اصل الشفاعه.»⁽³⁾ ابوحیان اندلسی مفسر بزرگ اهل تسنن از کتاب المنتخب نقل می کند که: «اجمعت الامه علی ان للمحمد (صلی الله علیه و آله) شفاعه فی الآخره.»⁽⁴⁾ بنابراین، اصل شفاعت مورد اتفاق مسلمانان است، گو اینکه در برخی خصوصیات آن اختلاف نظر وجود دارد.

المنار و اصل شفاعت

(5)

عبده و رشیدرضا برآنند که شفاعت به دلیل عقلی امری محال است و آیات قرآن نیز آن را انکار می نمایند. البته پدیدآورندگان المنار روایات دال بر شفاعت را انکار نمی کنند و آن را به استجاب دعا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز قیامت معنا می کنند.

ص: 177

-
- 1- (1) فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 151. درباره تصریح دانشمندان شیعه بر اتقاقی بودن شفاعت در نزد همه مسلمانان نیز، ر. ک: ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص 166؛ محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، ص 126.
 - 2- (2) قاضی جرجانی، شرح المواقف، ج 8، ص 312.
 - 3- (3) عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص 380.
 - 4- (4) ابوحیان اندلسی، بحرالمحیط، ج 1، ص 349. درباره اجماعی بودن شفاعت از نظر اهل سنت نیز، ر. ک: مسعود ابن عمر تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 158. وی یکی از ادله ثبوت شفاعت را اجماع دانسته است.
 - 5- (5) این تفسیر از آغاز قرآن تا تفسیر آیه 125 سوره نساء حاصل کلاس های تفسیر محمد عبده در الازهر مصر است که به خامه شاگرد مبرزش، محمد رشیدرضا، به رشته تحریر درآمده است. ادامه تفسیر که تا آیه 52 سوره یوسف است تماماً از رشیدرضا می باشد. رشیدرضا در بخش نخست تفسیر در مواردی که با اسنادش اختلاف نظر دارد و یا مطالبی را علاوه بر درس های استاد اضافه کرده، با تعبیری همچون «اقول» از سخنان استادش جدا کرده است. البته در بسیاری از موارد نظراتش موافق با استادش بوده که بخش مربوط به آیات شفاعت از این قبیل است، از این رو، اگر در مواردی مطالب را به عبده نسبت می دهیم به معنای اختلاف رشیدرضا با وی نیست.

1. دلیل عقلی عبده بر انکار شفاعت

عبده شفاعت را به گونه ای تصویر کرده که لازمه پذیرش آن تغییر اراده خدای متعال و در پی آن تغییر علم الهی است و به دلیل آنکه علم الهی تغییرناپذیر است پذیرش شفاعت در دادگاه الهی را امری محال معرفی می کند. وی در این باره می نویسد:

حاکم عادل شفاعت را نمی پذیرد، مگر آنکه علمش نسبت به آنچه اراده کرده یا بدان حکم کرده تغییر کند. مثلاً، اگر اراده کرده بود کسی را مجازات کند و یا فرمانی را صادر کرده بود، در صورتی اراده بر مجازات و یا فرمایش تغییر می کند که بفهمد اشتباه کرده و آن کس را که می خواسته مجازات کند مجرم نیست و یا حکمی که صادر کرده خلاف مصلحت بوده است. ولی حاکم مستبد و ظالم شفاعت کسانی را که در نزدش تقریبی دارند می پذیرد، در حالی که می داند که پذیرش آن ظلم است و عدالت خلاف آن را اقتضا می کند ولی مصلحت ارتباطش با شفاعت کننده را بر عدالت برتری می دهد و هر دو شفاعت مزبور بر خداوند محال است؛ چراکه اراده خدای تعالی به حسب علم الهی است و علم خدای متعال ازلی و تغییرناپذیر است.⁽¹⁾

2. دلیل قرآنی عبده بر انکار شفاعت

عبده و رشیدرضا بر آنند که تمام آیات قرآن نافی شفاعت می باشد. ایشان آیات شفاعت را در سه دسته قرار داده اند:

الف. آیاتی که شفاعت را به صورت مطلق نفی می کنند؛ مثل آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ... (بقره: 254)

ص: 178

1- (1) محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 1، ص 307. در متن هرچند هر دو صورت شفاعت از خدای متعال نفی شده است ولی به دلیل آنکه صورت دوم، یعنی فرض عدم عدالت خداوند، مردود است، در بیان وجه محال بودن به این صورت اصلاً اشاره نشده است. درباره رد شفاعت به دلیل منافی دانستن آن با علم مطلق الهی نیز ر. ک: محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 31.

ب. آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می کنند؛ مثل آیه فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ . (مدثر: 48)

ج. آیاتی که با تعبیری همچون إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره: 255) و إِلَّا لِمَنْ أِزْتَضَى (انبیاء: 28) شفاعت را نفی می کنند.

عبده پس از دسته بندی آیات شفاعت می گوید: برخی دسته سوم را بر دسته اول و دوم حاکم می دانند و نتیجه می گیرند که از نظر قرآن شفاعت به اذن خداوند امری ممکن قلمداد گشته است. ولی برخی برآنند که بین این دو دسته آیات تنافی نیست تا یک گروه را حاکم بر دیگری بدانیم؛ زیرا استثنا به اذن و مشیت الهی شیوه ای است که قرآن در مقام نفی قطعی به کار برده است. این استثنا مشعر به این نکته است که آنچه پیش از استثنا بیان شده به مشیت الهی است و نه خارج از حیطه قدرت او. به عنوان مثال، خداوند می فرماید: خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ (هود: 107) تعبیر إِلَّا - ما شاء رَبُّكَ می رساند که خلود کفار در آتش به مشیت و اراده خداست و این گونه نیست که با این حکم، دیگر برای خداوند قدرت بر عدم خلودشان نباشد. عبده پس از بیان فوق نتیجه می گیرد که در قرآن نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم. (1)

رشیدرضا پس از بیان دلیل عقلی عبده بر نفی شفاعت می نویسد: (قال

شیخنا) فماورد فی اثبات الشفاعة یكون علی هذا من المتشابهات. (2) مقصود از «ما» ی موصوله در عبارت مزبور، روایات بیانگر شفاعت است و نه آیات؛ چراکه وی - همان گونه که ذکر شد - تمام آیات را نافی شفاعت می داند. نیز ذیل آیه الکرسی به سخنانی که نقل شد اشاره کرده و به صراحت می گوید: در آنجا

ص: 179

1- (1) محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 1، ص 307.

2- (2) همان.

گفتیم که روایات بیانگر شفاعت از متشابهات است. (1) اشاره وی در آنجا به روشنی مقصودش از مای موصوله در این عبارت را مشخص می کند. (2)

عبده ذیل آیه:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ... (بقره: 255)

به سخنان پیشین خود درباره آیات شفاعت اشاره کرده می گوید: قبلاً گفتیم که چنین استثنایی *إِلَّا بِإِذْنِهِ* برای تأکید نفی است و به این صورت، بین آیاتی که شفاعت را بدون استثنا نفی می کنند و بین آیاتی که در آنها این استثنا است، جمع می کنیم و نیز گفتیم: روایاتی که شفاعت را طرح کرده اند از متشابهات اند و شیوه سلف و خلف در قبال آنها یکسان نیست. پس یا معنای شفاعتی را که در روایات مطرح شده به خداوند واگذار می کنیم یا آن را بر دعایی که خداوند به دنبال آن آنچه را در علم ازلی اش بود انجام می دهد، حمل می کنیم و قطع داریم که شافع علم خدا را تغییر نداده و اثری در اراده حق نخواهد گذاشت. و چون خداوند به دنبال دعای بنده اش آنچه را که در علم ازلی خود سبقت گرفته بود محقق می سازد، کرامت خداوند نسبت به وی آشکار می شود. (3) رشیدرضا پس از بیان کلام عبده می نویسد: «وبهذا فسر الشفاعة شيخ الاسلام ابن تيمية.» (4)

ص: 180

1- (1) محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 33.

2- (2) آیت الله سبحانی، عبده را در شمار کسانی که شفاعت را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته اند آورده و عبارت «فماورد فی اثبات الشفاعة یكون علی هذا من المتشابهات» را چنین ترجمه می کند: آیات و روایاتی که درباره شفاعت وارد شده از آیات متشابه است. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج 8، ص 22) با توجه به آنچه ذکر گردید، معلوم می شود ترجمه «ما» به «آیات و روایات» نادرست است؛ زیرا مقصود وی تنها روایات بیانگر شفاعت است.

3- (3) محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 3، صص 32 و 33. درباره حمل روایات شفاعت بر استجابت دعا نیز، ر. ک: همان، ج 1، ص 308.

4- (4) همان، ص 33، نیز، ر. ک: همان، ج 7، ص 122.

عبده و رشیدرضا تصویری نادرست از شفاعت داشته و آن را با دلیل عقلی رد کرده اند. ما نیز شفاعت بدان معنا را مردود می دانیم. شفاعتی که مسلتزم تغییر اراده خداوند و روشن شدن مصلحتی برای خداست قطعاً امری پذیرفتنی نیست. ولی این تصور غلط از شفاعت چه ارتباطی با معنای صحیح آن دارد؟ آنچه مهم است بررسی آیات قرآن است و اینکه آیا شفاعت را مطلقاً نفی نموده اند یا آنکه برای افرادی حق شفاعت قایل می باشند؟ پس از اثبات وجود شفاعت در قرآن باید به این مسئله پرداخت که معنای صحیح آن چیست و قطعاً باید آن را به گونه ای معنا کرد که به معنای حاکم کردن اراده شفیع بر اراده خداوند نباشد. آری، اگر بدون دخالت پیش فرض ها و علائق آیات قرآن را بررسی کردیم و از تأمل در آیات و کاربست ضوابط عقلایی در فهم متون به این نتیجه رسیدیم که از نظر قرآن شفاعت برخی از انسان ها با شرایطی خاص پذیرفته شده است باید تلاش کنیم تا بفهمیم مقصود از شفاعتی که قرآن برای برخی اثبات کرده چیست و اگر فرضاً نتوانستیم با در نظر گرفتن دیگر آیات و قرائن مختلف لفظی و عقلی به نتیجه خاصی برسیم، این امر مجوزی برای نفی شفاعت و یا حمل آن بر معنایی که هیچ قرینه ای بر آن نداریم نمی شود، بلکه باید بگوییم: قرآن چنین

امری را مطرح کرده، ولی من معنای صحیح و مقصود از آن را نمی دانم. بنابراین، تصویر غلط پیشین را نباید در فهم آیات دخالت داد و به دنبال آن در پی نفی شفاعت بود، اگر دیدیم برخی از آیات قرآن مثبت شفاعت است باید متوجه شویم که تصویر ما از شفاعت درست نیست و تلاش برای دستیابی به مقصود خداوند ضروری است و اگر نتوانستیم به معنای مقصود از آن برسیم، نمی توانیم جهلمان را مجوزی برای نفی اصل شفاعت قرار دهیم.

آیات مرتبط با شفاعت، از حیث اثبات و نفی شفاعت، بر سه دسته اند:

1. آیات نافی شفاعت

این آیات خود به چند دسته قابل تقسیم هستند:

الف. آیات نافی مطلق شفاعت: مانند آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: 254) ظاهر این آیه شریفه آن است که در روز قیامت هیچ گونه شفاعتی وجود ندارد.

ب. آیات نافی شفاعت از کافران و بت پرستان: بت پرستان بت ها را شفیعان خویش در نزد خداوند می پنداشتند. خداوند این پندار آنان را چنین بیان می کند: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ... (یونس: 18)

خداوند در برخی آیات، شفاعت این شفیعان پنداری را نفی نموده و بیان می کند که برای کافران شفیعانی نخواهد بود؛ مانند آیه وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (روم: 13)؛ «و برای آنان از شریکانشان - بتان - شفیعانی نباشد، و به شریکانشان کافر شوند». آیه ذیل نیز جزو همین دسته آیات می باشد:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (اعراف: 53)

آیا جز تأویل آن - تحقق و وقوع وعده های قرآن، از رستاخیز و حساب و جزا - را انتظار می برند؟ آن روز که تأویل آن فرارسد آنها که از پیش آن را فراموش کردند گویند... آیا برای ما شفیعانی هست که از بهر ما شفاعت کنند...؟ به راستی که خود

را به زیان افکندند و آنچه به دروغ می ساختند - یعنی بت ها که شفیعان خود می پنداشتند - از آنها گم شد.

2. آیات مثبت شفاعت برای خداوند

قرآن در یک آیه می فرماید: تمام شفاعت ها از آن خداوند است: **قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**؛ «بگو: شفاعت، یکسره از آن خداست. فرمان روایی آسمان ها و زمین خاص اوست» (زمر: 44)، و در آیاتی چند می فرماید: جز خدا شفیع نیست که از مفهوم آنها استفاده می شود خداوند خود شفیع است؛ مانند آیه:

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (انعام: 51)

و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده [چرا] که غیر او برای آنها یار و شفیع نیست. باشد که پروا کنند.

3. آیات بیانگر نفی و اثبات

برخی آیات قرآن که نافی شفاعت غیر خدایند به دنبالشان، شفاعت به اذن و مشیت خداوند را استثنا کرده اند و یا آنکه شفاعت ملائکه را نفی نموده اند، ولی با تعبیری استثنا نیز در کلام آمده است. در ادامه، مثبت شفاعت بودن این دسته از آیات را اثبات خواهیم کرد.

اثبات شفاعت با آیات همراه با استثنا

همان گونه که گذشت، عبده و رشیدرضا آیات همراه با استثنا را نیز نافی شفاعت غیر خدا می دانند. اگر استثنا فقط با تعبیری همچون **إِلَّا** یا **بِإِذْنِهِ** بود سخن پدیدآورندگان المنار اشکال کمتری داشت. ولی با توجه به اینکه استثنا با عبارت های دیگری همچون **إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصُرَ** و **إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا**

نیز آمده است هیچ شبهه ای در ظهور این آیات در شفاعت غیر خدا و موجوداتی دارای ویژگی های خاص، در دادگاه الهی باقی نمی ماند.

در ذیل، به برخی از این آیات اشاره می شود:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ خَشِيَّتِهِ مُّشْفِقُونَ (انبیاء: 26 و 28)

مشرکان، ملائکه را فرزندان خدا می پنداشتند. خداوند پس از رد این پندار می فرماید: بلکه (آن فرشتگان) بندگانی گرامی اند،... و جز برای کسانی که او بپسندد و خشنود باشد شفاعت نمی کنند. ظاهر این استثنا آن است که برخی که خداوند آنها را می پسندد، مورد شفاعت ملائکه قرار می گیرند.

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه: 109)

در آن روز شفاعت سودی ندارد، مگر (شفاعت) کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و سخن او را بپسندد.

ظاهر آیه شریفه آن است که شفاعت آنان که از سوی خداوند مأذون باشند و نیز سخنانشان را بپسندد، مورد قبول درگاه احدیت قرار خواهد گرفت.

بنابراین، آیات قرآن در نفی شفاعت غیر خدا دو دسته اند: 1. آیاتی که مطلقاً شفاعت را نفی می کنند. 2. آیاتی که شفاعت افراد مأذون از جانب خداوند را ثابت می کنند و تنها شفاعت غیر مأذونان را نفی می نمایند.

از حمل نمودن مطلق بر مقید چنین نتیجه می گیریم که از نظر قرآن شفاعت به غیر اذن خداوند امری مردود است، ولی برخی می توانند به اذن خداوند از کسان دیگری که مورد پسند خداوند هستند، شفاعت نمایند. و آیات نافی شفاعت در حقیقت، شفاعت از کفار و مشرکان را نفی می نمایند.

علامه طباطبایی در مقابل ادعای پدیدآوردگان المنار که آیات مشتمل بر استثنا را یکی از شیوه های بیانی قرآن دانسته اند که خداوند با به کار بردن آن در

پی بیان این امر است که آنچه پیش از استثنا ذکر شده به مشیت خدای متعال است، آیات مربوط به شفاعت را مصداق شیوه بیانی دیگری از قرآن معرفی کرده است. ایشان درباره این شیوه بیانی می فرماید: «این شیوه ای رایج در قرآن است که در آیاتی یک کمال را از غیر خداوند نفی می کند و در آیاتی دیگر آن کمال را برای خداوند اثبات می نماید و در آیه یا آیات سومی، کمال مورد نظر را به اذن الهی برای دیگران نیز اثبات می کند. خداوند با این شیوه بر این نکته تأکید می کند که هر چه انسان دارد از آن خدا و به مشیت اوست، و هیچ انسانی هیچ کمالی را مستقل از خداوند و بدون اعطای او مالک نمی باشد.»⁽¹⁾ علامه طباطبایی در ادامه می افزاید: در آیات شفاعت نیز این اسلوب به کار رفته است. در آیاتی شفاعت به صورت مطلق از دیگران نفی شده، در آیاتی شفاعت مختص خداوند شمرده شده و در برخی دیگر، شفاعت غیر خدا به اذن الهی، ثابت گشته تا مشخص گردد که شفیع در عرض خداوند نیست و شفاعت مقامی است که خداوند به او اعطا کرده و هیچ گاه مستقل از خدا نخواهد بود.⁽²⁾

خدای متعال با به کارگیری این اسلوب بیانی، در حقیقت، روح توحیدی مکتب اسلام و قرآن شریف را به منصفه ظهور رسانده است؛ چراکه از منظر توحیدی همه چیز وابسته به حق تعالی، بلکه عین ربط به خداوند است و بدون این ربط هیچ چیز وجود نخواهد داشت. تنها علت هستی بخش خدای متعال است و دیگر اسباب و علل معدّاتی هستند که زمینه دریافت فیض الهی را فراهم می سازند. خدای متعال منبع همه کمال هاست. خداوند علم مطلق، حیات مطلق، قدرت مطلق و منبع هر کمالی است و هر کسی هر قدر علم و حیات و قدرت دارد از اوست و از خود هیچ ندارد. موجودی که

ص: 185

1- (1) سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 157.

2- (2) همان.

وجود و کمالاتش بالذات و از خود اوست خدای متعال است و غیر او هر کمالی دارد از او اخذ کرده است. اختصاص کمال به خداوند در برخی از آیات و نسبت دادن آن به غیر خدا در آیات دیگر با قید «باذن الله» این حقیقت متعالی را گوشزد می کند که هر کس هر چه دارد از مقام ربوبی دریافت کرده و بدون افاضه از مقام ربوبی هیچ ندارد.

نکته قابل توجه دیگر در آیات همراه با استثنای به «اذن خدای متعال» این است که از آیات قرآن استفاده می شود هیچ حادثه ای در دنیا و آخرت تحقق نمی یابد، مگر به اذن تکوینی خدای متعال و هیچ فاعلی، اعم از فاعل طبیعی و غیر طبیعی، کاری انجام نمی دهد جز به اذن خدای متعال. این آیات بیانگر وجود رابطه ای تکوینی بین حوادث عالم و اراده الهی می باشد و منوط ساختن شفاعت به اذن خدای متعال نیز یکی از مصادیق این قاعده کلی است؛ چراکه شفاعت نیز کاری است که شافع در حق مشفوعه انجام می دهد و به دلیل آنکه هیچ کاری بدون اذن و اراده تکوینی خدای متعال تحقق نمی یابد، شفاعت نیز بدون اذن و اراده حضرت حق - سبحانه و تعالی - تحقق نمی یابد و در تحلیل ذهن باید پیش از شفاعت اذن خداوند وجود داشته باشد تا تحقق یابد و از این رو، هیچ شفاعتی نیست، مگر بعد از اذن خدای متعال. (1)

دیدگاه برخی مفسران در جمع بین آیات شفاعت

اشاره

بیشتر مفسران آیات همراه با استثنا را مثبت شفاعت شمرده و در جمع بین آنها و آیات نفی کننده شفاعت، آیات نفی کننده را بر شفاعت از کافران حمل کرده اند. در ذیل، به دیدگاه برخی از این مفسران اشاره می شود:

ص: 186

1- (1) درباره لزوم اذن الهی در حوادث هستی و نیز معنای آن ر. ک: محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خداشناسی)، صص 195-198.

1. ابن جریر طبری (م 310 ق)

طبری درباره آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: 254) معتقد است که هر چند ظاهرش عام است ولی از آن خاص اراده شده و سودبخشی هر معامله، دوستی و شفاعت در روز قیامت تنها از کافران نفی شده است. (1) وی از مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره: 255) اثبات شفاعت به اذن الهی را استفاده کرده، معنای آیه را چنین بیان می کند که خداوند می فرماید: و در نزد من هیچ کس دیگری را شفاعت نمی کند، مگر پیامبران و اولیا و اهل طاعت من که به اذن من شفاعت می کنند. (2) نیز ذیل آیه ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (یونس: 3) می نویسد: خداوند می فرماید هیچ شافعی در روز قیامت درباره احدی شفاعت نمی کند، مگر پس از آنکه خداوند به وی اجازه شفاعت دهد. (3) و در تفسیر آیه لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (مریم: 87) می نویسد: این کافران در روز حشر مالک شفاعت نخواهند بود در هنگامی که برخی از اهل ایمان برای برخی دیگر در نزد خدا شفاعت می کنند، مگر کسانی از آنها که در دنیا با ایمان به خدا و تصدیق رسولش و اقرار به آنچه وی آورده و عمل به آنچه بدان امر کرده از نزد خدای رحمان عهدهی اخذ کرده باشند. (4)

2. نصیر بن محمد بن احمد سمرقندی (م 375 ق)

وی آیات مشتمل بر استثنا را مثبت شفاعت دانسته است؛ از جمله ذیل آیه مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره: 255) می نویسد: این آیه دلیل بر اثبات

ص: 187

1- (1) ر. ک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج 3، ص 5.

2- (2) همان، ص 10.

3- (3) همان، ج 6، ص 530.

4- (4) همان، ج 8، ص 381.

شفاعت است؛ چراکه فرمود: **إِلَّا بِإِذْنِهِ** و این استثنا دلیل بر این است که به اذن خدای متعال برای انبیا و صالحین اجازه شفاعت خواهد بود. (1)

3. ابومحمد حسین بن مسعود بغوی (م 516 ق)

بغوی در تفسیر آیه 48 بقره می نویسد: **وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ** یعنی در حق کافر شفاعت پذیرفته نمی شود. (2) و در ذیل آیه 254 «بقره» می گوید: **وَلَا شَفَاعَةَ** مگر به اذن خدا. (3) وی ذیل آیه 51 سوره «انعام» که خدای متعال شفیع غیر از خود را نفی کرده می فرماید: **لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ** می نویسد: «و همانا خداوند در این آیه شفاعت را برای غیر خود نفی کرد با اینکه انبیا و اولیا نیز شفاعت می کنند؛ زیرا ایشان شفاعت نمی کنند، مگر به اذن خدای متعال.» (4) از این بیان به وضوح مشخص می شود که وی آیات همراه با استثنای مثبت شفاعت می شمارد.

4. رشیدالدین میبیدی (م 520 ق)

میبیدی آیات نافی شفاعت را درباره مشرکان و کافران دانسته و آیات همراه با استثنای مثبت شفاعت می داند. وی در تفسیر آیه 255 سوره «بقره» می نویسد: **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ** چون کافران قریش گفتند بتان را که **هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ** اینان شفیعان ما هستند به نزدیک الله، رب العالمین گفت: **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ** کیست آن کس که شفاعت کند به نزدیک الله، مگر به دستور الله؟ همان است که جای دیگر گفت: **وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ** و قال لا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ

ص: 188

1- (1) نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، بحر العلوم، ج 1، ص 691.

2- (2) حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، ج 1، ص 47.

3- (3) همان، ص 221.

4- (4) همان، ج 2، ص 214.

وقال: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصِبَ. این آیت ها دلیل اند که در قیامت شفاعت خواهد بود. (1)

5. ابن عطیه اندلسی (م 546 ق)

ابن عطیه اندلسی نفی شفاعت و نیز نفی فایده آن را ویژه کافران دانسته و آیات قرآن را مثبت شفاعت برای برخی از اهل ایمان می داند. از همین رو، ذیل آیه 254 «بقره» می نویسد: «و در روز قیامت به اذن خدای متعال برای برخی حق شفاعت خواهد بود که حقیقت آن رحمتی از جانب خداوند است و شرافتی برای کسی است که خداوند به وی اذن داده تا شفاعت کند.» (2) وی ذیل آیات وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (مریم: 86-87) احتمال های مختلفی را در مراد از «من» در مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا و چهار احتمال در ضمیر فاعلی «واو» در لَا يَمْلِكُونَ ذکر کرده که بنا بر تمام احتمالات، از این آیات اثبات شفاعت را استفاده می کند. این چهار احتمال عبارت است از:

الف. مراد مجرمان کافر باشد که در این صورت، استثنا را منقطع شمرده و در معنای آن می نویسد: «ای لکن من اتخذ عهدا يشفع له.» وی در این صورت، مراد از عهد را ایمان معرفی می کند. بنابراین احتمال، معنای عبارت این خواهد بود که مؤمنان مورد شفاعت واقع می شوند.

ب. مراد مجرمان کافر و مسلمانان گناهکار باشد که در این صورت استثنا را متصل شمرده و مفاد آیه را مورد شفاعت واقع شدن مؤمنان عاصی می داند.

ج. مراد از لَا يَمْلِكُونَ، متقین باشند که در این صورت، برخی از مفسران مصداق «من» در إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ... را شافعین دانسته اند و برخی دیگر، کسانی

ص: 189

1- (1) رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج 1، ص 692.

2- (2) ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج 1، ص 341.

دانسته اند که مورد شفاعت قرار می گیرند. بنا بر قول نخست، معنای **إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ...** کسانی خواهند بود که به واسطه برخورداری از اعمال صالح، بدان ها مقام شفاعت عنایت می شود و بنا بر قول دوم، مقصود آیه شریفه این خواهد بود که شفاعت متقین تنها شامل کسانی می شود که از جانب خداوند پیمانی مبنی بر مستحق شفاعت بودنش اخذ کرده باشد.

د. مراد از **لَا يَمْلِكُونَ** همه مردم باشد و مقصود از «من» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مراد از شفاعت، شفاعت مخصوص آن حضرت که با شرایطی شامل مردم خواهد شد. (1)

همان گونه که ملاحظه می شود، بنا بر همه احتمالات و اقوالی که ابن عطیه ذکر کرد، دلالت آیه مورد بحث که همراه با استثناست بر شفاعت پذیرفته شده و دلالت آیه بر آن قطعی شمرده شده است.

6. محمد بن احمد قرطبی (671 ق)

وی ذیل آیه **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ** می نویسد: در این آیه تثبیت شد که خداوند برای هر کسی که بخواهد - که ایشان پیامبران و علما و مجاهدان و ملائکه و غیر ایشان از کسانی است که خداوند شرافتشان بخشیده - اجازه شفاعت کردن می دهد و ایشان شفاعت نمی کنند، مگر برای کسی که مورد رضای خدای متعال است؛ همان گونه که خداوند فرمود: **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ**. (انبیاء: 28) (2)

7. ابو حیان اندلسی (م 754 ق)

وی پس از یادآوری استناد معتزله به ظاهر آیات نفی کننده شفاعت، برای نفی شفاعت از اهل کبائر می نویسد: اصحاب ما این آیات را مختص کافران

ص: 190

1- (1) ر. ک: همان، ج 4، صص 32 و 33.

2- (2) محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 3، ص 273.

می دانند(1) و نیز در تفسیر جمله شریفه مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ می گوید: این آیه دلالت می کند که برخی به اجازه خداوند شفاعت می کنند.(2)

8. اسماعیل بن کثیر دمشقی (م 774 ق)

ابن کثیر دمشقی ذیل آیه 48 «بقره» می نویسد: وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ يَعْنِيْ اَزْ كَافِرَانَ شَفَاعَتِمْ لَا يَقْبَلُهَا اللهُ لِأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ عَهْدِهِمْ تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ السَّافِعِينَ (مدثر: 48) وَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ . (شعراء: 100 و 101) درباره کافران است.(3)

وی در تفسیر آیه لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (مریم: 87) می نویسد: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ يَعْنِيْ اَبْرَاءَ كَافِرَانَ شَفَاعَتِمْ كَمَا لَا يَمْلِكُونَ اِيْتِئَانَهُمْ اِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا... و استثنا در عبارت اِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا استثنای منقطع است و معنایش این است که اما کسی که در نزد خدای رحمان پیمانی برای استحقاق شفاعتش گرفته باشد (به نفعش شفاعت می شود) و مراد از عهد، شهادت به وحدانیت خدای متعال و قیام برای ادای حق آن است.(4) بنابراین، به نظر ابن کثیر بر اساس آیه مزبور کسی که موحد بوده و برای ادای حق آن قیام کرده باشد از شفاعت برخوردار خواهد بود.

9. عبدالرحمن بن محمد ثعالبی (م 875 ق)

ثعالبی ذیل آیه 87 سوره «مریم» در مراد از مجرمان که مرجع ضمیر لَا يَمْلِكُونَ می باشد دو وجه محتمل دانسته است: نخست آنکه مراد از مجرمان

ص: 191

1- (1) ابوحيان اندلسی، بحرالْمَحِيْطِ، ج 1، ص 349؛ ج 2، ص 285.

2- (2) همان، ج 2، ص 288.

3- (3) اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن الکریم، ج 1، ص 155.

4- (4) همان، ج 4، ص 487.

تنها کافران باشد. وی بنابر این احتمال، استثنای **إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا** را منقطع دانسته و در معنای عبارت مزبور می نویسد: یعنی: ولی کسی که از نزد خدای رحمان عهدی اخذ کرده باشد برایش شفاعت می شود و بنابراین احتمال، مراد از عهد ایمان است.

احتمال دوم آن است که مراد از مجرمان، کافران و مؤمنان گناهکار باشد. وی بنابراین احتمال، استثنا را متصل شمرده و در بیان معنای عبارت مذکور می نویسد: یعنی: مگر کسی از مؤمنان گناهکار که در نزد خداوند عهدی اخذ کرده باشد که به نفع وی شفاعت خواهد شد. (1)

10. اسماعیل حقی بروسوی (م 1137 ق)

بروسوی ذیل آیه **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ** (بقره: 255) می نویسد: خدای متعال با آوردن **إِلَّا بِإِذْنِهِ** شفاعت را برای برخی اثبات کرد. (2) وی سپس از نجم الدین رازی، صاحب التاویلات النجمیه نقل می کند که وی مراد از استثنا را شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانسته است؛ چراکه خداوند به ایشان وعده مقام محمود داده (3) و مراد از آن مقام شفاعت است. (4) رازی با تعیین مصداقی که برای استثنا کرد، آیه شریفه را این گونه معنا می کند: پس معنای آیه این چنین است که چه کسی در روز قیامت در نزد خداوند شفاعت می کند جز حضرت محمد؛ چراکه به ایشان وعده شفاعت داده شده و در شفاعت از سوی خدا اذن دارند. (5)

بروسوی همچنین ذیل آیه سوم سوره «یونس» در بیان معنای عبارت **ما مِنْ**

ص: 192

1- (1) عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 339.

2- (2) اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج 1، ص 401.

3- (3) اشاره به آیه **وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا** (اسراء: 79).

4- (4) اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج 1، ص 402.

5- (5) همان.

شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ مِی نویسد: این عبارت مثبتِ شفاعت برای کسی است که به وی اذن داده شده است. (1)

اثبات شفاعت با آیات نافی فایده شفاعت

لسان برخی از آیات مربوط به شفاعت، نفی فایده شفاعت است. این آیات خود سه دسته هستند:

الف. آیات نافی فایده شفاعت به صورت مطلق؛ مانند آیه وَ اتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئًا وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ (بقره: 123) این آیات هرچند ظاهرشان مطلق است، ولی به منظور جمع با آیات مثبت سودمندی شفاعت در حق مؤمنان گناهکار بر عدم سودبخشی شفاعت از غیر مؤمنان حمل می شود.

ب. آیات نفی کننده نفع شفاعت همراه با استثنا؛ مانند آیه لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه: 109) پیش تر گفتیم که این آیات اثبات کننده شفاعت به اذن خداوند می باشند و بر اساس این دسته آیات، شفاعت کسانی خاص برای برخی از انسان ها در روز قیامت ثمربخش خواهد بود.

ج. آیات نفی کننده نفع شفاعت از کافران. خداوند پس از تصویر گفت وگویی بهشتیان و کافران گرفتار در آتش، می فرماید: فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر: 48) و شفاعت شفاعت کنندگان آنها (کافران) را سود نخواهد بخشید! آیه مذکور منفعت شفاعت را از گروه خاصی از مجرمان (مجرمان کافر) نفی می کند نه از همه آنان، و از مفهوم کلام به دست می آید که شفاعت برای گروهی دیگر از مجرمان سودبخش خواهد بود. این بخش از آیات در حقیقت قرینه برای جمع بین آیات دسته اول و دسته دوم است؛ به این صورت که آیات نافی مطلق را برای آنکه با آیات مثبت متنافی نباشد بر نفی نفع شفاعت از کافران حمل می کنیم.

ص: 193

نکته قابل توجه اینکه آیات نافی شفاعت از کافران فی الجمله مثبت شفاعت نیز هستند؛ چراکه در آیه ای که ذکر شد شفاعت به الشّافِعین که فاعل است اضافه شده است و مصدر مضاف به فاعل مشعر به وقوع فعل در خارج است. بر همین اساس، عبدالقاهر جرجانی در نقد متنبی در بیت «عجبا له حَفِظَ العنانَ بأنمِلٍ / ما حَفِظُها الأشیاءَ من عاداتها» می نویسد: شایسته بود به جای «ما حَفِظُها الأشیاء» می گفت «ما حَفِظُ الاشیاء»؛ زیرا مراد شاعر آن است که حفظ را به صورت مطلق از سه انگشت نفی کند؛ حال آنکه اضافه کردن «حفظ» به ضمیر «ها» که فاعل است مقتضی آن است که برای انمل حفظی را ثابت کرده باشد. (1) بنابراین، تعبیر «لا تتفعهم شفاعه الشافعين» دلالت می کند که شفاعتی هست، اما گروه خاصی از مجرمان - که کافران باشند - از آن بی بهره خواهند بود. (2) تفتازانی در دلالت آیه مزبور بر تحقق شفاعتی سودبخش درباره مؤمنان بر این نکته تأکید می ورزد که آیه درباره کافران است و ساختار به کار گرفته شده در آن بر سودمندی شفاعت درباره غیر کافران دلالت می کند. وی دلالت ساختار آیه بر سودمندی شفاعت در حق مؤمنان را این گونه مدلل می کند که آیه مزبور در مقام توییح و ناامید کردن کامل کافران است و اگر این گونه باشد که شفاعت درباره هیچ کس سودمند نباشد توییح و تخییب خاصی درباره کافران نخواهد بود. بر این اساس، مقام توییح و تخییب کافران مقتضی نفع بخشی شفاعت برای مؤمنان می باشد. (3)

معنای شفاعت

پس از آنکه دانستیم قرآن مثبت شفاعت برای برخی از انسان ها و فرشتگان در حق برخی از بندگان است، نوبت به این بحث می رسد که معنای شفاعت چیست و

ص: 194

- 1- (1) عبدالقاهر جرجانی، دلائل الاعجاز، صص 551 و 552.
- 2- (2) ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 167.
- 3- (3) ر. ک: مسعود بن عمر تفتازانی، شرح المقاصد، ج 5، ص 158.

اقسام آن کدام است؟ بررسی معنا و نیز اقسام شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات، مبحثی درازدامن است و نیاز به پژوهشی مستقل دارد که در این مقال مجال آن نیست. از این رو، به اختصار بسنده می‌کنیم. مهم اثبات دلالت آیات بر وجود شفاعت بود که به انجام رسید. به فرض اگر نتوانیم به معنای صحیح شفاعت دست یابیم مجاز به انکار شفاعت نیستیم، حداکثر باید بگوییم: ظاهر آیات اثبات شفاعت برای افراد خاصی با اذن الهی است ولی حقیقت آن را نمی‌دانیم.

عبده و رشیدرضا شفاعت را به همان معنایی که در حکومت های دنیایی معهود است در نظر گرفته و پذیرش آن را نشانه دست یابی به علم درست و شناخت مصلحت مغفول یا خروج از عدالت دانسته اند و به دلیل آنکه چنین امری درباره خداوند محال است آن را امری محال تلقی کرده اند. اشتباه ایشان در این است که ابتدا تصویری نادرست از شفاعت برای خود ساخته اند و به دنبال آن، با آنکه آیات قرآن ظهور در اثبات شفاعت دارد درصدد اثبات عدم دلالت قرآن بر شفاعت برآمده اند.

قطعاً پذیرش شفاعت در دادگاه الهی به معنای کشف مصلحت مغفول برای خدای متعال و به دنبال آن تغییر در علم خدای متعال و یا دور شدن از عدالت نیست. شفاعت از ماده «شفع» به معنای جفت در مقابل طاق است. (1) شفیع با کمک به شفاعت شونده موجب برداشته شدن عذاب از او یا ترفیع درجه اش می‌شود. شفاعت تتمیم سبب ناقص است؛ گویا شفیع با انضمام به سبب ناقص که شفاعت شونده از آن برخوردار است آن را کامل کرده و او را از عذاب می‌رهد یا به مقامی نایل می‌سازد. (2)

به طور قطع، شفیع از خداوند نمی‌خواهد که دست از مولویت خویش

ص: 195

1- (1) خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج 2، ص 927.

2- (2) ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 157.

بردارد و یا قوانین خود را زیر پا بگذارد، بلکه به اوصافی همچون رأفت، رحمت، و بی نیازی خداوند متوسل می شود و یا ضعف و ناتوانی عبد را وسیله قرار می دهد و یا آنکه ویژگی هایی از خود را واسطه قرار می دهد تا خداوند بر مشفعله ببخشد و از عذاب او درگذرد و یا به او مقامی بالاتر عطا کند. شفاعت در حقیقت حکومت قانونی از قوانین الهی بر قانون دیگر است. (1) و حقیقت آن ایصال نفع یا دفع شر به نحو حاکمیت قانونی بر قانون دیگر است. رحمت خداوند بر عذابش سبقت دارد و با شفاعت، شفاعت شونده از شمول قانون عذاب خارج شده مشمول عفو و گذشت و رحمت خداوند می گردد. بنابراین، شفاعت به معنای نفی مولویت خدا یا نفی عبد بودن شفاعت کننده نیست، بلکه شفیع که بنده مقرب حضرت حق است به اذن خدای متعال و بر اساس قانونی که خود خدای متعال قرار داده به شیوه ای که بیان شد، به کمک شفاعت شونده آمده و درباره او وساطت می کند. (2) علامه طباطبایی پس از تحلیل شیوایی که از حقیقت شفاعت ارائه می دهد به این نتیجه نایل می شود که شفاعت از مصادیق قانون سببیت

ص: 196

1- (1) حاکمیت و تقدم قانونی بر قانون دیگر در حیطه قوانین حقوقی و غیر آن امری قطعی و پذیرفته شده است. برای مثال، خدای متعال گوشت مردار را حرام کرده است و این یکی از قوانین الهی است و از سوی دیگر، بر اساس قاعده «اضطرار» که مستفاد از آیات و روایات است، اگر کسی مضطر به اکل میته شود از باب اضطرار برایش هیچ اشکالی ندارد، بلکه برای حفظ جان، که واجبی مهم است، باید از گوشت مردار بخورد. بنابراین قانون اضطرار مقدم بر حرمت اکل میته است. نیز خدای متعال شرک را ظلم شمرده و مشرک را وعده آتش داده است. بنابراین، اگر کسی شرک بورزد به عذاب الهی دچار خواهد شد ولی قانون توبه به آن مقدم و حاکم است. از این رو، اگر مشرک توبه کند دیگر برای وی عذابی نخواهد بود. تأثیر دعا در رفع بلا و غیر آن و تأثیر توبه و استغفار در بخشش گناهان نمونه هایی از تأثیر قانونی بر قانون دیگر است.

2- (2) درباره حقیقت شفاعت و عدم سازگاری آن با اعتقاد به توحید، ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 1، صص 157-159؛ محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خداشناسی)، صص 66-68.

است و به معنای واسطه شدن سبب متوسط قریب بین سبب بعید و مسبب آن می باشد. (1)

از آن رو که قانون شفاعت را خداوند قرار داده و می داند چه کسی لیاقت برخوردار از شفاعت را داشته و در نهایت با برخوردار از شفاعتی که مقرر کرده از عذاب رها می گردد یا به مقامی بالاتر دست می یابد، لازمه اش تغییر در علم ازلی خداوند - که پدیدآورندگان المنار تصور کردند - نمی باشد؛ زیرا خداوند در علم ازلی خود می داند که آن فرد شفاعت شونده مشمول شفاعت واقع خواهد شد. مثل اینکه کسی گناهی می کند ولی خداوند در علم ازلی خویش می داند که این فرد توبه کرده و مشمول عفو الهی خواهد شد. از سوی دیگر، چون این شفاعت به اذن خدای متعال است هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد؛ چراکه خداوند خود خواسته است از این مجرای خاص رحمتش به بنده اش نایل شود، همان گونه که وساطت اسباب و علل طبیعی با توحید افعالی منافاتی ندارد؛ چراکه خداوند این اسباب را قرار داده و اصل وجود و آثار آنها همه از خداست و به اذن و مشیت و اراده حضرت حق - سبحانه و تعالی - در مسببات تأثیر می گذارند. شفیع هم وقتی در دادگاه الهی شفاعت می کند، چون این شفاعتش به اذن خداست و در حقیقت، خود خداوند از وی خواسته تا برای افرادی با ویژگی های خاصی شفاعت کند، هیچ منافات با توحید افعالی ندارد و خلاصه تمام شفاعت ها به خدا برمی گردد و به اذن و مشیت و اراده خداوند محقق می شود: **قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا**. (زمر: 44)

شفاعت تکوینی در قرآن کریم

آنچه تاکنون گفتیم معطوف به شفاعت انبیا و اولیای الهی و ملائکه از برخی بندگان خدای متعال در روز قیامت بود که وساطت برای برداشتن عقاب یا

ص: 197

ترفیع مقام است و از آن به «شفاعت تشریحی» تعبیر می شود. نوع دیگری از وساطت، وساطت در عالم تکوین برای رساندن فیض الهی بر موجودات است که به آن «شفاعت تکوینی» می گویند.

قانون علیّت از اصول مسلم عقلی است که قرآن نیز آن را تأیید کرده است. (1)

هیچ پدیده ای در عالم هستی رخ نمی دهد، مگر آنکه علتی آن را باعث گشته است. کوچک ترین حرکتی که در هستی ایجاد می شود دارای علتی است. آتش علت سوزاندن است، و آن سبب رشد و نمای گیاه و... ولی مسبب الاسباب خداوند است و این سلسله علت ها به علتی منتهی می شود که علت العلل است و تمام تأثیرات از اوست. اوست که سوزاندگی را به آتش داده و آب را سبب حیات قرار داده است. اسباب و علل طبیعی در حقیقت بسان مسیرهایی هستند که فیض خدای متعال از طریق آنها در هستی جریان می یابد و این مسیرهها را خود خدای متعال قرار داده است تا از طریق این نظام تدبیر الهی بر هستی تحقق یابد. بنابراین، تمام علل و اسباب واسطه بین خدای متعال و مسببات هستند تا از طریق آنها تدبیر الهی تحقق یابد و چون این نظام را خداوند قرار داده است، این وساطت تکوینی نیز به اذن خدا می باشد. در برخی آیات قرآن بر این وساطت نیز «شفاعت» اطلاق شده است.

پدیدآورندگان المنار هر چند اصل علیّت را پذیرفته اند، (2) ولی کاربرد شفاعت

ص: 198

1- (1) ر. ک: محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خداشناسی)، صص 116-124.

2- (2) از جمله ر. ک: محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 1، صص 58، 59 و 243؛ ج 2، صص 66، 67 و 89. البته ایشان در مواضعی از «جریان عادت خدا» نیز سخن گفته اند که به دیدگاه اشاعره در نفی علیّت نزدیک می شود، ولی با دقت در کلام ایشان و نیز تأکیدی که در توجه به نظام سبب و مسببی حاکم بر عالم تکوین در مواضع دیگر کرده اند معلوم می شود به اذن الهی برای اسباب نیز تأثیر قایلند و مرادشان از جریان عادت خدا چیزی جز به اذن الهی دانستن تأثیر اسباب نیست. از جمله ایشان در تفسیر آیه وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ می نویسند: یعنی ساحران فراتر از اسبابی که خدای متعال آنها را به مسببات مرتبط ساخته از توانی غیبی برخوردار نمی باشند، پس ایشان به واسطه آن اسباب کارهایی انجام می دهند که مردم گمان می برند فراتر از استعداد بشر و توانی است که خداوند به انسان ها داده است. پس اگر کسی از کارهای آنها ضرری بیند به اذن خدا یعنی به واسطه سببی است که عادت خداوند بر این جاری شده که مسببات هنگام حصول آنها و به اذن الهی تحقق یابد. (محمد رشیدرضا، المنار، ج 1، ص 405) در این عبارات هرچند تعبیر «جرت العاده» به کار رفته که از نظر ظاهر به تعبیر اشاعره در نفی علیّت نزدیک است، ولی وقتی در مجموع سخن ایشان نگریسته می شود معلوم می شود صرفاً از نظر تعبیر خواسته اند با اشاعره همراه باشند، ولی در حقیقت تأثیر اسباب به اذن خدای متعال را پذیرفته اند.

در وساطت در عالم تکوین در کاربردهای قرآنی این واژه را نمی پذیرند؛ زیرا ایشان اصل دلالت آیات شفاعت بر تحقق شفاعت را - که شفاعت تکوینی را نیز شامل می شود - منکرند. در این قسمت، آیات دال بر این نوع شفاعت و نیز دلالت آنها را به اختصار بیان می کنیم:

آیه اول

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَدَّكَّرُونَ (یونس: 3)

همانا پروردگار شما خدای یکتاست که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوره) بیافرید، آن گاه بر عرش - مقام فرماندهی بر جهان هستی - برآمد. کار [جهان] را تدبیر می کند. هیچ میانجی و شفیع نیست، مگر پس از خواست و فرمان او. این است خدای پروردگارتان، پس او را بپرستید. آیا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟

خدای متعال در این آیه شریفه آفرینش آسمان ها و زمین را در دوره هایی معین مطرح کرده و سپس تکیه خداوند بر عرش را بیان می کند، و آن را با تدابیر امر تفسیر می نماید: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ و در ادامه، وجود شفیع به غیر اذن خدا را منتفی اعلام می کند.

سیاق آیه شریفه نشان می دهد مراد از شفاعت، در عبارت ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ شفاعت در تکوین باشد؛ چراکه پیش از آن تدبیر آسمان ها و زمین مطرح شده است. خدای متعال با عبارت يُدَبِّرُ الْأُمْرَ این حقیقت را بیان می کند که تدبیر عالم به دست خداست و خداوند بدون کمک گرفتن از کسی آن را تدبیر می کند و در ادامه نقش وسائط در تدبیر را بیان می کند که وساطت آنها به اذن خداست و خداوند آنها را واسطه قرار داده است و این منافاتی با ربوبیت خدای متعال ندارد. بنابراین، ربوبیت استقلالی از آن خداست و هیچ کس مستقلاً تأثیری در عالم وجود ندارد و حقیقت توحید در تدبیر همین است و در عین حال، اسباب تکوینی به اذن خدای متعال در هستی نقش وساطت در ایصال فیض خداوند را ایفا می کنند و به تسبیب الهی ایفای نقش می نمایند. (1)

آیه دوم

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
(سجده: 4)

خداست آنکه آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز (دوره) بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرمان رویی بر جهان آفرینش - برآمد، شما را جز او هیچ سرپرست و کارسازی و هیچ شفיעی نیست. آیا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟

همان گونه که در آیه پیشین توضیح دادیم، مراد از «استوی بر عرش»، تدبیر عالم هستی است و عبارت بعدی در مقام نفی قیام هستی به غیر خدا و شفاعت غیر خدا در تدبیر آن است. روشن است که در این آیه شریفه مراد از شفاعت، شفاعت تکوینی و یا اعم از شفاعت تکوینی و تشریعی است، گو اینکه

ص: 200

1- (1) برای تبیین دلالت آیه بر شفاعت تکوینی و حقیقت آن، ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 160؛ ج 8، ص 157؛ ج 10، ص 10.

تناسب سیاق با شفاعت تکوینی بیشتر است. (1) با توجه به آیاتی که شفاعت به اذن الهی را برای غیر خدا اثبات می کنند، این آیه شریفه بر نفی شفاعت و وساطت مستقل غیر خدا در هستی حمل می شود.

آیه سوم

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره: 255)

عبارت مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ در آیه مزبور با توجه به سیاق آیه شریفه بر شفاعت تکوینی دلالت می کند؛ زیرا آیه مزبور پس از بیان انحصار حیات و قیومیت در خدای متعال (2) می فرماید: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . در اینجا این سؤال مطرح می گردد که اگر قیام همه موجودات به خدای سبحان است و همه چیز از آن خداست و در نتیجه، ذات و اوصاف موجودات و نیز آثار آنها قائم به حق - سبحانه و تعالی - است، پس اسباب و علل طبیعی چه کاره اند؟ جمله بعدی آیه، یعنی مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ در حقیقت، پاسخ به این سؤال است؛ چراکه اسباب و علل به اذن الهی عمل می کنند و تصرف آنها در هستی با اذن خداوند به منظور وساطتشان در مورد مسبباتشان است و حقیقت شفاعت که وساطت در رساندن خیر و دفع شر است بر اسباب و علل طبیعی نیز منطبق است و چون این

ص: 201

-
- 1- (1) درباره دلالت آیه مزبور بر شفاعت تکوینی، ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 16، ص 245.
- 2- (2) در ترکیب نحوی «الحي و القيوم» دو وجه محتمل است. نخست آنکه «الحي و القيوم» صفت برای «الله» باشند و وجه دوم آنکه خبر بعد از خبر برای «الله» باشند. علامه طباطبایی با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن از آیات دیگر انحصار حیات و قیومیت در خدای متعال را استفاده کرده و بدین سان وجه خبر بودن را متعین دانسته است؛ چراکه در این صورت، آیه مزبور با دیگر آیات که دال بر حصر حیات و قیومیت در خداوند متعال است هماهنگ خواهد بود. (ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج 2، صص 329-331).

امر به اذن الهی است، هیچ منافاتی با ربوبیت مطلقه خدای متعال ندارد. آری، اگر تأثیر این علل استقلالی بود و نه به اذن خدا، با ربوبیت خداوند منافات داشت، در حالی که اصل وجود آنها متقوم به خدا و اثری که می‌گذارند به اذن و مشیت حضرت حق - جلّ و علی - می‌باشد. (1)

بنابراین، از نظر قرآن شریف شفاعت مطلق و ساطت را شامل می‌شود، چه وساطت در عالم تکوین برای رساندن فیض وجود بر مخلوقات باشد و چه وساطت در روز قیامت برای رساندن رحمت الهی به برخی از بندگان خدای سبحان. (2)

نتیجه گیری

1. شفاعت یکی از اصول اعتقادی مسلم اسلامی و مورد پذیرش تمام فرقه‌های مسلمانان است، ولی عبده و رشیدرضا شفاعت را مستلزم تغییر علم ازلی خداوند دانسته و در نتیجه، شفاعت را امری محال و آیات قرآن را به طور کلی نافی آن می‌دانند.

2. عبده و رشیدرضا آیات مربوط به شفاعت را به سه دسته تقسیم کرده اند: الف. آیات نافی شفاعت به صورت مطلق؛ ب. آیات نافی سودمندی شفاعت؛ ج. آیات همراه با استثنا با تعبیری همچون *إِلَّا بِإِذْنِهِ*. به نظر ایشان، آیات دسته سوم نیز نافی شفاعت است و استثنا فقط دلالت بر این می‌کند که آنچه پیش تر بیان شده به مشیت الهی است.

3. آیات قرآن در ارتباط با نفی و اثبات شفاعت به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. آیات نافی شفاعت که خود این آیات دو دسته اند: دسته ای شفاعت را

ص: 202

1- (1) ر. ک: همان، صص 332 و 333.

2- (2) برای مطالعه بیشتر درباره شفاعت تکوینی، ر. ک: جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج 8، صص 58-61؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج 6، صص 522 و 523؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج 1، ص 266؛ ج 2، صص 268 و 269؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 4، صص 214-220.

به طور کلی نفی می کنند و دسته ای فقط شفاعت کافران و بت پرستان را مردود می دانند. ب. آیات مثبت شفاعت خدای متعال؛ ج. آیات نافی همراه با استثنا به اذن خدا و امثال آن.

4. آیات همراه با استثنا بر خلاف ادعای المنار مثبت شفاعت به اذن خدا برای برخی از انسان ها می باشد که مورد رضایت خدای متعال هستند، و راه جمع بین این آیات و آیاتی که به طور مطلق شفاعت را نفی می کنند حمل آیات مطلق بر شفاعت بدون اذن خدای متعال است.

5. آیات نافی فایده شفاعت به سه دسته تقسیم می شوند: الف. آیاتی که به صورت مطلق فایده شفاعت را نفی می کنند؛ ب. آیاتی که همراه با استثنا نفع شفاعت را نفی می کنند؛ ج. آیاتی که ثمربخشی شفاعت برای کافران را نفی می کنند. این دسته مثبت نفع شفاعت برخی برای برخی دیگر به اذن الهی و با شرایطی خاص است و شفاعت به غیر اذن الهی را نفی می کند. برخی از آیات دسته دوم در عین نفی نفع شفاعت از کافران، با توجه به قواعد ادبیات عرب، وجود شفاعت برای برخی را اثبات می کنند.

6. شفاعت قانونی حاکم بر قوانین مجازات مجرمان است که خود خدای متعال مقرر کرده است. بنابراین، شفاعت نفی مولویت خداوند و عبودیت شفیع نیست، بلکه شفیع ویژگی های خدای متعال یا خود یا کسی را که می خواهد برایش شفاعت کند واسطه قرار می دهد تا خداوند بر وی ببخشد یا مقامش را فراتر برد.

7. در برخی از آیات قرآن درباره اسباب و علل طبیعی نیز شفاعت به کار رفته است. بنابراین، از آیات قرآن دو نوع شفاعت استفاده می شود: الف. شفاعت تشریحی که به معنای شفاعت در مرحله مجازات است؛ ب. شفاعت تکوینی که به معنای شفاعت و وساطت اسباب و علل برای رسیدن فیض خدای متعال به مسببات است.

1. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن الكريم، بيروت، دار الاندلس، بى تا.
2. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، بحر المحيط، بيروت، دارالفكر، 1412 ق.
3. اندلسى، ابن عطيه، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالكتب العلميه، 1413 ق.
4. ايجى، عبدالرحمن بن احمد، المواقف فى علم الكلام، بيروت، عالم الكتب، بى تا.
5. باقرى، على اوسط، «المنار و تفسير آيات بيانگر معجزات»، معرفت 83 (آبان 1383)، ص 17-23.
6. -، «نقد و بررسى تفسير رشيدرضا از آيه ولايت»، معرفت 48 (آذر 1380)، ص 69-73.
7. بحراني، على بن ميثم، قواعد المرام فى علم الكلام، قم، مطبعه مهر، 1398 ق.
8. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى التفسير و التأويل، بيروت، دارالفكر، 1422 ق.
9. تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، منشورات الرضى، 1409 ق.
10. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالكتب العلميه، 1416 ق.
11. جرجانى، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، قاهره، مطبعه المدنى، 1413 ق.
12. جرجانى، على بن محمد، شرح المواقف، قم، منشورات الشريف الرضى، 1325 ق.

13. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، 1381 ش.
14. حقى بروسوى، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405 ق، ط. السابعة.
15. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، 1414 ق.
16. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دارالقرآن الکریم، 1410 ق.
17. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر القرآن الکریم «بحرالعلوم»، دراسه و تحقیق عبدالرحیم احمد الزقه، بغداد، مطبعه الارشاد، 1405 ق.
18. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، المجموعه الاولى، قم، دارالقرآن الکریم، 1405 ق.
19. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، 1393 ق، ط. الثالثه.
20. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1408 ق، ط. الثانيه.
21. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1420 ق، ط. الثالثه.
22. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، اسوه، 1414 ق.
23. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1416 ق.
24. محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، مشهد، مؤسسه الطبع والنشر فی الآستانه الرضویه، 1414 ق.

25. مصباح، محمدتقی، معارف قرآن (خداشناسی)، قم، مؤسسه در راه حق، 1367 ش.

26. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، 1370 ش.

27. -، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374 ش.

28. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر، 1371 ش، چ پنجم.

ص: 206

شفاعت در قرآن و کلام معصومان علیهم السلام* (1)

زهرا بهدانی

آنچه در این مقاله بدان اشاره شده است خلاصه ای است از معنای شفاعت، انواع و شرایط آن و یادکرد کسانی که در شفاعت پیش قدم هستند و از طرف خدای متعال اذن شفاعت دارند. در پایان عقاید فرق اسلامی درباره شفاعت و اشکالات وارده، همراه با پاسخ هایی که از سوی علمای اسلامی گفته شده آورده شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت

کلمه شفاعت از ریشه «شفع» (در مقابل «وتر») گرفته شده و به منای زوج و جفت است. مثلاً وقتی می گوئیم: «کان وترأ فشفعتته شفعا»، یعنی تک بود و من آن را جفت و زوج قرار دادم. (2) همچنین در معنای آن گفته اند که به معنای دوبرابر کردن چیزی و ضمیمه کردن چیزی به چیزی است. شفع را به معنای میانجی گری و واسطه شدن نیز بیان کرده اند. (3) «وتر» به معنای تنها بودنی است که نیاز به تأیید و تقویت ندارد.

ص: 207

1- (1)*. حدیث اندیشه، شماره 2، تابستان 1381، صص 7-20.

2- (2) جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار بیروت و دار صادر، 1388 ق.

3- (3) آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران، 1379 ش.

از مجموع آنچه ذکر شد استفاده می شود که شفاعت به معنای کمک کردن و تقویت کسی یا چیزی است که ضعیف بوده و نیازمند کمک است. مثلاً عصای دست را شفیع گویند چون با تکیه به آن ضعیف شخص جبران می شود. به طور کلی می توان گفت که شفاعت یکی از مصادیق سببیت است، یعنی واسطه قرار دادن سبب برای رسیدن به هدف و مطلوب. چه اگر واسطه نباشد رسیدن به مطلوب به دلیل ضعف و قصور طالب میسر نیست.

اقسام شفاعت

شفاعت تکوینی

شفاعت در عالم تکوین به این معناست که نیروهای قوی تر جهان به نیروهای ضعیف تر ضمیمه شوند و آنها را در مسیر رسیدن به هدف کمک کنند و سرانجام به مقصود برسانند. به بیان دیگر شفاعت تکوینی عبارت است از واسطه قرار گرفتن علل و اسباب بین ذات مقدس خداوند و موجودات خارجی، در تدبیر و تنظیم امورشان. (1)

آیاتی که در قرآن کریم راجع به خلقت آسمان و زمین و قدرت خدا آمده است بیانگر شفاعت تکوینی است. خدا در آیه 256 سوره بقره می فرماید: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...

همچنین در آیه 3 سوره یونس و آیه 4 سوره سجده به شفاعت تکوینی اشاره شده است.

شفاعت تشریحی

خداوند تبارک و تعالی، به انسان تفصّل فرمود و با ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی و وضع احکام و قوانین و اوامر و نواهی، ما را از نعمت هدایت

ص: 208

1- (1) ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، سی و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1378، ج 1، ص 226.

تشریحی در راه نیل به تکامل برخوردار کرد. پیامبران آمدند تا مردم را به رحمت خداوند بشارت دهند و از سرانجام ناگوار گناه و نافرمانی بر حذر دارند. این امر مصداق اتم و اکمل شفاعت تشریحی است. بر این اساس حجت بر مردم تمام است و این بینه و برهان آنها را به پیروی از صراط مستقیم توحید ملزم می کند. (1) آیه 115 سوره انعام نیز به همین مطلب اشاره دارد آنجا که می فرماید: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .

هدف از شفاعت جلب خیر و دفع ضرر است؛ لیکن شفاعت بدون در نظر گرفتن هرگونه شرطی نیست؛ بلکه همان طور که قبلاً گفته شد شفاعت، واسطه قرار دادن چیزی یا کسی به شرط وجود شرایط لازم برای تتمیم سبب است و خودش به تنهایی سبب تام برای رسیدن به مطلوب نیست. با توجه به این نکته، لیاقت که مهم ترین شرط شفاعت است حتماً باید وجود داشته باشد تا شفاعت تأثیر نماید، در غیر این صورت شفاعت معنای درستی نخواهد داشت.

علاوه بر این باید شفاعت شفیع در نزد صاحب شفاعت گزاف و بیهوده گویی نباشد، بلکه شفیع امری را از صاحب شفاعت درخواست کند که معقول و ممکن باشد.

شفیع نمی تواند به مولا بگوید که مولویت خود را باطل کن و از عبودیت بنده ات صرف نظر نما؛ یا دست از حکم و تکلیفی که بر بنده ات واجب کردی بردار و آن حکم را یا به طور کلی یا به طور خصوصی درباره او نسخ کن!

بنابراین شفیع با در نظر گرفتن این مراحل (مرحله مولویت و عبودیت بین بنده و مولا، مرحله حکم و مرحله جزا و پاداش) به شفاعت می پردازد.

شخص شفیع یا به صفاتی که در مولا وجود دارد متوسل می گردد، مثل سیادت

ص: 209

و بزرگواری مولا یا به صفاتی که در بنده گناهکار وجود دارد متمسک می شود و آن صفات را وسیله جلب رحمت و رأفت مولا قرار می دهد، مانند ذلت و مسکنت و پریشانی بنده یا به صفاتی که در خود اوست متمسک می جوید، مثل قرابت و نزدیکی او نسبت به صاحب شفاعت و کرامت و علو رتبه او و آن را وسیله شفاعت قرار می دهد و غفران و گذشت مولا را برای بنده طلب می کند. (1) در قرآن مجید در خصوص شفاعت تشریحیه آیاتی در قرآن مجید وارد شده است. این آیات شفاعت عده ای از بندگان را به شرط اذن خداوند تعالی و رضای او اثبات می کند: لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. (طه: 109)

آیات 23 سوره سبأ، 26 سوره نجم و 86 سوره زخرف نیز به همین مطلب اشاره دارند.

شفاعت در قرآن

در قرآن مجید حدود 30 آیه درباره شفاعت وارد شده است. این آیات به چند دسته تقسیم می شوند:

گروه اول: آیاتی است که به طور مطلق شفاعت را نفی می کند، مانند آیه 254 سوره بقره: أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ.

همچنین آیات 48 سوره بقره و 48 سوره مدثر نیز بر همین معنا دلالت دارند.

گروه دوم: آیاتی است که تنها خدا را به عنوان شفیع معرفی می کند: مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ. (سجده: 4)

گروه سوم: آیاتی است که شفاعت را مشروط به اذن خدا و فرمان او می داند: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (بقره: 255)

ص: 210

گروه چهارم: آیاتی است که برای شفاعت شونده شرایطی را بیان کرده است. این شرایط در بعضی آیات رضایت و خشنودی خداوند متعال معرفی شده است: **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أِزْتَضَى . (انبیا: 28)**

و گاه آن را گرفتن عهد و پیمان نزد خدا معرفی می کند: **لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا . (مریم: 87)**

و در آیه دیگر صلاحیت مورد شفاعت قرار گرفتن را از بعضی مجرمان سلب می کند: **مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ . (غافر: 18)**

شرایط شفاعت

خداوند متعال در آیه 28 سوره شریفه انبیا، شفاعت را برای کسانی می داند که در نزد او پسندیده باشند **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أِزْتَضَى وَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ .**

اکنون باید دید آیا پسندیدگی در ذات و سرشت مقصود است یا پسندیدگی در عقیده و دین مورد نظر است؟

خداوند متعال در سوره مدثر آیات 38 تا 48 چنین می فرماید:

**كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ *
وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ**

از این آیات استفاده می شود که تمام نفوس در گرو اعمال خود هستند و اعمالی که در این دنیا مرتکب شده اند روز قیامت آنان را در بر خواهد گرفت.

اصحاب یمین کسانی هستند که به خاطر داشتن دین و اعتقاد پاک و درست و انجام اعمال و کردار پسندیده، روز قیامت نیازی به شفاعت ندارند. ولی اگر

اعمالشان مورد رضایت حضرت حق نباشد نیازمند شفاعتند. زیرا شفاعت اختصاص به گنهکاران از اصحاب یمین دارد؛ کسانی که گناهانشان تا روز قیامت باقی مانده و به وسیله توبه و اعمال حسنه دیگر هنوز از بین نرفته است: **إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (نساء: 31)**. از این رو شفاعت مربوط به اهل کبائر از اصحاب یمین است. **(1)**

آیات دیگری هم در قرآن کریم اشاره به شرایط شفاعت شوندگان دارد. خداوند در جایی شفاعت را برای کسی که خودش از وی راضی باشد بیان می فرماید و این ارتضا را به هیچ قیدی مقید نکرده و به طور مطلق آورده است: **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَرْضَى (انبیاء: 28)**.

در این آیه مقام ارتضا اشاره به پسندیدگی عقیده و دین و شایستگی خود فرد گنهکار دارد، گرچه کردارش چنین نباشد.

اما در جای دیگر می فرماید: **مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه: 109)**.

این آیه اشاره به شرایط شفاعت کننده دارد و علاوه بر اذن خداوند، پسندیدگی گفتار شفاعت کننده را هم قید کرده است. با دقت در دو آیه فوق متوجه می شویم که درباره شفاعت کنندگان، صحت گفتار و استواری رفتار لازم نیست، زیرا اگر آنها در گفتار و رفتار استوار بودند و فعلشان چون دین و عقیده شان مرضی و پسندیده بود، دیگر نیازی به شفاعت نداشتند و بدون شفاعت به بهشت می رفتند.

محرومان از شفاعت

در آیات 38 تا 48 سوره مدثر اشاره به چهار صفت شده است که مجرمان به دلیل اتصاف به این صفات از شفاعت محروم می شوند در حالی که اصحاب یمین از این صفات مبرا هستند.

ص: 212

این چهار صفت عبارتند از: ترک نماز، ترک انفاق در راه خدا، فرو رفتن در بازیچه دنیا و تکذیب روز قیامت. این صفات از امور زشتی هستند که ارکان دین را منهدم می کند.

خداوند تبارک و تعالی در سوره مریم آیه 87 یکی از شرایط شفاعت شدن را داشتن عهد الهی بیان می کند: **يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا** از این آیه معلوم می شود که تمامی مجرمین کافر نیستند.

بنابراین مجرمان دو دسته اند: گروهی ایمان نداشته عمل صالح انجام نداده اند. اینان مجرمانی هستند که دینشان پسندیده نیست و مورد شفاعت قرار نمی گیرند چنانکه به عنوان نمونه در آیات 99 و 100 سوره شعرا می خوانیم: **وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ .**

اما گروهی از مجرمان هستند که عمل صالح ندارند ولی بر دین حق هستند. اینان همان کسانی هستند که آیه **إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا** درباره شان صدق می کند. اینان به خاطر داشتن عهد الهی مشمول شفاعت شده و از آتش نجات می یابند. (1)

شفاعت در روایات عامه

بسیاری از اهل سنت روایت کرده اند که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب فرمود: **«وَقُلْ تُسْمِعُ وَسَلِّ تَعْطَى وَاشْفَعُ تُشْفَعُ»**. (2)

همچنین در تفسیر آیه شریفه **عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً** گفته اند که: **«الشفاعة هي المقام المحمود»**. (3)

ص: 213

1- (1) طباطبایی، ج 1، صص 259 و 260؛ تهرانی، ج 9، ص 229 و مکارم شیرازی، ج 1، ص 236.

2- (2) تهرانی، ج 9، ص 95 و محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، بیت الافکار الدولیه، 1419 ق، کتاب توحید، ص 1419.

3- (3) تهرانی، ج 9، ص 93.

به طور کلی باید گفت در روز قیامت تمام مؤمنین حتی آن دسته از اصحاب یمین که دینشان پسندیده است احتیاج به شفاعت دارند؛ زیرا هر شخصی، در زندگی خود خطاها و گناہانی دارد که آمرزش و پاک شدن این تیرگی ها جز از طریق شفاعت امکان پذیر نیست. چنانکه از امام صادق (علیه السلام) در این خصوص روایت شده است:

«مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1).

همچنین از رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) نقل شده است که فرمودند: «أَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرْكِ وَالظُّلْمِ» (2).

در روایات شیعه مرفوعاً از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده است که:

أَنْتِي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُشْفَعُ؛ وَيَشْفَعُ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَيُشْفَعُ؛ وَيَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ؛ وَأَنْ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً يَشْفَعُ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ كُلِّ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ (3).

همچنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «من انكر ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا: المعراج والمسألة له في القبر والشفاعة» (4).

از ابن عباس نقل شده است که: هنگامی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از غسل و کفن پیامبر فارغ گردید روی او را باز کرد و گفت: «بابی انت و امی طبت حياً و طبت میتاً... واذکرنا عند ربک...» (5).

ص: 214

1- (1) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، 1377، ج 6، ص 278.

2- (2) همان.

3- (3) تهرانی، ج 9، ص 98.

4- (4) همان، ص 94.

5- (5) جعفر سبحانی، آیین وهابیت، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص 269.

چنان که گفته شد شفاعت یا تکوینی است یا تشریحی. شفاعت تشریحی هم به نوبه خود بر دو قسم است: یکی شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد و دیگری شفاعت در قیامت است. (1)

افراد یا اموری که شفیع انسان در دنیا هستند عبارتند از:

1. توبه از گناه (زمر: 54)
2. ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (حدید: 28)
3. عمل صالح (مائده: 9)
4. قرآن کریم (مائده: 16)
5. هر چیزی که با عمل صالح ارتباط دارد، مانند: مساجد، اماکن شریفه، ایام و اوقات شریف
6. طلب مغفرت انبیا و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای امت خود (نساء: 64)
7. ملائکه (مؤمن: 7 - شوری: 5)

8. مؤمنین (بقره: 286)

و اما شفیعان روز قیامت عبارتند از:

1. انبیا (انبیا: 28)

2. ملائکه (نجم: 26)

3. شهیدان (بقره: 143)

البته منظور از شهادت در اینجا کشته شدن در میدان جنگ نیست بلکه شهادت بر اعمال است و شهدا در این آیه به معنی گواهان روز قیامت است. آیه 86 سوره زخرف نیز به همین معناست: (2) لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ .

ص: 215

1- (1) طباطبایی، ج 1، ص 262 و تهرانی، ج 9، ص 111.

2- (2) طباطبایی، ج 18، ص 192.

همچنین مؤمنین نیز از شفیعان روز قیامت به شمار می آیند، زیرا خداوند تعالی خبر داد که مؤمنین نیز در روز قیامت ملحق به شهداء می شوند. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ . (حدید: 19)

حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره روایت شده است: بدین عبارت: «الشفعاء خمسة، القرآن والرحم و الامانه و نبیکم و اهل بیت نبیکم» (1) و نیز از ایشان نقل شده است که فرمودند: «لا شفیع أنجح من التوبه» (2).

فلسفه شفاعت و آثار تربیتی آن

یکی از آثار مثبت شفاعت، مبارزه با روح یأس و ناامیدی است چراکه اعتقاد به شفاعت موجب می شود که فرد گناهکار بتواند در مقام جبران خطاهای گذشته برآید.

اگر انسان یکسره در خوف بود و راه امید به کمال و فوز به درجات عالییه بر او بسته بود، هلاک و نابود می شد و حتی قادر نبود برای رسیدن به کمال قدمی به جلو بردارد و اگر پیوسته در حالت امید و رجاء به سر می برد، این امر او را از حرکت به سوی کمال باز می داشت. ولی توأم بودن بیم و امید انسان را از جای خود حرکت می دهد و به سوی کمال پیش می برد.

همچنین باید توجه داشت که بر اساس آموزه های دینی هیچ کس نباید به طور قطع خود را مشمول شفاعت یا بی نصیب از آن بداند.

از این رو، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه جرئت و سرسختی با خدا نمی شود بلکه می تواند از یک انسان گناهکار فردی پاک و صالح بسازد. البته این امر منوط به این است که شخص در مقام توبه و جبران خطاهای گذشته برآید. (3)

ص: 216

1- (1) محمدی ری شهری، ج 6، ص 2794.

2- (2) همان، ص 2796.

3- (3) تهرانی، ج 9، ص 218 و مکارم شیرازی، ج 1، ص 235.

معتزله عقیده دارند که شفاعت تنها موجب ازدیاد پاداش نیکوکاران و توبه کنندگان است و به حال گناهکاران تأثیری ندارد. این فرقه معتقدند که هر کس بدون توبه بمیرد امکان مغفرت و شفاعت درباره اش نیست. (1)

شیعیان با توجه به آنچه در مباحث قبلی بیان گردید، شفاعت را مربوط به اهل کبائر از مؤمنین می دانند و این همان چیزی است که از گفتار معصومین علیهم السلام به دست می آید، چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَّ فَعُ فِي الْمَذْنِبِ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمُ اللَّهُ». (2)

اشاعره با توجه به آنچه در بحث عدل به آن معتقدند می گویند آنچه خداوند انجام دهد عین عدل است؛ حتی اگر خداوند مطیعان را کیفر و عاصیان را پاداش دهد این امر عین عدل است. (3)

فرقه وعیدیه (کسانی که به خلود مرتکبان کبیره در جهنم اعتقاد دارند) هم مانند معتزله شفاعت را زیاد کردن پاداش مؤمنینی که مستحق ثواب و پاداش هستند می دانند.

تفضیلیه (کسانی که به خلود اصحاب کبائر در آتش اعتقاد ندارند) گفته اند: شفاعت برای فاسقین از این امت است و نتیجه اش آن است که عذاب را از آنان برمی دارد.

وعیدیه که منکر شفاعت درباره گناهکاران هستند برای اثبات مدعای خود، آیاتی از قرآن را به عنوان دلیل آورده اند. نخست به این آیه استناد کرده اند: مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (غافر: 18).

ص: 217

1- (1) مکارم شیرازی، ج 1، ص 235.

2- (2) معادشناسی، ج 9، ص 241.

3- (3) مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، دوازدهم، صدر، ج 2، ص 37.

وجه استدلال این است که در این آیه خداوند متعال شفاعت را درباره ستمگران نفی کرده است و چون فاسقان از زمره ستمگران هستند، مشمول شفاعت قرار نمی گیرند.

علامه طهرانی در پاسخ گفته است که خداوند شفاعت شفیع مطاع را نفی کرده است ولی از نفی شفاعت شفیع مطاع، نفی شفاعت شفیع مجاب لازم نمی آید. از این گذشته چرا در اینجا مراد از ستمگران را خصوص کافران ندانیم؟

ایشان همچنین به آیات شریفه 27 بقره، 123 بقره، 48 مدثر و 28 انبیا استناد کرده اند که باز هم در جواب باید گفت که در اینجا به جهت جمع بین ادله، باید معنای این آیات به کفار اختصاص یابد.

اشکال های وارده بر شفاعت و پاسخ آن

فرقه وهابیت به عنوان یکی از فرق اسلامی با اینکه بسان دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته اند اما در عین حال معتقدند که ما هرگز حق نداریم در این جهان از اولیای الهی طلب شفاعت کنیم. به همین دلیل این فرقه درخواست شفاعت از اولیای الهی را منع کرده اند و دلایل متعددی را در سخنان خود آورده اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

اشکال اول: یکی از اشکال هایی که فرقه وهابیت مطرح می کنند این است که شفاعت، تنها مختص خداست. در این صورت درخواست شفاعت از دیگران چه معنی دارد؟ آنان آیه زیر را بر این امر می دانند: **أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً (زمر: 43 و 44).**

پاسخ این است که مقصود از جمله **لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً** این نیست که تنها خدا شفاعت می کند و بس و هیچ کس دیگری حق شفاعت کردن ندارد. زیرا شکی نیست که خدا هیچ گاه درباره کسی نزد کسی شفاعت نمی کند؛ بلکه

مقصود این است که خداوند مالک اصل شفاعت است نه بت ها و خدایان دروغین. زیرا کسی مالک شفاعت است که از عقل و درک و مالکیت چیزی برخوردار باشد و بت های مورد پرستش آنان فاقد این شرایط هستند. بنابراین مسلمانان فقط خدا را «مالک شفاعت» می دانند و نه هیچ کس دیگر را و معتقدند تنها کسی که خدا به او اذن دهد می تواند شفاعت کند. (1)

اشکال دوم: اشکال دیگری که این فرقه بر شفاعت وارد کرده اند این است که درخواست شفاعت از مرده لغو است زیرا قرآن مجید با صراحت کامل مردگان را غیر قابل تفهیم می داند آنجا که می فرماید: **إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ** (نمل: 80). ایشان همچنین آیه 22 سوره فاطر را نیز دلیل بر این مدعا می دانند.

پاسخ این است که آیات فوق بیانگر آن است که اجسادی که روح از آنها جدا شده و دفن شده اند، دارای حیات جسمانی نیستند و جماد هستند. ولی باید توجه داشت که وقتی انسان ها با اولیای الهی سخن می گویند و از آنان طلب شفاعت می کنند طرف خطاب ایشان، اجساد نهفته در قبور آن بزرگواران نیست، بلکه ارواح پاک و مقدس آن حضرات که به تصریح قرآن همیشه زنده و جاویدان است و صورت مثالی ایشان که در عالم برزخ به سر می برد مورد خطاب است. چنانچه بر اساس نص صریح قرآن، آنان زنده اند و در نزد خداوند متعال روزی می خورند (2) (آل عمران: 161).

اشکالات فوق از طرف فرقه وهابیت مطرح شده است. اما شبهات و اشکالات دیگری نیز از سوی سایر فرق اسلامی بر مسئله شفاعت وارد شده است که در ادامه به بیان برخی از آنها و پاسخ به آن می پردازیم.

ص: 219

1- (1) سبحانی، ص 281.

2- (2) همان، ص 284.

اشکال سوم: مخالفین شفاعت معتقدند آیات قرآن کریم دلالت صریح ندارد بر اینکه شفاعت، را کیفری که روز قیامت و بعد از ثبوت جرم بر مجرمین ثابت می شود برمی دارد، بلکه معنای شفاعت انبیا این است که انبیا، شفیعان مؤمنین هستند چون در رشد و هدایت و برخورداری آنها از سعادت دخالت دارند.

در پاسخ باید گفت معنای مزبور یکی از مصادیق شفاعت است و شفاعت منحصر به این مورد خاص نیست. چنانچه آیه 48 سوره نساء نیز مؤید این مطلب است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**. (1)

اشکال چهارم: این اشکال مبنی بر این است که شفاعت نه تنها با توحید در پرستش ناسازگار است بلکه با توحید ذاتی نیز سازگار نیست. زیرا لازمه اعتقاد به شفاعت این است که رحمت شفیع از رحمت خدا وسیع تر باشد، زیرا مفروض این است که اگر شفاعت نباشد خداوند متعال گنهکار را عذاب می کند. (2)

پاسخ اشکال فوق این است که شفاعت با توحید عبادی و ذاتی هیچ منافاتی ندارد، زیرا رحمت شفیع جز پرتوی از رحمت خداوند متعال نیست و انبعاث شفاعت و رحمت از ناحیه پروردگار است. (3)

منابع

1. آذرنوش، آذرتاش. فرهنگ معاصر عربی به فارسی. تهران: 1379 ش.
2. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. بیت الافکار الدولیه، 1419 ق.
3. جمال الدین محمد بن مکرم. لسان العرب. دار بیروت و دار صادر، 1388 ق، 15 ج.

ص: 220

1- (1) طباطبایی، ج 1، ص 255.

2- (2) مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران، صدرا، ص 220.

3- (3) همان، ص 240.

4. حسینی طهرانی، محمدحسین. معادشناسی. تهران: حکمت، 1407 ق، 20 ج.
5. سبحانی، جعفر. آیین وهابیت. دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1364 ش.
6. طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. یازدهم قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1378 ش، 20 ج.
7. عمید، حسن. فرهنگ لغت. چهارم. تهران: امیرکبیر، 1362 ش، 2 ج.
8. غروی نائینی، شهلا. شفاعت در قرآن و حدیث. تهران: 1368 ش.
9. محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث، 1377 ش، 15 ج.
10. مطهری، مرتضی. آشنایی با علوم اسلامی. دوازدهم. تهران: صدرا، 3 ج.
11. مطهری، مرتضی. عدل الهی. تهران: صدرا.
12. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر. تفسیر نمونه. سی و ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1378 ش، 27 ج.

کتابشناسی شفاعت* (1)

اباذر نصر اصفهانی* (2)

یکی از جریان های فکری - سیاسی که در دو قرن اخیر ظهور کرده و پیرو برخی اندیشه های افراطی سده های سوم و چهارم اسلامی است، جریان وهابیت است. از بدو انعقاد نطفه وهابیت به مثابه یک جریان فکری در جهان اسلام، نقدهای گوناگون از سوی عالمان سنی و شیعه متوجه افکار و عقاید آنان شده است. از میان عالمان شیعی، بزرگانی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، منهج الرشاد را نگاشت و سید محسن امین عاملی، کشف الارتیاب را.

این نقدهای مبارک علمی در بحبوحه تلاش های گسترده این جریان برای بسط نفوذ خود در قلمروهای اسلامی که با خشونت ورزی های بی حد و حصر و تصفیه های خونین همراه بود، به ثمر رسید و این رشته تا به امروز امتداد یافته است. علامه تهرانی در کتاب گران سنگ خود الذریعه کتاب های متعددی از عالمان شیعه را نام می برد که در پاسخ به شبهات وهابیت نوشته شده است. نیز آقای عبدالله محمدعلی در کتابی با عنوان معجم المؤلفات الإسلامیة فی الرد علی الفرقه الوهابیة (مرکز الزهراء الإسلامیة، 1430 ق) بیش از هشتصد عنوان مکتوب

ص: 223

1- (1)*. سراج منیر، شماره 4، زمستان 1390.

2- (2)**. کارشناس پژوهش پژوهشکده حج و زیارت.

(کتاب و مقاله) را که نویسندگان شیعه و سنی در پاسخ وهابیت نوشته اند، معرفی کرده است. همچنین در کتاب شناسی حج و زیارت (نشر مشعر، 1390) نوشته نگارنده، در فصل شبهه شناسی 130 مورد از کتبی که در ایران در پاسخ به شبهات وهابیت منتشر شده، معرفی شده است.

از جمله ضعف ها در عرصه وهابیت شناسی، فقدان اطلاع رسانی مناسب است. این کمبود، نخبگان و پژوهشگران را به سوی تألیف کارهای تکراری و بدون توجه به واقعیت ها و مشکلات سوق می دهد. در صورت فعال شدن سامانه های اطلاع رسانی، وضعیت پژوهش در این عرصه سامان می پذیرد و به تبع آن جامعه علمی هدایت خواهد شد. از این رو، آگاهی و اطلاع پژوهشگران حوزه وهابیت شناسی و نیز حوزه های مرتبط، با پژوهش های صورت گرفته درباره ابعاد وهابیت و به ویژه پژوهش هایی که در راستای پاسخ به شبهات این فرقه است، ضرورت دارد.

عرضه کتاب شناسی به عنوان یکی از مناسب ترین مراجع در گردآوری، تنظیم و اشاعه منابع مکتوب در حوزه موضوعی خاص، جایگاه و ارزش ویژه ای در ارائه خدمات علمی دارد. در اهمیت کتاب شناسی همین بس که بدون آن، هیچ پژوهشی به طور کامل به سامان نمی رسد و تحقیقات به صورت صحیح و مطلوب انجام نمی شود؛ چرا که رجوع به کتاب شناسی مشخص می کند که در چه زمینه هایی تحقیقات صورت گرفته است و در چه زمینه هایی دچار کمبود پژوهش هستیم و مسیر تحقیقات معین می شود. نیز وجود کتاب شناسی در هر موضوعی، از هدر رفتن وقت پژوهشگران آن حوزه در جست و جوی منابع جلوگیری می کند.

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت، اولیای الهی در حق گروهی از گناهکاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنم نجات می دهند یا بنا بر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی

با شفاعتشان از شخص، سبب ترفیع درجه او می شوند، لیکن در اندازه و ویژگی های آن اختلاف است. عموم عالمان معتقدند حقی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می توان از آنان طلب کرد، البته با اعتقاد به اینکه اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی کنند. (1) مسئله شفاعت از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی، با مسئله توحید و از سوی دیگر، با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد.

یکی از نقاط اختلاف وهابی ها با دیگر فرقه های اسلامی این است که آنان با اینکه به سان دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته اند و معتقدند که روز قیامت شافعان درباره گنہکاران امت شفاعت خواهند کرد و پیامبر گرامی در این قسمت سهم بزرگ تری دارد، اما در عین حال می گویند هرگز حق نداریم در این جهان از آنان طلب شفاعت کنیم. باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده آن که خدا باشد، خواست و گفت:

اللهم شفع نبینا محمداً فینا یوم القیامه، أو اللهم شفع فینا عبادک الصالحین، أو ملائکتک، أو نحو ذلک ممّا یطلب من الله لا منهم، فلا یقال: یا رسول الله، أو یا ولیّ الله اسألک الشفاعة، أو غیرها ممّا لا یقدر علیه إلاّ الله، فإذا طلبت ذلک فی ایّام البرزخ کان من أقسام الشّرك. (2)

پروردگارا، پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را شفیعان ما در روز قیامت قرار بده، ولی ما حق نداریم بگوییم: ای پیامبر خدا، یا ای ولی خدا، از تو می خواهم در حق من شفاعت کنی؛ زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست، هرگاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ به سر می برد بخواهی شرک و عبادت طرف خواهد بود.

ص: 225

1- (1) وهابیت و شفاعت، علی اصغر رضوانی، ص 13.

2- (2) الهدیه السنیه، رساله دوم، ص 42 (محمد بن عبدالوهاب).

وهابی ها به دلیل پندارهایی، درخواست شفاعت از شافعان راستین را حرام شمرده و درخواست کننده را مشرک و عمل او را شرک نامیده اند. (1)

اندیشمندان و پژوهشگران شیعه تاکنون در اثبات مشروعیت شفاعت خواهی از اولیای الهی در این جهان در راستای پاسخ به شبهات و سوء برداشت های وهابیت از متون دینی، آثار بسیار ارزشمند و قابل توجهی را در قالب های کتاب و مقاله ارائه کرده اند که در ذیل نمونه هایی از آنها را معرفی می کنیم:

الف) کتاب ها

1. آخرین امید، مروری بر آیات شفاعت، محمدعلی انصاری، مشهد، بیان هدایت نور، چاپ اول، 1387 ش، 72 ص، پالتویی.
در این کتاب از دیدگاه قرآن کریم مفهوم شفاعت بررسی و به دو ایراد عمده درباره مفهوم شفاعت پاسخ داده شده است.
2. اثبات الشفاعه و ثمره الطاعه، محمد حسین شاهچراغی، (2) تهران، طلوع، 1361 ق، 192 ص، رقعی، چاپ سربی.
این کتاب که به زبان فارسی است، با این عنوان نیز ثبت شده است: ثمره الطاعه یا إثبات الشفاعه فی المنکرین للشفاعه.
3. اثبات عقاید شیعه، امامت، مهدویت، شفاعت، توسل همراه با آیات و احادیث قدسی، علی علیزاده، اهواز، معتبر، چاپ اول، 1389 ش، 200 ص.
4. امامت و شفاعت، علی اکبر ناصری، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ دوم، 1358 ش، 444 ص.
5. بحث حول جواز التوسل بالنبی (صلی الله علیه و آله) والأئمه الأطهار وطلب الشفاعه منهم علیهم السلام و بطلان التفویض، ماجد دباغ، قم، دارالهدی، چاپ اول، 1389 ش، 41 ص.

ص: 226

1- (1) نقدی بر وهابیت، صص 260 و 261 (جعفر سبحانی).

2- (2) سید محمد حسین، موسوی شاهچراغی (1320-1387 ق).

6. بیان شفاعت، محمد اقبال گیلانی، ترجمه، عبدالواحد شمسی، لاهور، حدی پبلیکیشنز، 1421 ق / 1379 ش.

این اثر ترجمه کتاب الشفاعه نوشته محمد اقبال گیلانی است.

7. پیرامون مسائل استغاثه، توسل و شفاعت، شیخ جعفر کاشف الغطاء،⁽¹⁾ ترجمه و شرح مرتضی قاسمی کاشانی، کاشان، مرسل، 1373 ش، 40 ص.

گزیده ای از کتاب منهج الرشاد شیخ جعفر کاشف الغطاء است که به فارسی برگردانده شده است. این کتاب با عنوان استغاثه، توسل و شفاعت؛ گفتاری از علامه کاشف الغطاء پیرامون مسائل استغاثه، به توسل و شفاعت نیز مشهور است.

8. تجسم عمل و شفاعت، محمد شجاعی، مقدمه و تدوین، محمدرضا کاشفی، تهران، کانون اندیشه جوان، 1385 ش، 106 ص.

9. تفاوت شرک با شفاعت پاسخ به شبهه فرقه وهابیت، تفسیر آیه 18 سوره حضرت یونس، سید محمد ضیاءآبادی، تهران، دفتر تحقیق و نشر بهاران، چاپ اول، 1382 ش، 26 ص، پالتویی.

10. توسل و شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات، محمد بیستونی، به کوشش گروهی از محققان، تهران، بیان جوان، چاپ دوم، 1384 ش، 118 ص، جیبی.

11. جواب مناقشات بر خطبه غدیر و بر وجوب خمس در ارباب مکاسب و مسئله شفاعت، ذبیح الله محلاتی،⁽²⁾ تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1354 ش، 134 ص، وزیری.

در این کتاب برخی شبهات مطرح شده درباره عقاید شیعه پاسخ داده شده است. از جمله مباحث آن عبارت اند از: احادیث وجود خمس در اشیای سبعه، مسئله شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام، جواب مناقشات عامه در غدیر خم.

ص: 227

1- (1) جعفر بن خضر، کاشف الغطاء؛ جناحی نجفی، جعفر بن خضر (1156-1228 ق).

2- (2) درگذشت 1406 ق.

این کتاب با این عنوان نیز ثبت شده است: ضرب شمشیر بر منکر خطبه غدیر و منکر شفاعت و خلاصه مناقشات عامه بر قضیه غدیر و جواب آن.

12. چند درس از شفاعت، سید رضا حبوباتی، تهران: مؤلف، 1369 ش، 60 ص.

13. حقایق تحریف شده، مسأله شفاعت، هاشم هاشم زاده هریسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1360 ش، 236 ص.

14. حقیقه الشفاعه، عبدالعظیم صدوقی اردبیلی، (1) اردبیل، حسن پورسلطانی، 1324 ش، 36 ص، چاپ سری.

15. درس هایی از شفاعت، مجموعه گفتارهای تقی طباطبایی قمی، به کوشش عباس حاجیانی دشتی، قم، استقلال، 1364 ش، 179 ص.

16. درس هایی در نقد وهابیت، نجم الدین طبسی، (2) قم، دلیل ما، چاپ اول، 1388 ش، 4 جلد، جیبی.

جلد اول این مجموعه به موضوع توسل و شفاعت اختصاص دارد.

17. درس هایی در نقد وهابیت، توسل، شفاعت و ریشه های اعتقادی آن، نجم الدین طبسی، تبریز، نور ولایت، چاپ اول، 1388 ش، 58 ص.

کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب درس هایی در نقد وهابیت اثر مؤلف است که قبلاً به صورت چهار جلدی منتشر شده بود.

این کتاب به زبان اردو نیز ترجمه شده است و با این مشخصات به چاپ رسیده است، وهابی افکار کارد، ترجمه ناظم حسین اکبر، قم، دلیل ما، چاپ اول، 1388 ش، 196 ص.

18. دروس فی الشفاعه والإستشفاع، سید علی حسینی صدر، قم، دلیل ما، چاپ اول، 1386 ش، 156 ص، وزیری.

ص: 228

1- (1) درگذشت 1340 ش.

2- (2) طبسی نجفی، نجم الدین؛ مروجی طبسی، نجم الدین.

نویسنده با استناد به آیات قرآن و متون روایی اهل سنت و شیعه، شفاعت را مورد پژوهش قرار داده و ابعاد و ریشه های عقیدتی آن را کاویده است. ابتدا شواهدی از قرآن، احادیث نبوی، سیره پیامبران، سیره امامان و دلایل عقلی مشروعیت و مجاز بودن طلب شفاعت از شخصیت های مقدس و برتر نقل و در ادامه، دلایل عقلی و نقلی شفاعت ذکر شده است. نویسنده دلایل و براهینی از آیات قرآن، سنت قطعی نبوی، اجماع و عقل آورده و به اثبات امکان عقلی شفاعت و سپس ضرورت وقوع آن پرداخته است.

19. رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، نجم الدین طبری، ترجمه، مصطفی داداش زاده، قم، امیرالعلم، چاپ اول، 1384 ش، 6 جلد.

این کتاب از مجموعه «آشنایی جوانان با معارف اسلامی» است. نویسنده در این مجموعه کوشیده است شبهات مطرح شده از سوی وهابیون درباره عقاید شیعه را با ادله عقلی و نقلی بررسی کند و به آنها پاسخ دهد. جلد اول این مجموعه درباره شفاعت است. در این جلد، پس از بیان مفهوم شفاعت، شافعان در دنیا و آخرت معرفی شده اند. در ادامه اشکالات بر شبهات به همراه پاسخ آنها بیان شده است.

20. شفاعت، احمد مطهری، با همکاری غلامرضا کاردان، قم، مؤسسه در راه حق، 1359 ش، 254 ص.

21. شفاعت، سید حسن طاهری خرم آبادی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، 1385 ش، 88 ص.

در این کتاب جایگاه والای شفاعت در اندیشه اسلام و مسلمانان بررسی شده است. در آغاز کتاب اشکالات وارد بر اصل شفاعت و سپس سه شرط شفاعت از منظر آیات و روایات و از منابع مختلف ذکر گردیده است. همچنین نقش شفاعت در پاکیزگی روح و جان و نیز تفاوت های شفاعت حق و باطل و اشکالات وارده بررسی گردیده است. فصل پایانی کتاب به موضوع شیعه و

مسئله شفاعت اختصاص دارد و آن گاه شبهات وارد شده در خصوص شفاعت و پاسخ تشریحی آنها، درج و پاسخ محمد بن عبدالوهاب درباره این موضوع نقد گردیده است.

این کتاب به زبان ترکی نیز ترجمه و با این مشخصات منتشر شده است: ترجمه: المان آغام اوغلان او، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)، جامعه المصطفی العالمیه، 1390 ش / 2011 م، ص 176.

همچنین به زبان عربی ترجمه و با این مشخصات منتشر شده است: الشفاعه حقیقه أم خیال؟ بحث علمی یثیت صحه طلب الشفاعه من الأنبیاء والأولیاء فی حیاتهم: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات علمی، معاونت فرهنگی، چاپ اول، 1429 ق / 1387 ش، ص 188.

22. شفاعت، سید عباس موسوی مطلق، قم، هنارس، 1383 ش، ص 48.

23. شفاعت، قاسم اسلامی، بی جا، 1366 ش، ص 166.

24. شفاعت، بررسی و تحلیل توسل، شفاعت و زیارت...، محمدباقر علم الهدی، تهران، منیر، 1386 ش، 3 جلد.

پژوهش حاضر درباره شفاعت و دلایل اثبات آن از منظر قرآن و حدیث و پاسخ به برخی شبهات و هابیت در این موضوع می باشد.

25. شفاعت، محمد قاضوی، قم، سبط اکبر، 1381 ش، ص 136.

26. شفاعت آخرین امید، کریم حمیدی، قم، قدس، 1385 ش 1427 ق، ص 383.

27. شفاعت از دیدگاه شافعان، ناصر بن علی باقری بیدهندی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر، 1377 ش، ص 64.

28. شفاعت از نظر قرآن و احادیث و اتفاق دانشمندان اسلامی در موضوع اصل شفاعت، بدون مؤلف، تبریز، هادی، چاپ اول، 1388 ش، ص 64، رقی.

ص: 230

29. شفاعت اسلامی نقطه نظرسی، عباس عابدی علی پوری، بنگالور، علی پوری، 1423 ق / 2002 م، 26 ص، زبان اردو.

30. شفاعت ایک اسلامی حقیقت، مبین حیدر رضوی، قم، مؤسسه امام علی، 1422 ق، 153 ص، زبان اردو.

31. شفاعت تکوینی و تشریحی واسطه بین خدا و مخلوقات، محمدجواد سلیمانپور، بی جا، 1381 ش.

فروست، مرزبان وحی و خرد، یادنامه مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی.

32. شفاعت چرا و چگونه، نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، سید غلامرضا حسینی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، 1386، 204 ص، رقعی.

33. شفاعت در آئینه قرآن، عفو مجازات گناهکاران، علی علامه حائری، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ اول، 1384 ش، 208 ص، وزیری.

34. شفاعت در اسلام، علی صحت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی افتخاریان، 1355 ش، 126 ص.

35. شفاعت در قرآن و حدیث و بحثی درباره زیارت، رضا استادی، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، 1389، 176 ص، رقعی.

36. شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث، جعفر سبحانی، با همکاری غلامرضا کاردان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1354، 440 ص.

37. شفاعت کبری، حسین حسینی، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1389 ش، 226 ص.

38. شفاعت کبری، حمید کاظمی پور، تهران: حجم سبز، 1379 ش، 76 ص.

39. شفاعت و عرفان، سید طه هاشمی، سنندج: پرتویان، 1383 ش، 440 ص.

ص: 231

40. شفاعت و توسل، سید محمد کاظم روحانی، تنظیم و نظارت، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، معاونت آموزش و تبلیغ نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، قم: دفتر نشر معارف، چاپ هشتم، 1386 ش، 88 ص، رقعی.

بررسی شفاعت و توسل بر اساس دیدگاه های شیعه و نقد رفتار وهابیون است. این نوشتار برخی از پرسش های دانشجویی درباره شفاعت و توسل است.

41. شفاعت و زیارت برگرفته از آثار آیت الله العظمی جعفر سبحانی، به کوشش جمعی از محققان، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، 1386 ش، 163 ص، رقعی.

در این کتاب ضمن پاسخ گویی به شبهات وهابیان و مخالفان شفاعت آیات و روایات مربوط به شفاعت طرح و تحلیل شده و هماهنگی این عقیده با عدل الهی و دیگر عقاید اسلامی به اثبات رسیده است.

42. الشفاعه، سید عبدالکریم بهبهانی، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام مرکز چاپ و نشر، 1384 ش 1426 ق، 33 ص، پالتویی.

43. الشفاعه بحوث فی حقیقتها وأقسامها ومعطياتها، سید کمال حیدری، قم: دار فراق، چاپ اول، 1382 ش، 428 ص، وزیری.

نویسنده با استفاده از منابع روایی و تفسیری در ضمن شش فصل، ابتدا به مفهوم شفاعت و اثبات آن در نظام تکوین می پردازد. در ادامه شفاعت تشریحی و اینکه اصل این شفاعت از آن خداست، بررسی شده است. آن گاه مؤلف با بررسی آیات و روایات، ضمن اثبات اصل شفاعت، به شبهاتی که در این باره بیان شده، جواب داده است. شرایط شفاعت شونندگان و شفاعت کنندگان و شفاعت آنان در دنیا و آخرت و جواز طلب شفاعت، مباحث پایانی کتاب است.

44. الشفاعه حقیقه اسلامیّه، محمد هادی اسدی، قم، مرکز الرساله، 1385 ش 1426 ق، 75 ص.

45. الشفاعة، حقیقتها، شروطها، آثارها، مصطفیٰ قصیر عاملی، بیروت، دارالهدی، 1421 ق / 2001 م، 72 ص.

46. الشفاعة فی الكتاب والسنة، رساله موجزه تبیین مفهوم الشفاعة وحدودها وآثارها، جعفر سبحانی، بیروت، دارالأضواء، 2002 م، 128 ص، وزیری، قم، مرکز تحقیقات حج (نشر مشعر)، 1416 ق 1374 ش، 110 ص.

پژوهشی کلامی درباره مفهوم شفاعت از دیدگاه قرآن و احادیث است. نویسنده با هدف رد ادعاهای منکران شفاعت و اثبات دیدگاه های کلامی شیعه در این باره، آیات مربوط به شفاعت را ذکر کرده و با دوروش تحلیلی و نقلی به شرح و تفسیر آنها پرداخته است. وی در آغاز، دیدگاه علمای اهل سنت و شیعه را درباره شفاعت بیان کرده و آن گاه به بررسی مفهوم شفاعت در قرآن کریم پرداخته است. توجیحات شفاعت، شفاعت جهت اسقاط عقاب یا زیاد شدن ثواب و پاداش طلب شفاعت از صاحبان شفاعت، پرسش هایی درباره شفاعت و چگونگی و کیفیت آن، شفاعت در احادیث اسلامی و روایات شفاعت از دیگر مباحث مطرح شده در کتاب است.

47. الشفاعة و الشفیع من تفسیر مواهب الرحمن، للسید الراحل عبدالأعلی السبزواری، جمیل قریشی، قم، فجر ایمان، چاپ اول، 1383 ش، 48 ص، جیبی.

شفاعت در کتاب و سنت، شفاعت در اسلام، شفاعت و شروط آن، مفهوم شفاعت، شفاعت و متعلقات آن، و شفاعت در ادیان الهی از مباحث اصلی این کتابچه است که به زبان عربی - با ذکر آیات و احادیث - نگاشته شده است.

48. شیعه و شفاعت و چند گفتار دیگر، غلامحسین ودی، بی جا، 1363 ش، 30 ص.

49. عرفت معنی الشفاعة، اعداد ماجد کمونه، بی جا، 1423 ق / 2002 م، 40 ص.

شامل پاسخ های سید جعفر مرتضی و سید محمدحسین فضل الله درباره

50. مفهوم الشفاعه فی القرآن، سید کمال حیدری، به کوشش محمدجواد زبیدی، قم، دارفراقد، چاپ اول، 1425 ق / 2004 م، 189 ص، وزیری.

تقریر درس های نویسنده در باب شفاعت است. مؤلف با بهره جستن از منابع روایی و تفسیری در ضمن سه فصل، ابتدا به تبیین شفاعت، اقسام شفاعت، شافعان و شفاعت شوندهگان و شرایط آنان می پردازد. در ادامه به شبهات مطرح شده درباره شفاعت پاسخ داده است. در فصل سوم، با اشاره به روایات، نیاز همه انسان ها به شفاعت پیامبر اسلام را متذکر می شود و مقام شفاعت را برای ائمه اطهار، فاطمه زهرا علیها السلام، مؤمنان، ملائکه، شهدا و علما اثبات می کند.

51. نقش اهل بیت علیهم السلام در قیامت، علی راجی، قم، زائر، چاپ سوم، 1386 ش، 304 ص، وزیری.

52. واسطه فیض، یا، توسل و شفاعت، سید جعفر طباطبایی امیری، قم، طاووس بهشت 1381 ش، 160 ص.

53. وهابیت و شفاعت، علی اصغر رضوانی، تهران، مشعر، چاپ اول، 1390 ش، 128 ص، رقعی.

(ب) پایان نامه ها

(1)

1. بررسی تطبیقی شفاعت از دیدگاه شیعه و اهل سنت، علی اشرف کرمی، به راهنمایی مهدی اکبرنژاد و مشاوره شمس الله صفرلکی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، 1387 ش.

نویسنده پس از بررسی آیات قرآن و احادیث مربوطه به شفاعت، به بررسی

ص: 234

1- (1) شایان ذکر است تمامی پایان نامه ها مربوط به مقطع کارشناسی ارشد یا سطح سوم حوزه می باشند.

آرای بزرگان اهل سنت و شیعه در این باره پرداخته است. وی در انتها شبهات مطرح شده درباره شفاعت را به همراه پاسخ آنها آورده است.

2. بررسی تطبیقی شفاعت در تفسیر المیزان و المنار، سید شوکت حسین مدنی، به راهنمایی مصطفی محامد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، 1387 ش.

مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، و رشیدرضا، صاحب تفسیر المنار، در باب شفاعت است. نویسنده دیدگاه صاحب المنار را در عقیده به شفاعت نامشخص می داند؛ زیرا وی به دلیل داشتن عقیده معتزلی، گاهی آن را رد می کند، ولی به دلیل آیات و روایات آن را اثبات شده می داند. نگارنده همچنین اشکالات مطرح شده درباره شفاعت را پاسخ داده و هیچ کدام را نپذیرفته و گفته است که از دیدگاه علامه طباطبایی قبول شفاعت از طرف خداوند نه از باب تغییر اراده او، و از باب خطا و دگرگونی حکم قبلی او، بلکه از باب دگرگونی در مراد و معلوم خداوند است.

3. بررسی شبهات شفاعت در آیات قرآن و تفاسیر شیعه و اهل سنت، صادق باربری محمد به راهنمایی محمدرضا آشتیانی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، 1373 ش.

4. بررسی شفاعت از دیدگاه معتزله و علامه طباطبایی، نفیسه مطلب، به راهنمایی عباس گوهری و مشاوره محمدکاظم رضازاده جودی، رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تهران، 1387 ش.

5. بررسی شفاعت در آیات و روایات و نقد شبهات وارده بر شفاعت، شهلا میرخانی، به راهنمایی مجید معارف، و مشاوره کامران ایزدی مبارکه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، 1388 ش.

6. بررسی مسئله شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی، علی اکبر

محمدی، به راهنمایی محمد ذبیحی و مشاوره احمد عابدی، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1379 ش.

7. پژوهشی پیرامون سه مقام اخروی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) (شفاعت، محمود، شهادت) از دیدگاه قرآن و روایات، صدیقه سپاسی، به راهنمایی فتح الله نجارزادگان، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین قم، 1386 ش.

پژوهشی درباره سه مقام اخروی پیامبر (صلی الله علیه و آله) (شفاعت، محمود و شهادت) از منظر قرآن و حدیث است. نویسنده طی چهار فصل، پس از بیان کلیات پژوهش، به بررسی ماهیت شفاعت و حکمت آن از منظر فلاسفه و عرفا، دیدگاه فریقین در مورد گستره شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تبیین رابطه میان مقام محمود با سایر مقامات اختصاصی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، جلوه های شفاعت کبرای حضرت که مصداق بارز مقام محمود است، پرداخته است. آن گاه با اشاره به شاهدان روز قیامت، مقام شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حیثه آن را تبیین کرده است.

8. توسل و شفاعت از منظر اهل بیت علیهم السلام و وهابیت، محمد مظفرین، پایان نامه سطح سوم حوزه، رشته فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، در حال تدوین (1390).

9. درخواست شفاعت از انبیا و اولیا از منظر فریقین، علی لیاقت، به راهنمایی سید عبدالکریم حیدری و مشاوره حسن شکوری، رشته علوم قرآن و حدیث، مجتمع عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه، 1387 ش.

10. شفاعت از دیدگاه فریقین، محمود یارمحمودی، پایان نامه سطح سوم حوزه، به راهنمایی عبدالکریم عابدینی و مشاوره حسین رجبی، رشته فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، 1389 ش.

11. شفاعت از دیدگاه قرآن و حدیث، خسرو قنبرپور، به راهنمایی سید مهدی

قریشی و مشاوره سید مهدی صالحی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، 1389 ش.

12. شفاعت از دیدگاه قرآن و سنت و پیامدهای کلامی آن، قاسمعلی کوچنانی، به راهنمایی محمد سپهری، رشته فلسفه و معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، 1379 ش.

13. شفاعت از منظر حکمت متعالیه و ابن تیمیه، فاطمه راستی کردار، به راهنمایی سید محمود موسوی و مشاوره علیرضا قاسمی نیا، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، 1387 ش.

14. شفاعت از نظر قرآن و حدیث، فیروزه کریمی، سید محمدباقر حجتی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، 1373 ش.

15. شفاعت از نظر قرآن و نقد شبهات وارده، طاهره سیف الهی، به راهنمایی غلامحسین تاجری نسب، دانشکده اصول الدین قم، 1387 ش.

16. شفاعت در اسلام، محمد علی مبلغ نژاد، به راهنمایی محمد حسن زالی، مرکز تربیت مدرس، قم، 1371 ش.

17. شفاعت در قرآن کریم، بی بی قمر جاودان، محمد یوسف نیری، به راهنمایی ابوالقاسم محمودی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، 1375 ش.

18. شفاعت در قرآن کریم، کریم حمیدی، پایان نامه کارشناسی سطح سوم حوزه، رشته فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، 1391.

19. شفاعت در قرآن، ابراهیم خلیلی، حسین علوی مهر، به راهنمایی محمدجعفر حسینیان، رشته فقه و معارف اسلامی، مجمع عالی فقه و معارف اسلامی، 1380 ش.

20. شفاعت در قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، نهلا غروی نائینی، به راهنمایی ابوالقاسم خزعلی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی،

21. شفاعت در کتاب و سنت، محمدجواد فریود، به راهنمایی احمد امامزاده و مشاوره مریم ایمانی خوشخو، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، 1383 ش.

22. شفاعت و توسل از دیدگاه عقل و نقل، رقیه پناهی رجب، دانشگاه فردوسی، مشهد، 1390 ش.

23. شفاعت و عدل الهی با توجه به نقد وهابیان، فاطمه مقدری، به راهنمایی موسی ملایری و مشاوره انشاءالله رحمتی، رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، 1388 ش.

24. نقد دیدگاه های منکران شفاعت و توسل، عطیه اسکندر، به راهنمایی مریم حاجی عبدالباقی و مشاوره نفیسه نوید، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، 1389 ش.

25. نقش واسطه ها در عالم، روح الله خدادادی، پایان نامه سطح سه حوزه، محمد باقر مرتضوی نیا و عبدالرحیم سلیمانی، حوزه علمیه قم، 1389 ش.

ج) مقاله ها

1. اثبات شفاعت به نص آیه و حدیث، محمد عارف مدرسی، تبیان، ش 20-21، فروردین 1376، صص 50-54.

2. اصول اعتقادی اسلام، معاد، شفاعت روز قیامت، پاسدار اسلام، حسین نوری همدانی، ش 103، تیر 1369، صص 19-21؛ ش 104؛ مرداد 1369، صص 12-13؛ ش 105، شهریور 1369، صص 14-16؛ ش 106، مهر 1369، صص 16-17؛ ش 107، آبان 1369، صص 14-15؛ ش 109، دی 1369، صص 14-15.

3. بحث فی ادله الشفاعه عند المعتزله، سید جعفر حمّاد، رساله القلم، ش 16، شوال 1429 ق، صص 147-174.

پژوهشی در مشمولان شفاعت از دیدگاه معتزله است. نویسنده نخست

مفهوم شناسی شفاعت و آن گاه مشمولان شفاعت را مطرح کرده و نوشته: «امامیه، اشاعره و سلفیه بر این عقیده اند که مرتکبان گناهان کبیره از شفاعت برخوردار می شوند، ولی معتزله اعتقاد دارند شفاعت به بندگان مطیع و مؤمن اختصاص دارد. مؤلف دلایل عقلی و نقلی معتزله را بیان کرده و آن گاه ادله آنان را به صورت استدلالی جواب داده است.

4. بررسی آیات شفاعت از دیدگاه فریقین، سید فیاض حسین رضوی، طلوع نور، ش 25، بهار 1387، صص 33-56.

پژوهشی است درباره آیات شفاعت از دیدگاه شیعه و اهل سنت. نویسنده ابتدا با اشاره به قبول اصل شفاعت از نظر فرقه های اسلامی، به مقایسه دیدگاه معتزله در رد شفاعت مؤمنانی که گناهان کبیره انجام داده اند و دیدگاه شیعه و اشاعره در مورد مؤمنانی که قبل از مرگ موفق به توبه نشده اند، پرداخته است. وی در ادامه ضمن بررسی دلایل هر فرقه درباره مسئله شفاعت، نظریه معتزله را رد کرده و دیدگاه شیعه و اشاعره را پذیرفته است.

5. بررسی اندیشه های کلامی مولوی در موضوع شفاعت، حسین حیدری، مطالعات اسلامی، ش 55، بهار 1381، صص 107-139.

نگارنده در این نوشتار پس از تبیین مستندات قرآنی و موضع مکتب های مختلف کلامی در موضوع شفاعت، به بررسی آرای مولوی، شاعر و عارف نامور قرن هفتم، در این باب می پردازد.

6. بررسی روایات و آرای بزرگان شیعه و اهل سنت درباره شفاعت، علی اشرف کرمی، اندیشه تقریب، ش 20، پاییز 1388، صص 91-108.

7. بررسی مسأله شفاعت، رضا باقی زاده، کلام اسلامی، ش 22، تابستان 1376، صص 143-160.

8. تبرک جستن و شفاعت به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله): محمدعلی خیراللهی،

9. تحقیقی بر موضوع شفاعت در قرآن، ژیلا موحد شریعت پناهی، احیاء، ش 5، فروردین 1370، صص 168-174.

10. رهنمودهایی از تفسیر المیزان: شفاعت، حسین سوزن چپی، رشد آموزش معارف اسلامی، ش 60، بهار 1385، صص 4-9.

در این مقاله دیدگاه علامه طباطبایی درباره شفاعت که ذیل آیه 47 سوره بقره آمده است، مطرح شده است.

11. شفاعت، بدون ذکر نام مؤلف، صباح، ش 4، مرداد 1381، صص 95-111.

در این مقاله با استناد به آیات و روایات شفاعت اولیای الهی اثبات شده است.

12. شفاعت، حجت الله رحمانی، نسیم وحی، ش 5، بهمن 1385، صص 4 و 5.

بررسی آیات قرآن در زمینه شفاعت است. نویسنده ضمن توجه به مفهوم شفاعت، آیات مربوط به شفاعت را به سه دسته تقسیم کرده و آن گاه به جمع بین آنها پرداخته است. وی با اشاره به شرایط شفاعت، برخی از شفاعت کنندگان در قیامت را با استفاده از روایات نام برده و در پایان به دو شبهه از شبهات شفاعت پاسخ گفته است.

13. شفاعت، محمد غفوری، فرهنگ کوثر، ش 54، تابستان 1382، صص 58-78.

در این مقاله ادله منکران شفاعت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

14. شفاعت، یعقوب جعفری، درس هایی از مکتب اسلام، سال 34، ش 2، خرداد 1373، صص 41-46.

در این نوشتار، با ذکر آیات قرآنی درباره شفاعت، دیدگاه قرآن درباره این موضوع کلامی بررسی شده است.

15. شفاعت از دیدگاه صدرالمآلهین، عباس فنی اصل، اندیشه دینی، ش 33، زمستان 1388، صص 109-130.

16. شفاعت از دیدگاه عقل و نقل، محسن غروی، نور علم، ش 46، مرداد و شهریور 1371، صص 29-55.

17. شفاعت از دیدگاه قرآن، معصومه قره داغی، فرهنگ کوثر، ش 14، اردیبهشت 1377، صص 41-43.

18. شفاعت اهل بیت علیهم السلام، مرتضی حائری یزدی.

این مقاله در کتاب بوستان ولایت، چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیرامون اهل بیت علیهم السلام، که در قالب مجموعه مقالات منتشر شده، در صفحه 47 تا 62 آمده است. انتشارات بوستان کتاب قم این کتاب را منتشر کرده است.

19. شفاعت حق کیست؟، سید محمدباقر علوی تهرانی، راه قرآن، ش 20، اسفند 1387، صص 6-8.

20. شفاعت در تفسیر مناهج البیان، نهلا غروی نایینی، سفینه، ش 1، زمستان 1382، ص 117.

بررسی دیدگاه شیخ محمدباقر ملکی میانجی (1285-1377 ش) در تفسیر مناهج البیان فی تفسیر القرآن است. ایشان در تفسیر خویش در چند موضع که به آیات مربوط به شفاعت رسیده، به بیان این مسئله پرداخته است. وی با استناد به آیات قرآن کریم و به سبب مالکیت مطلق حق تعالی، انجام هرگونه شفاعت، چه در دنیا، چه برزخ، چه قیامت و به طور کلی در هر مرحله، را تنها به اذن الهی می داند و می گوید که این اذن علاوه بر فضل باری تعالی، به سبب لیاقت و شایستگی شفاعت کننده و شفاعت شونده خواهد بود.

21. شفاعت در قرآن، عبدالعلی پاکزاد، سفیر، ش 9، خرداد 1388، ص 105-132.

22. شفاعت در قرآن، هادی کردان، رشد آموزش معارف اسلامی، ش 79، زمستان 1389، ص 28.

23. شفاعت در قرآن و کلام معصومان علیهم السلام، زهرا بهدانی، حدیث اندیشه، ش 2، تابستان 1381، صص 7-20.

24. شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان، فاطمه صادق زاده قمصری، حکمت سینوی (مشکوه النور)، ش 23، دی و بهمن 1382، ص 32.

در این نوشتار سعی بر این است که درباره حقیقت شفاعت و نوع صحیح آن و چگونگی تأثیر آن در نجات و رفع عذاب، با توجه به مبانی عقلی و نقلی، توضیحاتی عرضه گردد. در همین زمینه دیدگاه صدرائیان بررسی شده است. از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی تنها گروهی از اصحاب یمین که از نظر دین و اعتقادات مورد رضایت حق و از نظر اعمال در گرو گناهانشان هستند، مشمول شفاعت هستند. شفاعت ضابطه مند نه بر خلاف سنت تغییرناپذیر خداست و نه مستلزم تغییر علم و اراده خدا، و نه اعتقاد به آن مایه تجزّی مردم بر معاصی می شود.

25. شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الکرسی، فاطمه راستی کردار، طلوع، ش 28، تابستان 1388، صص 123-142.

ابن تیمیه که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست، ولی طلب شفاعت از اولیای الهی را شرک می داند. از طرف دیگر، صدرالمتألهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی، به اثبات عقلی شفاعت همت گمارد است. محور اصلی این نوشتار، پی گیری این مسئله است که آیا اساساً می توان شبهات شفاعت را بر پایه ملاحظات عقلی و اصول و قواعد فلسفی پاسخ گفت. نویسنده تلاش کرده با درک حقیقت شفاعت، ثابت کند که این موضوع با توحید منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست است. همچنین وی کوشیده تا با کاربردی

ص: 242

ساختن آموخته های فلسفی و مرتبط ساختن آن به آموزه های کلامی و مبانی عقیدتی، به رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح گردیده، پردازد.

26. شفاعت و رفع یک شبهه، علی کرمی، فرهنگ جهاد، ش 33-34، مهر 1382، صص 221-243.

موضوع این مقاله بررسی مفهوم شفاعت و معقول بودن آن و اثبات شفاعت از منظر آیات و روایات است. نویسنده سعی کرده است که با تبیین مفهوم شفاعت از منظر قرآن و سنت، به شبهات مطرح در باب شفاعت پاسخ گوید. وی در پاسخ به این سؤال که آیا باور به شفاعت پیشوایان معصوم نوعی آنیمیسیم و پرسش ارواح است یا خیر، می گوید: این برداشت از شفاعت عوامانه است و دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر منطقی بودن شفاعت وجود دارد.

27. الشفاعه بین السلب والإيجاب، محمد هادی معرفت، الهادی، ش 8، رجب 1393 ق، صص 17-31؛ ش 9، شعبان 1393 ق، صص 145-152.

28. الشفاعه فی المنظور القرآنی، نهله غروی نائینی، آفاق الحضاره الاسلامیه،

ش 5، ذی القعدة 1420 ق، صص 147-158.

29. الشفاعه والمعاد، محمد حسین فضل الله، مسائل عقائديه، صص 89-97.

این مقاله در کتاب مسائل عقائديه آمده و انتشارات دارالملاک لبنان در سال 1422 ق آن را منتشر ساخته است.

30. الشفاعه و مفهومها الإسلامی، حسن محمد تقی جواهری، رساله التقرب، ش 28، ربیع الثانی - جمادی الثانی 1421 ق، صص 78-91.

هدف نویسنده، رد نظریه مخالفان شفاعت است. وی ضمن توضیح اقسام شفاعت و عدم تنافی عقل و شرع با آن، بین آیات موافق و مخالف شفاعت جمع کرده تا اصل آن را اثبات و شفاعت مستقل از خدا را رد کند.

ص: 243

31. مع الشفاعة وآثارها البناؤه، ترجمه جعفر الهادی، الهادی، ش 20، 1396 ق، صص 9-20.

32. مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی، مجتبی روحانی زاده، شیعه شناسی، ش 14، تابستان 1385، صص 163-188.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از آرای برخی دانشمندان شیعی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، طبرسی، علامه حلی، فاضل مقداد، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه طباطبایی و شهید مطهری معنای صحیحی از شفاعت ارائه شود.

33. منزلت امامان شیعه و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت، شیعه شناسی، ش 16، زمستان 1385، صص 35-56.

34. نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت، علی اوسط باقری، معرفت، ش 136، فروردین 1388، صص 53-70.

نقد دیدگاه محمد عبده و رشیدرضا در نفی و انکار مسئله شفاعت است.

نامبردگان در تفسیر المنار شفاعت را به معنای تسلط اراده بنده بر خداوند دانسته و آن را از نظر عقلی محال می دانند. همچنین معتقدند که آیات قرآن و روایات نیز بطلان آن را ثابت می کند. نویسنده ابتدا به نقل برخی از دیدگاه مفسران اهل سنت امثال طبری، بغوی، ابن عطیه، سمرقندی، قرطبی، ابن کثیر، ابوحنیفان و... می پردازد که اصل شفاعت را پذیرفته اند و پس از واژه شناسی شفاعت و بررسی آیات قرآن نتیجه می گیرد شفاعت قانونی حاکم بر قوانین مجرمان است که خداوند وضع کرده است. بنابراین شفاعت نفی مولویت و حاکمیت خدا نیست، بلکه در طول اراده حق است.

35. نقد دیدگاه وهابیت درباره شفاعت از منظر وحی و عقل، ابراهیم کوثری، سفیر، ش 7، دی 1387، صص 33-48.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

